

ایمان آوردند و غسل تعمید گرفتند.

^۹ یک شش خداوند در رؤیا به پولس فرمود: «از هیچکس نترس! با دلیری موعظه کن و از این کار دست نکش!»^{۱۰} چون من با تو هستم و کسی نمی‌تواند به تو آسیبی برساند. بسیاری در این شهر به من تعلق دارند.»^{۱۱} پس پولس یک سال و نیم در آنجا ماند و کلام خدا را تعلیم داد.

^{۱۲} اما وقتی گالیون حاکم ایالت اخائیه شد، یهودیان با هم بصد پولس برخاستند و او را برای محاکمه به حضور حاکم بردند. «آنان پولس را متهم ساخته، گفتند: «او مردم را وادار می‌کند که خدا را با روشهایی که برخلاف قوانین حکومت روم است بپرستند.»^{۱۳} ولی درست در همان لحظه که پولس می‌خواست از خود دفاع کند، گالیون رو به مدعیان کرد و گفت: «ای یهودیان، گوش کنید! اگر جرم و جانیتی در کار بود، به سخنان شما گوش می‌دادم، اما چون جنک و جدال شما بر سر کلمات، اشخاص و قوانین مذهب خودتان است، خود شما آن را حل و فصل کنید. من نه به این چیزها علاقه دارم و نه در این مورد دخالت می‌کنم.»^{۱۴} آنگاه ایشان را از دادگاه بیرون کرد.

^{۱۵} پس ایشان رفته، بر سر سوستانیس که سرپرست جدید عبادتگاه یهودیان بود ریختند و او را بیرون دادگاه کتک زدند. اما حاکم به این حادثه نیز هیچ اهمیتی نداد.

بازگشت پولس به اورشلیم و انطاکیه

^{۱۶} پس از این واقعه پولس چند روز دیگر در آن شهر ماند. سپس با مسیحیان وداع نمود و همراه پرسکلا و اکیلا از راه دریا بسوی سوریه حرکت کرد. در شهر کنخریه مطابق رسم یهودیان موی سر خود را تراشید چونکه نذر کرده بود.^{۱۷} وقتی به بندر آفئس رسید، پرسکلا و اکیلا را در کشتی گذاشت و برای گفتگو به عبادتگاه یهود رفت.^{۱۸} یهودیان از او خواستند چند روز پیش ایشان بنامد، ولی پولس قبول نکرد چون می‌خواست به موقه به اورشلیم برسد.^{۱۹} او گفت: «هرطور باشد، باید روز عبید در

اورشلیم باشم.» ولی قول داد که اگر خدا بخواند بعدها به افسس بازگردد. آنگاه دوباره سوار کشتی شد و آنجا را ترک نمود.

^{۲۰} در بندر قیصریه از کشتی پیاده شد و به دیدن ایمانداران کلیسای اورشلیم رفت و بعد، از راه دریا عازم انطاکیه شد.^{۲۱} پس از مدتی از آنجا به غلاطیه و فریجیه رفت و از مسیحیان دیدن کرد و ایشان را در ایمان به خداوند تقویت نمود.

^{۲۲} در این هنگام، شخصی یهودی به نام اپلئس از اسکندریه مصر به افسس رسید. اپلئس هم معلم کلام خدا بود و هم یک واعظ برجسته.^{۲۳} وقتی در مصر بود یکفر چیزهایی دربارهٔ یحیی و سخنان او دربارهٔ عیسی مسیح به او گفته بود. اپلئس از مسیحیت همین را می‌دانست و بس، و اطلاع بیشتری دربارهٔ عیسی مسیح نداشت. باوجود این، در عبادتگاه یهود با حرارت و شجاعت موعظه می‌کرد و می‌گفت: «مسیح بزودی می‌آید! برای استقبال او آماده شوید!» پرسکلا و اکیلا آنجا بودند و وعظ پر قدرت او را شنیدند. پس او را به خانه بردند و برایش تعریف کردند که بعد از یحیی برای عیسی چه پیش آمد و چگونه مرگ او باعث نجات بشر شد.

^{۲۴} اپلئس در نظر داشت به یونان برود. مسیحیان نیز او را به این سفر تشویق کردند و نامه‌هایی هم برای مسیحیان یونان نوشتند تا از او به گرمی پذیرایی کنند. وقتی به یونان رسید، خدا بوسیلهٔ او مسیحیان آنجا را بی‌اندازه دلگرم کرد،^{۲۵} زیرا در حضور همه، تمام استدلال یهودیان را رد می‌کرد و از کتاب آسمانی دلیل می‌آورد که عیسی در حقیقت همان مسیح است.

خدمت پولس در افسس، مرکز بت پرستی

۱۹ در همان زمان که اپلئس در یونان در شهر قرنتس بود، پولس نیز در ایالت آسیا سفر می‌کرد تا به افسس رسید و در آنجا چند نفر مسیحی یافت.^۱ پولس از ایشان پرسید: «ایا وقتی به عیسی مسیح ایمان آوردید، خدا روح‌القدس را به شما عطا کرد؟»

جواب دادند: «نه، ما حتی نمی‌دانیم روح‌القدس چیست!»

^۲ پولس پرسید: «پس به چه ایمانی اعتراف کردید و غسل تعمید گرفتید؟»

جواب دادند: «به آنچه یحیای پیغمبر تعلیم داده است.»

^۳ پولس به ایشان گفت: «غسلی که یحیی می‌داد برای این بود که مردم از گناه دست کشیده، بسوی خدا بازگردند و به عیسی ایمان بیاورند، یعنی به همان کسی که یحیی وعدهٔ ظهورش را می‌داد.»

^۴ وقتی این را شنیدند، به نام عیسی خداوند غسل تعمید گرفتند.^۵ سپس هنگامی که پولس دست بر سر آنان گذاشت، روح‌القدس بر ایشان قرار گرفت و به زبانهای مختلف سخن گفتند و نبوت کردند.^۶ تعداد این افراد دوازده نفر بود.

^۸ در ضمن پولس هر شنبه به مدت سه ماه به عبادتگاه یهود می‌رفت و با شجاعت پیغام انجیل را اعلام می‌کرد. او از ایمان و علت ایمان خود سخن می‌گفت و دیگران را نیز متقاعد می‌ساخت تا به عیسی ایمان آورند.^۹ اما بعضی پیغام او را رد کردند و در برابر همه به مسیح بد می‌گفتند. پس، از ایشان جدا شد و دیگر برای آنان موعظه نکرد. سپس مسیحیان را از میان مخالفین بیرون کشید و برای ایشان جلسات جداگانه ترتیب داد. در ضمن هر روز در تالار سخنرانی «طیرانس» برای مردم موعظه می‌کرد.^{۱۰} دو آسیا پیغام خداوند را شنیدند، هم یهودیان و هم یونانیان.^{۱۱} خداوند به پولس قدرت داد تا معجزات شگفت‌آوری به انجام رساند،^{۱۲} بطوری که هرگاه دستمال یا تکه‌ای از لباس او را روی اشخاص بیمار می‌گذاشتند، شفا می‌یافتند و ارواح ناپاک از وجودشان بیرون می‌رفتند.

^{۱۳} یک بار گروهی از یهودیان دوره‌گرد که شهر به شهر می‌گشتند و برای اخراج ارواح ناپاک ورد می‌خواندند، خواستند امتحان کنند که اگر اسم عیسی خداوند را بر زبان آورند، می‌توانند ارواح پلید را از وجود دیوانگان بیرون کنند یا نه. وردی هم که

می‌خواندند این بود: «ای روح ناپاک، به همان عیسی که پولس درباره‌اش موعظه می‌کند، تو را قسم می‌دهیم که از وجود این دیوانه بیرون بایی!»^{۱۴} هفت پسر «اسکیوا» که یک کاهن یهودی بود، این کار را می‌کردند.^{۱۵} اما وقتی این را روی یک دیوانه امتحان کردند، روح ناپاک جواب داده، گفت: «من عیسی را می‌شناسم، پولس را هم می‌شناسم، ولی شما دیگر کسیند!»^{۱۶} سپس دیوانه به آنان حمله کرد و آنان را چنان زد که برهه و خون‌آلود از خانه فرار کردند!

^{۱۷} این خبر در سراسر افسس پیچید و به گوش هر یهودی و یونانی رسید، بطوری که همه ترسیدند و از آن پس به نام عیسی خداوند احترام می‌گذاشتند.^{۱۸} در ضمن، از کسانی که به مسیح ایمان آوردند، آنان که قلاً با سحر و جادو سرکار داشتند، آمدند و به گناه خود اعتراف کردند و کتابها و طلسمهای خود را در مقابل همه سوزاندند. قیمت این کتابها برابر پنجاه هزار سکه نقره بود.^{۱۹} این پیش‌اند تأثیر مسیح پیغام خدا را در آن نواحی نشان می‌داد.

^{۲۱} آنگاه پولس بوسیلهٔ روح خدا هدایت شد که پیش از مراجعت به اورشلیم، به مقدونیه و یونان برود. او می‌گفت: «بعد از آن باید به روم نیز بروم!»^{۲۲} پس همکاران خود، تیموتائوس و ارستوس را جلوتر به یونان فرستاد و خود کمی بیشتر در آسیا ماند.^{۲۳} ولی تقریباً در همین هنگام، در افسس شورش بر ضد مسیحیان برپا شد.^{۲۴} این شورش زیر سر شخصیه بود به نام دیمتریوس که یک زرگر بود و سنتگران را دسته‌دسته استخدام کرده بود تا از روی بت دیسانا مجسمه‌های نقره بسازند.^{۲۵} روزی دیمتریوس کارگران و همکاران خود را جمع کرد و به ایشان گفت:

«آقایان، درآمد ما از این کسب و کار است. ولی بطوری که می‌دانید و دیده و شنیده‌اید، این پولس بسیاری را متقاعد ساخته است که این بتها خدايان نیستند. بهمین جهت بازار ما کساد شده است! نه فقط ما در افسس ضرر می‌بینیم، بلکه همکاران ما در سراسر آسیا ورشکست می‌شوند!»^{۲۶} و نه فقط کسب و کار ما از رونق می‌افتد، بلکه حتی ممکن

است این معبد خدای ما دینا را چشم و دل مردم بیفتد و این خدای باشکوه فراموش شود، خدایی که ته فقط تمام مردم آسیا بلکه در سرتاسر دنیا مردم را می پرستند.

^{۱۸} وقتی حاضرین این را شنیدند، خشمگین شده، فریاد زدند: «پاینده باد دینا خدای افسی ها!»
^{۱۹} کم مردم از گوشه و کنار جمع شدند و طولی نکشید که غوغایی در شهر برپا شد. همه بسوی تماشاخانه شهر هجوم بردند و گایوس و ارسترخس را که از همسفران پولس بودند گرفتند و کشان کشان برای محاکمه بردند. ^{۲۰} پولس می خواست مداخله کند، اما مسیحیان مانع شدند. ^{۲۱} چند افسر رومی آن ایالت نیز که از دوستان پولس بودند، برای او پیغام فرستادند و خواهش کردند که دخالت نکند و جان خود را به خطر نیندازد.
^{۲۲} در تماشاخانه غوغایی بود! مردم تا نفس داشتند فریاد می زدند و هر کس یک چیز می گفت، بیشترشان نیز نمی دانستند چرا به آنجا آمده اند.

^{۲۳} در این بین چند یهودی، اسکندر را یافتند و جلو انداختند، گویی مسئول تمام ماجرا به گردن اوست. اسکندر با نکان دادن دست از مردم خواست که ساکت شوند و سعی کرد چیزی بگوید. ^{۲۴} اما وقتی فهمیدند یهودی است، بلندتر فریاد زدند: «پاینده باد دینا، خدای افسی ها! پاینده باد دینا، خدای افسی ها! این سروصدا تا دو ساعت طول کشید.

^{۲۵} سرانجام شهردار توانست ایشان را آرام کند و چند کلمه سخن بگوید. شهردار گفت: «ای مردم افسس، همه می دانند که شهر ما افسس، حافظ معبد دینایا بزرگ و همچنین آن سنگ مقدسی است که از آسمان بر زمین آمده است. ^{۲۶} چون در این شکی نیست، پس اگر کسی چیزی بگوید، شما نباید ناراحت شوید و تسنجده کاری کنید. ^{۲۷} شما این دو نفر را به اینجا آورده اید در صورتی که نه از بنحوانه چیزی در زدیده اند و نه به بت بی احترامی کرده اند. ^{۲۸} اگر دیمتریوس و صنعتگران از دست کسی شکایت دارند، در دادگاه باز است و قضات هم آماده اند تا به شکایتها رسیدگی کنند. بگذارید ایشان از راههای

قانونی اقدام کنند. ^{۲۹} اگر در مورد دیگر هم کله و شکایت باشد، در جلسات رسمی انجمن شهر، حل و فصل خواهد شد. ^{۳۰} زیرا این خطر وجود دارد که حاکم رومی بخاطر آشوب امروز، از ما بازخواست کند. اگر از ما بازخواست کند، چه عذری داریم؟ و اگر از پایتخت در این باره از من توضیح بخواهند، چه جواب بدهم؟»
^{۳۱} سپس ایشان را مرخص نمود و همه متفرق شدند.

۲ وقتی سروصداها خوابید، پولس دنبال مسیحیان فرستاد و پس از موعظه و تشریح، از آنان خداحافظی کرد و بطرف مقدونیه راه افتاد. ^۱ سر راه خود به هر شهری که می رسید، برای مسیحیان موعظه می کرد. به این ترتیب به یونان رسید، ^۲ و سه ماه در آنجا اقامت نمود. سپس خواست با کشتی به سوریه برود، اما وقتی فهمید یهودیان توطئه چیده اند که او را بکشند، تصمیم گرفت از راه مقدونیه مراجعت کند.

^۳ چند نفر نیز تا آسیا همراه او رفتند که عبارت بودند از سوپاترس اهل بیره، ارسترخوس و سکندس اهل تسالونیک، گایوس اهل دربه، تیموتاوس، تیخیکوس و تروفیموس که همه به شهرهای خود در آسیا بار می گشتند. ^۴ ایشان جلو تر رفتند و در تروآس منتظر ما ماندند. ^۵ پس از عید بسج، از شهر فیلیپی واقع در شمال یونان سوار کشتی شدیم و پنج روز بعد به بندر تروآس در آسیا رسیدیم و یک هفته در آنجا ماندیم.

^۶ یکشنبه برای مراسم شام مقدس دور هم جمع شدیم و پولس برای ما موعظه می کرد؛ و چون روز بعد می خواست از آن شهر برود، تا نیمه های شب صحبت کرد. ^۸ در بالاخانه ای که جمع بودیم، چراغهای بسیاری روشن بود. ^۹ همینطور که پولس سخن را طول می داد، جوانی به نام افنیس که یک پنجره نشسته بود، خواش برد و از طبقه سوم پایین افتاد و مرد. ^{۱۰} پولس پایین رفت و او را در آغوش گرفت و گفت: «ناراحت نباشید او صحیح و سالم است!» همینطور نیز بودا همه خوشحال شدند و

با هم به بالاخانه بازگشتند و شام مقدس را خوردند. پولس باز سخن را ادامه داد تا کم کم هوا روشن شد. آنگاه ایشان را ترک گفت.

^{۱۲} پولس می خواست از راه خشکی به آسوس برود و ما پیش از او با کشتی به آن شهر رفتیم. ^{۱۳} در آسوس به هم رسیدیم و با کشتی به میتلینی رفتیم. ^{۱۴} روز بعد، از خیوس گذشتیم و بعد به بندر ساموس رسیدیم، و فردای آن روز وارد میلیش شدیم. ^{۱۵} پولس نمی خواست این بار در شهر افسس توقف نماید، چون عجله داشت که اگر ممکن باشد، برای عید پنطیکاست در اورشلیم باشد. ^{۱۶} اما وقتی در میلیش از کشتی پیاده شدیم، برای کشیشان کلیسای افسس پیغام فرستاد که بیایند در کشتی او را ببینند.

^{۱۸} وقتی آمدند، به آنان گفت: «وشما می دانید از روزی که به آسیا قدم گذاشتیم نایحال، ^{۱۹} با کمال فروتنی و اشک و آه به خداوند خدمت کرده و همیشه با خطر مرگ روبرو بوده ام، چون یهودیان برای کشتن من توطئه می چیدند. ^{۲۰} با وجود این، چه در میان مردم و چه در خانه ها، همیشه حقیقت را به شما گفته و هرگز کوتاهی نکرده ام. ^{۲۱} به یهودیان و غیر یهودیان نیز اعلام می کردم که لازم است از گناه دست بکشند و از راه ایمان به خداوند ما عیسی مسیح، بسوی خدا بازگردند.

^{۲۲} اکنون به دستور روح خداوند می خواهم به اورشلیم بروم و نمی دانم بر من چه خواهد گذشت، ^{۲۳} بجز اینکه روح القدس در هر شهر به من می گوید که زندان و زحمت در انتظام می باشد. ^{۲۴} ولی زندگی وقتی برآیم ارزش دارد که آن را در راه خدمتی که عیسی خداوند به من سپرده است صرف کنم و آن را به کمال رسانم، یعنی پیغام خوش انجیل را به دیگران برسانم و بگویم که خدا مهربان است و همه را دوست دارد.

^{۲۵} «می دانم که بعد از این، دیگر هیچکدام از شما که پیغام خدا را بارها به شما اعلام کرده ام، دیگر مرا نخواهید دید. ^{۲۶} بگذارید بگویم که خون کسی به گردن من نیست و اگر کسی از فیض خدا محروم مانده، من مقصر نیستم. ^{۲۷} چون در حق کسی کوتاهی

نکردم، بلکه پیغام خدا را به همه رساندم.

^{۲۸} «پس مواظب خودتان باشید و از گله خدا یعنی ایماندارانی که مسیح به قیمت خون خود خریده است بگداری. ^{۲۹} و کلام خدا را با ایشان تعلیم دهید؛ زیرا روح القدس شما را ناظر و مستول مقرر فرمود. ^{۳۰} می دانم وقتی بروم معلمی دروغین مانند گریگان دریده به جان شما خواهد افتاد و بگله رحم نخواهند کرد. ^{۳۱} بعضی از میان شما نیز حقیقت را وارونه جلوه خواهند داد تا مردم را دنبال خود بکشند. ^{۳۲} پس مواظب خود باشید! فراموش نکنید در این سه سالی که با شما بودم، پیوسته از شما مواظبت می کردم و شبانه روز برای شما در دعا اشک می ریختم.

^{۳۳} «و حال شما را به دست خدا و کلام پر قدرت او می سپارم که قادر است ایمان شما را بنا کند و تمام برکاتی را که مخصوص برگزیدگان اوست، به شما بدهد.

^{۳۴} «می بینید که من هرگز نه طمع پول داشتم و نه طمع لباس، ^{۳۵} بلکه با این دستها همیشه کار می کردم تا خرج خود و همراهم را تأمین کنم. ^{۳۶} از لحاظ کمک به فقرا نیز پیوسته برای شما نمونه بودم، چون کلمات عیسی خداوند را بخاطر داشتم که فرمود: دادن بهتر از گرفتن است.»

^{۳۷} وقتی سخن پولس تمام شد، زانو زد و با ایشان دعا کرد. ^{۳۸} سپس همه دور او جسد شدند و با گریه و زاری او را وداع گفتند. ^{۳۹} آنچه که پیش از همه آنان را اندر هوکنی ساخت، این گفتن پولس بود که گفت: «دیگر مرا نخواهید دید». آنگاه او را تا کشتی بدرقه کردند.

دستگیری پولس در اورشلیم

۲۱ وقتی از آنها جدا شدیم، با کشتی مستقیم به جزیره کوس رفتیم. روز بعد به رودس رسیدیم و از آنجا به پاترا رفتیم. ^۱ در پاترا یک کشتی یافتیم که به فنیقیه می رفت. پس سوار آن شدیم و حرکت کردیم. ^۲ جزیره قبرس را از دور تماشا کردیم و از جنوب آن گذشتیم و در بندر صور در سوریه

پایه شدیم تا کشتی بارش را خالی کند.^{۱۷} وقتی قدم به ساحل گذاشتیم، چند نفر از ایمانداران آنجا را یافتیم و یک هفته نزد ایشان ماندیم. این ایمانداران به الهام روح خدا به پولس اخطار نمودند که به اورشلیم نرود.^{۱۸} آخر هفته وقتی به کشتی بازگشتم، تمام ایمانداران با زن و فرزندانمان ما را تا ساحل بدرقه کردند. در آنجا همه با هم دعا کردیم و بعد از خداحافظی،^{۱۹} ما سوار کشتی شدیم و آنها به خانه‌هایشان بازگشتند.

پس از ترک بندر صور، به بتولامیس رسیدیم. در آنجا به دیدن ایمانداران رفتیم، ولی فقط یک روز ماندیم.^{۲۰} از آنجا عازم قیصریه شدیم و به خانه فیلیپ رفتم. فیلیپ تمام وقت خود را صرف رساندن پیام خدا به مردم کرده بود و یکی از آن هفت نفری بود که انتخاب شده بودند تا مسئول تقسیم خوراک بین بیوه زنان باشند.^{۲۱} او چهار دختر داشت که هنوز ازدواج نکرده بودند و خدا به ایشان این عطا را داده بود که بتوانند نبوت و پیشگویی کنند.

^{۲۲} در آن چند روزی که آنجا بودیم، مردی به نام آغابوس از یهودیه وارد قیصریه شد و به دیدن ما آمد. او نیز عطای نبوت داشت. روزی آغابوس کمریند پولس را گرفت و با آن دست و پای خود را بست و گفت: «روح‌القدس می‌فرماید: یهودیان در اورشلیم صاحب این کمریند را به همین ترتیب خواهند بست و او را بدست رومی‌ها خواهند سپرد.»^{۲۳} با شنیدن این مطلب، همه ما و ایمانداران قیصریه به پولس التماس کردیم که به اورشلیم نرود.

^{۲۴} ولی پولس گفت: «چرا گریه می‌کنید؟ شما دل مرا می‌شکستید! من حاضر نیستم در اورشلیم زندانی شوم، بلکه بخاطر عیسی خداوند جانم را نیز بدهم.»^{۲۵} وقتی دیدیم که او منصرف نمی‌شود، دیگر اصرار نکردیم و گفتیم: «هر چه خواست خداست، همان بشود.»

^{۲۶} کمی بعد با سفر سستیوم و عازم اورشلیم شدیم. در این سفر چند نفر از مسیحیان قیصریه همراه ما آمدند. وقتی به اورشلیم رسیدیم، به خانه شخصی به نام مناسون رفتم. مناسون اهل قیصرس و یکی از مسیحیان قدیمی بود.^{۲۷} مسیحیان اورشلیم همه به

گرمی از ما پذیرایی کردند.

^{۲۸} روز دوم پولس ما را با خود برد تا با بقعوب و کشیشان کلیسای اورشلیم دیداری تازه کنیم.^{۲۹} پس از سلام و احوالپرسی، پولس آنچه را که خدا بوسیله او در میان غیر یهودیان انجام داده بود، بطور مفصل برای ایشان بیان کرد.

^{۳۰} ایشان ابتدا خدا را شکر کردند بعد گفتند: «برادر، خودت می‌دانی که هزاران یهودی به مسیح ایمان آورده‌اند و اصرار دارند که مسیحیان یهودی‌زاد باید آداب و رسوم یهودی خود را حفظ کنند.»^{۳۱} از طرف دیگر در میان آنان شایع شده است که تو بر ضد قوانین موسی و آداب و رسوم یهود هستی، و می‌گویی که نباید فرزندان خود را ختنه کنند.^{۳۲} حال چه باید کرد؟ چون حتماً با خبر می‌شوند که تو اهدای

^{۳۳} «پس ما اینطور پیشنهاد می‌کنیم: چهار نفر در اینجا هستند که به رسم یهود ندر کرده‌اند.»^{۳۴} تو با ایشان به خانه خدا پرو و مراسم طهارت را با آنان انجام بده و در ضمن مخارج ایشان را نیز بپرداز تا بتوانند سرشان را بترانند. آنگاه به همه ثابت خواهد شد که تو رعایت سنت‌های یهود را برای مسیحیان یهودی‌زاد جایز می‌دانی و خودت نیز قانون‌های یهود را اطاعت می‌کنی و با ما در این امور هم عقیده می‌باشی.

^{۳۵} «از مسیحیان غیر یهودی هم ما هرگز نخواستیم پای بند آداب و رسوم یهود باشند. فقط به آنان نوشتم گوشت حیواناتی که برای آنها قربانی می‌شوند و گوشت حیوانات مرده را نخورند و زنا هم نکنند.»^{۳۶} پولس راضی شد و روز بعد با آن چهار نفر طهارت کرد و به خانه خدا رفت. سپس اعلام کرد که یک هفته بعد برای هر یک از ایشان قربانی تقدیم خواهد کرد.

^{۳۷} هنوز هفته به آخر نرسیده بود که چند نفر از یهودیان آسیا پولس را در خانه خدا دیدند و مردم را بصد او شورانیدند. آنها وی را گرفته،^{۳۸} فریاد زدند: «ای قوم بنی اسرائیل، بشتابید و کمک کنید! این همان است که بصد قوم ما موعظه می‌کند و به همه می‌گوید

که احکام یهود را زیر پا بگذارند. حتی به خانه خدا بی‌می‌گویند و خارجی‌ها را نیز با خودش آورده است تا اینجا را نجس سازد!»^{۳۹} چون صبح همان روز پولس را با یک نفر غیر یهودی به نام تروفیموس اهل افسس، در بازار دیده بودند و تصور کردند پولس او را به خانه خدا آورده است.^{۴۰} تمام مردم شهر به هیجان آمدند و آشوب بزرگی برافشاد. پولس را بزور از خانه خدا بیرون کشیدند و فوری درها را پشت سر او بستند.^{۴۱} همین طور که او را به قصد کشت می‌زدند، به فرمانده هنگ رومی خبر رسید که در شهر غوغاست.

^{۴۲} او نیز بی‌درنگ با سربازان و افسران خود بسوی جمعیت شافت. چشم مردم که به سربازها افتاد، از زدن پولس دم کشیدند.^{۴۳} فرمانده هنگ، پولس را گرفت و دستور داد تا زنجیر او را ببندند. سپس از مردم پرسید: «این کیست و چه کرده است؟»^{۴۴} در جواب او هرکس یک چیز می‌گفت. وقتی در آن غوغا و جنجال چیزی دستگیر نشد، دستور داد پولس را به برج محاور ببرند.^{۴۵} وقتی به پله‌های برج رسیدند، مردم چنان هجوم آوردند که سربازان مجبور شدند برای حفظ جان پولس او را روی شاه‌های خود ببرند.^{۴۶} جمعیت نیز بدنبال آنها موج می‌زد و همه فریاد می‌زدند: «اعدامش کنید! اعدامش کنید!»

^{۴۷} وقتی وارد برج می‌شدند پولس به فرمانده گفت: «اجازه می‌فرمایید با شما چند کلمه حرف بزنم؟»

فرمانده با تعجب پرسید: «آیا تو زبان یونانی را می‌دانی؟ مگر تو همان مصری نیستی که چند سال پیش شورش نمود و با چهار هزار آدمکش به بیابان فرار کردی؟»

^{۴۸} پولس جواب داد: «نه، من یهودی هستم، اهل طروموس قیلقیه که شهر نسبتاً بزرگی است. خواهش می‌کنم اجازه بفرمایید با این مردم چند کلمه حرف بزنم.»

^{۴۹} فرمانده اجازه داد. پولس هم روی پله‌ها ایستاد و با دست اشاره کرد تا مردم ساکت شوند. وقتی کم‌کم آرام شدند، به زبان عبری به ایشان گفت:

دفاع پولس

^{۵۰} «برادران عزیز و پدران من، اجازه دهید برای دفاع از خود چند کلمه سخن بگویم.»^{۵۱} وقتی شنیدند به زبان خودشان صحبت می‌کند، سرپا گوش شدند.

^{۵۲} «من نیز مانند شما یهودی هستم و در شهر طروموس قیلقیه بدنیا آمده‌ام. ولی در همین اورشلیم، در خدمت غملائیل تحصیل کرده‌ام. در مکتب او یاد گرفتم احکام و آداب و رسوم دین یهود را دقیقاً رعایت کنم، و خیلی مشتاق بودم که هر چه می‌کنم به احترام خدا بکنم، همچنان که شما نیز امروز سعی می‌کنید انجام دهید.»^{۵۳} من پیروان عیسی را تا سرحد مرگ شکنجه و آزار می‌دادم؛ مردان و زنان را دستگیر و زندانی می‌کردم.^{۵۴} آنگاه اعظم و اعضای شورای یهود شاهد هستند که من آنچه می‌گویم راست است، زیرا از آنان نامه خواستم تا به سران یهود در دمشق دستور بدهند که بگذارند مسیحیان را پیدا کنم و با دست بسته به اورشلیم بیاورم تا مجازات شوند.

^{۵۵} وقتی در راه دمشق بودم، نزدیک ظهر ناگهان از آسمان نور خیره‌کننده‌ای گرداگرد من تابید.^{۵۶} طوری که روی زمین افتادم و صدای شنیدم که به من می‌گفت: پولس، چرا ایستاد زار می‌دهی؟^{۵۷} «پرسیدم: آقا، شما کیستید؟»

^{۵۸} گفت: من عیسی ناصری هستم. همان که تو او را آزار می‌رسانی!

^{۵۹} «همراهان من نور را دیدند ولی از آن گفته‌ها چیزی دستگیرشان نشد.

^{۶۰} «گفتم: خداوند، حالا چه کنم؟»^{۶۱} «خداوند فرمود: برخیز، به دمشق برو. در آنجا به تو گفته خواهد شد که خدا چه نقشه‌ای برای بقیه زندگیت دارد.

^{۶۲} «من از شدت آن نور نور شدم. پس همراهانم دستم را گرفتند و به دمشق بردند.»^{۶۳} در آنجا شخصی بود به نام حنانيا. او مرد خداشناسی بود، با دقت دستورهای خدا را اطاعت می‌کرد و در بین یهودیان در دمشق عزیز و محترم بود.^{۶۴} حنانيا پیش من آمد، در کنارم ایستاد و گفت: ای برادر، پولس، ببینا شو! و

همان لحظه بنا شدم و توانستم او را ببینم!

^{۱۲} «مسیح به من گفت: خدای اجداد ما تو را انتخاب کرده است تا خواست او را بدانی و مسیح را با چشم خود دیده، سخنان او را بشنوی. ^{۱۳} از این پس باید پیغام او را به همه جا بری و به همه بگویی که چه دیده و شنیده‌ای. ^{۱۴} حالا چرا معطلی؟ به نام خداوند غسل تعمید بگیر تا از گناهات پاک شوی. ^{۱۵، ۱۶} و یک روز پس از بازگشتن به اورشلیم، درحالیکه در خانه خدا دعا می‌کردم، از خود بیخود شدم و رؤیایی دیدم. در رؤیا خدا به من گفت: عجله کن! از اورشلیم بیرون برو چون اهالی این شهر پیغام تو را رد می‌کنند.

^{۱۷} «گفتم: خداوند، ولی آنها حتماً می‌دانند که من مسیحیان را در هر عبادتگاه می‌زدم و زندانی می‌کردم. ^{۱۸} وقتی شاهد تو استیفاست کشته شد، من آنجا ایستاده و با کشتن او موافق بودم و لباس اشخاصی را که او را سنگسار می‌کردند نگه می‌داشتم.

^{۱۹} «ولی خدا به من فرمود: از اورشلیم بیرون بیا، چون می‌خواهم تو را به جاهای نورد ندر غیر یهودیان بفرستم.»

^{۲۰} مردم تا اینجا به پولس خوب گوش می‌دادند، اما وقتی کلمه غیریهودیان را به زبان آورد، طاعت نیاورده و بار فریاد زدند: «چنین شخص باید نابود شود! اعدامش کنید! لایق نیست زنده بماند!» ^{۲۱} مردم پشت سر هم فریاد می‌زدند، و لباس‌های خود را در هوا تکان می‌دادند و گردوخاک بلند می‌کردند.

^{۲۲} آنگاه فرمانده هنگ، پولس را به داخل برج آورد و دستور داد او را شلاق بزنند تا به جرم خود اعتراف کند. مخصوصاً می‌خواست بداند چرا مردم چنین خشمگین شده‌اند.

^{۲۳} وقتی او را می‌بستند تا شلاق بزنند، پولس به مأموری که آنجا ایستاده بود گفت: «آیا قانون به شما اجازه می‌دهد یک رومی را بدون بازجویی شلاق بزنید؟»

^{۲۴} آن مأمور وقتی این را شنید پیش فرمانده رفت و گفت: «می‌دانی چه می‌کنی؟ این مرد رومی است!»

^{۲۵} فرمانده پیش پولس رفت و پرسید: «بگو ببینم، آیا تو رومی هستی؟»

پولس گفت: «بلی، من رومی هستم.»

^{۲۶} فرمانده گفت: «من هم تابع روم هستم، برای من خیلی کران تمام شد تا توانستم رومی بشوم!»

پولس گفت: «ولی من رومی بدنیا آمدم!»

^{۲۷} سربازانی که منتظر ایستاده بودند تا او را شلاق بزنند وقتی شنیدند رومی است، با عجله از آنجا دور شدند. فرمانده نیز بسیار ترسید زیرا دستور داده بود یک تبعه روم را ببنندند و شلاق بزنند.

^{۲۸} روز بعد، فرمانده پولس را از زندان بیرون آورد و دستور داد کاهنان اعظم و شورای یهود جلسه‌ای تشکیل بدهند. پولس را نیز حاضر کرد تا در بازجویی علت تمام این دردسرها معلوم شود.

پولس در دادگاه شورای یهود

پولس درحالیکه به اعضای شورا خیره شده بود گفت:

«ای برادران، من همیشه نزد خدا با وجدانی پاک زندگی کرده‌ام!»

^۱ «بلافاصله حنایا، کاهن اعظم دستور داد اشخاصی که نزدیک پولس بودند به دهان او بزنند. پولس به حنایا گفت: «ای خوش ظاهر بدباطن، خدا تو را خواهد زد! تو چه نوع قاضی هستی که برخلاف قانون دستور می‌دهی مرا بزند؟»

^۲ کسانی که نزدیک پولس ایستاده بودند، به او گفتند: «آیا با کاهن اعظم خدا اینطور حرف می‌زنی؟»

^۳ پولس جواب داد: «برادران، من نمی‌دانستم که او کاهن اعظم است چون کتاب آسمانی می‌فرماید: به سران قوم خود بد نگو.»

^۴ آنگاه پولس فکری باخارش رسید. چون یک دسته از اعضای شورا صدوقی بودند و یک دسته فریسی، پس با صدای بلند گفت: «ای برادران، من فریسی هستم. تمام اجدادم نیز فریسی بوده‌اند! و امروز به این دلیل اینجا محاکمه می‌شوم که به قیامت مردگان اعتقاد دارم!»

^۵ سخن در میان اعضای شورا جدایی انداخت و فریسیان به مخالفت با صدوقیان برخاستند. ^۶ زیرا صدوقیان معتقد بودند که زندگی بعد از مرگ و فرشته و روح وجود ندارد، در صورتی که فریسی‌ها به تمام اینها اعتقاد داشتند.

^۷ به این طریق جنجالی‌ها پیش آمد. در این میان عده‌ای از سران یهود برخاستند و گفتند: «حق با پولس است. شاید در راه دمشق روح با فرشته‌ای با او سخن گفته است.»

^۸ صدای داد و فریاد هر لحظه بلندتر می‌شد و پولس مثل کشتی در میان آن طوفان گیر کرده بود و هرکس او را به یک طرف می‌کشید. تا اینکه فرمانده از ترس اینکه مبادا پولس را نکه‌تکه کنند، به سربازان دستور داد او را از چنگ مردم بیرون بکشند و به داخل برج بازگرداند.

توطئه یهودیان برای کشتن پولس

^۹ «آن شب خداوند در کنار پولس ایستاد و به او فرمود: پولس ناراحت نباش! همانطور که اینجا با مردم درباره من سخن گفتی، در روم نیز سخن خواهی گفت.»

^{۱۰، ۱۱} صبح روز بعد، پیش از چهل نفر از یهودیان جمع شدند و قسم خوردند که تا پولس را نکشد لب به غذا نزنند! ^{۱۲} آنروز تعداد کاهنان اعظم و سران قوم رفتند و تصمیم خود را با آنان در میان گذاشتند، ^{۱۳} و خواهرش کرده، گفتند: «به فرمانده هنگ بگویید که باز پولس را به شورا بفرستد، به این بهانه که می‌خواهید سوالات بیشتری از او بکنید. آنگاه ما در بین راه او را خواهیم کشت.»

^{۱۴} ولی خواهرزاده پولس به نقشه آنان پی برد و به برج آمد و پولس را آگاه ساخت.

^{۱۵} پولس یکی از مأموران را صدا زد و گفت: «این جوان را نزد فرمانده ببر، چون می‌خواهد خبر مهمی به او بدهد.»

^{۱۶} مأمور او را پیش فرمانده برد و گفت: «پولس زندانی، مرا صدا زد و خواهرش کرد این جوان را نزد شما بیاورم تا خبری به عرضتان برساند.»

^{۱۷} فرمانده دست پسر را گرفت و به گوشه‌ای برد و از او پرسید: «چه می‌خواهی بگویی؟»

^{۱۸} گفت: «همین فردا یهودیان می‌خواهند از شما خواهش کنند که باز پولس را به شورا ببرید، به بهانه اینکه می‌خواهند سوالات بیشتری از او بکنند. ^{۱۹} ولی خواهش می‌کنم شما این کار را نکنید! چون بیش از چهل نفرشان کیمین کرده‌اند تا بر سر او بریزند و او را بکشند. قسم نیز خورده‌اند که تا او را نکشد، لب به غذا نزنند. حالا همه حاضر و آماده‌اند، فقط منتظرند که شما با درخواستشان موافقت کنید.»

تحویل پولس به فرماندار رومی

^{۲۰} وقتی آن جوان می‌رفت، فرمانده به او گفت: «نگذار کسی بفهمد که این موضوع را به من گفته‌ای.» ^{۲۱، ۲۲} سپس فرمانده دو نفر از افسران خود را صدا زد و دستور داد، گفت: «دو سرباز پیاده، دو سب نیزه‌دار و هفتاد سواره نظام آماده کنید تا امشب ساعت نه به فیصریه بروند. یک اسب هم به پولس بدهید تا سوار شود و او را صحیح و سالم بدست فلیکس، فرماندار بیاورید.»

^{۲۳} این نامه را هم برای فرماندار نوشت:

^{۲۴} «کلودیوس لیسپاس به جناب فلیکس، فرماندار گرامی سلام می‌رساند. ^{۲۵} یهودیان این مرد را گرفته بودند و می‌خواستند او را بکشند. وقتی فهمیدم رومی است، سرباز فرستادم و نجاتش دادم. ^{۲۶} سپس او را به شورا ایشان بردم تا معلوم شود چه کرده است. ^{۲۷} معلوم شد دعوا بر سر عقاید یهودی خودشان بود و البته چیزی نبود که بشود بسبب آن او را زندانی یا اعدام کرد. ^{۲۸} اما وقتی مطلع شدم که توطئه جیده‌اند تا او را بکشند، تصمیم گرفتم وی را به حضور شما بفرستم. به هرکس هم که از او شکایت داشته باشد می‌گویم به حضور شما بیاورد.»

^{۲۹} پس همان شب سربازان مطابق دستور فرمانده خود، پولس را به شهر آنتی پاتریس رسانیدند. ^{۳۰} صبح روز بعد پولس را تحویل سواره نظام دادند تا او را به فیصریه ببرند و خود به برج بازگشتند.

^{۳۳} وقتی به قیصره برسیدند، پولس را با نامه به فرماندار تحویل دادند. ^{۳۴} فرماندار نامه را خواند. سپس از پولس پرسید: «اهل کجایی؟» پولس جواب داد: «اهل قلیلیه هستم.» ^{۳۵} فرماندار به او گفت: «هرگاه شاکیان برسند، به پرونده‌ات رسیدگی خواهم کرد.» سپس دستور داد که او را در قصر هیرودیس پادشاه نگه دارند.

پولس در دادگاه رومی

۲۴

پنج روز بعد، حناپا کاهن اعظم با عده‌ای از مسران یهود و یک وکیل دعاوی به قیصریه آمد تا شکایت خود از پولس را تقدیم دادگاه کند. نام وکیل ترئولس بود. ^۱ پس، دادگاه پولس را احضار کرد و وقتی حاضر شد ترئولس شکایت خود را به این شرح آغاز کرد:

«علی‌جناب فرماندار، شما برای ما یهودیان صلح و آرامش آورده‌اید و جلوس بعضی و طرفداری را گرفته‌اید. ^۲ به این جهت از شما بی‌اندازه سپاسگزاریم. ^۳ برای اینکه سر شما را درد نیاورم، اجازه می‌خواهم بطور خلاصه اتهامات این منمهم را به عرض برسانم. ^۴ او شخصی فتنه‌انگیز است که دانش یهودیان را در سرتاسر جهان به شورش و باغیگری برضد دولت روم تحریک می‌کند، و سردهسته فرقه‌ای است به نام «ناصری‌ها». ^۵ ما زمانی او را گرفتیم که در صدد بود خانه‌ی خدا را نجس سازد.

«می‌خواستیم او را عادلانه به سزای اعمالش برسانیم، ^۶ ولی لیبسیاس، فرمانده هنگ آمد و به زور او را از جنگ ما خارج ساخت، ^۷ و اصرار داشت که او طبق قانون روم محاکمه شود. خود شما می‌توانید از او بازجویی کنید تا به صحت اینس اتهامات پی ببرید.»

^۸ شبی یهودیان نیز گفته‌های او را تصدیق کردند.

^۹ سپس نوبت به پولس رسید. فرماندار به او اشاره کرد تا برخیزد و از خود دفاع کند.

پولس گفت: «جناب فرماندار، می‌دانم که سالهای سال است که شما در مقام قضاوت، به مسائل یهود رسیدگی می‌کنید. این امر به من قوت قلب می‌دهد تا

اعمال رسولان / ۲۴

آزادانه از خود دفاع کنم. ^{۱۱} شما خیلی سریع می‌توانید تحقیق کنید و پی ببرید که من فقط دوازده روز پیش وارد اورشلیم شدم تا در خانه‌ی خدا عبادت کنم. ^{۱۲} آنگاه معلوم خواهد شد که من هرگز نه در خانه‌ی خدا آشوب براف انداخته‌ام و نه در کتیبه و نه در شهر، ^{۱۳} و مطمئن هستم که نمی‌توانند تهمت‌هایی را که به من می‌زنند، ثابت کنند.

^{۱۴} ولی به یک مورد اعتراف می‌کنم. من به راه نجات که به قول ایشان یک فرقه است ایمان دارم. من مثل اجدادم خدا را خدمت می‌کنم و به شریعت یهود و نوشته‌های پیغمبران ایمان دارم.

^{۱۵} «مثل خود این آقایان ایمان دارم که هم برای نیکان و هم برای بدان روز قیامت در پیش است. ^{۱۶} به همین دلیل با تمام توانایی‌ام سعی می‌کنم در حضور خدا و اسان با وجدانی پاک زندگی کنم.

^{۱۷} «من بعد از سالها دوری با مقداری پول برای کمک به قوم و انجام مراسم قربانی به اورشلیم بازگشتم. ^{۱۸} اشخاصی که از من شکایت دارند، مراد خانه‌ی خدا دیدند، آنهم درحالی‌که شکرهای قلبی خود را به حضور خدا تقدیم می‌کردم و به رسم ایشان سرم را تراشیده بودم. نه دوازده‌سای دور من بود و نه جار و جنجالی! ولی چند نفر از یهودیان آسیا مرا آنجا دیدند. ^{۱۹} اگر آنان نیز از من شکایتی دارند، باید اینجا حاضر شوند. ^{۲۰} حالا از این آقایانی که اینجا هستند پرسید که شورای ایشان، چه خطایی در من دیده است؟ ^{۲۱} بجز اینکه با صدای بلند گفتم: علت اینکه در حضور شما محاکمه می‌شوم این است که به روز قیامت ایمان دارم!»

^{۲۲} فلپس که می‌دانست مسیحیان، آشوبگر و اهل جنجال نیستند، محاکمه را عقب انداخت و به یهودیان گفت: «منتظر باشید تا لیبسیاس، فرمانده هنگ بیاید. آنگاه به شکایت شما رسیدگی خواهم کرد.» ^{۲۳} سپس دستور داد پولس را زندانی کنند ولی به نگهبانان سفارش کرد که با او خوش رفتاری نمایند تا از هر جهت راحت باشد و بگذارند دوستانش به ملاقات او بیایند و احتیاجاتش را تأمین کنند.

^{۲۴} چند روز بعد فلپس با همسر خود دروسلاکه

اعمال رسولان / ۲۵

یهودی بود، به آنجا آمد و پولس را احضار کرد. وقتی پولس درباره‌ی ایمان به عیسی مسیح صحبت می‌کرد، هر دو با دقت گوش می‌دادند. ^۱ ولی موقعی که برای آنان در مورد پاکدامنی و پرهیزگاری و داوری الهی موعظه کرد، فلپس وحشت کرد و به پولس گفت: «فعلاً برو، هرگاه وقت کردم، به دنبال می‌فرستم.»

^۲ در ضمن فلپس توقع داشت پولس به او ریشه بدهد تا آرزایش کند، پس وقت و بی‌وقت دنبال او می‌فرستاد و با او صحبت می‌کرد. ^۳ دو سال به این ترتیب گذشت تا اینکه پترکیوس فسئوس جانشین فلپس شد. فلپس هم چون می‌خواست یهودیان از او راضی باشند، پولس را همچنان در زندان نگاه داشت.

پولس در حضور اغریپاس پادشاه و فسئوس فرماندار

۲۵

سه روز پس از اینکه فسئوس وارد قیصریه شد و پست جدید خود را تحویل گرفت، از قیصریه به اورشلیم سفر کرد. ^۱ در آنجا کاهنان اعظم و مشایخ یهود نزد فسئوس رفتند و جریان پولس را به او گفتند، ^۲ و التماس کردند که هر چه زودتر او را به اورشلیم بفرستد. نقشه‌ی آنان این بود که پولس را در بین راه بکشند. ^۳ ولی فسئوس جواب داد: «چون پولس در قیصریه است و خودم نیز بزودی به آنجا بار می‌گرم، ^۴ پس عده‌ای از رهبران شما که در این امر ذیصلاح می‌باشند، همراه من بیایند تا او را محاکمه کنیم.»

^۵ فسئوس نزدیک هشت تا ده روز در اورشلیم ماند و سپس به قیصریه بازگشت و روز بعد پولس را برای بازجویی احضار کرد.

^۶ وقتی پولس وارد دادگاه شد، یهودیان اورشلیم دور او را گرفتند و تهمت‌های زیادی بر او وارد آوردند که البته نتوانستند آنها را ثابت کنند. ^۷ پولس تمام اتهامات آنان را رد کرد و گفت: «من بی‌تقصیرم. من نه مخالف شریعت یهود هستم، نه به خانه‌ی خدا

بی‌احترامی کرده‌ام، و نه علیه دولت دست به اقدامی زده‌ام.»

^۸ فسئوس که می‌خواست رسالت یهودیان را جلب کند، از پولس پرسید: «آیا می‌خواهی به اورشلیم بروی و آنجا در حضور من محاکمه شوی؟» ^۹ پولس جواب داد: «نه، من تبعه روم هستم و می‌خواهم در حضور امپراطور روم محاکمه شوم. خود شما می‌دانید که من بی‌تقصیرم. اگر هم کاری کرده‌ام که باید می‌رم، حاصریم می‌رم؛ ولی اگر بی‌تقصیرم، نه شما و نه هیچ کس دیگر حق ندارد مرا بدست اینها بسپارد تا کشته شوم. من درخواست می‌کنم خود قیصر به دادخواست من رسیدگی فرماید.»

^{۱۰} فسئوس با مشاوران خود مشورت کرد و بعد جواب داد: «سپاس خوب! حالا که می‌خواهی قیصر به دادخواست تو رسیدگی کند، به حضور او خواهی رفت.»

^{۱۱} چند روز بعد اغریپاس پادشاه با همسر خود برنیکس برای دیدن فسئوس به قیصریه آمد. ^{۱۲} در آن چند روزی که آنجا بودند، فسئوس موضوع پولس را پیش کشید و به پادشاه گفت: «یک زندانی داریم که فلپس محاکمه او را به من واگذار کرد. ^{۱۳} وقتی در اورشلیم بودم کاهنان اعظم و مشایخ یهود نزد من از او شکایت کردند و خواستند اعدامش کنم. ^{۱۴} البته من فوری به ایشان گفتم که قانون روم کسی را بدون محاکمه محکوم نمی‌کند، بلکه اول به او فرصت داده می‌شود تا با شاکیان خود روبرو شود و از خود دفاع کند.»

^{۱۵} وقتی ایشان به اینجا آمدند، روز بعد دادگاه تشکیل دادم و دستور دادم پولس را بیاورند. ^{۱۶} ولی تهمت‌هایی که به او زدند، آن نبود که من انتظار داشتم. ^{۱۷} موضوع فقط مربوط به مذهب خودشان بود و یک نفر به نام عیسی که ایشان می‌گویند سرده است، اما پولس ادعا می‌کند که او زنده است! ^{۱۸} از آنجا که من در اینگونه مسائل وارد نیومدم، از او پرسیدم: آیا می‌خواهی به اورشلیم بروی و در آنجا محاکمه شوی؟ ^{۱۹} ولی پولس به قیصر متوسل شد!

پس او را به زندان فرستاد تا ترتیب رفتن را به حضور قیصر بدهم.»

«اغریباس گفت: «خود هم من مایل هستم سخنان این مرد را بشنوم.»

فستوس جواب داد: «بسیار خوب، فردا او را به حضور شما خواهم آورد.»

«پس روز بعد، وقتی پادشاه و بریگی با شکوه و جلال تمام وارد تالار دادگاه شدند و امرا و سپاه و مقامات بلند مرتبه نیز همراهشان بودند، فستوس دستور داد پولس را بیاورند.

«آنگاه فستوس گفت: «اعلیحضرتا، حضار محترم، آیا است آن مردی که هم یهودیان قیصریه و هم یهودیان اورشلیم خواستار مرگش می‌باشند.

«اولی به نظر من کاری نکرده‌است که سزاوار مرگ باشد. بهرحال، او برای تیرهٔ خود به قیصر موصول شده است و من هم چاره‌ای ندارم جز اینکه او را به حضور قیصر بفرستم.»^{۲۲} ولی نمی‌دانم برای قیصر چه نویسم، چون واقعاً تقصیری ندارم! به همین جهت او را به حضور شما آورده‌ام و مخصوصاً به حضور شما ای اغریباس پادشاه تا از او بازجویی کنید و بعد فرمایید چه نویسم.»^{۲۳} چون مصحیح نیست بک زندانی را به حضور قیصر بفرستم ولی نویسم جرم او چیست؟»

پولس دوباره سرگدشت خود را تعریف می‌کند

«اغریباس به پولس گفت: «اجازه داری ماجرا را بازگو کنی.»

آنگاه پولس دست خود را دراز کرده به دفاع از خود پرداخت:

«اعلیحضرتا، برای من باعث افتخار است که بتوانم در حضور شما به اتهاماتی که بر من وارد شده است جواب دهم و از خود دفاع کنم.»^{۲۴} مختصرساً که می‌دانم شما با قوانین و آداب و رسوم یهود آشنا هستید، پس تمنا دارم با شکایتی به عرایضم تریه فرمایید:

«همانطور که یهودیان می‌دانند، من از کودکی به

رسم یهود تربیت شده‌ام، اول در شهر خود طردوس و بعد در اورشلیم، و مطابق آن هم زندگی کردم. اگر ایشان بخواهند، می‌توانند سخنانم را تصدیق کنند که من همیشه یک فریسی خیلی جدی بوده و از قوانین و آداب و رسوم یهود اطاعت کرده‌ام.^{۲۵} ولی این همه تهمت که به من می‌زنند به این علت است که من در انتظار انجام آن وعده‌ای می‌باشم که خدا به اجداد ما داده است.^{۲۶} تمام دوازده قبیلهٔ اسرائیل نیز شبانه روز تلاش می‌کنند تا به همین امیدی برسند که من دارم، همین امیدی که، اعلیحضرتا، آن را در من محکوم می‌کنند.^{۲۷} اما آیا ایمان به زندگی پس از مرگ جرم است؟ آیا به نظر شما محال است که خدا بتواند انسان را از مرگ دوباره زنده کند؟

«من هم زمانی معتقد بودم که باید بیرون عیسی ناصری را آزاد داد.^{۲۸} از این جهت به دستور کاهنان اعظم، مسیحیان زیادی را در اورشلیم زندانی کردم. وقتی به مرگ محکوم می‌شدند، من نیز به ضد ایشان رأی موافق می‌دادم.^{۲۹} در همه جا مسیحیان را با زجر و شکنجه وادار می‌کردم به مسیح بد بگویند. شدت مخالفان من بقدری زیاد بود که حتی تا شهرهای دور دست نیز آنان را تعقیب می‌کردم.

«یکبار که در یک چنین مأموریتی، بسوی دمشق می‌رفتم و احتیارات نام و دستورات کاهنان اعظم نیز در دستم بود.^{۳۰} در بین راه نزدیک طهر، اعلیحضرتا، از آسمان نور خیره‌کننده‌ای کرداردم من و همراهانم تأیید، نوری که از خورشید نیز درخشان تر بود.^{۳۱} وقتی همهٔ ما بر زمین افتادیم، صدایی شنیدم که به زبان عبری به من می‌گفت: پولس! پولس! چرا ایستد مرا آزار می‌دهی؟ با این کار، فقط به خودت لطمه می‌زنی.

«پرسیدم: آقا شما کیستید؟»

«خداوند فرمود: من عیسی هستم، همان که تو او را ایستدر آزار می‌دهی.»^{۳۲} حال، برخیز! چون به سو ظاهر شده‌ام تا تو را انتخاب کنم که خدمتگزار و شاهد باشی. تو باید واقعاً امروز و اموری را که در آینده به تو نشان خواهم داد، به مردم اعلام کنی.^{۳۳} و من از تو در برابر قوم خود و قوم‌های بیگانه حمایت خواهم

کرد. بلی، می‌خواهم تو را نزد غیریهودیان بفرستم،^{۳۴} تا چشمان ایشان را بگشایی تا به حالت واقعی خود بی برزند و از گناه دست کشیده، از ظلمت شیطان خارج شوند و در نور خدا زندگی کنند. و من گناهان ایشان را خواهم بخشید و آنان را به خاطر ایمانی که به من دارند، در برکات مقدسین سهیم خواهم ساخت.

«بنابراین، اعلیحضرتا، من از آن رؤیای آسمانی سرپیچی نکردم!^{۳۵} پس نخست به یهودیان در دمشق، اورشلیم و سرتاسر یهودیه و بعد به غیر یهودیان اعلام کردم که توبه نموده، بسوی خدا بازگشت کنند و با اعمال خود نشان دهند که واقعاً توبه کرده‌اند.

«بخاطر همین موضوع، یهودیان در خانهٔ خدا مرا دستگیر نمودند و سعی کردند مرا بکشند.^{۳۶} اما به یاری خدا و تحت حمایت او تا امروز زنده مانده‌ام تا این حقایق را برای همه، کوچک و بزرگ، بیان کنم. پیغام من همان است که پیغمبران خدا و موسی به مردم تعلیم می‌دادند،^{۳۷} که مسیح می‌بایست درد و رنج بکشد و اولین کسی باشد که پس از مرگ زنده شود تا به این وسیله، به زندگی یهود و غیریهود روشنایی ببخشد.»

«آنگاه فستوس فریاد زد: «پولس تو دیوانه‌ای! تحصیلات زیاد مغز تو را خراب کرده است!»

«اما پولس جواب داد: «عالیجناب فستوس، من دیوانه نیستم. آنچه می‌گویم عین حقیقت است.^{۳۸} خود پادشاه نیز این امور را می‌دانند. من بسیار روشن و واضح سخن می‌گویم، چون خاطرجمع هستم که پادشاه با تمام این رویدادها آشنا می‌باشند، زیرا هیچیک از آنها در خفا صورت نگرفته است.^{۳۹} ای اغریباس پادشاه، آیا به پیغمبران خدا ایمان دارید؟ البته که دارید...»

«پادشاه حرف او را قطع کرد و گفت: «آیا به این زودی می‌خواهی مرا متقاعد کنی که مسیحی شوم؟»^{۴۰} پولس جواب داد: «دیسر یا زود، از خدا می‌خواهم که نه فقط شما بلکه تمام کسانی که در اینجا حاضرند، مانند من مسیحی شوند، اما نه مسیحی زندانی!»

«آنگاه پادشاه، فرماندار، بریگی و سایرین

برخاستند و از تالار دادگاه بیرون رفتند.^{۴۱} هنگامی که در این مورد با یکدیگر مذاکره نمودند، به توافق رسیده، گفتند: «این مرد کاری نکرده است که سزاوار مرگ با جیس باشد.»

«اغریباس به فستوس گفت: «اگر از قیصر دادخواهی نکرده بود، می‌شد او را آزاد کرد.»

پولس عازم روم می‌شود

«بالاخره برنیی دادند که ما را با کشتی به روم بفرستند. پولس و چند زندانی دیگر را نیز به افسری به نام یولیوس که از افسران گارد امپراطوری بود تحویل دادند.^{۴۲} ما سوار یک کشتی شدیم که قرار بود در چند بندر آسیا لنگر بیندازد. این را نیز بگویی که در این سفر ارسترخوس یونانی، اهل تسالونیک می‌با ما بود.

«روز بعد که در بندر صیدون لنگر انداختیم، یولیوس با پولس بسیار خوش رفتاری کرد و اجازه داد که به دیدن دوستانش برود و تا موقع حرکت کشتی مهمان آنان باشد.^{۴۳} از آنجا باز راه دریا را در پیش گرفتیم ولی باد مخالف چنان شدید بود که کشتی از مسیرش خارج شد. پس مجبور شدیم از شمال قبرس که باد پناه بود حرکت کنیم.^{۴۴} از آنجا ایالات قیلیقیه و پمفلیه که گذشتیم، در «میرای» پیاده شدیم که در ایالت لیکیه واقع است.^{۴۵} در آنجا افسر ما یک کشتی سمیری پیدا کرد که از اسکدریه می‌آمد و عازم اینتالیا بود. پس ما را سوار آن کرد.^{۴۶}

«پس از چند روز که دریا متلاطم بود، بالاخره به بندر قنهدوس نزدیک شدیم. ولی کولاک بقدری شدید بود که مجبور شدیم مسیر خود را تغییر دهیم و بظرف جزیرهٔ کریت برویم. از بندر سلمونی گذشتیم و با هزار زحمت آهسته آهسته در جهت مخالف باد بظرف ساحل جنوبی پیش رفتیم تا به بندر زیبا رسیدیم که نزدیک شهر لسیایه بود.^{۴۷} چنانچه روز در آنجا ماندیم. کم کم هوا برای سفر دریایی خطرناک می‌شد، چون آخر پاییز بود.^{۴۸} پولس هم این موضوع را به کارکنان کشتی تذکر داده، گفت: «آقایان، من مطمئن هستم اگر جلوتر برویم، در زحمت خواهیم

افتاد. شاید کشتی از هم متلاشی شود یا مجبور شویم بار کشتی را به دریا بریزیم و سرنشینان صدمه ببینند، یا حتی بعضی بصرند.^{۱۱} ولی افسری که مسئول زندانیان بود به نام خدا و صاحب کشتی بیشتر گوش می داد ما به پولس.^{۱۲} و چون بندر زیبا بناگاه خوبی نمود و نمی شد زمستان را در آنجا گذارند، اکثر کارکنان کشتی مصطلحت دانستند که به فیلبکس بروند تا زمستان را در آنجا بسر ببرند. فیلبکس بندری مناسب و رو به شمال غربی و جنوب غربی بود.^{۱۳} همان وقت از جنوب، باد ملامبی وزید و گمان کردند برای سفر روز خوبی است. پس لنگر کشتی را کشیدند و در طول ساحل حرکت کردیم.^{۱۴} اولی طوفانی نکشید که ناگهان هوا تغییر کرد. باد شدیدی وزید که آن را باد شمال شرقی می گفتند. طوفان کشتی را بطرف دریا برد. آنها اول سعی کردند کشتی را به ساحل برسانند ولی موفق نشدند. ناچار کشتی را بمال خود رها کردند تا ببینند چه پیش می آید. باد تند هم آن را به جلو می راند.

^{۱۵} باد آخره کشتی را به جنوب جزیره کوچکی رساندیم به نام کلودا، در آنجا با هزار زحمت فایق نجات را که عقب کشتی بود، روی کشتی آوردند.^{۱۶} بعد کشتی را محکم با طناب بستند تا بدنه آن بیشتر دوام بیاورد. از ترس اینکه سادا کشتی در شن های روان ساحل آفریقا گیر کند، بادبانهای آن را پایین کشیدند و باز باد تند آن را جلو برد.

^{۱۷} روز بعد که دریا طوفانی تر بود، بار کشتی را به دریا ریختند.^{۱۸} فرادین آن روز هم لوازم بدکی کشتی و هرچه را که به دستشان رسید، به دریا ریختند. روزها یکی پس از دیگری سبری می شد بدون این که رنگ آفتاب یا ستارگان را ببینیم. باد همچنان با شدت غرش می کرد و دمی فرو نمی نشست. تا اینکه سرانجام، همه امیدشان را از دست دادند.

^{۱۹} برای مدت زیادی هیچکس لب به غذا نزنه بود، تا اینکه پولس کارکنان کشتی را دور خود جمع کرد و گفت: «آقایان، اگر از همان اول به من گوش می دادید و از بندر زیبا جدا نمی شدید، این همه ضرر و زیان نمی دیدید!» ولی حالا غصه نخورید، حتی اگر

کشتی غرق شود، به جان هیچ یک از ما ضرری نخواهد رسید.^{۲۰} چون دیشب فرشته آن خدایی که از آن او هستم و خدمت می کنم، پیش من آمد^{۲۱} و گفت: پولس، نترس چون تو حتما به حضور قیصر خواهی رسید! علاوه براین، خدا به درخواست تو، زندگی تمام مسافران را نجات خواهد داد.

^{۲۲} «پس دل و جرأت داشته باشی! من به خدا ایمان دارم. هر چه خدا فرموده است، همان خواهد شد!» ولی این را نیز بدانید که در یک جزیره، کشتی ما از هم متلاشی خواهد شد.

^{۲۳} پس از چهارده روز طوفان، در یک نیمه شب هولناک، درحالیکه در دریای آذربایک دستخوش موجهای کوه بیکر دریا بودیم، دریانوردان احساس کردند که به خشکی نزدیک شده ایم.^{۲۴} عمق آب را که اندازه گرفتند، معلوم شد چهل متر است. کمی بعد باز اندازه گرفتند و معلوم شد فقط سی متر است.^{۲۵} با این حساب فهمیدند که بزودی به ساحل می رسیم. و چون می ترسیدند کشتی به تخته سنگهای ساحل بخورد، از پشت کشتی چهار لنگر به دریا انداختند و دعا می کردند زودتر روز شود.

^{۲۶} چند نفر از ملاحان می خواستند کشتی را بگذارند و فرار کنند. پس به این بهانه که می خواهند لنگرهای جلو کشتی را به آب بیندازند، فایق نجات را به آب انداختند.^{۲۷} اما پولس به سربازان و افسر فرمانده آنان گفت: «شما همه از بین می روید، مگر اینکه ملاحان در کشتی بمانند.»^{۲۸} پس سربازان طنابهای فایق نجات را بریدند و آن را در دریا رها کردند تا کسی فرار نکند.

^{۲۹} وقتی هوا روشن شد، پولس از همه التماس کرد که چیزی بخورند و گفت: «دو هفته است که شما لب به غذا نزنه اید.»^{۳۰} خواهش می کنم برای سلامتی خودتان چیزی بخورید! چون مویی از سر شما کم نخواهد شد!

^{۳۱} آنگاه خودش نان بدست گرفت، در مقابل همه از خدا تشکر کرد و تکه ای از آن را خورد.^{۳۲} ناگهان همه احساس کردند که حالشان بهتر شده و مشغول خوردن شدند.^{۳۳} در کشتی جمعا دویست و هفتاد و

کشتی غرق شود، به جان هیچ یک از ما ضرری نخواهد رسید.^{۳۴} کارکنان کشتی پس از صرف غذا، هر چه گندم در کشتی بود به دریا ریختند و کشتی سبک تر شد.

^{۳۵} وقتی روزی رفت، نتوانستند بفهمند آنجا کجاست. ولی خلیجی دیدند با ساحلی شنی. نمی دانستند آیا می توانند از میان تخته سنگها کشتی را به ساحل برسانند یا نه.^{۳۶} بالاخره تصمیم گرفتند امتحان کنند. پس لنگرها را بریدند و در دریا رها کردند. سربازان کشتی را شل کردند، بادبانهای جلو را بالا کشیدند و یگراست بطرف ساحل رفتند.^{۳۷} اما کشتی به سدی از شن و گل در زیر آب برخورد و به گل نشست. دماغه کشتی در شن فرو رفت و قسمت عقب آن در اثر امواج شدید متلاشی شد.

^{۳۸} سربازان به افسر فرمانده خود توصیه کردند که اجازه دهد زندانیها را بکشند، مبادا کسی شناکان به ساحل برسد و فرار کند!^{۳۹} اما پولوس موافقت نکرد چون می خواست پولس را نجات دهد. سپس به تمام کسانی که می توانستند شناکان دستور داد به داخل آب بپرند و خود را به خشکی برسانند،^{۴۰} و بقیه سعی کنند روی تخته پاره ها و قطعات کشتی به دنبال آنان بروند. به این ترتیب همه سالم به ساحل رسیدند!

معجزه در جزیره مالت

چیزی نگذشت که فهمیدیم جزیره مالت هستییم. مردم آن جزیره با ما بسیار خوش رفتاری کردند و چون باران می آمد و سرد بود آتش درست کردند تا ما را بپذیرایی کنند.^۱ پولس نیز همز جمع می کرد و روی آتش می گذاشت. ناگهان در اثر حرارت، ماری سمی بیرون آمد و محکم به دست او چسبید!^۲ وقتی اهالی جزیره این را دیدند، به یکدیگر گفتند: «بدون شک این مرد قاتل است! با اینکه از طوفان جان سالم بدر برد، ولی عدالت نمی گذارد زنده بماند!»^۳

^۴ اما پولس ما را در آتش انداخت بدون این که صدمه ای ببیند. «مردم منظر بودند پولس ورم کند، یا ناگهان بیفتد و بمیرد، ولی هر چه منظر شدند، خیری نشد. پس نظرشان را عوض کردند و گفتند: «او یکی

از خدایان است!»

^۵ نزدیک ساحل، همانجایی که ما پیاده شدیم، ملکی بود متعلق به پولوس، حاکم آن جزیره. او ما را با خوشی به خانه خود برد و با کمال احترام سه روز پذیرایی کرد.^۶ از قضا پدر پولوس مبتلا به تب و اسهال حاد بود. پولس نزد او رفت و برای شفا دعا کرد و دست بر سر او گذاشت و شفایابی داد!^۷ همه بیماران دیگر آن جزیره نیز آمدند و شفا پیدا کردند.^۸ در نتیجه سیل هدایا بسوی ما جاری شد. به هنگام حرکت نیز، هرچه برای سفر لازم داشتیم برای ما به کشتی آوردند.

^۹ سه ماه بعد از اینکه کشتی ما در هم شکست، با یک کشتی دیگر حرکت کردیم. این بار با کشتی اسکندریه ای با اسم «برادران دولقه» سفر می کردیم که زمستان در آن جزیره مانده بود.^{۱۰} سر راهمان سه روز در سراکوس ماندیم.^{۱۱} از آنجا دور زدیم تا به ربیعون رسیدیم. روز بعد باد جنوبی وزید. پس یک روزه به بندر پوتیولی رسیدیم.^{۱۲} در آنجا چند مسیحی پیدا کردیم که از ما خواهش کردند یک هفته پیش ایشان بمانیم. پس از آنجا به روم رفتیم.

پولس در روم

^{۱۳} مسیحیان روم که شنیده بودند ما می آیم، تا فوروم سر راه ایوس، به پیشواز ما آمدند. بعضی نیز در شهرک سه میخانه به استقبال ما آمدند. وقتی پولس ایشان را دید، خدا را شکر کرد و جان تازه گرفت.

^{۱۴} وقتی به روم رسیدیم، به پولس اجازه دادند که هر جا می خواهد زندگی کند. فقط یک نگهبان همیشه مراقب او بود.^{۱۵} سه روز پس از ورودمان به روم، پولس سران بهود آن محل را جمع کرد و به ایشان گفت: «ای برادران، یهودیان اورشلیم مرا گرفتند و تحویل دولت روم دادند تا آزارم دهند، اما اینکه نه به کسی آزار رسانده بودم و نه به آداب و رسوم اجدادمان بی حرمتی کرده بودم.»^{۱۶} روسی ها از من بازجویی کردند و خواستند آزادم کنند، چون بی بردند کاری نکرده ام که سزاوار مرگ باشم.^{۱۷} اما

رفتی یهودیان مخالفت کردند، مجبور شدم از قیصر دادخواهی کنم، بی آنکه نظر بدی به یهود داشته باشم. ^{۲۰} اما از شما خواهش کردم امروز به اینجا بیایید تا ضمن آشنایی بگویم که این زنجیری که به دستهای من بسته‌اند بخاطر این است که ایمان دارم مسیح موعود ظهور کرده است.»

^{۲۱} جواب دادند: «ما چیزی بصد تو ننشیدیم! نه! نامه‌ای از یهودیه داشته‌ایم و نه گزارشی از مسافرانی که از اورشلیم آمده‌اند!» ^{۲۲} ولی می‌خواهیم از خودت بشنویم که چه ایمانی داری، چون تنها چیزی که درباره مسیحیان می‌دانیم این است که همه جا از آنان بد می‌گویند.»

^{۲۳} پس قرار شد روز دیگری بیایند. در آن روز، عده زیادی به خانه او آمدند و پولس درباره ملکوت خدا و عیسی مسیح برای ایشان سمیت کرد. او از صبح تا عصر از پنج کتاب موسی و کتب پیامبران برای سخنان خود دلیل می‌آورد.

نامه پولس به مسیحیان روم

تاریخ کمتر کسی را سراغ دارد که مثل پولس تا این حد به مذهب خود پایبند بوده باشد. او از هیچ نوع کوششی جهت فرو نشاندن عطش مذهبی اش کوتاهی نمی‌کرد، بطوری که حتی اذیت و آزار پیروان عیسی مسیح را خدمتی به خدا می‌دید. حقیقت را در بکار بستن رسوم و تشریفات مذهبی می‌دانست، ولی سرانجام آن را جای دیگر یافت: در وجود عیسی مسیح. پولس در این نامه شرح می‌دهد که چگونه می‌توان بوسیله ایمان به عیسی مسیح به حقیقت دست یافت و مورد پسند خدا قرار گرفت.

من، پولس، که غلام عیسی مسیح می‌باشم، این نامه را برای شما می‌نویسم. خدا مرا برگزیده و فرستاده است تا مژده انجیل او را به همگان برسانم. ^۱ انجیلی که وعده‌اش را از زمانهای دور توسط انبیای خود در کتاب آسمانی داده بود.

^۲ این مژده درباره فرزند خدا، یعنی خداوند ما عیسی مسیح می‌باشد که بصورت نوزادی از نسل داود نبی به دنیا آمد؛ ^۳ اما بنا زنده شدنش پس از مرگ، ثابت کرد که فرزند نیرومند خدا و دارای ذات مقدس الهی است.

^۴ بوسیله عیسی مسیح است که خدا فیض و لطف بی‌پایان خود را شامل حال ما گناهکاران نالایق کرده و ما را به سراسر جهان فرستاده تا به همه اقوام اعلام کنیم که او چه لطف عظیمی نموده است، تا ایشان نیز به عیسی مسیح ایمان آورند و از او اطاعت کنند.

^۵ برادران عزیز که در شهر روم هستید و این نامه را می‌خوانید، شما نیز جزو کسانی هستید که مورد مهر و محبت خدا می‌باشند، زیرا شما هم بوسیله عیسی مسیح دعوت شده‌اید تا قوم مقدس خدا و از آن او باشید. پس، از درگاه بند مان خدا و خداوندمان عیسی مسیح، طالب رحمت و آرامش برای شما می‌باشم.

دعای شکرگزاری برای مسیحیان روم
^۶ پیش از هر چیز، باید بگویم که خیر ایمانانان به تمام دنیا رسیده و همه جا صحبت از شماست. از آنرو، برای این خیر و برای وجود هر یک از شما، خدا را بوسیله عیسی مسیح شکر می‌کنم. ^۷ خدا شاهد است که من بی‌وسه برای شما دعا می‌کنم، و روز و شب احتیاجاتان را به حضور او می‌برم، به حضور خدایی که با تمام توانم او را خدمت می‌کنم و مژده انجیل او را که درباره فرزندش عیسی مسیح است، به دیگران اعلام می‌نمایم.

^۸ دعای دیگر من اینست که اگر خدا بخواهد، پس از این همه انتظار، سعادت دیدار شما نصیب شود. ^۹ زیرا بسیار مشتاق دیدارتان هستم تا بتوانم شما را از برکات خدا برخوردار سازم، و باعث تقویت ایمانانان شوم. ^{۱۰} از این گذشته، من خود نیز نیاز به کمک شما دارم تا بوسیله ایمانانان تقویت شوم. به این ترتیب، هر یک از ما باعث تقویت ایمان یکدیگر می‌گردیم.

^{۱۱} اما برادران عزیز، سایللم بدانید که بارها خواسته‌ام نزد شما بیایم، اما هر بار مانعی پیش آمده است. قصد من از آمدن، این بود که خدمتی در میان شما انجام دهم و عده‌ای را بسوی مسیح هدایت کنم، همانطوری که در جاهای دیگر نیز کرده‌ام. ^{۱۲} زیرا من خود را مدیون می‌دانم که این خیر خوش را به همه برسانم، چه به اشخاص مستعدن و چه به اشخاص

بی تمدن، چه به تحصیل کرده‌ها و چه به بی سوادان.^{۱۵} پس تا آنجا که در توان دارم، خواهم گوشتید که به «روم»، نزد شما بیایم و مژده انجیل را در میان شما اعلام نمایم.^{۱۶} زیرا من به انجیل عیسی مسیح افتخار می‌کنم چون قدرت خداست برای نجات تمام کسانی که ایمان بیاورند. بیگم انجیل در ابتدا فقط به یهودیان اعلام می‌شد، اما اکنون همه می‌توانند با ایمان آوردن به آن، به حضور خدا راه یابند.^{۱۷} این بیگم اینست که خدا فقط در یک صورت از سر تقسیمات ما می‌گذرد و ما شایستگی آن را می‌دهد که به حضور او برویم؛ و آن وقتی است که به عیسی مسیح ایمان آوریم. بلی، فقط و فقط ایمان لازم است. همانطور که کتاب آسمانی می‌فرماید: «فقط کسی نجات پیدا می‌کند که به خدا ایمان داشته باشد.»

خشم خدا نسبت به گناهان بشر

^{۱۸} اما از سوی دیگر، خدا خشم و غضب خود را بر تمام اشخاص گناهکار و نادرست که از حقیقت گریزانند، نازل می‌کند.^{۱۹} برای آنان حقیقت وجود خدا کاملاً روشن است، زیرا خدا وجدانهاشان را از این حقیقت آگاه ساخته است.^{۲۰} انسان از ابتدا، آسمان و زمین و چیزهایی را که خدا آفریده، دیده است و با دیدن آنها می‌تواند به وجود خدا و قدرت ابدی او پی ببرد. پس وقتی در روز داوری در حضور خدا می‌ایستد، برای بی‌ایمانی خود هیچ عذر و بهانه‌ای ندارد.

^{۲۱} بلی، درست است که مردم این حقایق را می‌دانند، اما هیچگاه حاضر نیستند به آن اعتراف کنند و خدا را عبادت نمایند و با حتی برای برکتی که هر روز عطا می‌کند، او را شکر گویند. در عوض درباره وجود خدا و اراده او، عقاید احمقانه‌ای ابداع می‌کنند. به همین علت ذهن نادانان، تاریک و معشوش شده است.^{۲۲} خود را بدور از خدا، دادار و خردمند می‌پندارند، اما همگی، نادان و بی‌خرد شده‌اند.^{۲۳} آنگاه بجای اینکه خدای بزرگ و ابدی را بپرستند، تنهایی از جوب و سنگ به شکل انسان فانی، بپرندگان، چهارپایان و خزندگان می‌سازند و

آنها را می‌پرستند.

^{۲۴} بنابراین، خدا نیز ایشان را به حال خود رها کرده تا هر چه می‌خواهند بکنند و در آتش شهوات گناه آلود خود بسوزند و با بندهای خود مرتکب گناهان شرم آور شوند.^{۲۵} ایشان بجای اینکه به حقیقت وجود خدا ایمان بیاورند، عمداً عقاید باطل را پذیرفته‌اند و مخلوق خدا را بجای خالق که تا ابد مورد ستایش است، می‌پرستند.

^{۲۶} به همین دلیل است که خدا مردم را به حال خود رها کرده است تا خویش را به گناهان زشت آلوده سازند، بطوری که حتی زنها بجای روابط جنسی طبیعی، با زنان دیگر مرتکب اعمال فبیح می‌گردند،^{۲۷} و مردها نیز بجای اینکه با زنان خود روابط طبیعی زناشویی داشته باشند، با مردهای دیگر مرتکب گناهان شرم آور می‌شوند. بنابراین سزای کارهای کثیف خود را در روح و بدن خود می‌بینند.

^{۲۸} پس همانطور که ایشان خدا را ترک کرده‌اند و حتی حاضر نیستند به وجود او اعتراف کنند، خدا نیز ایشان را به حال خود رها کرده است تا هر آنچه به ذهن ناپاکشان خطور می‌کند، به عمل آورند.^{۲۹} زندگی آنان پر است از هر نوع شرارت و بدی، طمع و نفرت و حسادت، قتل و جدال، دروغ و کینه و سخن چینی.^{۳۰} غیبت از زبانان دور نمی‌شود. ایشان دشمنان خدا هستند. با غرور و گستاخی، خودستایی می‌کنند. همیشه بدبختی راه‌های تازه می‌گردند تا بیشتر گناه ورزند. هرگز مطیع والدین خود نمی‌شوند.^{۳۱} بی‌اساسند و بدقول و بی‌عاطفه و بی‌رحم.^{۳۲} با اینکه می‌دانند خدا برای چنین اعمالی، مجازات مرگ تعیین کرده است، نه فقط خودشان مرتکب آنها می‌گردند، بلکه دیگران را نیز به انجام این کارها تشویق می‌کنند!

فقط خدا می‌تواند بر گناهکاران داوری کند

^{۳۳} شاید کسی پیش خود فکر کند این مردم چقدر پست هستند که دست به چنین کارهایی می‌زنند. اما کسی که چنین فکر می‌کند، خودش نیز

بهنتر از آنها نیست. هرگاه کسی بگوید که این اشخاص بدکار باید مجازات شوند، در حقیقت خودش را محکوم می‌کند، چون او نیز همان گناهان را مرتکب می‌شود.^{۳۴} اما می‌دانیم که خدا هرکسی را که مرتکب چنین اعمالی شود، عادلانه و به سختی مجازات خواهد کرد.^{۳۵} آیا آدمی، آیا تصور می‌کنی که خدا دیگران را برای این گناهان مجازات خواهد کرد، اما از گناهان تو چشم‌پوشی خواهد نمود؟^{۳۶} اگر خدا تا بحال نسبت به تو صبر و تحمل نشان داده است، آیا این را نتیجه ضعف او می‌دانی؟ آیا متوجه نیستی که خدا در تمام این مدت که تو را مجازات نکرده، در واقع به تو فرصت داده تا از گناهات دست بکشی؟ بلی، مهربانی خدا برای این بوده است که تو توبه کنی.^{۳۷} اگر دل خودت را سخت کنی و توبه نکنی برای خود مجازات وحشتناکی فراهم می‌آوری، زیرا بزرگی روز خشم و غضب خدا فرا می‌رسد روزی که در آن خدا تمام مردم جهان را عادلانه محکوم خواهد کرد،^{۳۸} و به هر کس مطابق کارهایش پاداش یا کیفر خواهد داد.^{۳۹} او به آنانی که با صبر و تحمل اراده‌اش را بجای می‌آورند و خواستار جلال و بزرگی و زندگی جاویدند، زندگی جاوید عطا خواهد کرد.^{۴۰} اما آنانی را که با حقیقت وجود خدا ضدیت می‌کنند و به راه‌های گناه آلود خود می‌روند، شدت مجازات خواهد کرد. بلی، ایشان مورد خشم و غضب خدا واقع خواهند شد.^{۴۱} رنج و عذاب گریبانگیر همه کسانی خواهد گردید که گناه می‌ورزند، از یهودی گرفته تا غیریهودی.^{۴۲} اما جلال و سربلندی و آرامش الهی نصیب همه آنانی خواهد شد که از خدا اطاعت می‌کنند، چه یهودی و چه غیریهودی،^{۴۳} زیرا خدا تبعیض قائل نمی‌شود.

داوری منصفانه خدا

۱۵:۱۲، ۱۳:۲۱ خدا شخص گناهکار را، هر که باشد، مجازات خواهد کرد. بعنوان مثال، مردم وحشی و از همه جا بی‌خبر که در جنگلهای زندگی می‌کنند اگر مرتکب گناه شوند، خدا مجازاتشان خواهد کرد، چون ایشان با اینکه هیچگاه کتاب آسمانی و احکام

نوشته شده خدا را نخوانده‌اند، اما در عمر وجدانشان، خوب را از بد تشخیص می‌دهند. پس در حقیقت احکام خدا در وجدانشان نوشته شده است و به همین دلیل، وقتی کاری نیک انجام می‌دهند، وجدانشان آرام می‌گیرد و هرگاه عمل بدی مرتکب می‌شوند، وجدانشان ایشان را سرزنش می‌کند. از طرف دیگر، اشخاصی که دارای دین و مذهب هستند نیز اگر گناه کنند، خدا مجازاتشان خواهد کرد. چون ایشان با اینکه دارای کتاب آسمانی و احکام نوشته شده خدا هستند و آنها را می‌خوانند، اما از آنها اطاعت نمی‌کنند. ایشان راه راست را می‌دانند اما در آن قدم نمی‌زنند. بنابراین، باید گفت که دانستن احکام خدا سبب نجات نمی‌شود، بلکه اجرای آنها.^{۴۴} مسلماً آن روز خواهد آمد که عیسی مسیح به حکم خدا، افکار و انگیزه‌های معنوی همه را مورد داوری قرار دهد. همه اینها، بخشی از نقشه عظیم خداست که من اعلام می‌کنم.

داستن شریعت کافی نیست، باید مطابق آن زندگی کرد

^{۴۵} و اما شما یهودیان، تصور می‌کنید که چون خدا شریعت و احکام خود را به شما عطا کرده است، بنابراین از شما خشنود است، و می‌باید به اینکه برگزیدگان خدا هستید.^{۴۶} شما اراده و خواست خدا را می‌دانید و خوب را از بد تشخیص می‌دهید، چون احکام او را از کودکی آموخته‌اید،^{۴۷} شما یقین کامل دارید که راه خدا را بخوبی می‌شناسید؛ به همین جهت خود را راهنمای نابینایان می‌دانید، و خوبین را چراغهایی می‌پندارید که راه خدا را به آنانی که در تاریکی گمراه شده‌اند، نشان می‌دهند.^{۴۸} شما گمان می‌کنید که راهنمای مردم نادان هستید و می‌توانید امور الهی را حتی به کودکان نیز بیاموزید، زیرا تصور می‌کنید احکام خدا را که هر از معرفت راستی است، می‌دانید.

^{۴۹} حال، شما که دیگران را تعلیم می‌دهید، چرا خودتان نمی‌آموزید؟ به دیگران می‌گویید که دزدی نکنید؛ آیا خودتان دزدی نمی‌کنید؟^{۵۰} می‌گویید که

زنا کردن گناه است؛ آیا خودتان زنا نمی‌کنید؟ می‌گویید که نباید بت پرستی کرد؛ آیا خودتان مادیات را همچون بت نمی‌پرستید؟

^{۱۲} شما به داشتن کتاب آسمانی افتخار می‌کنید؛ ولی آیا با زیر پا گذاشتن دستورات آن، به خدا توهین نمی‌کنید؟^{۱۳} همانطور که کتاب آسمانی می‌گوید: «مردم دنیا بخاطر شما یهودیان، به نام خدا بی‌احترامی می‌کنند»

^{۱۴} یهودی بودن شما، در صورتی ارزش دارد که از دستورات خدا اطاعت کنید. در غیراینصورت، از بت پرستان هم بدترید.^{۱۵} زیرا اگر بت پرستان احکام خدا را اطاعت کنند، آیا خدا تمام امتیازات و افتخاراتی را که قصد داشت به شما یهودیان بدهد، به ایشان نخواهد داد؟ یقیناً خواهد داد.^{۱۶} در این صورت وضع بت پرستان در پیشگاه خدا از وضع شما یهودیان خیلی بهتر خواهد بود، زیرا شما با وجود اینکه از امور الهی آگاهی دارید و صاحب کتاب آسمانی هستید، باز احکام خدا را اطاعت نمی‌کنید.

^{۱۷} فراموش نکنید که هر که پدر و مادرش یهودی باشند و خود نیز خسته شده باشد، یهودی نیست.^{۱۸} بلکه یهودی واقعی کسی است که دلش در نظر خدا پاک باشد. زیرا ختنه بدنی، خدا را راضی نمی‌سازد؛ خدا از کسانی راضی و خشنود می‌شود که آرزوهای افکارشان خسته و دگرگون شده باشد. هر که زندگی‌اش به اینصورت تغییر یافته باشد، اگر هم شما او را تحسین نکنید، خدا او را تحسین خواهد کرد.

۳ پس برتری یهودیت در چیست؟ آیا خدا امتیاز بخصوصی برای یهودیان قائل است؟ آیا ختنه ارزشی دارد؟^{۱۹} بلی، خدا برای یهودیان امتیازات بسیاری قائل شده است.

یکی از مهم‌ترین این امتیازات، اینست که خدا احکام و کلام خود را به ایشان سبزد، تا آنان خواست و اراده او را بداند و آن را اجرا کنند.^{۲۰} اما اگر بعضی از ایشان ایمان خود را از دست دادند و نسبت به خدا بی‌بمان‌شکی کردند، آیا خدا نیز عهد و پیمان خود را خواهد شکست؟^{۲۱} هرگز! اگر همه مردم دنیا هم دروغ بگویند، خدا هرگز دروغ نمی‌گوید. در کتاب آسمانی

در این باره آمده که هر چه خدا می‌فرماید، همیشه راست و درست است، چه مردم باور کنند، چه نکنند. اما بعضی چنین استدلال می‌کنند: «خوب است

که ما بی‌ایمان بنامیم؛ گناهان ما نتیجه خوبی دارد! زیرا وقتی مردم ببینند که ما چقدر بد هستیم، بهتر پی خواهند برد که خدا چقدر نیکوست! پس، در اینصورت آیا انصاف است که خدا ما را مجازات کند، درحالی‌که گناهان ما به جلال او کمک می‌کند؟»

^۲ به هیچ وجه چنین نیست! زیرا چنین خدایی دیگر شایسته نخواهد بود کسی را داوری کند.^۳ چون اگر نادرستی من در مقایسه با راستی خدا باعث بزرگی و جلال او گردد، دیگر او نمی‌تواند مرا بعنوان یک گناهکار، داوری و محکوم کند.^۴ اگر نخواهید چنین استدلال کنید، به این نتیجه خواهید رسید که «هر چه ما بدتر باشیم، خدا بیشتر خشنود می‌گردد.» ملاحظه می‌کنید که این استدلال مردود است. یا وجود این، بعضی ادعا می‌کنند که من اینطور و عظم می‌کنم.

هیچکس نیکوکار نیست

^۵ خوب، چه نتیجه می‌گیریم؟ آیا ما یهودیان از دیگران بهتریم؟ نه، به هیچ وجه! زیرا قبلاً بیان کردیم، که همه بطور یکسان گناهکارند، چه یهودی باشند، چه غیریهودی.^۶ کتاب آسمانی نیز در این باره می‌فرماید:

«هیچکس نیکوکار نیست،

در تمام عالم؛ یک بی‌گناه هم یافت نمی‌شود.

^۷ هیچکس به راه خدا نرفته،

و کسی واقعاً طالب او نبوده است.

^۸ همه از او روی برگردانیده‌اند؛

همه به راه خطا رفته‌اند؛

حتی یک نفر هم نیست که نیکوکار بوده باشد.

^۹ سخنان ایشان کثیف و متعفن است،

همچون بوی تعفن؛ که از قبر به مشام می‌رسد.

زبانشان را برای فریب دادن بکار می‌برند.

سخنانشان همچون نیش مار کشنده است.

^{۱۰} دهانشان پر از لعنت و تلخی است.

^{۱۱} پاهایشان برای خون ریختن شتابان است.

^{۱۲} به هر جا برسند، پریشانی و ویرانی بجا می‌گذارند.

^{۱۳} از آرامش الهی نصیبی ندارند.

^{۱۴} احترام و ترس خدا، جایی در قلبشان ندارد.

^{۱۵} بنابراین، خدا یهودیان را خیلی شدیدتر داوری

و مجازات خواهد کرد، زیرا ایشان می‌بایست بجای

اینکه مرتکب چنین گناهانی شوند، دستورات و

احکام خدا را بجا آورند. به همین علت هیچکس از

ایشان نخواهد توانست برای بی‌ایمانی و گناهان خود،

عذر و بهانه‌های بیاورد. در حقیقت، تمام مردم دنیا در

برابر تخت داوری خدای قادر مطلق، مقصر و

محکومند.

^{۱۶} پس ملاحظه می‌کنید که با اجرای شریعت،

کسی هرگز نمی‌تواند رضایت خدا را حاصل کند.

دروغ هر چه بیشتر شریعت را بدانیم، بیشتر پی

می‌آوریم که آن را زیر پا گذارده‌ایم. شریعت فقط

چشمان ما را باز می‌کند تا گناهان خود را ببینیم.

راه تازه خدا برای نجات ما

^۱ «اما اکنون خدا راه دیگری برای نجات به ما

نشان داده است. ما بناچار سعی می‌کردیم با اجرای

مقررات و تشریفات مذهبی، به این نجات و

رستگاری دست یابیم و در حضور خدا پاک و بی‌گناه

شمرده شویم. اما در این راه نوین، دیگر چنین نیست،

هر چند که این راه، چندان هم تازه نیست، زیرا کتاب

آسمانی ما از زمانهای گذشته نوید آن را داده بود.

اینک خدا چنین مقرر داشته که اگر کسی به مسیح

ایمان بیاورد، از سر تشریفات او بگذرد و او را کاملاً

«بی‌گناه» بحساب آورد. همه انسانها نیز بدون توجه به

مقام و یا سابقشان، می‌توانند از همین راه، یعنی

«ایمان به عیسی مسیح» نجات پیدا کنند.^۲ زیرا همه

گناه کرده‌اند و هیچکس به آن کمال مطلوب و

برجستگی که خدا انتظار دارد، نرسیده است.^۳ اما

اکنون اگر به عیسی مسیح ایمان آوریم، خدا ما را

کاملاً بی‌گناه» به حساب می‌آورد، چون عیسی مسیح

به لطف خود بطور رایگان گناهان ما را برداشته است.

^۴ خدا عیسی مسیح را فرستاد تا مجازات گناهان

ما را متحمل شود و خشم و غضب خدا را از ما برگرداند. خدا خون مسیح و ایمان ما را وسیله‌ای

ساخت برای نجات ما از غضب خود. به این ترتیب او

عدالت خود را ظاهر نمود. اگر او کسانی را که در

زمانهای گذشته گناه کرده بودند مجازات نکرد، این

هم کاملاً عادلانه بود، زیرا او منتظر زمانی بود که

مسیح بیاید و گناهان آنان را نیز پاک سازد.^۵ در

زمان حاضر نیز خدا از همین راه گناهکاران را به

حضور خود می‌پذیرد، زیرا عیسی مسیح گناهان

ایشان را برداشته است.

اما آیا این بی‌انصافی نیست که خدا گناهکاران را

بی‌گناه بشمارد؟ نه، زیرا خدا این کار را بر اساس

ایمانشان به عیسی مسیح انجام می‌دهد، یعنی ایمان به

کسی که با خون خود گناهانشان را پاک کرده است.

^۶ آیا خلاص دیگر کسی می‌تواند به خود بیابد و

تصور کند که با پرهیزگاری و اعمال نیک خود،

نجات یافته و مقبول خدا گشته است؟ هرگز! چرا؟

زیرا نجات، نه از کارهای نیک ما و انجام تشریفات

مذهبی، بلکه از کارهایی که عیسی مسیح برای ما

انجام داد و از ایمانی که ما به او داریم، بدست

می‌آید.^۷ پس ما خون ما وسیله ایمان به عیسی مسیح نجات

پیدا می‌کنیم و در حضور خدا بی‌گناه به حساب

می‌آییم، نه بسبب کارهای خوب خود یا انجام

تشریفات مذهبی.

^۸ آیا خدا فقط یهودیان را از این راه نجات

می‌دهد؟ نه، غیریهودیان نیز می‌توانند از همین راه به

حضور خدا راه یابند.^۹ زیرا در نظر خدا همه

یکسانند. همه، چه یهودی و چه غیریهودی، بوسیله

ایمان بی‌گناه محسوب می‌شوند.^{۱۰} حال که بوسیله

ایمان نجات می‌یابیم، آیا دیگر لازم نیست شریعت و

احکام خدا را اطاعت نماییم؟ نه، درست برعکس

است! زیرا فقط زمانی می‌توانیم احکام خدا را

اطاعت کنیم که به عیسی مسیح ایمان آوریم.

ابراهیم و نجات او

۴ حال ببینیم خدا جدّ ما ابراهیم را بر چه اساس بی‌گناه بحساب آورد؛ آیا بخاطر اعمال نیک

او وانجام تشریفات مذهبی بود، با بخاطر ایمانش؟ اگر بخاطر اعمال نیکش بود، پس جاداشت که بخود بیالند اما از دیدگاه خدا، ابراهیم هیچ علتی برای بالیدن نداشت. ^۳ زیرا کتاب آسمانی مامی فرماید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد، به همین دلیل خدای خستایای او چشم پوشید و او را بی گناه به شمار آورد.»

^۴ اما آیا اعمال نیک ابراهیم در نجات او هیچگونه تأثیری نداشت؟ نه! به این دلیل که نجات و رستگاری، هدیه خداوند است. اگر کسی می توانست نجات و آموزش گناهان خود را با انجام کارهای خوب بدست آورد، نجات هدیه نمی بود. اما نجات هدیه خداوند است و به کسانی عطا می شود که برای بدست آوردن آن، به اعمال نیک خود تکیه نمی کنند. بلی، خدا در صورتی گناهکاران را بی گناه به حساب می آورد که به عیسی مسیح ایمان بیاورند.

^۵ داود نبی در بیان همین حقیقت، شادی یک شخص گناهکار را توصیف می کند که بدون آنکه لایق باشد، خدا او را «بی گناه» اعلام می دارد. حضرت داود می گوید: «خوشبحال کسی که خدا گناهانش را بخشیده و از خطایای او چشم پوشیده باشد! چه سعادت کی خداوند دیگر گناهی علیه او بحساب نیاورد!»

^۶ حال ممکن است این سؤال مطرح شود که این سعادت نصیب چه کسانی می شود؟ آیا فقط نصیب اشخاصی می شود که ضمن ایمان به عیسی مسیح، مطابق شریعت ختنه نیز می شوند؟ یا نصیب آتانی هم می شود که بدون ختنه، فقط به عیسی مسیح ایمان دارند؟ در مورد ابراهیم چطور بود؟ دیدیم که ابراهیم خوشنودی خدا را از راه ایمان بدست آورد و خدا او را «بی گناه» دانست. اما آیا فقط از راه ایمان بود یا به دلیل ختنه نیز بود؟

^{۱۰} برای پاسخ به این سؤال، من از شما سؤال دیگری می کنم: چه موقع خدا ابراهیم را «بی گناه» به شمار آورد؟ پیش از انجام مراسم ختنه، یا بعد از آن؟ و اقیبت اینست که پیش از آن بود. ^{۱۱} در واقع او زمانی ختنه شد که مدها از ایمان آوردن او به خدا و دریافت وعده برکت الهی می گذشت. مراسم ختنه،

نشانه و علامتی بود از این واقعت که ابراهیم از قبل، یعنی قبل از ختنه شدن، به خدا ایمان داشته و خدا نیز او را از مدها پیش نیک و بی گناه به شمار آورده است. در نتیجه ابراهیم از لحاظ روحانی، پدر کسانی است که بدون ختنه شدن و انجام سایر تشریفات شریعت، به خدا ایمان دارند و نجات یافته اند. پس ملاحظه می کنیم که خدا کسانی را که ختنه شده اند ولی به او ایمان می آورند نیز «بی گناه» و نیک بحساب می آورد. ^{۱۲} در ضمن ابراهیم از لحاظ روحانی پدر کسانی است که ختنه شده اند، اما با توجه به زندگی ابراهیم، پی برده اند که نجات و لطف خدا، از راه ایمان بدست می آید، نه در اثر مراسم ختنه. زیرا ابراهیم تنها از راه ایمان توانست رضایت خدا را حاصل کند، پیش از آنکه ختنه شود.

وعده های خدا فقط بوسیله ایمان بدست می آید

^{۱۳} خدا به ابراهیم و به نسل او وعده داد که جهان را به ایشان ببخشد. واضح است که این وعده خدا به این دلیل نبود که ابراهیم تشریفات و احکام شریعت را اجرا می کرد، بلکه فقط بخاطر ایمان او بود، ایمان و اعتماد به اینکه وعده های خود را وفا خواهد کرد. خدا نیز در برابر این ایمان، ابراهیم را «بی گناه» شناخت. ^{۱۴} پس اگر هنوز هم ادعا می کنید که برکات خدا نصیب کسانی می شود که احکام و تشریفات بهبود را نگاه می دارند، در واقع منظورنات اینست که وعده های خدا به صاحبان ایمان، بی اعتبار است و ایمان به خدا نیز کار احمقانه ای است. ^{۱۵} اما حقیقت امر اینست که هرگاه بگوئیم نجات و سعادت الهی را از راه انجام احکام شریعت بدست آوریم، همیشه نتیجه اش این می شود که مورد خشم و غضب خدا قرار می گیریم؛ زیرا هیچگاه موفق نمی شویم آن احکام را کاملاً رعایت کنیم. ما تنها زمانی می توانیم قانون شکنی نکنیم که اصلاً قانونی وجود نداشته باشد.

^{۱۶} پس نتیجه می گیریم که خدا برکات خود را از راه ایمان به ما عطا می کند، همچون یک هدیه. حال،

چه مراسم مذهبی را رعایت کنیم و چه نکنیم، اگر ایمانی مانند ابراهیم داشته باشیم، بی شک آن برکات نصیب ما نیز خواهد شد، چون از لحاظ ایمان، ابراهیم پدر همگی ماست. ^{۱۷} کتاب آسمانی می فرماید: «خدا ابراهیم را پدر اقوام بسیاری ساخته است.» معنی این آیه اینست که خدا هرکسی را که مانند ابراهیم به خدا ایمان داشته باشد، از هر قومی نیز می کند، باشد، که حضور خود می پذیرد. این قول خود خداست، خدایی که مرده ها را زنده می کند و به دستور او موجودات از نیستی به هستی می آیند.

^{۱۸} بنابراین، زمانی که خدا به ابراهیم فرمود که به او پسری خواهد بخشید و از نسل او اقوام بسیاری بوجود خواهند آمد، ابراهیم به وعده خدا ایمان آورد، اگر چه چنین امری عملاً محال بود. ^{۱۹} زیرا در آن زمان ابراهیم صد سال داشت و همسرش سارا نود سال، و هیچیک قادر نبودند صاحب فرزند شوند. باوجود این، چون ایمان ابراهیم قوی بود، به وعده خدا شک نکرد. ^{۲۰} بلی، او هیچگاه شک ننمود. او به خدا ایمان داشت و ایمانش روز بروز قوی تر می شد، و حتی قبل از اینکه خدا به وعده اش عمل کند، او را سپاس می گفت، ^{۲۱} زیرا یقین داشت که خدا قادر است به همه زنده های خود عمل کند. ^{۲۲} بخاطر همین ایمان، خدا او را بخشید و «بی گناه» به شمار آورد.

^{۲۳} اما اگر در کتاب آسمانی آمده که ابراهیم از راه ایمان مورد قبول خدا واقع شد، این امر فقط درباره ابراهیم نوشته نشده است. ^{۲۴} بلکه برای این نوشته شد که ما اطمینان بیابیم، که خدا ما را نیز از همان راه به حضور خود می پذیرد، یعنی از راه ایمان به وعده خدا، خدایی که خداوند ما عیسی را پس از مرگ زنده کرد. ^{۲۵} عیسی مسیح بخاطر گناهان ما تسلیم مرگ گردید و دوباره زنده شد تا ما در پیشگاه خدا «بی گناه» بحساب آییم.

رابطه جدید با خدا

پس چون بوسیله ایمان به عیسی مسیح در نظر خدا پاک و بی گناه محسوب شده ایم، از رابطه مسالمت آمیزی با خدا بهره مند هستیم. این رابطه

زمانی ایجاد شد که خداوند ما عیسی مسیح جانش را روی سلب در راه ما فدا کرد. ^۲ بسبب همین ایمان است که عیسی مسیح ما را در چنین مقام و موقعیتی عالی و ممتازی قرار داده است، مقام و موقعیتی که اکنون نیز در آن قرار داریم، و با اطمینان و شادی فراوان، مشتاق هستیم بصورتی در آییم که خدا برای ما در نظر گرفته است.

^۳ اما نه تنها از این بابت شادیم، بلکه وقتی با مشکلات زندگی و سختی های روزگار نیز روبرو می شویم، باز خوشحال هستیم زیرا می دانیم این سختی ها به خیر و صلاح ما هستند چون به ما می آموزند که صبر و تحمل داشته باشیم. ^۴ صبر و تحمل نیز باعث رشد و استحکام شخصیت ما می شود و به ما یاری می کند تا ایمانمان به خدا روز بروز قوی تر گردد. چنین ایمانی سرانجام امید ما را نیز نیرمند و پایدار می سازد، ^۵ تا بتوانیم در برابر هر مشکلی بااستیم و اطمینان داشته باشیم که هر پیش آمدی به خیر و صلاح ماست، زیرا می دانیم که خدا چقدر نسبت به ما مهربان است. ما این محبت گرم او را در سراسر وجود خود احساس می کنیم، زیرا او روح القدس را به ما عطا کرده تا دلهای ما را از عشق و محبتش لبریز سازد.

^۶ پس ملاحظه می کنید که در آن هنگام که ما درمانده و دلیل بودیم، درست در زمان مناسب، مسیح آمد و در راه ما گناهکاران جان خود را فدا کرد! ^۷ حتی اگر ما انسانهای خوب و پرهیزکار می بودیم، کمتر کسی ممکن بود حاضر شود جانش را در راه ما فدا کند. ^۸ اما ببینید خدا چقدر ما را دوست داشت که باوجود اینکه گناهکار بودیم، مسیح را فرستاد تا در راه ما فدا شود. ^۹ اگر آن زمان که گناهکار بودیم، مسیح با ریختن خون خود این فداکاری را در حق ما کرد، حالا که خدا ما را بی گناه بحساب آورده، چه کارهای بزرگتری برای ما انجام خواهد داد و ما را از خشم و غضب آینده خدا رها می خواهد بخشید. ^{۱۰} هنگامی که دشمنان خدا بودیم، او بوسیله مرگ فرزندش ما را با خود آشتی داد؛ پس اکنون که دوستان خدا شده ایم و عیسی مسیح هم در

قلب ما زندگی می‌کند، چه برکات عالی و پرشکوهی به ما عطا خواهد کرد.

۱۱ خدای پندرز از رابطه‌ی عالی و جدیدی که با خدا داریم، شادیم! اینها همه از برکت وجود خداوند ما عیسی مسیح است که در راه گناهکاران، جان خود را فدا کرد تا ما را دوستان خدا سازد.

گناه حضرت آدم و بخشش عیسی مسیح

۱۲ وقتی حضرت آدم گناه کرد، گناه او تمام نسل بشر را آلوده ساخت و باعث شیوع مرگ در سراسر جهان شد. در نتیجه همه چیز دچار فرسودگی و تاهی گشت، چون انسانها همه گناه کردند. ۱۳ (یقین داریم که گناه آدم تمام این مسائل را بوجود آورد، زیرا اگر چه مردم از زمان آدم تا موسی گناه می‌کردند، اما خدا در آن زمان ایشان را بسبب زیر پا گذاشتن احکام خود محکوم نمی‌کرد، چون هنوز احکام و دستورات خود را به ایشان عطا نکرده بود. ۱۴ با وجود این، آنها نیز همه مردند، اما نه به همان علتی که حضرت آدم مرد، زیرا ایشان مانند او از میوه درخت ممنوع نخورده بودند.)

چه تفاوت بزرگی است میان آدم و مسیح موعود که می‌بایست ظهور کند! ۱۵ و چه فرق بزرگی است میان گناه آدم و بخشش خدا!

آدم با گناه خود، باعث مرگ عدّه بسیاری شد؛ اما عیسی مسیح از روی لطف خدا، سبب بخشش گناهان بسیاری گشت. ۱۶ یک گناه آدم موجب شد که عدّه بسیاری محکوم به مرگ گردند، درحالی که مسیح گناهان بسیاری را به باربگن پاک می‌کند و باعث می‌شود خدا ایشان را «بهی گناه» بشناسد. ۱۷ در نتیجه گناه یک انسان یعنی آدم، مرگ و نابودی همه چیز را در چنگال خود گرفت؛ اما تمام کسانی که هدیه خدا یعنی آفرینش و پاک‌ی کامل از گناه را می‌پذیرند، از آن پس شریک حیات و سلطنت یک انسان دیگر یعنی عیسی مسیح می‌گردند. ۱۸ بل، گناه آدم برای همه محکومیت به همراه آورد، ولی عمل شایسته و مقدسی که مسیح انجام داد، همه را از محکومیت رهایی می‌دهد و به ایشان زندگی می‌بخشد. ۱۹ آدم

باعث شد که عدّه زیادی گناهکار شوند، اما مسیح باعث شد که خدا بسیاری را «بهی گناه» حساب کرده شد. زیرا از خدا اطاعت کرد و بر روی صلیب کشته شد. ۲۰ پس ده فرمان موسی چه نقشی در نجات انسان از گناه دارد؟ ده فرمان به این دلیل عطا شد تا بر تمام مردم مسلم شود که تا چه حد احکام خدا را زیر پا گذاشته‌اند، اما هر چه بیشتر به طبیعت گناهکار خود بی، می‌بریم، بیشتر لطف و بخشش سی‌پایان خدا را درک می‌کنیم. ۲۱ فیلا گناه بر انسان حکومت می‌کند و باعث مرگ می‌شود، اما اکنون لطف و مهربانی خدا حکومت می‌کند تا نه تنها ما را در نظر او شایسته سازد، بلکه بوسیله خداوند ما عیسی مسیح، ما را به زندگی جاوید برساند.

شریک در مرگ و زندگی مسیح

خوب، اکنون چه باید کرد؟ آیا باید به زندگی گذشته و گناه آلود خود ادامه دهیم تا خدا نیز لطف و بخشش بیشتری به ما نشان دهد؟

۲۲ «هرگز! مگر نمی‌دانید که وقتی به مسیح ایمان آوردیم و غسل تعمید گرفتیم، جزئی از وجود پاک او شدیم و با مرگ او، طبیعت گناه آلود ما نیز مرد؟ پس حال که قدرت گناه در ما نابود شده است، چگونه می‌توانیم باز به زندگی گناه سابق خود ادامه دهیم؟ ۲۳ هنگامی که مسیح مرد، طبیعت کهنه ما هم که گناه را دوست می‌داشت، با او در آب تعمید دفن شد، و زمانی که خدای پدر با قدرت پر جلال خود، مسیح را به زندگی بازگرداند، ما نیز در آن زندگی تازه و عالی شریک شدیم.

۲۴ بنابراین، ما جزئی از وجود مسیح شده‌ایم. بعبارت دیگر، هنگامی که مسیح بر روی صلیب مرد، واقع ما نیز با او مردیم؛ و اکنون که او پس از مرگ زنده شده است، ما نیز در زندگی تازه او شریک هستیم و مانند او پس از مرگ زنده خواهیم شد. ۲۵ آن خواسته‌های پیشین و ناپاک ما با مسیح بر روی صلیب میخکوب شد. آن قسمت از وجود ما که خواهان گناه بود، درهم شکسته شد، بطوریکه بدن ما که قبلاً اسیر گناه بود، اکنون دیگر در چنگال گناه نیست و از

اسارت و بردگی گناه آزاد است. ۲۶ زیرا وقتی نسبت به گناه می‌میریم، از کشش و قدرت آن آزاد می‌شویم؛ ۲۷ از آنجا که طبیعت کهنه و گناهکار ما با مسیح مرد، می‌دانیم که باید در زندگی جدید مسیح نیز شریک باشیم.

۲۸ مسیح پس از مرگ زنده شد و دیگر هرگز نخواهد مرد و مرگ بر او تسلطی ندارد. ۲۹ مسیح مرد تا قدرت گناه را در هم بکوبد و اکنون تا ابد زنده است تا با خدا رابطه ابدی داشته باشد. ۳۰ به همین ترتیب، شما هم طبیعت کهنه و گناهکار خود را برای گناه مرده بدانید، اما بوسیله عیسی مسیح خود را برای خدا زنده تصور کنید.

۳۱ خلاصه دیگر اجازه ندهید که گناه بر این بدن فانی شما حکمرانی کند و به هیچ وجه تسلیم خواهشهای گناه آلود نشوید. ۳۲ اجازه ندهید هیچ عضوی از بدن شما وسیله‌ای باشد برای گناه کردن، بلکه خود را کاملاً به خدا بسپارید و سراسر وجود خود را به او تقدیم کنید؛ زیرا شما از مرگ به زندگی بازگشته‌اید و باید وسیله‌ای مفید در دست خداوند باشید تا هدفهای نیکی او را تحقق بخشید. ۳۳ پس گناه دیگر ارباب شما نباشد، زیرا اکنون دیگر در قید شریعت نیستید تا گناه شما را اسیر خود سازد بلکه فیض و لطف خدا از قید آن آزاد شده‌اید.

پردگان پاکی و صداقت

۳۴ اما اگر نجات ما از راه اجرای شریعت و احکام خدا بدست نمی‌آید، بلکه خدا آن را بخاطر فیض و لطف خود به ما عطا می‌کند، آیا این بدان معناست که می‌توانیم باز هم گناه کنیم؟ هرگز! ۳۵ مگر نمی‌دانید که اگر اختیار زندگی خود را بدست کسی بسپارید و مطیع او باشید، شما برده او خواهید بود، و او ارباب شما؟ شما می‌توانید گناه و مرگ را بعنوان ارباب انتخاب کنید، و از اطاعت از خدا و زندگی جاوید را. ۳۶ اما خدا را شکر که اگر چه در گذشته با میل خود اسیر برده گناه بودید، اما اکنون با تمام وجود مطیع تعلیمی شده‌اید که خدا به شما سپرده است؛ ۳۷ و از بردگی گناه آزاد شده‌اید تا از این پس، برده پاک‌ی و

صداقت باشید.

۳۸ این مسائلی را بطور ساده در قالب روابط ارباب و برده بیان می‌کنم تا آن را بهتر درک کنید: منظورم اینست که همانطور که در گذشته برده همه نوع گناه بودید، اکنون نیز به خدمت آن اموری کمر بینداید که

راست و مقدس هستند.

۳۹ در آن روزها که برده گناه بودید، در قید و بند نیکی و راستی نبودید. ۴۰ اما فایده چنین زندگی چه بود؟ خودتان اکنون از آن کارها شرمگین هستید، زیرا نتیجه‌ای جز هلاکت ابدی نداشتند. ۴۱ اما الان شما از قدرت گناه آزاد شده‌اید و در خدمت خدا هستید؛ بنابراین او نیز شما را هر روز پاکتر و شایسته‌تر می‌سازد تا سرانجام زندگی جاوید نصیبتان گردد. ۴۲ زیرا هر که گناه کند، تنها دستمزدی که خواهد یافت، مرگ است؛ اما هر که به خداوند ما عیسی مسیح ایمان آورد، پاداش او از خدا زندگی جاوید است.

آزادی از شریعت

۴۳ ای برادران عزیز، شما که از اصول شریعت آگاهی دارید، یقیناً می‌دانید که وقتی شخصی می‌میرد، اصول شریعت دیگر بر او حاکم نیست. ۴۴ بعنوان مثال زنی که ازدواج کرده، تا زمانی که شوهرش زنده است، شرعاً به شوهرش تعلق دارد و مجاز نیست با مرد دیگری ازدواج کند. اما اگر شوهرش فوت کند، آزاد است و می‌تواند با مرد دیگری ازدواج کند. زن آن در صورتی که پیش از فوت شوهر دست به چنین عملی بزند، تا زاکار خوانده می‌شود، اما پس از مرگ شوهرش، اشکالی در این کار وجود ندارد.

۴۵ در مورد شما نیز همین امر صادق است؛ به این ترتیب که شریعت یهود در گذشته همچون شوهر و صاحب اختیار شما بود. اما شما همراه مسیح بر روی صلیب مردید، از اینرو از قید «ازدواج و تعلق به شریعت یهود آزاد شده‌اید و شریعت دیگر بر شما تسلط و حکمرانی ندارد. سپس همانطور که مسیح زنده شد، شما هم زنده شدید و اکنون شخص

جدیدی هستید. حال می توان گفت که شما با آن کسی که از مردگان برخاست و زنده شد، و از دواج کرده‌اید، و از ایزرو می‌توانید برای خدمت خدا مفید باشید و ثمر بیاورید. ^۵ هنگامی که هنوز طبیعت کهنه شما بر وجودتان مسلط بود، شریعت و احکام دین یهود باعث می‌شد خواهشهای گناه‌آلود در شما بیدار شوند و وادارتان سازند تا اعمالی را انجام دهید که خدا نپسندیده است؛ به این ترتیب به سوی تباهی و مرگ می‌رفتید. ^۶ اما اکنون دیگر وظیفه‌های نسبت به احکام دین یهود ندارید، زیرا در همان زمان که اسیر آنها بودید، و مردیده و حال می‌توانید خدا را بطور حقیقی خدمت کنید، نه به روش سابق یعنی اطاعت از تعدادی امر و نهی، بلکه به روش نوین یعنی بوسیله روح القدس.

شریعت و گناه

^۷ پس آیا منظور اینست که شریعت بد است؟ هرگز! شریعت بد نیست، اما همین شریعت بود که بدی و گناهان را به من نشان داد. بعنوان مثال اگر در احکام و شریعت، گفته نشده بود که «نیاید در قلب خود خواهشهای ناپاک داشته باشید»، من هیچگاه به وجود چنین خواهشهایی در خود پی نمی‌بردم. ^۸ پس شریعت علیه خواهشهای ناپسند من بود؛ گناه نیز با استفاده از این امر، نادرستی این قبیل خواهشها و امیال را به یاد من می‌آورد و آنها را در من بیدار می‌کرد. در واقع انسان فقط زمانی گناه نمی‌کند که هیچ شریعت و حکمی وجود نداشته باشد.

^۹ به همین دلیل، من تا زمانی که از احکام شریعت آگاهی نداشتم، از زندگی آسوده‌ای برخوردار بودم. اما وقتی از این احکام آگاهی یافتم، متوجه شدم که آنها را زیر پا گذاشتم، و به همین علت گناهکار و محکوم به مرگ هستم. ^{۱۰} همان احکام نیکو که انتظار می‌رفت راه زندگی را به من نشان دهند، سبب محکومیت و مرگ من شدند. ^{۱۱} گناه مرا فریب داد و با استفاده از احکام پاک الهی، مرا محکوم به مرگ کرد. ^{۱۲} اما با وجود این مسایل، هیچ شکی نیست که شریعت، بخودی خود کاملاً خوب و درست و

منصفانه است.

^{۱۳} اما چگونه چنین چیزی ممکن است؟ اگر شریعت موجب محکومیت و هلاکت من شد، چگونه می‌تواند خوب باشد؟ واقعیت اینست که شریعت نیکوست، اما این گناه بود که از وسیله‌های نیکو سوءاستفاده کرد تا باعث محکومیت من گردد. پس ملاحظه می‌کنید که گناه چقدر فریبنده و مرگبار و سزاوار لعنت است که برای رسیدن به هدف خود یعنی نابودی من، از احکام و شریعت خوب خدا سوءاستفاده می‌کند. ^{۱۴} پس شریعت خوب است و اشکالی در آن وجود ندارد. اشکال در من است که همچون یک برده به گناه فروخته شدم. ^{۱۵} بنابراین، من اختیار عمل خود را ندارم، زیرا هر چه می‌گویم کار درست را انجام دهم نمی‌توانم، بلکه کاری را انجام می‌دهم که از آن متنفرم! ^{۱۶} من بخوبی می‌دانم که آنچه می‌کنم، اشتباه است و وجدان ناراحت من نیز نشان می‌دهد که خوب بودن شریعت را تصدیق می‌کنم. ^{۱۷} اما کاری از دستم بر نمی‌آید، زیرا کشته‌شده این کارها من نیستم. این گناه درون من است که مرا وادار می‌کند مرتکب این اعمال زشت گردم، زیرا او از من قویتر است.

^{۱۸} اکنون دیگر برای من ثابت شده است که وجود من بخاطر این طبیعت نفسانی، از سر تا پا فاسد است. هر چه تلاش می‌کنم، نمی‌توانم خود را به انجام اعمال نیکو وادارم. می‌خواهم خوب باشم، اما نمی‌توانم. ^{۱۹} می‌خواهم کار درست و خوب انجام دهم، اما قادر نیستم. سعی می‌کنم کار گناه‌آلودی انجام ندهم، اما بی‌اختیار گناه می‌کنم. ^{۲۰} پس اگر کاری را انجام می‌دهم که نمی‌خواهم، واضح است که اشکال در کجاست: گناه هنوز مرا در چنگال خود اسیر نگاه داشته است.

^{۲۱} به نظر می‌رسد که در زندگی، این یک واقعیت است که هرگاه می‌خواهیم کار نیک انجام دهیم، بی‌اختیار کار بد از ما سر می‌زند. ^{۲۲} البته طبیعت تازه‌ام مایل است خواست خدا را انجام دهد. ^{۲۳} ۲۵:۲۳ اما چیزی در عمق وجودم، در طبیعت نفسانی من هست که با فکرم در جنگ و جدال می‌باشد و در این مبارزه

پیروز می‌شود و مرا برده گناه می‌سازد، گناهی که هنوز در درون من وجود دارد. در فکرم اراده می‌کنم که خدمتگزار از جان گذشته خدا باشم، اما می‌بینم که هنوز اسیر گناه هستم.

پس می‌بینید که در چه حالی هستم: طبیعت جدید من به من امر می‌کند که اعمالم پاک و خوب باشد، اما آن طبیعت کهنه که هنوز در من است، سوی گناه کشیده می‌شود. وای که در چه تنگنای وحشتناکی گرفتار شده‌ام! چه کسی می‌تواند مرا از چنگل این طبیعت مرگبار آزاد کند؟ خدا را شکر، این کار را خداوند، عیسی مسیح انجام می‌دهد.

زندگی پاک بوسیله روح خدا

بنابراین، چون به عیسی مسیح تعلق داریم، هیچ محکومیت و مجازاتی در انتظار ما نیست.

^۱ زیرا قدرت حیات بخش روح القدس که به لطف مسیح به ما عطا شده، ما را از سلطه گناه و مرگ آزاد کرده است. ^۲ در واقع ما با دانستن احکام مذهبی از چنگال گناه نجات پیدا نکردیم، زیرا قادر به رعایت آنها نیستیم. به همین علت خدا طرح دیگری برای نجات ما تهیه دید. او فرزند خود عیسی مسیح را در بدنی مانند بدن انسانی ما به این جهان فرستاد، با این تفاوت که بدن او مثل بدن ما تحت سلطه گناه نبود. او آمد و جانش را در راه آموزش گناهان ما قربانی کرد، تا ما را نیز از سلطه گناه آزاد سازد. ^۳ پس حال قادریم احکام و دستورات خدا را اطاعت کنیم، زیرا عنان زندگی ما در دست روح خداست نه در دست طبیعت کهنه و گناه‌آلود.

^۴ آنانی که عنان زندگی خود را بدست طبیعت کهنه‌شان می‌دهند، چیزی جز ارضای شهوات خود نمی‌جویند. اما آنانی که تابع روح خدا هستند، اعمالی را بجا می‌آورند که خدا را خوشند می‌سازد. ^۵ اگر از روح خدا پیروی کنیم، حیات و آرامش نصیبمان می‌گردد؛ اما اگر از طبیعت کهنه خود پیروی کنیم، چیزی جز مرگ و هلاکت بدست نخواهیم آورد. ^۶ زیرا طبیعت کهنه و گناه‌آلود ما، برضد خداست و هرگز از احکام خدا اطاعت نکرده و

نخواهد کرد. ^۷ از ایزرو، آنانی که عنان زندگی‌شان در دست طبیعت کهنه گناه‌آلودشان است و هنوز در پی خواهشهای ناپاک سابق خود هستند، هرگز نمی‌توانند خدا را راضی کنند.

^۸ البته شما چنین نیستید. چنانچه روح خدا در وجود شما ساکن باشد، عنان زندگی‌تان در دست طبیعت تازه‌تان خواهد بود. به یاد داشته باشید که اگر روح مسیح در وجود کسی ساکن نباشد، او اصلاً مسیحی نیست. ^۹ با اینحال، اگر چه مسیح در وجود شما زندگی می‌کند، اما سرانجام بدنتان در اثر عواقب گناه خواهد مرد، ولی روح‌تان زنده خواهد ماند، زیرا مسیح روح‌تان را آمرزیده است. ^{۱۰} و اگر روح خدایی که عیسی مسیح را پس از مرگ زنده کرد، در وجود شما باشد، همان خدا بدنهائی فانی شما را نیز پس از مرگ بوسیله همین روح که در وجود شماست، زنده خواهد کرد.

^{۱۱} پس ای واداران عزیز، شما دیگر به هیچ وجه مجبور نیستید از امیال و خواهشهای طبیعت گناه‌آلود سابق خود پیروی کنید، ^{۱۲} زیرا در اینصورت گمراه و هلاکت خواهید شد. اما اگر با قدرت روح خدا در طبیعت کهنه را با اعمال ناپاکش نابود سازید، زنده خواهید ماند. ^{۱۳} زیرا تمام کسانی که از روح خدا پیروی می‌کنند، فرزندان خدا هستند.

^{۱۴} پس همچون برده‌ها، رفتارمان آمیخته با ترس و لرز نباشد، بلکه مانند فرزندان خدا رفتار نماییم، فرزندانانی که به عضویت خانواده خدا پذیرفته شده‌اند و خدا را پدر خود می‌خوانند. ^{۱۵} زیرا روح خدا در عمق وجود ما، به ما می‌گوید که ما فرزندان خدا هستیم. ^{۱۶} و اگر فرزندان خدا هستیم، وارثان او نیز خواهیم بود. بعبارت دیگر، خدا تمام آن حلال و شکیومی را که به فرزند خود عیسی مسیح خواهد داد، به ما نیز عطا خواهد فرمود. اما اگر می‌خواهیم در آینده در جلال او شریک شویم، باید اکنون در دردها و رنجهای او نیز شریک گردیم.

سختی‌های زمان حاضر هیچ است

^{۱۸} باوجود این، سختی‌هایی که در زمان حاضر

متحمل می‌شویم، در مقابل جلال و شکوهی که در آینده خدا نصیبمان خواهد ساخت، هیچ است. تمام آفرینش نیز بی‌صرفانه منتظر روزی است که خدا فرزندان خود را پس از مرگ زنده کند.^{۱۹} زیرا جهان برخلاف خواست خود، به دستور خدا محکوم به فنا شد. اما این امید هست که روزی جهان از قید فنا رها شود و در آرزوی پرشکوهی که متعلق به فرزندان خداست، شریک گردد.^{۲۰} چون می‌دانیم که حتی حیوانات و گیاهان نیز که گرفتار بیماری و مرگند، همچون زنی که درحال زاییدن است، درد می‌کشد و در انتظار این واقعه بزرگ، روزشماری می‌کنند.^{۲۱} حتی ما مسیحیان، با اینکه روح خدا را بعنوان نشانه‌ای از شکوه و جلال آینده در خود داریم، با آه و ناله در انتظاریم تا از درد و رنج آزاد شویم. بلی، ما نیز با اشتیاق بسیار، منتظر روزی هستیم که خدا امتیازات کامل ما را بعنوان فرزندان، به ما عطا کند. یکی از این امتیازات، طبق وعده او، بدن تازه‌ای است که نه دچار بیماری می‌شود و نه مرگ بر آن قدرت دارد.

^{۲۲} ما با امید، نجات یافته‌ایم؛ و امید یعنی انتظار دریافت چیزی که هنوز نداریم؛ زیرا اگر کسی چیزی را در اختیار داشته باشد، نیازی نیست که به امید آن باشد.^{۲۳} پس وقتی برای چیزی که هنوز رخ نداده، به خدا امیدواریم، باید بنا صبر و حوصله منتظر آن بعاینم.

کلمه روح خدا

^{۲۴} به این وسیله، یعنی بوسیله ایمان ما، روح خدا ما را در مشکلات زندگی و در دعاهایمان یاری می‌دهد، زیرا ما حتی نمی‌دانیم چگونه و برای چه باید دعا کنیم. اما روح خدا با چنان احساس عمیقی از جانب ما دعا می‌کند که با کلمات قابل توصیف نیست،^{۲۵} و خدا که از دل ما باخبر است، می‌داند که روح‌القدس چه می‌گوید، زیرا آنچه که او بجای ما دعا می‌کند، طبق خواست خداست.^{۲۶} پس اگر ما خدا را دوست می‌داریم و مطابق خواست و اراده او زندگی می‌کنیم، باید بدانیم که هر چه در زندگی ما

رح می‌دهد، به نفع ماست.

^{۲۷} زیرا خدا که از ابتدا می‌دانست چه کسانی به سوی او خواهند آمد، چنین اراده فرمود که اینان به شایسته‌ترین فرزندان درآیند، تا مسیح فرزند ارشد باشد و آنان، برادران او.^{۲۸} پس هنگامی که ما را برگزید، ما را به نزد خود فراخواند؛ و چون به حضور او آمدیم، ما را «به‌گناه» بحساب آورد و وعده داد که ما را در شکوه و جلال خود شریک سازد!

محبت قابل اعتماد مسیح

^{۲۹} پس در مقابل تمام این چیزهای عالی، چه بگوییم؟ اگر خدا با ماست، چه کسی می‌تواند بصد ما باشد؟^{۳۰} در جایی که خدا حتی فرزند خود را از ما دریغ نکرد و نرد بلکه او را فرستاد تا در راه همه ما قربانی شود، آیا همه چیزها را به ما نخواهد بخشید؟^{۳۱} اکنون که خدا ما را برای خود برگزیده است، دیگر چه کسی جرأت خواهد کرد بر ما انعامی وارد آورد؟ آیا خود او؟ هرگز! چون اوست که ما را بخشیده و ما را به حضور خود پذیرفته است.

^{۳۲} پس دیگر چه کسی می‌تواند ما را محکوم نماید؟ آیا مسیح؟ نه! چون اوست که در راه ما مرد و زنده شد و اکنون در بالاترین مقام، در کنار خدا نشسته است و برای ما شفاعت می‌کند.

^{۳۳} بنابراین، چه اتفاقی ممکن است سبب شود که مسیح دیگر ما را محبت نکند؟ زمانی که ناراحتی و مصیبتی پیش می‌آید، و یا سختی و جفایی روی می‌دهد، آیا علت آن اینست که مسیح دیگر ما را دوست ندارد؟ و یا زمانی که در گرسنگی و تنگدستی هستیم و یا با خطر و مرگ روبرو می‌شویم، آیا اینها نشان دهنده اینست که خدا ما را ترک گفته است؟^{۳۴} هرگز! زیرا کتاب آسمانی می‌فرماید که ما باید آماده باشیم تا بخاطر خدا هر آن با مرگ روبرو شویم. ما همچون گوسفندانی هستیم که برای سر خریدن می‌برند.^{۳۵} اما با وجود تمام اینها، پیروزی کامل و قطعی همواره از آن ماست؛ چگونه؟ به یاری عیسی مسیح که آنقدر ما را محبت کرد که جان را در راه ما فدا ساخت!^{۳۶} زیرا من یقین می‌دانم که هیچ چیز

نمی‌تواند محبت مسیح را از ما باز دارد. نه مرگ، نه زندگی، نه فرشتگان و نه قدرتهای جهنم، هیچیک قدرت چنین کاری را ندارند. حوادث امروز و نگرانیهای فردا نیز قادر نیستند خطی در این محبت وارد کنند.^{۳۷} در اوج آسمان و در عمق اقیانوسها، هیچ موجودی نمی‌تواند ما را از محبت خدا که در مرگ فداکارانه خود ما را عیسی مسیح آشکار شده، محروم سازد.

قوم واقعی خدا

۹ ای برادران یهودی من! ای قوم من، اسرائیل! چقدر مشتاقم که به عیسی مسیح ایمان آورید. من بخاطر شما بشدت اندوهگینم و دائماً دردی جانکاه در وجود خود احساس می‌کنم، حتی حاضرم خودم از نجات محروم شوم تا شما نجات یابید. عیسی مسیح شاهد است و روح‌القدس می‌داند که این را راست می‌گویم.^۱ خدا شما را مورد لطف خاص خود قرار داده است، اما شما هنوز هم مایل نیستید به او گوش دهید. او شما را بعنوان قوم مخصوص و برگزیده خود تعیین کرد؛ با ابر درخشنده جلال خود، شما را در پایان هدایت نمود؛ و برکات خود را به شما وعده فرمود. او شریعت و احکام خود را به شما بخشید تا اراده او را برای زندگی خود بدانید؛ مراسم عبادت را نیز به شما آموخت تا او را پرستش کنید و وعده‌های عالی به شما عطا فرمود.^۲ مردان بزرگ خدا، اجداد شما بودند. مسیح نیز که اکنون بر همه چیز حاکم است، از لحاظ طبیعت بشری خود، مانند شما یهودی بود. خدا را تا ابد سپاس باد!

^۳ پس آیا خدا در انجام وعده‌های خود به یهودیان کوتاهی کرده است؟ هرگز! زیرا این وعده‌ها به کسانی داده نشده که فقط از پدر و مادر یهودی متولد می‌شوند، بلکه به کسانی داده شده که براستی یهودی‌اند.^۴ کافی نیست که شخص از نسل ابراهیم باشد؛ همه آنان که از نسل ابراهیم هستند، فرزندان حقیقی او نیستند. کتاب آسمانی نیز می‌فرماید که گرچه ابراهیم فرزندان دیگری هم داشت، اما وعده‌های خدا فقط به پسر او اسحق و نسل او مربوط

می‌شود.^۵ این نشان می‌دهد که تمام فرزندان ابراهیم، فرزندان خدا نیستند، بلکه فقط کسانی هستند که به آن وعده نجات که به ابراهیم داد، ایمان بیاروند.^۶ زیرا خدا به ابراهیم فرموده بود: «سال آینده، به تو و به سارا پسری خواهم بخشید»^۷ سالها گذشت و این پسر بزرگ شد و با دختری به نام ربکا ازدواج کرد. ربکا دو قلو آبلبن شد؛ اما پیش از آنکه بزاید، خدا به او فرمود پسری که اول دنیا بیاید، خدمتگزار برادر دوقلوی خود خواهد شد. در کتاب آسمانی در این باره اینگونه آمده است:

«من اراده کرده‌ام که یعقوب را برکت دهم و نه عیسو را، خدا این را پیش از تولد این دو کودک فرمود، یعنی قبل از آنکه آنها عملی خوب یا بد انجام دهند. این امر ثابت می‌گردد که کار خدا طبق تصمیمی بود که او ابتدا گرفته بود. بلی، خدا این تصمیم را بخاطر اعمال آن دو کودک اتخاذ نکرد، بلکه فقط به این علت که چنین اراده کرده بود.

^۸ پس چه بگوییم؟ آیا خدا از روی بی‌انصافی عمل می‌کرد؟ هرگز!^۹ او بیکار به موسی فرمود: «اگر بخوایم با کسی مهربان باشیم، با او مهربان خواهیم بود؛ و اگر بخوایم بر کسی رحم کنیم، بر او رحم خواهیم کرد.»^{۱۰} بنابراین، برکات خدا به خواهش یا کوشش مردم به آنان عطا نمی‌شود، بلکه به کسانی عطا می‌شود که خدای رحیم انتخاب کرده باشد.

^{۱۱} فرعون، پادشاه مصر، نمونه دیگری از این واقعیت است، خدا به او فرمود که سلطنت مصر را فقط به این دلیل به او بخشیده است تا قدرت عظیم خود را علیه او نشان دهد و تمام دنیا نام عظیم و الهی او را بشنوند.^{۱۲} پس می‌بینید که خدا بر بعضی رحم می‌کند و بعضی دیگر را نامطمع و سرسخت می‌سازد، فقط به این دلیل که چنین اراده فرموده است.^{۱۳} ممکن است بپرسید: «و اگر چنین است، چرا خدا انسانها را برای اعمالشان سرزنش می‌کند؟ مگر ایشان می‌توانند کاری خارج از اراده و خواست او انجام دهند؟»

^{۱۴} اما سؤال اصلی این است که: «و تو ای انسان، کیستی که از خدا ایراد می‌گیری؟» آیا صحیح است که مخلوقی به خالق خود بگویی: «چرا مرا چنین

ساختی؟^{۱۱} آیا کوزه گر حق ندارد از یک خمیر، ظرفی زیبا برای مصارف عالی و ظرف دیگری برای مصارف عادی سازد؟^{۱۲} آیا خدا حق ندارد خشم و قدرت خود را بر ضد آثانی که شایسته نابودی‌اند، نشان دهد، یعنی بر ضد آثانی که با صبر بسیار گناهانشان را تحمل می‌کند؟^{۱۳} و آیا او حق ندارد کسان دیگری نظیر ما را، که از پیش برای مشاهده جلالش آماده ساخته بود، چه از یهود و چه از غیر یهود، دعوت کند تا عظمت جلال او را ببینیم؟

^{۱۵} پیشگویی «هوش نبی» را بیاد آورید! خدا به زبان این نبی می‌فرماید که برای خود فرزندان دیگری اختیار خواهد کرد که از قوم او، بنی اسرائیل نیستند، و با اینکه آنان قبال مورد مهر او بودند، اما از آن پس ایشان را محبت خواهد نمود؛^{۱۶} و بت‌پرستان که خدا قبال درباره ایشان گفته بود که «و ستارای من نیستید»، اکنون آنان را با عنوان جدیدی می‌شناسد: «فرزندان خدای زنده»!

^{۱۷} «اشعیای نبی» درباره یهودیان می‌گوید که حتی اگر قوم اسرائیل به اندازه دانه‌های شن کنار دریا زیاد باشند، فقط تعداد کمی از آنان نجات خواهند یافت.^{۱۸} زیرا «خداوند بسرعت و از روی انصاف، به اعمال مردم جهان رسیدگی کرده، ایشان را مجازات خواهد نمود.»^{۱۹} همین نبی در جای دیگری از کتاب خود می‌گوید که اگر خداوند بر یهودیان ترحم نمی‌کرد، تمام ایشان هلاک می‌شدند، همانگونه که مردم شهرهای سدوم و عموره همگی هلاک شدند.

گمراهی قوم یهود

^{۲۰} بنابراین، چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ می‌توان چنین نتیجه گرفت که خدا فرصتی عالی در اختیار غیریهودیان قرار داده است؛ ایشان با اینکه در گذشته در جستجوی خدا نبودند، اما اکنون می‌توانند بوسیله ایمان، بی‌گناه بحساب آیند و مورد قبول خدا قرار گیرند.^{۲۱} اما یهودیان، با اینکه سخت می‌کوشیدند تا با رعایت احکام و قوانین مذهبی، رضایت خدا را جلب کنند، موفق نشدند.^{۲۲} به چه دلیل؟ به این دلیل که به ایمان تکیه نمی‌کردند، بلکه می‌خواستند از راه

رعایت احکام شریعت و انجام اعمال نیک، در نظر خدا پاک و بی‌گناه جلوه کنند. به همین سبب نیز به آن «سنگ بزرگ لغزش» برخورد نموده، افتادند.^{۲۳} خدا نیز در این باره در کتاب آسمانی به ایشان اخطار فرموده و گفته بود: «بسر راه قوم یهود، سنگی گذارده‌ام که بسیاری به آن برخوردند، خواهند لغزید. منظور از سنگ در اینجا، عیسی مسیح است. اما کسانی که به او ایمان آورند، هرگز شایمان و شرمسار نخواهند شد.»

برادران عزیز، آرزوی قلبی و دعای من برای یهودیان اینست که ایشان نجات یابند. من می‌دانم که آنان در دل خود چه غیرت و احترامی برای خدا دارند، اما این غیرت و احترام از روی درک و شناخت صحیح نیست.^{۲۴} ایشان درک نمی‌کنند که مسیح جانش را فدای کرده تا آنان را در حضور خدا بی‌گناه سازد. دعوی می‌کوشند تا با رعایت احکام و رسوم شریعت، به آن درجه از پاکی برسند که در نظر خدا بی‌گناه جلوه کنند. اما این آن راهی نیست که خدا برای نجات انسانها در نظر گرفته است.^{۲۵} ایشان متوجه نیستند که عیسی مسیح همه کسان را که به او ایمان آورند، در نظر خدا پاک و بی‌گناه می‌سازد، یعنی همان چیزی که ایشان سعی می‌کنند با رعایت شریعت و احکام بدست آورند. عیسی مسیح به همه این راه‌ها پایان بخشیده است.

^{۲۶} درباره بی‌گناه بحساب آمدن و آموزش از راه شریعت، موسی فرمود که شخص در صورتی ممکن است بخشیده شود و بی‌گناه بحساب آید که بتواند کاملاً خوب باشد و در سراسر زندگی‌اش در مقابل وسوسه‌ها مقاومت کند و حتی یکبار هم گناه نکند.^{۲۷} اما درباره نجاتی که بوسیله ایمان بدست می‌آید، گفته شده است: «نیازی نیست که به آسمان صعود کنید، و در آنجا مسیح را بیابید و او را فرود آورید تا به شما یاری دهد»^{۲۸} و «نیازی نیست که به میان مردگان بروید تا مسیح را زنده کنید».

^{۲۹} زیرا نجاتی که از راه ایمان به مسیح بدست می‌آید، به آسانی در دسترس هر یک از ما قرار دارد و به اندازه قلب و زبان خودمان، به ما نزدیک است؛

ما نیز درباره همین نجات موعظه می‌کنیم.^۱ در واقع اگر انسان با زبان خود نزد دیگران اقرار کند که عیسی مسیح خداوند است و در قلب خود نیز ایمان داشته باشد که خدا او را پس از مرگ زنده کرد، نجات خواهد یافت.^۲ زیرا بوسیله ایمان قلبی است که شخص رضایت خدا را حاصل می‌کند؛ و بعد هنگامی که در برابر دیگران ایمان خود را به زبان می‌آورد، نجات خود را تأیید می‌نماید.^۳ کتاب آسمانی نیز می‌فرماید که هر که به مسیح ایمان داشته باشد، هرگز ناامید نخواهد شد.^۴ در این زمینه، یهود و غیریهود یکسانند، زیرا همه دارای یک خداوند هستند، خداوندی که گنجینه‌های عظیم خود را در اختیار همه آثانی می‌گذارد که طالب و نشئه او هستند.^۵ پس خداوند هرکس را که به او پناه ببرد، نجات خواهد داد.

^۶ اما چگونه مردم به خداوند پناه آورند، درحالیکه به او ایمان ندارند؛ و چگونه ایمان بیاروند، درحالیکه راجع به او چیزی نشنیده‌اند؟ و چگونه بشوند، اگر کسی مژده انجیل را به ایشان اعلام نکند؟^۷ و چگونه بروند و اعلام کنند، اگر کسی ایشان را نفرستد؟ کتاب آسمانی در این باره می‌فرماید: «چه خوش قدمند آثانی که مژده «آشتی با خدا» را اعلام می‌کنند، و درباره لطف و مهربانی خدا، خبرهای خوش می‌آورند؛ به عبارت دیگر به کسانی که برای اعلام مژده انجیل می‌آیند، خوشامد می‌گوید!»

^۸ اما تمام کسانی که این مژده را می‌شنوند، آن را قبول نمی‌کنند. اشعیای نبی نیز می‌فرماید: «خداوند، چه کسی سخنان من باور کرد؟»^۹ یا اینحال، ایمان از شنیدن مژده انجیل بوجود می‌آید.

^{۱۰} اما یهودیان چه؟ آیا ایشان این مژده را نشنیده‌اند؟ البته که شنیده‌اند! هر جا که ایشان ساکن بوده‌اند، این مژده نیز به آنها رسیده است. بلی، این خبر خوش در سراسر جهان موعظه شده است.^{۱۱} آیا آنان می‌دانند که اگر نجات خدا را نپذیرند، خدا دیگران را بجای ایشان نجات خواهد داد؟ بلی، می‌دانند! زیرا حتی در زمان موسی نیز خدا فرموده بود که نجات خود را به مردمان بت‌پرست و نادان عطا

خواهد کرد تا بلکه قوم او به غیرت یابند و از خواب غفلت بیدار شوند.^{۱۲} بعدها اشعیای با جرات بیشتری گفت که آثانی که حتی در جستجوی خدا نبودند، او را یافتند.^{۱۳} با اینحال، آغوش خدا همواره به روی یهودیان باز است، اما ایشان سرسختی می‌کنند و حاضر به بازگشت نیستند.

رحمت خدا بر قوم اسرائیل

حال از شما می‌پرسم که آیا خدا قوم خود اسرائیل را رها کرده و ایشان را ترک گفته است؟ هرگز؛ به هیچ وجه چنین نیست! فراموش نکنید که من خود، یهودی و از نسل ابراهیم و از طایفه بنیامین هستم.

^{۱۴} تمام قوم خود را که از ابتدا برگزیده بود، رد نکرده است. آیا به یاد دارید در کتاب آسمانی، در ماجرای مربوط به الیاس نبی، چه نوشته شده است؟ نوشته شده که او از قوم اسرائیل نزد خدا لب به شکایت گشود و گفت که ایشان انبیای خدا را کشته و قربانگاه‌های خدا را ویران کرده‌اند. او می‌گفت که در تمام آن سرزمین فقط خودش باقی مانده که خدا را می‌پرستد و می‌خواهند او را نیز از بین ببرند.

آیا به خاطر دارید خدا به او چه جواب داد؟ خدا فرمود: «نه، تنها تو نیستی که باقی مانده‌ای! بغیر از تو هفت هزار نفر دیگر هم دارم که هنوز مرا می‌پرستند و در مقابل تو زانو زده‌اند!»

^{۱۵} امروز نیز همینطور است؛ به این ترتیب که تمام یهودیان خدا را فراموش بکرده‌اند. خدا در اثر رحمت خود، عده‌ای از میان آنان برگزیده است تا نجات دهد.^{۱۶} بنابراین اگر این نجات، همانطور که گفتیم، در اثر رحمت خدا باشد، طبیعتاً دیگر به سبب اعمال نیک آنان نخواهد بود. زیرا اگر در اثر اعمال نیک آنان باشد، درایصورت نجات، دیگر هدیه رایگان خدا نخواهد بود؛ چون اگر در قبال آن، کاری انجام شده باشد، دیگر رایگان بحساب نخواهد آمد.

^{۱۷} پس وضعیت را به این صورت می‌توان تشریح کرد که یهودیانی که در پی دریافت لطف الهی هستند، به مقصود خود نرسیده‌اند. البته عده‌ای از

ایشان موفق شده‌اند، که آنها نیز جزو کسانی می‌باشند که خدا انتخاب کرده است؛ اما بقیه، قوهٔ تشخیص خود را از دست داده‌اند. کتاب آسمانی ما نیز به همین موضوع اشاره می‌کند و می‌فرماید که خدا ایشان را به خواب فرو برده است، و چشمان و گوش‌هایشان را طوری بسته است که وقتی راجع به مسیح با ایشان سخن می‌گویم، چیزی درک نمی‌کنند! این وضع تا امروز نیز ادامه دارد.^{۱۰} داود بی‌بی در این باره چنین گفته است: «همان بهتر که سفرهٔ رنگین و نعمتهای دیگرشان آنها را به اشتباه بیدارند تا تصور کنند که خدا از ایشان راضی است. همان بهتر که این برکات، برای آنان همچون دام و تله باشد و هلاکشان کند، چون سزایشان همین است. ۱۱» همان بهتر که چشمانشان نار شود تا نتوانند ببینند و پشیمان همواره زیر بار سنگین کم‌بایند. ۱۱ آیا این به آن معناست که خدا قوم خود را برای همیشه رد کرده است؟ هرگز! همت خدا این بود که هدیهٔ نجات خود را به غیر یهودیان عطا کند تا از این راه در یهودیان غیرتی بوجود آید و ایشان نیز طالب نجات گردند. ۱۲ از آنجا که یهودیان هدیهٔ نجات خدا را نپذیرفتند و لغزیدند، هدیهٔ نجات و برکات غنی الهی در اختیار سایر مردم دنیا قرار گرفت. حال اگر یهودیان هم به مسیح ایمان بیاورند، چه نعمتهای بزرگتری نصیب مردم دنیا خواهد شد!

نجات غیر یهودیان

۱۳ اکنون روی سخنم با شما غیر یهودیان است. چنانکه می‌دانید خدا مرا بعنوان رسول خود برای خدمت به غیر یهودیان انتخاب کرده است. من به این موضوع افتخار می‌کنم و تا آنجا که بتوانم آن را به یهودیان یاد آوری می‌نمایم، ۱۴ تا بلکه وادارشان کنم طالب همان برکتی باشم که شما غیر یهودیان دارید و از این راه باعث نجات پرشی از ایشان گردم. ۱۵ ای کاش آنان نیز به مسیح ایمان آورند! وقتی خدا از ایشان روی گرداند، منایش این بود که به بقیهٔ مردم جهان رو کرد تا نجات را به ایشان عطا کند. پس حال اگر یهودیان نیز بسوی مسیح باز گردند، چه پر شکوه و

عالی خواهد شد! مانند این خواهد بود که مردگان به زندگی بازگردند! ۱۶ از آنجا که ابراهیم و سایر انبیاء مردان خدا هستند، فرزندانشان نیز باید همانطور باشند. زیرا اگر ریشه‌های درخت مقدسند، شاخه‌ها نیز باید مقدس باشند.

۱۷ اما بعضی از شاخه‌های این درخت که یهودیان باشند بریده شد و بجای آنها، شاخه‌های زیتون وحشی، یعنی شما غیر یهودیان پیوند زده شدید. پس اکنون شما در آن برکاتی که خدا به ابراهیم و فرزندانان وعده داد شریک هستید، همانگونه که شاخه‌های پیوند شده، در شیره و مواد غذایی درخت اصلی شریک می‌شوید.

۱۸ اما باید مواظب باشید که دچار غرور نشوید و به این نیالبد که بجای شاخه‌های بریده، قرار گرفته‌اید. فراموش نکنید که ارزش شما فقط به این است که جزئی از درخت هستید. بلی، شما فقط یک شاخه‌اید، نه ریشه.

۱۹ ممکن است بگویید: «آن شاخه‌ها بریده شدند تا جایی برای من باز شود. پس خدا چقدر از من راضی است!»

۲۰ درست است. آن شاخه‌ها یعنی یهودیان به این دلیل قطع شدند که به خدا ایمان نداشتند؛ شما نیز فقط به این دلیل بجای آنها پیوند شدید که به خدا ایمان داشتید. پس مغرور نشوید، بلکه از خدا بترسید. ۲۱ «بیرا اگر خدا بر شاخه‌های طبیعی درخت رحم نکرد، بر شما نیز رحم نخواهد فرمود.»

۲۲ پس ببینید خدا چقدر مهربان و در عین حال سختگیر است. او نسبت به نافرمانان بسیار سختگیر است. اما اگر شما در ایمان و محبتی که به او دارید، ثابت بمانید، نسبت به شما مهربان خواهد بود. در غیر اینصورت شما نیز بریده خواهید شد. ۲۳ از طرف دیگر، اگر یهودیان از بی‌ایمانی دست بکشند و بسوی خدا بازگردند، خدا ایشان را مجدداً به درخت خود پیوند خواهد زد. بلی، او قادر است این کار را انجام دهد. ۲۴ خدا شما غیر یهودیان را که او را نمی‌شناختید و مانند شاخه‌های درخت زیتون وحشی بودید، چنین محبتی کرده و برخلاف طبیعت، به درخت خوب

خودش پیوند زده است. پس چقدر بیشتر، مایل است یهودیان را که شاخه‌های طبیعی این درخت هستند، به جای اولشان بازگرداند و در آنجا پیوند بزند!

رحمت خدا بر همه

۲۵ برادران عزیز، می‌خواهم شما از یک سر الهی آگاه باشید، تا دچار غرور نشوید. درست است که بعضی از یهودیان درحال حاضر برصد انجیل عمل می‌کنند؛ اما این حالت فقط تا زمانی ادامه خواهد یافت که آن عده از شما غیر یهودیان که خدا از ابتدا در نظر داشته است، به مسیح ایمان بیاورند. ۲۶ پس از آن، تمام قوم اسرائیل نجات خواهند یافت.

در همین مورد، در کتاب آسمانی چنین آمده است: «واژ شهر صهیون نجات دهنده‌ای ظاهر خواهد شد و یهودیان را از پیدایی رهایی خواهد داد. ۲۷ در آن زمان من طبق وعدهٔ خود گناهان ایشان را پاک خواهم نمود.»

۲۸ اکنون بسیاری از یهودیان دشمن انجیل مسیحند؛ این امر به نفع شما بوده است، زیرا سبب شد که خدا هدیهٔ نجات خود را به شما عطا کند. اما بهرحال، یهودیان بخاطر وعده‌هایی که خدا به ابراهیم و اسحاق و یعقوب داد، مورد توجه او هستند. ۲۹ زیرا وقتی خدا کسی را برگزید و نعمتی به او بخشید، دیگر تصمیمش را تغییر نمی‌دهد. او هرگز وعده‌های خود را پس نمی‌گیرد. ۳۰ زمانی شما بر خدا یاعی بودید؛ اما وقتی یهودیان هدیهٔ خدا را رد کردند، او همان هدیه را به شما عطا کرد. ۳۱ درحال حاضر یهودیان یاعی‌اند؛ اما ایشان نیز روزی از همان مهربانی و رحمتی که خدا نسبت به شما دارد، برخوردار خواهند شد. ۳۲ زیرا خدا ایشان را در گناه به حال خود رها کرده تا بتواند بر همه یکسان رحم کند.

۳۳ وه که چه خدای پر جلالی داریم! حکمت و دانش و تروت و او چه عظیم است! مثبت و راه‌های او فوق ادراک ماست! ۳۴ کیست که بتواند فکر خداوند را درک کند؟ چه کسی آفندر داناست که بتواند مشورتی به خدا بدهد و با او راه‌نمایی کند؟ ۳۵ چه کسی می‌تواند هدیه‌ای به او تقدیم نماید که قابل او

باشد و از او انتظار عوض داشته باشد؟ ۳۶ هر چه هست از خداست؛ وجود همه چیز به قدرت او وابسته است و همه چیز برای شکوه و جلال اوست. ستایش بی‌پایان بر او باد!

رفتار ما در مقابل لطف خدا

۱ ای ایمانداران عزیز، در مقابل این لطف و رحمت خدا، التماس می‌کنم که بدنهایی خود را مانند قربانی زنده و مقدس به او تقدیم کنید، زیرا این است قربانی که مورد پسند اوست. رفتار و کردار و شیوهٔ زندگی مردم دنیا را تقلید نکنید، بلکه بگذارید خدا افکار و طرز فکر آنان را دگرگون کند تا به انسان‌های جدید تبدیل شوید. آنگاه قادر خواهید شد ارادهٔ خدا را درک کرده، آنچه را که خوب و کامل و مورد پسند اوست، کشف کنید.

۲ بعنوان پیام‌آور خدا، از جانب او شما را نصیحت می‌کنم که خود را بزرگتر از آنچه که هستید بحساب نیاورید، بلکه خود را با آن مقدار ایمانی بسنجید که خدا به شما عطا کرده است. ۳ درست همانطور که بدن انسان اعضای مختلف دارد، بدن مسیح یعنی کلیسا نیز اعضای گوناگون دارد؛ هر یک از ما عضوی از بدن او هستیم و برای تکمیل آن لازم می‌باشیم و مسئولیت و وظیفه‌ای مشخص در آن داریم. اما در کل، همه متعلق به یکدیگریم و به هم نیاز داریم.

۴ خدا از روی لطف خود، به هر یک از ما معیت و عطای خاصی بخشیده است تا وظایف خاصی را انجام دهیم. اگر خدا به شما نعمت نبوت کردن داده است، هرگاه که ایماننان اجازه می‌دهد، نبوت کنید، یعنی بیخ‌های خدا را به کلیسا اعلام نمایید. ۵ اگر نعمت شما، خدمت کردن به دیگران است، این کار را بطرز شایسته انجام دهید. اگر نعمت تعلیم دادن دارید، خوب تعلیم بدهید. ۶ اگر واعظید، بگوئید که موعظه‌هایتان مفید و مؤثر باشد. اگر نعمتان کمک به دیگران از دارایی‌تان می‌باشند، با سخاوت این کار را انجام دهید. اگر خود نوایی مدیریت عطا کرده است، این مسئولیت را جدی بگیرید. ۷ آنانی که این عطا را دارند که افسردگان را تسلی دهند، بگذار با رغبت و

روحیه مسیحی، این خدمت را انجام دهند.

رفتار خوب مسیحی

^۹ نظاره به محبت نکنید، بلکه محبتان صادقانه باشد. از هر بدی اجتناب کنید، به نیکویی ببینید. یکدیگر را همچون برادران مسیحی، بشدت دوست بدارید. هر یک از شما دیگری را بیشتر از خود احترام کند. ^{۱۱} در خدمت به خداوند تسلی و مستی به خود راه ندیدید، بلکه با علاقه و با شور و شوق او را خدمت کنید.

^{۱۲} بسب آنچه که خدا برای زندگی‌تان طرح‌ریزی کرده است، شاد باشید. رحمت‌ات را تحمل نمایید. همیشه دعا کنید. ^{۱۳} در رفیع نیازهای برادران مسیحی خود، کوشا باشید. در خانه شما همیشه به روی میهمان‌بان باشید. ^{۱۴} اگر کسی شما را بسبب مسیحی بودن، مورد جفا و آزار قرار داد، او را نفرین نکنید، بلکه دعا کنید که خدا او را مورد لطف خود قرار دهد. ^{۱۵} اگر کسی شاد باشد، با او شادی کنید، و اگر کسی غمگین باشد، در غم او شریک شوید. ^{۱۶} با شادی با یکدیگر همکاری نمایید، هیچ کاری را برای خوددعایی نکنید؛ سعی نکنید فقط با اشخاص بزرگ و مهم معاشرت کنید، بلکه در جمع اشخاص عادی نیز خوش باشید. خود را از دیگران دانایتر نشانماید.

^{۱۱} هرگز به عوض بدی، بدی نکنید. طوری رفتار کنید که همه بتوانند ببینند که شما در کارهایتان صادق و درستکار می‌باشید. ^{۱۲} با هیچکس جروبحث نکنید. تا آنجا که ممکن است با مردم در صلح و صفا بسر برید.

^{۱۳} برادران عزیز، هرگز از کسی انتقام نگیرید؛ انتقام خود را به خداوند واگذار کنید، چون در کتاب آسمانی نوشته شده که مجازات انسانها از آن اوست. ^{۱۴} پس اگر دشمنت گرسنه باشد، به او غذایه و اگر تشنه باشد، به او آب بدهد تا از گاری که کرده، شرمگین و پشیمان شود. ^{۱۵} اجازه ندهید بدی بر شما چیره شود، بلکه با نیکی کردن، بدی را مغلوب سازید.

وظیفه مسیحیان نسبت به دولت

۱۳ مطیع دولت و قوانین آن باشید، زیرا آن را خدا برقرار کرده است. در تمام نقاط جهان، همه دولت‌ها را خدا بر سر قدرت آورده است. ^۲ پس هر که از قوانین کشور سرپیچی کند، در واقع از خدا ناطاعتی کرده است، و البته مجازات خواهد شد. ^۳ آنانی که اعمالشان درست است، از مأموران دولت هراسی ندارند، اما افراد خطاکار و نادرست همیشه از آنان می‌ترسند. پس اگر می‌خواهی در ترس و دلهره بسر نری، قوانین را اطاعت کن و آسوده باش! ^۴ مأمور دولت از جانب خدا وظیفه دارد به تو کمک کند. اما اگر کار خلاتی انجام دهی، از او بترس زیرا تو را مجازات خواهد کرد. خدا او را برای همین منظور مقرر کرده است. ^۵ پس به دو دلیل باید مطیع قانون باشی: اول برای اینکه مجازات نشوی؛ و دوم برای اینکه می‌دانی اطاعت، وظیفه توست. ^۶ به همین دو دلیل نیز باید مالیات‌پایان را بپردازید تا حقوق کارکنان دولت تأمین شود و بتوانند به انجام کار خدا، یعنی خدمت به شما ادامه دهند. ^۷ حق هر کس را به او ادا کنید: مالیات‌ها را از روی میل بپردازید؛ از افراد مافوق خود اطاعت نمایید؛ و به آنانی که سزاوار احترامند، احترام کنید.

وظیفه مسیحیان نسبت به مردم

^۸ تمام بدی‌های خود را بپردازید تا به کسی مدیون نباشید. فقط خود را مدیون بدانید که مردم را محبت کنید. هرگز از محبت نمودن باز نایستید زیرا به محبت کردن به دیگران، در واقع از احکام الهی اطاعت کرده‌اید و خواست خدا را بجا آورده‌اید. ^۹ اگر همسایه و هم‌نوع خود را به همان اندازه دوست بدارید که خود را دوست می‌دارید، هرگز راضی نخواهید شد که به او صدمه بزنید، یا فریبش دهید، یا او را به قتل برسانید و یا مالش را بدزدید؛ و هرگز به زن و به اموال او چشم طمع نخواهید دوخت؛ خلاصه، هیچیک از کارهایی را که خدا در ده فرمان منع کرده است، انجام نخواهید داد. بنابراین، ده فرمان در این فرمان خلاصه می‌شود که «همسایه خود را

دوست بدار، به همان اندازه که خود را دوست می‌داری.» ^{۱۰} بلی، محبت به هیچکس بدی نمی‌کند. پس اگر به انسانها محبت نمایند، مانند آنست که همه دستورات و احکام الهی را بجا آورده‌اید. خلاصه، تنها حکم و قانونی که لازم دارید، محبت است. ^{۱۱} مسئله دیگری که ما را به انجام اعمال نیک ترغیب می‌کند، اینست که وقت سرعت می‌گذرد و عمر ما به پایان می‌رسد. پس بیدار شوید زیرا الان وقت بازگشت خداوند نزدیکتر است از آن زمانی که ایمان آوردیم. ^{۱۲} «شب» به پایان خود رسیده و «روز» نزدیک است. بنابراین، اعمال گناه آلود تاریکی را کنار بگذارید، در نور خدا زندگی پاک و مقدسی را در پیش بگیرید، زیرا این وظیفه ماست که در نور زندگی کنیم! آنچه می‌کند یا شایستگی باشد. از حضور در محافل عیاشی و نیز از مستی و زنا و شهوت‌رانی و دعوا و حسادت بپرهیزید. ^{۱۳} تمام وجودتان از آن مسیح باشد؛ بدنهای هوسهای جسم نروید.

وظیفه مسیحیان نسبت به یکدیگر

۱۴ هر ایمانداری را که مایل است به جمع شما بپیوندد، به گرمی بپذیرید، حتی اگر ایشانش ضعیف باشد. اگر عقاید او درباره کارهای درست و نادرست، با عقاید شما متفاوت است، از او ایراد نگیرید. ^۲ بعنوان مثال، بر سر خوردن یا نخوردن گوشت حیوانی که برای تنها قربانی شده است، یا او جبر و بحث نکنید. ممکن است شما در خوردن چنین گوشتی ایرادی ببینید، اما دیگران چون ایمانشان ضعیف‌تر است، این عمل را اشتباه بدانند و ترجیح دهند اصلاً گوشت نخورند و برای خوراکی از سبزیجات استفاده کنند. ^۳ پس آنانی که خوردن چنین گوشتی را بلا مانع می‌دانند، آنانی را که نمی‌خورند تحقیر نکنند؛ و آنانی که نمی‌خورند، از کسانی که می‌خورند ایراد نگیرند؛ زیرا خدا ایشان را نیز به فرزندی پذیرفته است. ^۴ آنان بندگان خدا هستند، نه بندگان شما؛ آنان فقط به خدا پاسخگو هستند، نه به شما. بنابراین، بگذارید خدا درستی یا نادرستی

عقیده‌شان را به ایشان نشان دهد؛ و البته خدا قادر است کمک‌کننده کند که راه صحیح را در پیش گیرند. ^۵ بعضی نیز تصور می‌کنند که مسیحیان باید روزهای مقدس یهودیان را به عنوان روزهای مخصوص عبادت خدا نگه دارند اما بعضی دیگر چنین کاری را بهبود می‌دانند و معتقدند که همه روزها بطور یکسان از آن خدا هستند. در مورد اینکه نه مسایل، هرکس باید برای خودش تصمیم بگیرد. ^۶ آنانی که در روزهای مخصوصی خدا را عبادت می‌کنند، کار خوبی می‌کنند چون به این وسیله به خدا احترام می‌گذارند. آنانی هم که فرقی بین روزها قائل نمی‌شوند، کار خوبی می‌کنند چون کارشان برای خشنودی خداوند است. همین امر در مورد خوردن یا نخوردن گوشت قربانی تنها نیی صادق است. ^۷ چه کسانی که می‌خورند و چه کسانی که نمی‌خورند، فصدشان خشنود ساختن خداوند است و برای کاری که می‌کنند، خدا را سپاس می‌گویند. ^۸ بپرحال نباید فراموش کنیم که ما صاحب اختیار خود نیستیم و نمی‌توانیم هر طور که می‌خواهیم زندگی کنیم و با هر طور که می‌خواهیم، بمیریم. ^۹ چه در زندگی و چه در مرگ، ما از خداوند پیروی می‌کنیم و متعلق به او هستیم. ^{۱۰} مسیح نیز به همین منظور مرد و زنده شد تا بتواند هم در طول زندگی و هم در زمان مرگمان، خداوند و صاحب اختیار ما باشد.

^{۱۱} بنابراین، شما به هیچ وجه حق ندارید از برادر خود ایراد بگیرید و یا با نظر تحقیر به او نگاه کنید. به یاد داشته باشید که هر یک از ما باید به تنهایی در مقابل تخت داوری خدا بایستیم تا او ما را داوری کند؛ ^{۱۲} زیرا خداوند در کتاب آسمانی فرموده است: «به حیات خود قسم که تمام مردم در مقابل من زانو زده، به زبان خود مرا ستایش خواهند کرد.» ^{۱۳} بلی، هر یک از ما باید به خدا حساب پس بدهیم. ^{۱۴} پس بهتر است از یکدیگر ایراد نگیرید. در عوض گوشتید رفتارتان بگونه‌ای باشد که برادر مسیحی‌تان آن را گناه حساب نیآورد، در غیراینصورت ممکن است ایمانش سست گردد.

^{۱۱} من خود، به سبب اختیاری که عیسی خداوند به من داده است، یقین دارم که خوردن گوشت قربانی بنها بخودی خود اشکالی ندارد. اما اگر کسی این کار را نادرست و گناه می‌پندارد، نباید چنین گوشتی را بخورد، زیرا در انبصورت مرتکب گناه شده است. ^{۱۲} همچنین اگر می‌بینید که آنچه می‌خورید موجب آزرده‌گی و جدان برادران می‌شود، باید از این کار دست بکشید، در غیر اینصورت بر اساس محبت رفتار نمی‌کنید. اجازه ندهید خوردن شما باعث از میان رفتن ایمان کسی شود که مسیح در راه او جانش را فدا کرد. ^{۱۳} پس کاری نکنید که برای آن از شما ایراد بگیرند، حتی اگر آن کار بنظر خودتان درست باشد. ^{۱۴} چون در حقیقت، هدف زندگی ما مسیحیان، خوردن و نوشیدن نیست بلکه بهره‌مند شدن از نیکی و آرامش است که روح‌القدس عطا می‌کند. ^{۱۵} اگر در خدمت به مسیح، این اصول را رعایت کنید، گذشته از اینکه خدا را خوشنود می‌سازید، باعث آزرده‌گی کسی نیز نمی‌شوید. ^{۱۶} پس هدف شما این باشد که با سایر ایمانداران در صلح و صفا بسر ببرید تا باعث تقویت ایمانشان گردید. ^{۱۷} برای یک تکه گوشت، کار خدا را خراب نکنید. باز تکرار می‌کنم، اشکالی در گوشت وجود ندارد، اما اگر خوردن آن باعث لغزش و سستی ایمان کسی شود، طبیعتاً این عمل گناه به حساب می‌آید. ^{۱۸} کار درست این است که از خوردن گوشت با نوشیدن شراب و یا هر کار دیگری که باعث آزرده‌گی و لغزش دیگران می‌شود، پرهیز کنید. ^{۱۹} اگر تصور می‌کنید که کارتان، حتی از نظر خدا اشکالی ندارد، آن را نزد خود انجام دهید؛ اما از انجام آن در حضور کسانی که از آن می‌رنجد اجتناب ننمایید. خوشبحال کسی که به هنگام انجام دادن آنچه که درست می‌پندارد، خود را محکوم و سرزنش نکند. ^{۲۰} اما کسی که وجدانش از آنچه می‌کند ناراحت است، به هیچ وجه نباید به آن کار دست بزند، چون در اینصورت مرتکب گناه شده است، زیرا وجدانش آن کار را گناه می‌داند. پس اگر قصد انجام کاری را دارید که آن را گناه می‌پندارید، آن را انجام ندهید،

زیرا کاری که با وجدان ناراحت انجام شود، گناه است.

در فکر دیگران هم باشیم

۱۵ حتی اگر فکر می‌کنیم انجام چنین کارها از نظر خدا اشتباه نیست، باز باید رعایت حال کسانی را بکنیم که ممکن است کار ما را اشتباه تصور کنند. ما نباید فقط به فکر خوشنودی خودمان باشیم، بلکه وظیفه داریم این زحمت را به خود بدسیم که شک‌ها و نگرانیهای دیگران را نیز در نظر بگیریم. پس بهتر است به فکر خوشنودی دیگران هم باشیم و فقط به خود نیندیشیم. سعی کنیم کارهایمان تأثیر خوبی بر دیگران بگذارد تا ایمانشان به خداوند تقویت گردد. ^۱ مسیح نیز در پی خوشی و خوشنودی خود نبود. کتاب آسمانی درباره او می‌فرماید: «او آمد تا اهانتهای دشمنان خدا را تحمل کند.» ^۲ این مطالب از مدتها پیش در کتاب آسمانی نوشته شده تابه ما صبر و دلگرمی عطا کند تا با اشتیاق در انتظار روزی باشیم که خدا گناه و مرگ را نابود کند. ^۳

^۴ باشد تا خدایی که عطاکننده صبر و دلگرمی است، به شما کمک کند تا با هم در صلح و صفای کامل زندگی کنید و نسبت به یکدیگر همان طرز فکری را داشته باشید که مسیح نسبت به انسانها داشت. ^۵ در آن صورت، همه ما خواهیم توانست یکدل و یک زبان خدا را که پدر خداوند ما عیسی مسیح است، پرستش و تمجید کنیم.

مسیح، نجات‌دهنده همه

^۶ یکدیگر را به گرمی به جمع خود بپذیرید، همانطور که مسیح نیز شما را به گرمی پذیرفته است. آنگاه بزرگی خدا بر مردم آشکار خواهد شد و ایشان نیز خدا را ستایش خواهند کرد. ^۷ به یاد داشته باشید که عیسی مسیح آمد تا یهودیان را خدمت کند و به این ترتیب نشان دهد که خدا به عهد خود وفا می‌کند. ^۸ همچنین به یاد داشته باشید که او آمد تا غیر یهودیان را هم نجات دهد تا ایشان نیز خدا را بخاطر رحم و شفقتی که بر آنان نموده است، شکر و ستایش کنند.

در کتاب آسمانی زبور چنین آمده است: «در میان قسوها تو را سهاست می‌گویم و به نام تو سرود می‌خوانم.»

^{۱۰} باز در جای دیگری می‌فرماید: «شما ای قوما، به همراه قوم او بنی‌اسرائیل شادی کنید!»

^{۱۱} همچنین می‌گوید: «ای قوما، خداوند را ستایش کنید! همه او را ستایش کنند!»

^{۱۲} اشعای نبی نیز می‌فرماید: «در خانواده "بیتی" (پدر داود نبی) وارثی خواهد بود که پادشاه قوما خواهد شد و امید ایشان تنها به او خواهد بود.»

^{۱۳} بنابراین، من برای شما قومه‌ای غیر یهودی دعا می‌کنم تا خدایی که سرچشمه همه امیدهاست، به شما برای ایمانی که به او دارید، آرامش و شادی عطا کند تا به پاری روح‌القدس، امیدتان روزبروز افزون شود.

پولس، رسول قومه‌ای غیر یهودی

^{۱۴} ای برادران، من هیچ تردیدی در مورد درک عمیق و رفتار نیک شما ندارم و مطمئنم این مطالب را آتقدیر خوب می‌دانید که قادرید آنها را به دیگران هم تعلیم دهید. ^{۱۵} «اما با وجود این، من با جسامت بر بعضی از این نکات تأکید کردم چون می‌دانستم که فقط یک یادآوری، کافی است؛ زیرا من به لطف خدا، فرستاده عیسی مسیح هستم برای خدمت به شما غیر یهودیان، تا مژده انجیل را به شما رسانده، شما را همچون قربانی خوشبو به خدا تقدیم کنم، چون شما بوسیله روح‌القدس، مقدس و مورد پسند او شده‌اید. ^{۱۶} بنابراین، می‌توانم به تمام کارهایی که عیسی مسیح بوسیله من انجام می‌دهد، افتخار کنم. ^{۱۷} «^{۱۸} من جرأت نمی‌کنم درباره خدمت دیگران قضاوت کنم، اما می‌توانم در مورد خدمت خود قضاوت کرده، بگویم که مسیح مرا وسیله‌ای قرار داده برای هدایت غیر یهودیان بسوی خدا. من با پیام انجیل، رفتاری شایسته، و معجزاتی که نشانه‌هایی از جانب خدا هستند، ایشان را بسوی خدا هدایت نمودم؛ و البته همه اینها به فیض و قدرت روح خدا بوده است. به این طریق بود که مژده انجیل را از «اورشلیم» گرفته تا

«ایلیریوم» بطور کامل اعلام کردم.

^{۱۹} اما در تمام مدت آرزوی من این بوده است که به نقاط دیگر نیز رفته، کلام خدا را در جاهایی که نام مسیح هرگز شنیده نشده است، بشارت دهم. اما هرگز نتوانستم در نقاطی مژده انجیل را و عظ کنم که قبلاً شخص دیگری در آنجا عده‌ای را بسوی مسیح هدایت کرده، و کلیسای تشکیل یافته است. ^{۲۰} در واقع من همان طریح را دنبال می‌کنم که در کتاب آسمانی آمده است؛ زیرا اشعای نبی گفته است کسانی که از او بی‌اطلاع بودند، خواهند دید و درک خواهند کرد. ^{۲۱} در حقیقت به همین دلیل در تمام این مدت نتوانستم به دیدن شما بیایم.

نقشه آینده پولس

^{۲۲} اما اکنون دیگر خدمتم در اینجا خاتمه یافته و پس از سالها انتظار، آماده‌ام که به «روم» نزد شما بیایم. ^{۲۳} در نظر دارم به «اسپانیا» نیز سفر کنم. بنابراین بر سر راهم به آنجا، توقف کوتاهی در روم خواهم کرد و پس از آنکه از دیدار شما اندکی سیر شدم، شما مرا بسوی اسپانیا بدرقه خواهید کرد.

^{۲۴} اما پیش از آنکه به نزد شما بیایم، نخست به اورشلیم خواهم رفت تا برای مسیحیان یهودی‌نژاد آنجا هدیه‌ای ببرم. ^{۲۵} زیرا همانطور که می‌دانید، مسیحیان «مقدونیه» و «یونان» برای مسیحیانی که در اورشلیم در شرایط دشوار زندگی می‌کنند، هدایایی جمع‌آوری کرده‌اند. ^{۲۶} آنان این کار را با شادی و رضایت انجام داده‌اند، چون احساس می‌کنند که مدیون مسیحیان اورشلیم هستند. ^{۲۷} «^{۲۸} من در این علت که این مسیحیان غیر یهودی، خبر نجات مسیح را از مسیحیان کلیسای اورشلیم شنیدند. بنابراین، چون این عطیه روحانی را از آنجا دریافت کرده‌اند، احساس می‌کنند که حداقل خدمتی که در عوض می‌توانند انجام دهند، اینست که به ایشان کمک مادی بکنند. ^{۲۹} محض اینکه این هدیه را به مقصد برسانم و کار خیر ایشان را تمام کنم، بر سر راهم به اسپانیا، به دیدن شما خواهم آمد؛ ^{۳۰} و اطمینان دارم که وقتی بیایم، خداوند برکات بسیاری به من عطا خواهد کرد

تا به شما برسانم.

^{۲۰} آیا حاضر هستید در دعا با من همکاری کنید؟
بخاطر عیسی مسیح و بخاطر محبتی که روح‌القدس در دل شما نسبت به من گذاشته است، خواهش می‌کنم برای خدمتی که انجام می‌دهم، مانند من زیاد دعا کنید. ^{۲۱} دعا کنید که در اورشلیم از کسانی که به مسیح ایمان ندارند، در امان باشم. همچنین دعا کنید که خدمت من، مقبول مسیحیان آنجا واقع شود. ^{۲۲} پس از آن، خواهم توانست به خواست خدا، با قلبی شاد نزد شما بیایم تا یکدیگر را تقویت کنیم.
^{۲۳} دعایم این است که خدا که سرچشمه آرامش است، با همه شما باشد. آمین!

دردهای پولس به اعضای کلیسای روم

۱۶ یک بانوی مسیحی به نام «فیبی» از شهر کنخزیا به زودی به دیدن شما خواهد آمد. او از خادمان جدی و بسیار فعال کلیسای کنخزیا است. او را همچون خواهر خود و با محبت مسیحی پذیرید و به هر وسیله‌ای که می‌توانید به او کمک کنید، زیرا او به بسیاری، از جمله خود من، در زمان نیاز کمک کرده است. ^۲ به «پرسکالا» و شوهرش «اکلیلا» سلام برسانید. ایشان در امر خدمت به عیسی مسیح، همکاری‌کنان من بوده‌اند. ^۳ درحقیقت آنان جان خود را برای من به خطر انداختند و نه تنها من، بلکه تمام کلیساهای غیریهود از ایشان سپاسگزارند.

^۴ خواهش می‌کنم سلامهای گرم مرا به مؤمنینی که برای عبادت در خانه ایشان کرد می‌آیند، برسانید. به دوست عزیزم «پیتوس» سلام برسانید. او نخستین کسی بود که در ایالت آسیا به مسیح ایمان آورد. همچنین سلام مرا به «مریم» برسانید که برای کمک به ما بسیار زحمت کشید. ^۵ به خویشاوندان من، «آندرونیکوس» و «پونیا» که با هم در زندان بودیم، سلام برسانید. ایشان پیش از من مسیحی شدند و رسولان احترام زیادی برای آنان قائلند. ^۶ به مسیحی خوب و دوست عزیزم «امپلیاس» سلام برسانید، ^۷ همچنین به همکاران ما «اورسانوس» و دوستم «استاخیس».

^{۱۰} به «اپلیس» که وفاداری خود را به مسیح ثابت کرده است و همینطور به کسانی که در خانه «آرستولس» کار می‌کنند، سلامهای گرم مرا برسانید. ^{۱۱} به خویشاوند من «هیرودیون» و همچنین به مسیحیانی که در خانه «آرسکوس» هستند، سلام برسانید. ^{۱۲} به خدمتگزاران خداوند، بانوان گرامی «تریفینا» و «ترفوسا» و نیز به خانم «پرسیس» عزیز که برای خداوند زحمت بسیار کشیده است، سلام برسانید. ^{۱۳} به «روفس»، آن مسیحی برگزیده، و به مادر او که در حق من نیز مادی کرده است، سلام مرا برسانید. ^{۱۴} خواهش می‌کنم سلامهای مرا به «اسینکرتوس»، «فلیگون»، «هرماس»، «پتروباس»، «هرمیس»، و برادران دیگری که با ایشان هستند، برسانید. ^{۱۵} همچنین به «فیلولوگوس»، «جولیا»، «نیرپاس» و خواهرش، و به «اولمپاس» و تمام مسیحیانی که با ایشان هستند، سلام مرا برسانید. ^{۱۶} یکدیگر را با محبت خالص، روپوسی کنید. تمام کلیساهای اینجا به شما سلام می‌فرستند.

سخن آخر

^{۱۷} بیش از آنکه نامه را به پایان بریم، مایلیم نکته‌ای دیگر را نیز اضافه کنم: از آنانی که دو دستگی و تفرقه ایجاد می‌کنند، دوری کنید زیرا چنین اشخاص باعث سستی ایمان دیگران می‌باشند و می‌خواهند عقایدی را در سراسر مسیح تعلیم دهند که با آنچه شما آموخته‌اید، مغایرت دارد. ^{۱۸} چنین مصلحان، خداوند ما عیسی مسیح را خدمت نمی‌کنند، و فقط در پی نفع خودشان هستند. ایشان خوب سخنرانی می‌کنند و مردم ساده دل نیز اغلب فریب ایشان را می‌خورند. ^{۱۹} اما همه می‌دانند که شما نسبت به انجیل وفادار و ثابت‌قدمید و از این موضوع بسیار مسرورم. اما آرزویم اینست که در مورد راستی همواره هوشیار و آگاه باشید، و در مورد بدی و ناراستی، بی‌تجربه و ناآگاه. ^{۲۰} خدای صلح و آرامش بزودی شیطان را زیر پایهای شما خواهد سایید! فیض و لطف خداوند ما عیسی مسیح با شما باد!

^{۲۱} «تیموتائوس» همکار من، و «لوکیوس»،

«یاسون» و «سوسیپاتروس» خویشاوندان من، به شما سلام می‌رسانند. ^{۲۲} (من، «ترتیوس» که منشی پولس هستم و این نامه را از زبان او می‌نویسم، سلامهای گرم خود را برای شما می‌فرستم.) ^{۲۳} «گایوس» نیز سلام می‌فرستد. من مهمان او هستم و مسیحیان در اینجا در خانه او گرد می‌آیند. اراستوس، خزانه‌دار شهر سلام می‌رساند، و همچنین برادر مسیحی ما «کواریتوس». ^{۲۴} شما را وداع می‌گویم و دعایم این است که فیض و لطف خداوند ما عیسی مسیح با همه شما باشد.

^{۲۵} شما را به خدا می‌سپارم، به خدایی که قادر است طبق فرمایش انجیل و بشارت من، شما را در ایمانتان به خداوند، قوی و ثابت قدم نگاه دارد. این انجیل، همان نقشه خداست برای نجات شما غیریهودیان، که در زمانهای گذشته، بصورت رازی مخفی بود اما اکنون طبق پیشگویی انبیاء و به فرمان خدا، این پیام در همه جا اعلام می‌شود تا مردم در سراسر جهان به مسیح ایمان بیاورند و از او اطاعت کنند. بر آن خدایی که دانای یکتاست، بوسیله عیسی مسیح تا ابد جلال باد! آمین.

نامه اول پولس به مسیحیان

قرنتس

پولس رسول این نامه را به ایمانداران کلیسای قرنتس می‌نویسد تا به سوالات آنان دربارهٔ مسائل مربوط به زندگی و ایمان مسیحی پاسخ گوید. شهر قرنتس مرکز ایالت اخیانه بود و جماعتی داشت مرکب از قومهای گوناگون. معروفیت این شهر در تجارت، فرهنگ غنی یونانی، عیش و عشرت بی حد و حصر، و مذاهب و فلسفه‌های گوناگون بود. قصد اصلی پولس از نوشتن این نامه پرداختن به مسائلی بود از قبیل اختلافات و فساد اخلاقی در کلیسا، ازدواج و روابط جنسی و نیز مسائل مربوط به وجدان، نظام کلیسایی، عطایای روحانی، و رستاخیز. فصل سیزدهم این کتاب از معروفیت خاصی برخوردار است. در این فصل می‌خوانیم که محبت بهترین عطای است که خداوند به عزیزان نمود عنایت می‌فرماید.

از طرف من، «پولس»، که به خواست خدا انتخاب شده‌ام تا رسول عیسی مسیح باشم، و نیز از طرف برادر ما «سوسنتیس» که به شما مسیحیان اهل «قرنتس» که توسط خدا دعوت شده‌اید تا قوم او باشید و بوسیلهٔ عیسی مسیح مورد قبول او واقع شوید، و نیز به همهٔ مسیحیان، در هر جا که، به نام عیسی مسیح دعا می‌کنند، که خداوند ما و خداوند ایشان است.^۱ از درگاه پدرمان خدا، و خداوندان عیسی مسیح، طالب رحمت و آرامش برای شما هستم.

شکرگزاری برای ایمان قرنتیان

^۲ «همواره خدا را شکر می‌کنم بسبب همهٔ برکات روحانی که بخاطر مسیح به شما عطا فرموده و با آنها زندگی شما را غنی ساخته است، زیرا که او به شما توانایی و قابلیت بخشیده تا پیام انجیل را اعلام کنید و آن را نیز عمیقاً درک نمایید.»^۳ پیام انجیل مسیح آنچنان در شما استوار شد.^۴ که شما از دریافت هیچ عطای روحانی کوتاهی نکردید و اکنون نیز آماده و چشم‌براه بازگشت خداوند ما عیسی مسیح باشید.

اول قرنتیان / ۱

می‌باشند؛ و عده‌ای نیز ادعا می‌کنند که فقط خدوشان پیروان واقعی مسیح هستند.^{۱۲} شما با این کار، در واقع مسیح را تکه تکه می‌کنید. آیا این پولس بود که برای آمرزش گناهان شما مصلوب شد؟ آیا کسی از شما به نام پولس تعمید گرفته است؟^{۱۳} خدا را شکر می‌کنم که بغیر از «کریسپوس» و «کایوس»، کسی دیگر را تعمید ندادم؛^{۱۴} بنابراین کسی نمی‌تواند بگوید که من قصد داشته‌ام گروه جدیدی به نام «کلیسای پولس» تشکیل دهم.^{۱۵} البته خانوادهٔ «استیفان» را نیز تعمید داده‌ام. ولی دیگر بیاد ندارم کسی را به غیر از ایسان تعمید داده باشم.^{۱۶} زیرا مسیح مرا نفرستاده تا مردم را تعمید دهم، بلکه تا پیغام انجیل را اعلام کنم. حتی موعظه‌هایم نیز چندان گیرا بنظر نمی‌رسد، زیرا کلمات زیبا و فلسفی بکار نمی‌برم، مبادا از تأثیر نیرومندی که در پیام سادهٔ صلیب مسیح وجود دارد، بکاهم.

مسیح، حکمت و قدرت خدا

^{۱۷} من بخوبی می‌دانم که برای آنانی که بسوی هلاکت می‌روند، چقدر احفانه بنظر می‌رسد و زنی می‌شوند که عیسی مسیح بر روی صلیب جان خود را فدا کرد تا انسان را نجات بخشد. اما برای ما که در راه نجات پیش می‌رویم، این پیغام نشانهٔ قدرت خداست.^{۱۸} زیرا سر خدا فرموده است: «تمام نقشه‌هایی را که انسان برای رسیدن به خدا طرح می‌کنند، هر قدر هم که حکیمانه جلوه کنند، باطل خواهم ساخت و فکر و نبوغ خردمندان را نابود خواهم کرد.»^{۱۹}

^{۲۰} پس کجا بدین خردمندان و علمای دین و فلاسفه که دربارهٔ مسائل عمیق دنیا به بحث می‌پردازند؟ خدا ایشان را جاهل ساخته و نشان داده است که عقل و حکمت آنان پوچ و باطل است.^{۲۱} زیرا خدای حکیم صلاح ندانست که انسان با منطق و حکمت خود او را بشناسد. بلکه او خود به میان ما آمد و همهٔ آنانی را که به پیام او ایمان آوردند نجات بخشید. یعنی همان پیامی که مردم دنیا، چه یهودی و

چه غیر یهودی، آن را بی معنی و پوچ می‌دانند.^{۲۲} زیرا یهودیان خواستار آنند که پیامان را با معجزه‌های ثابت کنیم، و یونانیان نیز فقط مسایلی را می‌پذیرند که با فلسفه و حکمتشان منطبق باشد.^{۲۳} اما پیام ما اینست که مسیح برای نجات انسان مصلوب شد و مرد؛ و این پیام برای یهودیان توهین آمیز است و برای یونانیان پوچ و بی معنی.^{۲۴} اما آنانی که از جانب خدا برای دریافت نجات دعوت شده‌اند، چه یهودی و یونانی، خدا جشمانشان را کشوده تا ببینند که مسیح قدرت عظیم خدا و نقشهٔ حکیمانهٔ اوست برای نجات ایشان.^{۲۵} این نقشهٔ نجات خدا که در نظر بعضی پوچ و بی معنی است، بسی حکیمانه‌تر است از نقشه‌های حکیمانهٔ داناترین مردم؛ و این پیام انجیل یعنی نجات بوسیلهٔ مرگ مسیح بر روی صلیب که در نظر برخی نشانهٔ ضعف خداست، بسیار نیرومندتر از تمام قدرتهای بشری است.

^{۲۶} برادران عزیز، اگر به خود که برای پیروی از مسیح دعوت شده‌اید نگاه کنید، بی خواهید برد که اکثر شما از مقام و نفوذ و ثروت محرومید.^{۲۷} در عوض، خدا عمداً اشخاصی را برگزیده، که مانند شما در نظر مردم دنیا، نادان و بی‌ارزش هستند، تا از این راه آنان را که دانا و مهم بحساب می‌آیند، شرمگین سازد.^{۲۸} خدا افرادی را انتخاب کرده که طبق معیارهای دنیا از طبقات پایین و مطرود جامعه هستند. بلی، خدا همان کسانی را برگزید که دنیا ایشان را هیچ می‌انگارد، تا نشان دهد آنان که مهم و بزرگ بنظر می‌آیند، هیچ هستند؛^{۲۹} و به این ترتیب هیچکس، در هیچ جا، نتواند در برابر خدا فخر فروشی کند.

^{۳۰} اما این خدا بود که لطف فرمود و توسط عیسی مسیح به شما حیات بخشید. این مسیح بود که نقشهٔ نجات خدا را به ما نشان داد و آن را برای ما به یاد جان خود فراهم نمود؛ او ما را از گناهانمان طاهر کرد و مورد قبول خدا ساخت.^{۳۱} کتاب آسمانی نیز همین را می‌فرماید: «اگر کسی می‌خواهد به چیزی افتخار کند، به کاری که خداوند انجام داده است، افتخار کند.»

قدرت پیام پولس

برادران عزیز، حتی نخستین بار که به نزد شما آمدم، وقتی پیام خدا را برای شما اعلام می‌کردم کلمات مشکل ادبی و افکار فلسفی استفاده نکردم، زیرا قصد داشتم فقط و فقط دربارهٔ عیسی مسیح و مرگ او بر صلیب سخن بگویم. ^۲ بنابراین با ضعف و ترس و لرز، نزد شما آمدم. ^۳ پیام و سخنانم نیز بسیار ساده و خالی از حکمت انسانی بود، اما قدرت روح خدا در آن دیده می‌شد و ثابت می‌کرد که پیام من از جانب خداست. ^۴ من عمداً چنین کردم، تا پایه ایمان شما برخود خدا باشد، نه بر حکمت انسان.

حکمت و افکار خدا

^۵ با اینحال، وقتی در میان مسیحیان با تجربه هستم، در سخنانم از حکمت و فلسفه استفاده می‌کنم، اما نه از حکمت و فلسفه‌ای که مورد پسند دنیا و بزرگان آنست، بزرگانی که محکوم به نابودی‌اند. ^۶ سخنان ما حکیمانه است، زیرا از جانب خدا و دربارهٔ نقشهٔ حکیمانهٔ اوست، نقشه‌ای که هدفش رساندن ما به حضور پرچلال خداست. اگر چه خدا این نقشه را پیش از آفرینش جهان برای نجات ما طرح کرده بود، اما در زمانهای گذشته آن را بر هیچکس آشکار نساخته بود. ^۷ حتی بزرگان این دنیا نیز آن را درک نکردند، زیرا اگر درک می‌کردند، «خداوند جلال» را به صلیب نمی‌کشیدند.

^۸ کتاب آسمانی نیز در این مورد می‌فرماید که خدا برای دوستداران خود، چیزهایی تدارک دیده است که هیچ انسانی هرگز ندیده، شنیده و به فکرش نیز خطور نکرده است. ^۹ اما خدا این امور را توسط روح خود بر ما آشکار ساخته است، زیرا روح خدا از عمیق‌ترین اسرار خدا آگاهی دارد و آنها را بر ما آشکار می‌سازد. ^{۱۰} هیچکس نمی‌تواند بداند که در باطن شخصی دیگر چه می‌گذرد، مگر خود آن شخص. به همین ترتیب، هیچکس نمی‌تواند افکار و نقشه‌های خدا را درک کند، مگر روح خدا. ^{۱۱} خدا در واقع روح خود را به همین منظور به ما عطا کرده

است تا توسط او بر ما آشکار کند که چه هدایای پرشکوهی از لطف و برکت خود، نصیب ما ساخته است. بدیهی است روحی که ما یافته‌ایم، با روح این دنیا تفاوت دارد. ^{۱۲} به هنگام گفتگو دربارهٔ این هدایا نیز از کلماتی که بعنوان یک انسان می‌توانیم بکار ببریم، استفاده نمی‌کنیم، بلکه عیناً همان کلماتی را بکار می‌بریم که روح خدا به ما الهام می‌کند. به این ترتیب حقایق روح‌القدس را با کلمات روح‌القدس بیان می‌نماییم. ^{۱۳} اما شخص بی‌ایمان قادر نیست افکار و اسرار خدا را که روح‌القدس به ما می‌آموزد، درک کند و بپذیرد. این امور به نظر او بچ و بی‌معنی می‌آیند، زیرا فقط آنانی که روح خدا در وجودشان قرار دارد، می‌توانند مقصود او را درک کنند؛ اما سایرین قادر نیستند این مطالب را بفهمند. ^{۱۴} شخص روحانی هر چیز را تشخیص می‌دهد و درک می‌کند و همین امر موجب تعجب و ناراحتی مردم دنیا می‌شود، مردمی که هرگز نمی‌توانند او را درک کنند. ^{۱۵} چگونه ممکن است که بتوانند او را درک کنند؟ آنها هرگز سعی نکرده‌اند افکار و مشیت خدا را درک کنند، یا با او سخن بگویند و راز و نیاز کنند، ولی ما مسیحیان دارای فکر مسیح می‌باشیم و افکار او را درک می‌کنیم.

مسیحیان نوزاد و مسیحیان بالغ

برادران عزیز، من تا بحال نوانستام با شما همچون افراد بالغ سخن بگویم، زیرا شما روحانی نیستید بلکه جسمانی، و هنوز در مسیح رشد نکرده‌اید. ^۲ مجبور شدم بجای غذای سنگین، به شما شیر بدهم، زیرا قادر به هضم آن نبودید. حتی حالا نیز باید به شما شیر داد. ^۳ زیرا هنوز که هنوز است، طفل هستید و اختیار زندگی‌تان در دست امیال و خواسته‌هایتان می‌باشد نه در دست خدا. شما به یکدیگر حسادت می‌ورزید و در میانتان دو دستگی و خصومت وجود دارد. آیا این نشان نمی‌دهد که هنوز طفل هستید و در پی انجام خواسته‌های خود می‌باشید؟ شما طوری رفتار می‌کنید که گویی خدا در زندگی شما هیچ نقشی ندارد. ^۴ بعنوان مثال، هم

اکنون مشاخرهٔ شما بر سر این است که آیا «پولس» بزرگتر است یا «اپلُس»، و به این ترتیب باعث نفرتی در کلیسا می‌شود. آیا همین امر نشان نمی‌دهد که در زندگی روحانی، چقدر کم رشد کرده‌اید؟

^۵ من کسستم، و یا ایلس کیست که بخاطر ما بحث و جدل می‌کند؟ از این کار شما تعجب می‌کنم. زیرا ما فقط خدمتگزاران خدا هستیم و هر یک عطا و خدمت خاصی داریم، و شما به کمک ما، به مسیح ایمان آورده‌اید. ^۶ خدمت من این بود که بذکر کلام خدا را در قلبهای شما بکارم، و خدمت ایلس این بود که آن را آبیاری کند. اما این خدا بود که باعث رشد آن در قلبهای شما گردید. ^۷ مهم نیست که چه کسی می‌کارد، یا چه کسی آبیاری می‌کند. مهم، کار خداست که سبب رشد می‌شود. ^۸ بین من و ایلس فرقی نیست و هر یک برای زحمتی که کشیده‌ایم، پاداش خواهیم گرفت. ^۹ ما فقط همکاران خدا هستیم؛ و شما مزرعهٔ خدا هستید، نه مزرعهٔ ما، شما عمارت خدا هستید، نه عمارت ما.

عمارت بر بنیاد خدا

^{۱۰} خدا از روی لطف خود به من آموخت که چگونه معماری کارداران باشم. من بنیاد عمارت را گذاشتم و ایلس بر روی آن، عمارت را ساخت. اما آنکه بر روی این بنیاد، معماری می‌سازد، باید بسیار مواظب باشد. ^{۱۱} زیرا هیچکس نمی‌تواند بنیاد محکم دیگری بسازد، جز آنکه از قبل داشتیم و آن بنیاد، عیسی مسیح است. ^{۱۲} اما بر این بنیاد واحد، می‌توان عمارت را با مصالح گوناگون بنا کرد. بعضی، عمارت را با طلا و نقره و جواهرات می‌سازند و بعضی دیگر با چوب و علف خشک و کاه! ^{۱۳} اما زمانی خواهد رسید، یعنی همان روزی که مسیح همه را داوری خواهد نمود، که کار هر معمار مورد آزمایش قرار خواهد گرفت تا معلوم شود با چه مصالحی عمارت را ساخته است. کار هر شخص از آتش گذرانده خواهد شد تا ارزش و اصالت آن مشخص گردد. ^{۱۴} آن

معماری پاداش خواهد یافت که بر آن بنیاد، معماری با مصالح خوب ساخته باشد و حاصل کارش صحیح و سالم از بونهٔ آزمایش بیرون آید. ^{۱۵} اما اگر معماری که ساخته باشد، بسوزد، ضرر بزرگی به او خواهد رسید. اگر چه خود نجات خواهد یافت، اما همچون کسی خواهد بود که از میان شعله‌های آتش فرار کرده باشد.

شما خانهٔ خدا هستید

^{۱۶} آیا هنوز بی نبرده‌اید که همهٔ شما با هم، خانهٔ خدا هستید و روح خدا در میان شما، یعنی در این خانه ساکن است. ^{۱۷} اگر کسی خانهٔ خدا را آلوده و خراب کند، خدا او را ازین خواهد برد. زیرا خانهٔ خدا مقدس و پاک است، و آن خانه شما هستید. ^{۱۸} دیگر خود را فریب ندهید. اگر طبق معیارهای این جهان، خود را صاحب هوش و خرد فوری الهاده‌ای می‌دانید، بهتر است آن را کاملاً کنار بگذارید و بک نادان باشید، که مادا غرور بیجا شما را از حکمت واقعی خدا محروم کند. ^{۱۹} زیرا حکمت این دنیا، در نظر خدا حماقت محض است. همانطور که در کتاب آسمانی آمده است، خدا اجازه می‌دهد که زیرکی انسان برای خودش دامن شود، و حکمت او باعث لغزش و سقوط خودش گردد. ^{۲۰} همچنین در کتاب آسمانی آمده است که خداوند خوبی آگاه است که هوش و حکمت انسان، چقدر احقاق و باطل می‌باشد.

^{۲۱} پس هیچ یک از شما به این افتخار نکنند که پیرو فلان شخص یا فلان مکتب است. بدانید که خدا همه چیز را در اختیار شما گذاشته است. ^{۲۲} او «پولس» و «ایلس» و «پطرس» را به شما بخشیده است تا به شما کمک نمایند. او تمام دنیا را به شما عطا کرده است تا از آن استفاده کنید. زندگی و حتی مرگ در خدمت شماست. هر آنچه را که مربوط به حال و آینده است، خدا در اختیار شما قرار داده است. همه چیز از آن شماست، ^{۲۳} و شما از آن مسیح و مسیح از آن خداست.

فصوات دربارهٔ رسولان مسیح

پس شما باید من و ابلس را خدمتگزاران مسیح بدانید، که با روشن ساختن اسرار خدا، شما را

از برکات الهی بهره‌مند می‌سازیم.^۲ مهم‌ترین وظیفهٔ یک خدمتگزار اینست که دستورات اربابش را بطور کامل اجرا کند.^۳ حال آیا من خدمتگزار خوبی بوده‌ام؟ می‌خواهم بدانید که برای من چندان مهم نیست که شما و با دیگران دربارهٔ من چگونگی فصوات می‌کنید. حتی نظر خودم نیز برای من اهمیت ندارد!^۴ اگر چه وجدانم راحت است، اما این را نیز دلیل کافی نمی‌دانم. فقط خداوند باید مرا بیازماید و نظر بدهد.

^۵ پس شما هم با عجله در این باره فصوات نکنید که چه کسی خدمتگزار خوبی است و چه کسی بد. وقتی خدمتگزار باز گردد، همه چیز را روشن خواهد ساخت و همه به وضوح خواهند دید که هر یک از ما در عمق وجودمان، چگونه شخصی بوده‌ایم و با چه نیتی خدا را خدمت کرده‌ایم. در آن زمان، خدا هرکس را همانقدر که سزاوار است، تحسین خواهد نمود.

^۶ اگر ابلس و خودم را نمونه آورد، برای این بود که مطلب روشن‌تر شود. مقصود اینست که شما نباید میان ما فرق بگذارید و از بین ما که کلام خدا را به شما تعلیم می‌دهیم، یکی را بر دیگری ترجیح دهید و یا به یکی، بیش از دیگری افتخار کنید.^۷ چرا اینقدر به خود می‌بالید! مگر هر چه دارید، از خدا نیافته‌اید؟ پس در اینصورت چرا طوری رفتار می‌کنید که گویی با تلاش خودتان چیزی را کسب کرده‌اید؟

^۸ شما تصور می‌کنید که تمام برکات روحانی را که لازم داشتید، بدست آورده‌اید و از لحاظ روحانی بی‌نیاز هستید. همچون سلاطین، بر تخت پادشاهی تکیه زده‌اید و ما را بکلی فراموش کرده‌اید! ای کاش که واقعاً بر تخت سلطنت نشسته بودید، زیرا در آنصورت ما نیز می‌توانستیم با شما سلطنت کنیم.

^۹ گاه فکر می‌کنم که انگار خدا، ما رسولان را در انتهای صف قرار داده است، صف اسرار خجکی که محکوم به مرگ هستند و در مقابل انتظار مردم، به دنبال سپاهیان پیرومند حرکت می‌کنند؛ زیرا ما در

معرض نشامای فرشتگان و مردم قرار گرفته‌ایم.

^{۱۰} شما به ما می‌گویید: «اعتقادتان شما را تبدیل به افرادی احق کرده است» در صورتی که خودتان مسیحیانی دانا و با شعور هستید! ما ضعیفیم، اما شما قوی! همه ما را به پست می‌شمارند، اما به شما احترام می‌گذارند!^{۱۱} تا به این لحظه، همواره گرسنگی و تشنگی کشیده‌ایم؛ پوشاک نداشتیم تا خود را از سرما حفظ کنیم؛ مورد بد رفتاری قرار گرفته‌ایم؛ و آواره و بی‌خانمان بوده‌ایم.^{۱۲} دستهای خود، کار کرده و زحمت کشیده‌ایم تا زندگی خود را تأمین کنیم. هر که ما را لعنت کرد، برای او دعای خیر کردیم. هر که ما را آزار رساند، تحمل کردیم.^{۱۳} وقتی به ما توهین کردند، با ملایمت جواب دادیم. با اینحال، همچون زیاله و فغانه با ما رفتار می‌شود.

^{۱۴} من این مطالب را نمی‌نویسم تا شما را بخجل سازم، بلکه می‌خواهم شما را مانند فرزندان عزیز خود، نصیحت و راهنمایی کنم.^{۱۵} زیرا اگر چه هزاران معلم روحانی داشته باشید، اما فقط یک پدر دارید و آن هم منم؛ چون من بودم که پیام انجیل را به شما رساندم و شما را بسوی مسیح هدایت نمودم.^{۱۶} پس به شما التماس می‌کنم که از من سرمشق بگیرید و مانند من رفتار کنید.

^{۱۷} به همین دلیل «تیموتاؤس» را می‌فرستم تا در این امر به شما کمک کند. او از کسانی است که بوسیلهٔ من به مسیح ایمان آورده و برانم همچون فرزندی عزیز و قابل اعتماد است. او تعلیمی را که من همه جا، در کلیساهای من، به یاد شما خواهد آورد.

^{۱۸} می‌دانم که بعضی از شما مفروضات کرده‌اند، چون فکر می‌کنید که من می‌ترسم نزد شما بیایم و با شما روبرو شوم.^{۱۹} اما من خواهم آمد، و اگر خدا خواهد بزودی خواهم آمد تا ببینم آیا این اشخاص مغرور، فقط می‌توانند سروصدا راه بیندازند، یا اینکه واقعاً صاحب قدرتی از جانب خدا هستند.^{۲۰} زیرا وقتی کسی ادعا دارد که خدا در قلب او سلطنت می‌کند، باید با اعمال خود آن را نشان دهد، نه فقط با سخنان خود.^{۲۱} حال، خود انتخاب کنید که به چه منظور نزد شما بیایم! برای تیب و سرززش، یا برای تشویق و

محتب؟

اخراج عضو خطاکار از کلیسا

۵ شنیده‌ام که در میان شما رسوایی بزرگی روی داده است، و فسادی اتفاق افتاده که در میان مردم خداشناس هم دیده نمی‌شود! شنیده‌ام که یکی از اعضای کلیسای شما، با زن پدر خود زندگی می‌کند!^۲ آیا باز هم به روحانی بودن خود می‌بالید؟ چرا از غصه و شرم، عزا نمی‌گیرید؟ چرا این مردم را از کلیسا بیرون نمی‌کنید؟

^۳ اگر چه من در آنجا با شما نیستم، اما راجع به این موضوع خیلی فکر کرده‌ام. به همین دلیل، درست مانند اینکه خود آنجا باشم، از همین جا، به نام خداوند عیسی مسیح تصمیم گرفته‌ام که چه باید کرد. نخست اعدای کلیسا را گرد آورید، زیرا وقتی با هم هستید، قدرت خداوندان عیسی با شماست و من نیز روحاً با شما خواهم بود.^۴ سپس این مرد را از کلیسا اخراج کنید و بدست شیطان بسپارید تا به سزای عمل خود برسد، تا شاید به هنگام بازگشت خداوند ما عیسی، لاقال روح او نجات یابد.

^۵ چگونه می‌توانید به پاکی و روحانیت خود بی‌بالید، درحالیکه اجازه می‌دهید یک چنین رسوایی در میانتان رخ دهد؟ مگر نمی‌دانید که اندکی خمیرمایه، در تمام خمیر اثر می‌کند و باعث برآمدن آن می‌شود؟^۶ پس این خمیر مایهٔ گناه، یعنی این شخص فاسد را که چنین رسوایی بار آورده است، از میان خود بیرون کنید، تا خمیری تازه و فطیر باشید، که البته می‌تواند همینطور هستید. زیرا اکنون عید پشخ فرا رسیده و منم که برهٔ قربانی این عید می‌باشم، قربانی شده‌ام.^۷ پس بیاید این عید را برگزار کنیم، نه با نانی که با خمیر مایهٔ گناه و شرارت تهیه شده، بلکه با نان فطیر و بدون خمیرمایه، یعنی با احترام و پیکربندی و راستی!

^۸ در نامهٔ قبلی نوشتم که با اشخاص فاسد معاشرت نکنید.^۹ البته منظور از اشخاص فاسد بی‌ایمانان زناکار، کلاه‌دار، دزد و بت‌پرست نبود. زیرا نمی‌توانید در این دنیا زندگی کنید و با چنین کسانی

برخورد نکنید.^{۱۱} بلکه منظور این بود که اگر کسی از بین خودتان، ادعا می‌کند که برادر مسیحی شماست، اما در عین حال زناکار، طمعکار، بدباز، بت‌پرست، مشروب‌خوار و با کلاه‌دار باشد، با او معاشرت نکنید. با چنین کسی حتی بر سر یک سفره هم نشینید!

^{۱۲} وظیفهٔ ما این نیست که افراد خارج از کلیسا را مورد فصوات و داوری قرار دهیم. اما وظیفهٔ ما اینست که در کلیسا هستند و زندگی گناه‌آلود دارند، با شدت برخورد کنیم و بر آنان داوری نماییم.^{۱۳} افراد خارج از کلیسا را خدا داوری و مجازات خواهد کرد. بنابراین، شما خودتان این مرد را داوری کنید و از کلیسا اخراج نمایید.

اختلاف میان ایمانداران

۶ چرا وقتی با یکدیگر اختلافی پیدا می‌کنید، به دادگاه می‌روید و به یک قاضی بی‌ایمان مراجعه می‌کنید؟ آیا نمی‌بایست از یک مسیحی مؤمن بخواهید که در مورد اختلافان فصوات کند؟ آیا نمی‌دانید که ما مسیحیان، یک روز دنیا را مورد داوری و دادرسی قرار خواهیم داد؟ پس اگر اینچنین است، چرا نباید قادر باشید این امور جزئی را میان خود حل کنید؟^۲ آیا نمی‌دانید که ما حتی فرشتگان را داوری خواهیم کرد؟ پس باید بتوانید بسادگی مشکلات روزانهٔ خود را حل و فصل کنید.^۳ اصلاً چرا باید نزد قاضی بروید، انهم نزد قاضی بی‌ایمان؟^۴ این را می‌گوییم تا خجالت بکشید: آیا در تمام کلیسای شما، حتی یک شخص دانا پیدا نمی‌شود که به این اختلافات رسیدگی کند؟^۵ در حالی که در میان شما، ایمانداران علی‌البداهه ایماندار به دادگاه شکایت می‌کنند و بی‌ایمانان به اختلافشان رسیدگی می‌کنند.

^۶ اما کلاً چنین شکایات و اختلافات نشانهٔ ضعف روحانی شماست! آیا بهتر نیست که بجای شکایت، از حق خود بگذرید و مسئله را همانجا خاتمه دهید؟ زیرا اگر خود مورد ظلم واقع شوید و از حقتان بگذرید، خدا را بیشتر تکریم و احترام کرده‌اید.^۷ اما شما بجای آن، به دیگران و حتی به برادران مسیحی خود ظلم می‌کنید و حفتان را زایل می‌سازید.

۱۰۹ مگر نمی‌داند که مردم نادرست از برکات سلطنت خدا بی‌نصیب خواهند ماند؟ خود را فریب ندهید! شهوت‌راناان، بت‌پرستان و زانیان و آثانی که بدنال زنان و مردان بدکاره می‌افتنند، و همبظور دزدان، طمعکاران، مشروب‌خوران و کسانی که به دیگران نهمت می‌زنند و با مال مردم را می‌خورند، در دنیای جدیدی که خدا سلطنت می‌کند، جایی نخواهند داشت. ۱۱ بعضی از شما در گذشته، چنین زندگی گناه‌آلودی داشتید، اما اکنون گناهانتان شسته شده، و شما وقت خدا و مورد پسند او شده‌اید، و این در اثر کار خداوند ما عیسی و قدرت روح‌القدس میسر شده است.

اجتناب از گناهان جنسی

۱۲ من می‌توانم هر کاری را که مسیح منع نکرده است، انجام دهم. اما بعضی از این کارها، حتی اگر اجازه انجامش را نیز داشته باشم، برایم مفید نیستند. اگر بدانم چیزی بر من مسلط خواهد شد و چنان مرا درگیر خواهد کرد که نتوانم براضی خود را از چنگ آن خلاصی دهم، از آن صرف‌نظر می‌کنم. ۱۳ بعنوان مثال، موضوع خوردن را در نظر بگیرید. خدا به ما اشتهای برای خوراک، و شکم برای هضم آن داده است. اما این دلیل نمی‌شود که هر مقدار دلمان می‌خواهد، بخوریم. به خورد و خوراک، زیاد اهمیت ندهید، زیرا خدا یک روز، هم شکم را نابود خواهد کرد و هم خوراک را. اما زنا به هر شکل که باشد، خطایی است بزرگ، زیرا بدنهایی ما برای چنین کاری ساخته نشده است، بلکه از آن خداوند است. او می‌خواهد که بدنهایی ما را از وجود خویش مملو سازد. ۱۴ خدا با همان قدرتی که خداوند ما عیسی مسیح را پس از مرگ زنده کرد، بدنهایی ما را نیز بعد از مرگ دوباره زنده خواهد کرد. ۱۵ از آن نمی‌داند که بدنهایی شما، در حقیقت اجزاء و اعضای بدن مسیح است؟ پس آیا درست است که بدن خود را که چنین مفهوم والایی دارد، بگیرم و با بدن یک فاحشه بی‌بند بزنم؟ هرگز! ۱۶ زیرا قطعاً می‌داند که اگر مردم را، با زنی بدکاره رابطه جنسی

داشته باشد، آن زن قسمتی از وجود آن مرد می‌گردد و آن مرد نیز قسمتی از وجود آن زن. خدا نیز در کتاب آسمانی می‌فرماید که در نظر او، و به دیگری این نعمت را یکی می‌گردند. ۱۷ اما اگر خود را به خداوند تقدیم کنید، با او یکی خواهید شد. ۱۸ به همین دلیل است که می‌گویم از زنا فرار کنید. هیچ گناهی تا به این اندازه، بر بدن اثر شوم نمی‌گذارد. وقتی مرتکب این گناه می‌شوید، به بدن خود صدمه می‌زنید. ۱۹ آیا هنوز نمی‌داند که بدن شما، مسکن روح‌القدس می‌باشد که او را خدا به شما عطا کرده است؟ آیا نمی‌داند که روح‌القدس در وجود شما زندگی می‌کند؟ پس بدن شما، از آن خودتان نیست! ۲۰ خدا شما را به بهایی گران خریداریه است، پس تمام اعضای بدن خود را متقابلاً برای نشان دادن جلال و عظمت خدا بکار ببرید، چون او صاحب بدن شماست.

سؤال دربارهٔ ازدواج

۲۱ دربارهٔ آنچه در نامهٔ خود برای من نوشته بودید، باید بگویم که خوب است مرد با زن تماس نداشته باشد. ۲ اما بسبب وسوسه‌های جنسی که در اطراف ما وجود دارد، بهتر است مرد برای خود زنی بگیرد و هر زن، شوهری برای خود انتخاب کند. ۳ زن و مرد باید وظایف زناشویی خود را نسبت به یکدیگر انجام دهند. ۴ دختری که ازدواج می‌کند، دیگر اختیار کامل بدن خود را ندارد، بلکه شوهرش نیز بر آن حقی دارد. همچنین شوهر بر بدن خود اختیار کامل ندارد، زیرا همسرش نیز بر آن حقی دارد. ۵ بنابراین، شما زوجیه‌ای رابطه زناشویی با یکدیگر برهیز نکنید، مگر برای مدتی محدود و با توافق طرفین، تا بتوانید بطور کامل خود را وقف روزه و عبادت نمایید. اما بعد از این مدت، روابط عادی زناشویی را از سر بگیرید، تا مبادا شیطان شما را به علت عدم تسلط بر نفس، در وسوسه اندازد. ۶ البته من حکم نمی‌کنم که شما حتماً ازدواج کنید، بلکه منظور اینست که در صورت تمایل، آزاد هستید که چنین کنید. ۷ کاش همه می‌توانستند مانند

او من مجرد بماند. اما ما همه، مانند هم نستیم. خدا به هر کس نعمتی بخشیده است، به یکی این نعمت را عطا کرده که ازدواج کند، و به دیگری این نعمت را که با شادی و رضایت، مجرد بماند! ۸ پس به آثانی که هنوز ازدواج نکرده‌اند، و نیز به بیهوشان می‌گویم که بهتر است اگر می‌توانند، مثل من مجرد بمانند. ۹ اما اگر نمی‌توانند بر امیال خود مسلط باشند، بهتر است که ازدواج کنند، زیرا ازدواج کردن، بهتر است از سوختن در آتش شهوت. ۱۰ در اینجا، برای آثانی که ازدواج کرده‌اند، دیگر نه یک توصیه، بلکه یک دستور دارم، دستوری که از جانب من نیست بلکه خود خداوند آن را فرموده است؛ و آن اینست که زن نباید از شوهرش جدا شود. ۱۱ اما اگر قبلاً از او جدا شده است، بهتر است با مجرد بماند، یا نزد شوهرش بازگردد. شوهر نیز نباید زن خود را طلاق دهد.

وضع زناشویی میان مسیحی و بی‌ایمان

۱۲ اکنون می‌خواهم نکاتی را بعنوان توصیه بیان کنم که گرچه مستقیماً از جانب خداوند نیستند، اما به نظر من بسیار مفید می‌باشند. اگر یک مرد مسیحی، همسری غیر مسیحی دارد، و آن زن حاضر است با او زندگی کند، او نباید زن خود را طلاق دهد. ۱۳ همچنین اگر یک زن مسیحی شوهری غیر مسیحی دارد، و شوهرش از او می‌خواهد که با او زندگی کند، آن زن نباید از شوهرش جدا شود. ۱۴ زیرا شوهر غیر مسیحی بوسیله زن خود، مورد قبول خدا واقع می‌شود، و زن غیر مسیحی نیز بوسیله شوهر خود، در غیر اینصورت فرزندان ایشان مسیحی محسوب نمی‌شدند، اما بطوری که می‌بینیم، ایشان مقدس بشمار می‌آیند.

۱۵ اما اگر شوهر یا زن غیر مسیحی مایل باشد از همسر خود جدا شود، اشکالی ندارد. در این مورد، زن یا شوهر مسیحی نباید اصرار کند که همسرش با او بماند، زیرا خدا می‌خواهد که ما ایمانداران در آرامش و صفای زندگی کنیم. ۱۶ در ثانی، شما زنان مسیحی نمی‌توانید مطمئن باشید که اگر شوهرانتان با

شما بمانند، نجات خواهند یافت. همچنین شما شوهران مسیحی نیز نمی‌توانید در مورد همسرانتان چنین اطمینانی داشته باشید. ۱۷ به هر حال، هنگامی که در این موارد تصمیمی می‌گیرید، یقین حاصل کنید که مطابق خواست خدا عمل می‌کنید. ازدواج کردن یا نکردن شما، باید طبق هدایت خدا باشد. در ضمن شرایط و موقعیتی را که خدا شما را در آن قرار داده است، ببینید. اینست دستور من برای تمام کلیساها. ۱۸ بعنوان مثال، مردی که پیش از مسیحی شدنش، مطابق رسم یهود ختنه شده است، نباید از این امر ناراحت باشد؛ و اگر ختنه نشده است، نباید حالا ختنه شود. ۱۹ زیرا برای یک مسیحی، هیچ فرقی ندارد که ختنه شده یا نشده باشد. مهم، خشونت ساختن خدا و اطاعت از دستورات او است.

۲۰ وقتی خدا شخصی را دعوت می‌کند تا زندگی خود را به مسیح بسپارد، لزومی ندارد که او شرایط و موقعیت سابق خود را تغییر دهد. ۲۱ فرض کنید که شما برده کسی هستید. لازم نیست از این موضوع ناراحت باشید. البته اگر فرصتی برای آزادی پیش آمد، از آن استفاده کنید. ۲۲ اگر به هنگام دعوت خداوند، برده باشید، این را بدانید که مسیح شما را آزاد کرده است، آزاد از قدرت گناه! و اگر به هنگام دعوت خداوند، برده نیستید، بدانید که اکنون بردهٔ مسیح هستید. ۲۳ مسیح شما را به قیمت جان خود خریده است و شما از آن او هستید. پس، اسیر اصول انسانی نشوید! ۲۴ بنابراین، ای برادران عزیز، وقتی یک نفر که در هر موقعیت و شرایطی که هست باقی بماند، زیرا خدا در هر حالتی با اوست و او را باری می‌کند.

سؤال دربارهٔ افراد مجرد و بیهوشان

۲۵ پرسیده بودید دخترتانی که هنوز ازدواج نکرده‌اند، چگونه می‌کنند؟ آیا اجازه دارند ازدواج کنند؟ من برای آنان حکم خاصی از جانب خداوند ندارم. اما آنجا که خداوند از سر لطف، به من حکمتی عطا کرده که قابل اعتماد است، نظر خود را در این

^{۲۶} با توجه به مشکلات و سختی‌هایی که برای ما مسیحیان در زمان حاضر وجود دارد، فکر می‌کنم بهتر است که شخص ازدواج نکند. ^{۲۷} البته اگر ازدواج کرده‌اید، بخاطر این موضوع، از هم جدا نشوید. اما در صورتی که هنوز ازدواج نکرده‌اید، در چنین اوضاع و احوالی، عجله نکنید! ^{۲۸} اما اگر شما برادران، تصمیم دارید در همین شرایط نیز ازدواج کنید، اشکالی ندارد؛ و اگر دختری هم خواست ازدواج کند، گناهی مرتکب نشده است. اما بدانید که ازدواج، مشکلات شما را بیشتر می‌کند، و من دلم نمی‌خواهد که شما را در مشکلات بینم. ^{۲۹} نکته مهمی که باید یاد داشته باشیم، این است که زمان بسیار گواهی برای ما باقی مانده و فرصت برای کار خداوند بسیار کم است. به همین دلیل، کسانی که زن دارند، باید تا آنجا که ممکن است، برای کار خداوند آزاد باشند. ^{۳۰} غم یا شادی یا ثروت، نباید کسی را از خدمت به خداوند باز دارد. ^{۳۱} آنانی که از امکانات مادی دنیا برخوردارند، طوری زندگی کنند که به این دنیا دل بسته نشوند، زیرا شکل کنونی دنیا بزودی از بین خواهد رفت.

^{۳۲} من می‌خواهم که شما در همه چیز فارغ از اضطراب و نگرانی باشید. مردی که ازدواج نکرده است، می‌تواند تمام وقت خود را صرف خدمت خداوند کند و تمام فکرش این باشد که او را بخشود سازد. ^{۳۳} اما مردی که ازدواج کرده است، نمی‌تواند پراحتی خداوند را خدمت کند، زیرا مجبور است در فکر مادیات نیز باشد و بکوشد همسرش را راضی نگه دارد. ^{۳۴} در واقع عشق و علاقه او، بین خدا و همسرش تقسیم می‌شود. دختری هم که ازدواج می‌کند، همینطور می‌باشد. او نیز با این مسایل روبرو است. دختری که ازدواج نکرده، مشتاقانه در فکر اینست که با تمام وجود خداوند را بخشود کند. اما زن شوهردار باید در فکر کارهایی مانند خانه‌داری باشد و خواسته‌های شوهرش را در نظر بگیرد.

^{۳۵} من این مطالب را برای کمک به شما می‌گویم، و منظور این نیست که شما را از ازدواج باز دارم و با

محدودیتی برایتان ایجاد کنم. آرزوی من اینست که هر چه می‌کنید، باعث شود خداوند را بهتر خدمت نمایید و تا حد امکان توجه شما از خدمت او کمتر منحرف شود.

ازدواج، کار خلافی نیست

^{۳۶} اگر کسی می‌بیند که نسبت به دختری که نامزدش است ریزش ندارد و نمی‌تواند بر امیال خود مسلط باشد و نامزدش نیز بعد بلوغ رسیده، و او می‌خواهد با این دختر ازدواج کند، گناهی مرتکب نشده است. اشکالی ندارد؛ بگذارید ازدواج کنند. ^{۳۷} اما اگر کسی با اراده‌ای محکم تصمیم گرفته است که ازدواج نکند، و می‌بیند که نه تمایلی به این کار دارد و نه نیازی به آن، تصمیم عاقلانه‌ای گرفته است. ^{۳۸} پس کسی که ازدواج می‌کند، کار خوبی می‌کند، و کسی که ازدواج نمی‌نماید، کار بهتری می‌کند. ^{۳۹} زن تا زمانی که شوهرش زنده است، قسمتی از وجود اوست. ولی اگر شوهرش فوت کند، می‌تواند دوباره ازدواج نماید، اما فقط با یک مسیحی. ^{۴۰} ولی بنظر من، اگر ازدواج نکند، خوشحالتز خواهد بود. و من فکر می‌کنم که آنچه می‌گویم، از جانب روح خداست.

ملاحظه حال دیگران

▲ سؤال بعدی شما درباره خوردن گوشتی است که برای تنها قربانی شده است. در این مورد هر کس فکر می‌کند که جواب درست را فقط خودش می‌داند! این طرز فکر که «من همه چیز را می‌دانم» باعث می‌شود که به انسان غرور دست دهد. اما آنچه که برای پیشرفت کلیسا واقعاً لازم می‌باشد، محبت است و نه دانایی. ^۱ کسی که فکر می‌کند همه چیز می‌داند، در واقع نادانی خود را نشان می‌دهد. ^۲ اما کسی که خدا را دوست دارد قلبش به روی معرفت و شناخت خدا باز است.

^۳ حال به اصل مطلب برگردیم. آیا صحیح است گوشتی را که برای تنها قربانی شده است، بخوریم؟ در این مورد، همه می‌دانیم که بت، خدا نیست، زیرا فقط

یک خدا هست و بس. ^۴ به عقیده بعضی از مردم، خدایان بسیاری در آسمان و بر زمین هستند. ^۵ اما ما می‌دانیم که فقط یک خدا وجود دارد، یعنی پدر آسمانی ما، که تمام چیزها را آفریده و ما را نیز بوجود آورده تا از آن او باشیم. همچنین می‌دانیم که فقط یک سرور و خداوند وجود دارد، یعنی عیسی مسیح، که همه چیز بوسیله او آفریده شده و حیات ما از اوست.

^۶ اما همه مسیحیان این موضوع را درک نمی‌کنند. بعضی‌ها در تمام طول زندگانی، بر این اعتقاد بوده‌اند که تنها زنده‌اند و قربانی‌هایی که به آنها تقدیم می‌شوند، به خدایان واقعی تقدیم می‌گردند. بنابراین حتی الان نیز که چنین خوراکی‌هایی را می‌خورند، ناسراحت می‌شوند و وجدانهای حساسشان رنج می‌برد. ^۷ اما این را بدانید که برای خدا هیچ مهم نیست که ما چنین خوراکی را بخوریم یا نخوریم، زیرا نه با خوردن آن بدتر می‌شویم، و نه با نخوردن آن، بهتر! ^۸ اما مواظب باشید که میباید آزادی شما در خوردن چنین گوشتی، موجب لغزش و انحراف مسیحیانی گردد که از شما ضعیفتر هستند.

^۹ بعنوان مثال، ممکن است شخصی که خوردن گوشت قربانی را درست نمی‌داند، ببیند که شما در نهارخوری بخانه نشسته‌اید بدون هیچ وسواسی، مشغول خوردن چنین گوشتی هستید. در نتیجه او نیز جرات پیدا کرده، از آن خواهد خورد، اما در تمام مدت احساس گناه خواهد کرد. ^{۱۱} به این ترتیب، «دانایی» شما به برادر حساسی که مسیح جانش را برای او فدا کرد، صدمه روحانی شدیدی می‌زند. ^{۱۲} شما او را به انجام کاری تشویق کرده‌اید که او آن را خطا می‌پندارد، و با این عمل، نسبت به او گناه کرده‌اید، و گناه به برادر تان، گناه به مسیح است. ^{۱۳} پس اگر خوردن گوشتی که برای بت قربانی شده است، باعث گناه کردن برادر من می‌شود، من تا عمر دارم از آن نخواهم خورد، میباید باعث لغزش او شوم.

حقوق خدمتگذار خدا

۹ من رسول و فرستاده خدا هستم و فقط در مقابل خدا مسئولم. من کسی هستم که خداوندان عیسی مسیح را با چشمان خود دیده‌ام. زندگی دگرگون شده شما نیز نتیجه خدمت من به اوست. ^۲ حتی اگر دیگران رسول مرا ندانند، شما باید بدانید، زیرا وجود شما بهترین دلیل است بر اینکه من رسول هستم، چون شما بوسیله من به مسیح ایمان آوردید.

^۳ جواب من به آنانی که از من انتقاد می‌کنند، اینست: ^۴ آیا من مانند سایر رسولان، این حق را ندارم که خورد و خوراک خود را از کلیساها تأمین کنم؟ ^۵ اگر زن داشتم و او نیز مسیحی می‌بود، آیا حق نداشتم او را در این سفرها به همراه بیاورم، یعنی همان کاری که سایر رسولان و برادران خداوندان عیسی و بطرس می‌کنند؟ ^۶ آیا فقط من و برنابا، باید برای تأمین نیازهای خود کار کنیم، ولی مخارج سایر رسولان را شما باید تأمین کنید؟ ^۷ کدام سرباز است که به هنگام خدمت نظام، مخارج خود را شخصاً تأمین نماید؟ یا کدام باغبان است که درختی بکارد ولی اجازه نداشته باشد از میوه آن بخورد؟ یا کدام چوپان است که گله‌ای را چوپانی کند ولی حق نداشته باشد از شیر آن بنوشد؟ ^۸ شاید فکر کنید که این نکات قانون خدا نیز همین را می‌گوید. ^۹ در نورات حکم شده که وقتی گاو خرمن را می‌کوبد، دهاش را نیند تا بتواند از خرمن بجورد. آیا تصور می‌کنید که خدا فقط به فکر گاوها بود که چنین دستور داد؟ ^{۱۰} آیا فکر نمی‌کنید که این دستور را برای ما نیز داده است؟ بلی، همینطور است. خدا این حکم را داد تا نشان دهد که مسیحیان باید معاش خدمتگزاران روحانی خود را تأمین کنند. کسی که شخم می‌زند و خرمن می‌کوبد، البته باید سهمی از محصول ببرد.

^{۱۱} ما در دل شما بدر نیکی روحانی را کاشته‌ایم. حال اگر تقاضای کمک مالی از شما داشته باشیم، آیا

چیز بزرگی خواسته‌ام؟^{۱۲} شما نیازهای دیگران را که لحاظ روحانی شما را خدمت می‌کنند، برآورده می‌سازید و همبند نیز باید باشد. پس آیا ما نباید نسبت به آنان حق بیشتری داشته باشیم؟ با اینحال ما هرگز از این حق خود استفاده نکرده‌ایم، بلکه احتیاجاتمان را بدون کمک شما تأمین نکرده‌ایم. ما هرگز از شما درخواست کمک مالی نکرده‌ایم، چون می‌ترسیدیم علاقه شما به شنیدن پیغام انجیل کم شود.^{۱۳} بی‌شک به یاد دارید که خدا به خدمتگزاران خانه‌اش اجازه داد که خوراک خود را از هدایای که مردم به خانه او می‌آورد، تأمین نمایند، و خدمتگزاران قربانگاه نیز از قربانی‌های مردم سهمی ببرند.^{۱۴} به همین ترتیب، خداوند فرموده است هر که بام انجیل را اعلام می‌کند، هزینه زندگی‌اش باید توسط مسیحیان تأمین شود.^{۱۵} اما با وجود این، من هیچگاه از این حق خود استفاده نکرده‌ام. اگر هم حالا چنین مطلبی را می‌نویسم، منظور من این نیست که از این پس از کمکهای شما بهره‌مند شوم. من ترجیح می‌دهم از گرسنگی بیم، اما این افتخار را از دست ندهم؛ من افتخار می‌کنم که پیغام انجیل را از بدون دستمزد اعلام می‌دارم.^{۱۶} زیرا انجام این خدمت، بخودی خود برای من امتیازی محسوب نمی‌شود، چون من موظفم از این خدمت را انجام دهم، و اگر در انجام آن کوه‌نایم، وای بر من!

^{۱۷} اگر من به میل خود داوطلب می‌شدم که خدا را خدمت کنم، در آنصورت توقع دستمزد نیز می‌داشتم. اما چنین نیست، زیرا خدا خود، مرا برگزیده و این خدمت مقدس را به من سپرده است و من هیچ اختیاری از خود ندارم.^{۱۸} در چنین شرایطی، دستمزد من چیست؟ دستمزد من، همان شادی است که از اعلام خیر خوش انجیل بدست می‌آورم، آن هم بدون آنکه از کسی کمک مالی بگیرم و یا حق خود را مطالبه کنم.

^{۱۹} این روش یک مزیت دارد و آن اینکه من مجبور نیستم بخاطر دستمزدی که کسی به من می‌دهد، مطیع او باشم. با وجود این، از روی میل و رضنا خدمتگزار همه کس شده‌ام تا ایشان را بسوی

مسیح هدایت کنم.^{۲۰} وقتی با یهودیان هستم، مانند خودشان رفتار می‌کنم تا به این ترتیب مایل شوند به پیام انجیل گوش فرا دهند و به مسیح ایمان آورند. وقتی با غیریهودیان هستم که پیرو آداب و رسوم یهودند، با اینکه با طرز فکرشان موافق نیستم، اما مخالفت خود را ابراز نمی‌کنم، زیرا هدفم کمک به ایشان است.^{۲۱} وقتی با بت‌پرستان هستم، مانند ایشان می‌شوم، البته نه در همه مسائل، زیرا بعنوان یک مسیحی باید مطیع احکام خدا باشم و آنچه را که درست است، انجام دهم.

بنابراین، همرنگ آنان می‌شوم تا بتوانم بسوی مسیح هدایتشان کنم.^{۲۲} وقتی با کسانی هستم که وجدانشان خیلی زود ناراحت می‌شود، خود را دانایان از آنان نشان نمی‌دهم، تا اجازه دهند کمکشان کنم. خلاصه سعی می‌کنم با هر کس، مانند خودش باشم تا مایل شود سخنان مرا بشنود و نجات یابد.^{۲۳} همه این کارها را می‌کنم تا بتوانم پیام انجیل را به ایشان برسانم و خود نیز با مشاهده نجات آنان، از برکات الهی بهره‌مند شوم.

^{۲۴} در یک مسابقه دو، همه می‌دوند اما فقط یک نفر جایزه را می‌برد. پس شما نیز طوری بدوید تا مسابقه را ببرید.^{۲۵} یک ورزشکار برای کسب موفقیت در مسابقات از چیزهای بسیاری چشم‌پوشی می‌کند و تمرینهای سختی انجام می‌دهد. او برای بدست آوردن جایزه‌ای فانی، چنین زحماتی را متحمل می‌شود، ولی ما برای پاداش آسمانی کوشش می‌کنیم، که هرگز از بین نخواهد رفت.^{۲۶} به همین دلیل، من مستقیم بسوی خط پایان مسابقه می‌دوم؛ همچون مشت‌زنی هستم که از هر ضربه مشتش برای پیروزی استفاده می‌کند، نه مانند کسی که به سایه‌اش مشت می‌زند.^{۲۷} من مثل یک ورزشکار با تمرینهای سخت، بدنم را آماده می‌کنم، و آنقدر بر آن سخت می‌گیرم تا آن کاری را انجام دهد که باید بکند، نه آنچه را که می‌خواهد. اگر چنین نکنم می‌ترسم پس از آنکه دیگران را برای شرکت در مسابقه آماده کردم، خودم نباشم و از شرکت در مسابقه محروم گردم.

درس عبرت از گذشتگان

♦ ای برادران عزیز، نباید آنچه را که در زمانهای گذشته برای قوم ما اتفاق افتاد، از یاد ببریم، هنگامی که ایشان در بیان سفر می‌کردند، خدا آن ابر را فرستاد تا پیشاپیش آنان حرکت کند و هدایتشان نماید؛ سپس آنان را به سلامت از دریای سرخ عبور داد.^۱ در واقع می‌توانیم بگوییم که ایشان در دریا و در ابر، غسل تعمید گرفتند و با این کار، نشان دادند که موسی را پیروی خواهند کرد.^۲ در بیانان خدا معجزه‌وار برای ایشان نان تدارک می‌دید. آنان آبی را می‌نوشتیدند که مسیح عطا می‌کرد، زیرا مسیح در واقع همان صخره‌ای بود که خدا در بیانان از آن برای قوم اسرائیل آب بیرون آورد.^۳ اما با وجود تمام اینها، اکثر ایشان مطیع احکام خدا نبودند و خدا نیز آنان را در بیانان از میان برد.

^۴ این درس عبرتی است برای ما، تا مانند آنان، در آرزوی اعمال پلید و شرورانه نباشیم،^۵ و همچون آنان بسوی پرستش بنها نرویم. کتاب آسمانی می‌فرماید که بنی‌اسرائیل به هنگام پرستش گوساله طلایی، و برای خوردن و نوشیدن نشستند، و برای رقصیدن و با خاستند،^۶ همچنین مانند بعضی از آنان نباشیم که با زنان دیگران زنا کردند و در همان روز، بیست و سه هزار نفر از ایشان هلاک شدند.^۷ صبر و تحمل خداوند را نیز امتحان نکنیم، زیرا عده‌ای از آنان چنین کردند و از نیش مارهای سمی مردند.^۸ همچنین مانند برخی از ایشان، از خدا و کارهای او گله و شکایت نکنیم، زیرا در اثر همین کار بود که خدا فرشته خود را فرستاد تا نابودشان کند.

^۹ تمام اتفاقات و بلاهایی که بر سر قوم ما آمد، برای این نوشته شده که ما بخوانیم و آن اشتباهات را تکرار نکنیم، تا در این روزهای آخر که دنیا به پایان خود نزدیک می‌شود، درس عبرتی بگیریم.^{۱۰} پس هشیار باشید و فکر نکنید که از ایشان بهتر هستید؛ شما نیز ممکن است در دام گناه گرفتار شوید.^{۱۱} اما این را بیاد داشته باشید که وسوسه‌هایی که به سراغ شما می‌آیند، از وسوسه‌هایی که دیگران دچار آند، دواشوارتر نمی‌باشد. هیچ وسوسه‌ای نیست که

توان در مقابل آن ایستادگی کرد. پس در برابر آنها مقاومت کنید و اطمینان داشته باشید که خدا نخواهد گذارد که بیش از حد توانایی خود وسوسه شوید؛ و به شما قدرت خواهد بخشید تا بتوانید در برابر آن تاب بیاورید. این وعده خدمات و به آن عمل نیز خواهد کرد. او به شما نشان خواهد داد که چگونه از وسوسه‌ها بگریزید تا بتوانید در برابر آنها با صبر و تحمل پایداری کنید.

سفره بتها و شام خداوند

^{۱۲} پس ای عزیزان، با هشباری کامل از هرگونه بت‌پرستی دوری کنید.^{۱۳} شما اشخاص دانایی هستید، خداوند قضاوت کنید که آنچه می‌گوییم درست است یا نه.^{۱۴} پیاله‌ای که به هنگام شام خداوند از آن می‌نوشیم و برای آن دعای برکت می‌کنیم، آیا به این معنی نیست که هرکس از آن می‌نوشد، در برکات خون مسیح شریک می‌شود؟ و نانی که قسمت کرده، با هم می‌خوریم، آیا نشان نمی‌دهد که ما با هم در برکات بدن مسیح شریکیم؟^{۱۵} تعداد ما در قدر هم که باشد، همه از همان نان می‌خوریم و نشان می‌دهیم که همه عضو یک بدن می‌باشیم، یعنی بدن مسیح.^{۱۶} قوم یهود را در نظر بگیرید؛ آیا آنانی که از گوشت قربانی می‌خورند، بوسیله این عمل با یکدیگر متحد نمی‌شوند؟

^{۱۷} آیا منظور چیست؟ آیا منظور اینست که این بتها واقعاً خدا هستند؟ و یا اینکه قربانی‌هایی که به آنها تقدیم می‌شوند، ارزشی دارند؟^{۱۸} به هیچ وجه! منظور اینست که کسانی که برای این بتها قربانی می‌آورند، در واقع خود را همراه با قربانی‌شان نه به خدا، بلکه به شیاطین تقدیم می‌کنند، و من نمی‌خواهم که هیچیک از شما، با خوردن گوشت این قربانی‌ها، با شیاطین شریک شوید.^{۱۹} شما نمی‌توانید هم از پیاله سفره خداوند بنوشید و هم از پیاله سفره شیطان؛ هم از نان سفره خداوند بخورید و هم از نان سفره شیطان.

^{۲۰} می‌خواهید چه کنید؟ آیا می‌خواهید آتش خشم و غضب خداوند را بفض خود شعله‌ور سازید؟

با می خواهید نشان دهید که از او نیرومندترید؟^{۲۳} شما البته آرزو دارید که از گوشت قربانی ها بخورید. خوردن چنین گوشتی برخلاف احکام خدا نیست. اما این دلیل نمی شود که حتماً این کار را نکنید. چنین عملی ممکن است مخالف احکام خدا نباشد، اما در ضمن مفید و صلاح هم نیست.^{۲۴} نباید فقط به فکر خوردن باشید، به فکر دیگران هم باشید و نفع دیگران را نیز در نظر بگیرید.

پس می توانید به این صورت عمل کنید: هر گوشتی را که در بازار می فروشند، بخرید و بخورید، و نرسید که گوشت قربانی نهامت باشد، تا وجدانان ناراحت شود.^{۲۵} زیرا همانطور که کتاب آسمانی می گوید: «جهان و هر چه در آنست، از آن خداوند است.»^{۲۶} اگر شخصی بت پرست، شما را به صرف خوراکی دعوت کند، در صورت تمایل می توانید دعوتش را بپذیرید. انگاه از هر چه که در سفره است بخورید و چیزی هم نرسید. به این ترتیب وجدانان راحت خواهد بود چون نمی دانید که گوشت قربانی است یا نه.^{۲۷} اما اگر کسی به شما بگوید که این گوشت قربانی است، در آنصورت بخاطر آن کسی که گفته است و بخاطر وجدان حساس او، از آن گوشت نخورید.^{۲۸} در این مورد احساس او مهم است، نه احساس شما.

اما شما ممکن است بپرسید: «چرا من باید بخاطر فکر و احساس دیگران، در قید و بند باشم؟»^{۲۹} خدا را شکر می کنم و خوراکی را باخوشی می خورم. چرا باید دیگری مانع خوشی من گردد، آن هم به این دلیل که تصور می کند من در اشتباهم؟^{۳۰} جواب سؤال شما اینست: کارهای شما، حتی خوردن و نوشیدن، همه باید برای جلال و بزرگی خدا باشد.^{۳۱} پس مواظب باشید که برای کسی سنگ لغزش نشوید، نه برای بهبودیان، نه برای عیوبدان، نه برای مسیحیان.^{۳۲} من نیز به همین روش عمل می کنم و می گویم در هر کاری همه را راضی سازم. پس آنچه را که دوست دارم، و یا به نفع خود می باشد، انجام نمی دهم، بلکه کاری را می کنم که به نفع دیگران

است تا ایشان نجات یابند.

پس از من سرمشق بگیرید، چنانکه من نیز از مسیح سرمشق می گیرم.

پوشیده بودن سر زنان به هنگام عبادت

برادران عزیز، بسیار شادم از اینکه هر چه به شما آموختم، یاد دارید و به آنها عمل می کنید.^۱ اما می خواهم این موضوع را نیز یادآور شوم که هر زن باید از شوهر خود اطاعت کند، و شوهر نیز از مسیح، همانطور که مسیح هم از خدا اطاعت می کند.^۲ به همین دلیل اگر در جلسه ای مردی با سر پوشیده، دعا یا نبوت کند، به مسیح بی احترامی کرده است، زیرا این پوشش یا کلاه نشانه اطاعت از انسانهاست.^۳ همچنین اگر زنی در جلسه ای، با سر برهنه دعا یا نبوت کند، به شوهرش بی احترامی کرده است، زیرا زن با پوشاندن سر خود، اطاعت خود را از شوهرش نشان می دهد.^۴ اگر زن نمی خواهد سر خود را بپوشاند، باید موی سرش را بپوشاند، و اگر از این عمل خجالت می کشد، پس باید سر خود را بپوشاند.^۵ اما مرد نباید به هنگام عبادت، سر خود را بپوشاند و یا کلاهی بر سر داشته باشد.

مرد، جلال و شکوه خداست و به شکل او آفریده شده. زن نیز جلال و شکوه مرد می باشد.^۶ نخستین مرد، از زن بوجود نیامد، بلکه اولین زن از مرد بوجود آمد.^۷ در ضمن نخستین مرد که «آدم» بود، برای «حوا» آفریده شد، بلکه حوا برای آدم آفریده شد.^۸ پس زن باید سر خود را بپوشاند تا نشان دهد که مطیع شوهرش می باشد. این واقعیتی است که حتی فرشتگان به آن توجه دارند و بسبب آن شادند.^۹ اما بیاد داشته باشید که در طرح الهی، زن و مرد به یکدیگر احتیاج دارند.^{۱۰} زیرا با اینکه اولین زن از مرد بوجود آمد، ولی از آن پس، تمام مردها از زن بوجود آمده اند. اما بهر حال مرد و زن هر دو از خلق خود، خدا می باشند.^{۱۱} حال نظر خودتان در این باره چیست؟ آیا درست است که یک زن در یک جمع، بدون پوشش سر دعا کند؟^{۱۲} آیا خود غریزه و طبیعت، به ما نمی آموزد که سر زن باید پوشیده

باشد؟ زیرا زنها به موی بلند خود افتخار می کنند، چون موبعنوان پوشش به ایشان داده شده است. در حالیکه موی بلند برای مردها عیب است.^{۱۳} اما اگر کسی می خواهد در این باره بحث و مجادله کند، تنها چیزی که می توانم به او بگویم اینست که ما همیشه این را تعلیم داده ایم که زن به هنگام دعا یا نبوت، باید سر خود را بپوشاند. تمام کلیساها نیز در این امر توافق دارند.

نحوه شرکت در شام خداوند

می خواهم شما را برای رفتار ناپسندتان سرزنش کنم. زیرا شنیده ام که وقتی برای شرکت در شام خداوند گرد می آید، ضرری که به شما وارد می آید، بیش از نفع آن است.^۱ می شنوم که در جلساتان بحث و مجادله در می گیرد و دو دستگی بوجود می آید، و تا حدی این گفته ها را باور می کنم.^۲ لابد فکر می کنید که این بحثها و اختلافات لازم است، چون باعث می شود که همه بدانند حق با کیست.^۳ وقتی برای خوردن دور هم جمع می شوید، آنچه می خورید در واقع شام خداوند نیست،^۴ بلکه شام خودتان است. زیرا شنیده ام که بعضی بدون آنکه منتظر دیگران باشند، با عجله و تا آنجا که می توانند، خوراکیها را می بلعند و برای بقیه چیزی نمی گذارند. پس به یکی خوراکی کافی نمی رسد و گرسنه می ماند، در حالیکه دیگری آفتقر خورده و نوشیده که مست شده است.^۵ واقعاً تعجب می کنم! آیا این راست است؟ مگر نمی توانید خوراکیها را در خانه بخورید تا باعث بی حرمتی کلیسا نشوید و فقرا را که نمی توانند با خود خوراکی بیاورند، خجالت زده نسازید؟ به شما چه بگویم؟ آیا شما را تحسین کنم؟ هرگز!

این است آنچه خود خداوندتان عیسی مسیح درباره این شام فرموده است و من هم قبلاً آن را به شما تعلیم داده ام: خداوند ما عیسی، در شبی که بهوردا به او خیانت کرد، نان را بدست گرفت،^۶ و پس از شکرگزاری، آن را پاره کرد و به شاگردان خود داد و گفت: «واین را بگیرید و بخورید. این بدن من است که در راه شما فدا می کنم. این آیین را به یاد من نگاه

دارید.»^۷ همچنین پس از شام، پیاله را بدست گرفت و فرمود: «واین پیاله، نشان پیمان تازه ای است میان خدا و شما، که با خون من بسته شده است. هرگاه از آن می نوشید، بیاد من باشید.»^۸ به این ترتیب، هر بار که این نان را می خورید و از این پیاله می نوشید، در واقع این حقیقت را اعلام می کنید که مسیح برای نجات شما، جان خود را فدا کرده است. پس تا زمان بازگشت خداوند، این آیین را نگاه دارید.

بنابراین، اگر کسی با رفتاری ناشایست از این نان بخورد و از این پیاله بنوشد، به بدن و خون خداوندتان عیسی مسیح بی احترامی کرده و نسبت به آنها مرتکب گناه شده است.^۹ به همین دلیل است که شخص پیش از شرکت در این آیین، باید با دقت خود را امتحان کند تا ببیند آیا شایستگی برای شرکت در آن را دارد یا نه.^{۱۰} زیرا اگر کسی بطور ناشایسته از نان بخورد و از پیاله بنوشد، یعنی تشخیص نداده که بدن مسیح همان کلیساست، با شرکت در این آیین، خود را در نظر خدا محکوم کرده است، چون به مرگ مسیح بی حرمتی نموده است.^{۱۱} از اینروست که بسیاری از شما ضعیف و بیماراند و حتی بعضی مرده اند.

اما اگر خود را امتحان کنید، دیگر خدا شما را محکوم و تنبیه نخواهد نمود.^{۱۲} اما حتی اگر خداوند ما را محکوم و تنبیه کند، به این منظور است که در آینده با سر میرد دنیا مورد سماح و دآوری قرار نگیریم.^{۱۳} پس ای برادران عزیز، هنگامی که برای شام خداوندتان عیسی مسیح جمع می شوید، مسر کنید تا دیگران هم بیایند.^{۱۴} اگر کسی خیلی گرسنه است، در خانه بخورد تا وقتی با دیگران جمع می شود، باعث محکومیت و مجازات خود نشود.

وقتی آدم، به مسایل دیگر نیز رسیدگی خواهم کرد.

عظایای روح القدس

حال، ای برادران، می خواهم در خصوص عظایایی که روح القدس به هر یک از شما می بخشد، نکاتی بنویسم، زیرا می خواهم این موضوع

را بدقت درک کنید و برداشت نادرست از آن نداشته باشید. ^{۱۲} یقیناً به یاد دارید که پیش از ایمان آوردن به خداوند، در میان بنهائی که قادر به سخن گفتن نبودند، سرگردان بودید و از یک بت به بت دیگر پناه می‌بردید. ^{۱۳} اما اکنون به کسانی برمی‌خورید که ادعا می‌کنند از جانب روح خدا سرارتان بیگامی دارند. چگونه می‌توان دانست که آیا ایشان واقعاً از جانب خدا الهام یافته‌اند، یا اینکه فریبکارند؟ راهش اینست: کسی که تحت قدرت روح خدا سخن می‌گوید، هرگز نمی‌تواند عیبی را لعنت کند. هیچکس نیز نمی‌تواند با تمام وجود عیبی را خداوند بخواند، جز اینکه روح‌القدس این حقیقت را بر او آشکار ساخته باشد. اگر چه عطایایی که خدا به ما می‌بخشد گوناگون است، اما اصل و منشأ تمام آنها، روح‌القدس است. ^{۱۴} با اینکه می‌توان خدا را از راه‌های مختلف خدمت کرد، اما همه همان خداوند را خدمت می‌کنیم. ^{۱۵} خدا یکی است، اما به صورت‌های مختلف در زندگی ما عمل می‌کند. او همان خداست که در همه ما و بوسیله ما که از آن او هستیم، کار می‌کند. ^{۱۶} در واقع روح‌القدس بوسیله هر یک از ما، قدرت خدا را جلوه گر می‌سازد، تا از این راه کلیسا را تقویت نماید. ^{۱۷} روح‌القدس به یک شخص عطای بیان حکمت می‌بخشد تا با ارائه راه حل‌های حکیمانه دیگران را یاری نماید، و به دیگری دانستن اسرار را عطا می‌کند. ^{۱۸} او به یکی ایمانی فوق‌العاده عطا می‌نماید، و به دیگری قدرت شفای بیماران را می‌بخشد. ^{۱۹} به بعضی قدرت انجام معجزات می‌دهد، به برخی دیگر عطای توبت کردن، به یک نفر قدرت عطا می‌کند که تشخیص دهد چه عطایی از جانب روح خداست و چه عطایی از جانب او نیست. باز ممکن است به یک شخص این عطا را ببخشد که بتواند به هنگام دعا به زبانهای که نیاموخته است، سخن گوید، و به دیگری عطای ترجمه این زبانها را بدهد. ^{۲۰} اما تمام این عطایا از جانب یک روح، یعنی همان روح‌القدس است، و اوست که تصمیم می‌گیرد به هرکس چه عطایی ببخشد.

یک بدن، اما اعضای متعدد

^۱ بدن یکی است اما اعضای بسیار دارد. وقتی تمام این اعضا کنار هم قرار گیرند، بدن تشکیل می‌شود. «بدن» مسیح نیز همینطور است. ^۲ هر یک از ما عضوی از بدن مسیح می‌باشیم. بعضی از ما یهودی هستیم و بعضی غیریهودی، بعضی غلام هستیم و بعضی آزاد. اما روح‌القدس همه ما را کنار هم قرار داده و بصورت یک بدن درآورد است. درواقع ما بوسیله یک روح، یعنی روح‌القدس، در بدن مسیح تعمید گرفته‌ایم و خدا به همه ما، از همان روح عطا کرده است.

^۳ بلی، بدن فقط دارای یک عضو نیست، بلکه اعضای گوناگون دارد. ^۴ اگر روزی با بگوید: «من چون دست نیستم، جزو بدن نمی‌باشم؛ آیا این گفته دلیل می‌شود که پا جزو بدن نباشد؟ ^۵ یا اگر گوش بگوید: «من چون چشم نیستم، جزو بدن به حساب نمی‌آیم؛ چه پیش می‌آید؟ آیا این سخن، گوش را از سایر اعضای بدن جدا می‌کند؟ ^۶ فرض کنید تمام بدن چشم بود! در آنصورت چگونه می‌توانستید بشنوید؟ یا تمام بدن گوش بود! چگونه می‌توانستید چیزی را بکنید؟

^۷ اما خدا ما را به اینصورت خلق نکرده است. او برای بدن ما اعضای گوناگون ساخته و هر عضو را درست در همانجایی که لازم می‌دانست، قرار داده است. ^۸ اگر بدن فقط یک عضو می‌داشت، چقدر عجیب و غریب می‌شد! ^۹ اما خدا بدن را از اعضای متعدد ساخت، ولی باوجود این، بدن یکی است. ^{۱۰} چشم هرگز نمی‌تواند به دست بگوید: «من احتیاجی به تو ندارم.» سر هم نمی‌تواند به پاها بگوید: «من نیازی به شما ندارم.» برعکس، بعضی از اعضا که ضعیف‌ترین و بی‌اهمیت‌ترین اعضا بنظر می‌رسند، درواقع بیش از سایرین مورد نیاز می‌باشند. ^{۱۱} ما همچنین آن اعضایی را که زشت و بی‌ارزش به نظر می‌آیند، مورد مراقبت بیشتر قرار می‌دهیم و آنها را بدقت می‌پوشانیم. ^{۱۲} درحالی‌که اعضای زیبای بدن ما، نیاز به چنین توجهی ندارند. بنابراین، خدا اعضای بدن را طوری در کنار هم قرار داده است که به

اعضای بظواهر کم‌اهمیت، احترام و توجه بیشتری شود. ^۱ تا به این ترتیب در میان اعضای بدن هم آهنگی ایجاد شود و هر عضو همان قدر که به خود علاقه و توجه دارد، به اعضای دیگر نیز علاقمند باشد. ^۲ به این ترتیب، اگر عضوی از بدن دچار دردی شود، تمام اعضای بدن با آن همدردی می‌کنند، و اگر افتخاری نصیب یک عضو گردد، تمام اعضا او را شادی می‌نمایند.

^۳ مقصود از این سخنان اینست که شما همگی با هم بدن مسیح هستید، اما هر یک به تنهایی عضوی مستقل و ضروری در این بدن می‌باشید. ^۴ بعضی از اعضا که خدا در کلیسا یعنی در بدن مسیح قرار داده است، اینها هستند:

رسولان، یعنی فرستادگان مسیح.

انبیاء، یعنی کسانی که با الهام از خدا، پیغامی می‌آورند.

معلمان، یعنی کسانی که کلام خدا را به دیگران تعلیم می‌دهند.

کسانی که معجزه می‌کنند.

کسانی که بیماران را شفا می‌دهند.

کسانی که عطای کمک به دیگران را دارند.

کسانی که عطای رهبری و هدایت مردم را دارند.

کسانی که عطای سخن گفتن به زبانهای را دارند که قبلاً نیاموخته‌اند.

^۱ آیا در کلیسا همه رسول هستند؟ آیا همه نمی‌هستند؟ آیا همه معلمند؟ آیا همه می‌توانند معجزه کنند؟ ^۲ آیا همه عطای شفا دارند؟ آیا همه عطای سخن گفتن به زبانها را دارند؟ یا همه عطای ترجمه این زبانها را دارند؟ ^۳ نه، چنین نیست. پس تا آنجا که می‌توانید، بکوشید که بهترین عطایا را دریافت کنید. اما اجازه دهید ابتدا راهی را به شما نشان دهم که از تمام این عطایا برتر است.

محبت، بزرگترین عطا

اگر عطای سخن گفتن به زبانهای مردم و فرشتگان را داشته باشیم، زبانهایی که هیچگاه نیاموخته‌ام، اما در وجود خود نسبت به

انسانها محبت نداشته باشم، همچون طبلی توخالی و سنجی بر سر موصدا خواهم بود. ^۱ اگر عطای نبوت داشته باشم، و از رویدادهای آینده آگاه باشم و همه چیز را درباره هر چیز و هرکس بدانم، اما انسانها را دوست نداشته باشم، چه فایده‌ای به ایشان خواهم رساند؟ یا اگر چنان ایمانی داشته باشم که به فرمان من کوه‌ها جابجا گردند، اما انسانها را دوست نداشته باشم، باز هیچ ارزشی نخواهم داشت. ^۲ اگر تمام اموال خود را به فقرا ببخشم و بخاطر اعلام پیغام انجیل، زنده‌زنده در میان شعله‌های آتش سوزانده شوم، اما نسبت به انسانها محبتی نداشته باشم، تمام فداکاریهایم بیبوده خواهد بود.

^۳ کسی که محبت دارد، صبور است و مهربان؛ حسود نیست و به کسی رشک نمی‌برد؛ مغرور نیست و هیچگاه خودستایی نمی‌کند؛ ^۴ به دیگران بدی نمی‌کند، خودخواه نیست و باعث رنجش کسی نمی‌شود. کسی که محبت دارد، پرتوقع نیست و از دیگران انتظار بیجا ندارد، عصبی و زود رنج نیست و کینه به دل نمی‌گیرد؛ ^۵ هرگز از بی‌انصافی و بی‌عدالتی خوشحال نمی‌شود، بلکه از پیروز شدن راستی شاد می‌گردد. ^۶ اگر کسی را دوست بدارید، به هر قیمتی که باشد، به او وفادار می‌مانید، همیشه سخنان او را باور می‌کنید، سعادت او را می‌خواهید و از او دفاع می‌کنید.

^۷ همه عطایایی که خدا به ما می‌بخشد، روزی به آنها خواهد رسید. نبوتها، سخن گفتن به زبانها و دانستن علم و اسرار، روزی پایان خواهد پذیرفت. اما محبت تا ابد باقی خواهد ماند و از میان نخواهد رفت. ^۸ درحال حاضر باوجود تمام این عطایا، علم و نبوتهای ما جزئی و نارساست. ^۹ اما زمانی که از هر جهت کامل شدیم، دیگر نیازی به این عطایا نخواهد بود و همه از بین خواهند رفت.

^{۱۰} می‌توانم این مثال را بساووم که به هنگام کودکی، مانند یک کودک سخن می‌گفتم و مانند یک کودک بکر و استدلال می‌کردم. اما چون بزرگ شدم، فکرم رشد کرد و کارهای کودکانه را ترک کردم. ^{۱۱} آنسجه اکنون می‌دانیم، بسیار اندک است و

آنچه می‌بینیم، نار و مسهم؛ اما روزی همه چیز را واضح و روشن خواهیم دید، به همان روشنی که خدا حالاً قلب مرا می‌بیند.

^{۱۲} پس سه چیز همیشه باقی خواهد ماند: ایمان، امید و محبت، اما از همه اینها بزرگتر، محبت است.

عطای نبوت و زبانها

۱۴ پس محبت را مهم‌ترین هدف زندگی خود بدانید. اما در عین حال مشتاقانه دعا کنید تا

روح القدس عطای روحانی را نیز به شما عنایت فرماید، خصوصاً عطای نبوت را، یعنی عطای دریافت پیغام از خدا و اعلام آن به دیگران.

^{۱۲} اگر کسی عطای سخن گفتن به زبانها را دارد، یعنی به زبانهای سخن می‌گوید که قبلاً بی‌ساخته بوده است، در اینصورت با این زبانها فقط با خدا سخن می‌گوید نه با مردم، زیرا دیگران گفته‌های او را درک نمی‌کنند، چون او با قدرت روح القدس، بصورت راز تکلم می‌کند. ^{۱۳} اما کسی که نبوت می‌کند، یعنی پیغامهای خدا را به ایمانداران اعلام می‌کند، با این کار به آنان کمک می‌نماید تا رشد کنند، تشویق شوند و تسلی یابند. ^{۱۴} پس کسی که به زبانها سخن می‌گوید، فقط به رشد خود کمک می‌کند، اما آنکه نبوت می‌نماید، به رشد تمام کلیسا کمک می‌کند تا همه در پاکی و شادی پیشرفت نمایند.

^{۱۵} آرزوی من اینست که همه شما به زبانها سخن بگویید، اما بیشتر دلم می‌خواهد که نبوت کنید، زیرا نبوت کردن بهتر است از سخن گفتن به زبانها، مگر آنکه کسی نتواند مطلبی را که شما به زبانهای غیر می‌گویید، برای دیگران ترجمه کند تا ایشان نیز از آن بهره‌مند شوند.

^{۱۶} ای برادران عزیز، حتی اگر خود من نزد شما بیایم و با شما به زبانها سخن گویم، چه نفعی به شما خواهم رساند؟ اما اگر بیایم و حقایق عمیق کلام خدا را برایتان بیان کنم، و با آنچه را که او بر من آشکار ساخته و آنچه را که آموخته‌ام بازگو نمایم، و با پیغامی از جانب او برایتان باورم، در اینصورت به شما نفع رسانده‌ام. ^{۱۷} حتی سازهایی مثل بی و چنگ، اگر

بطور واضح نواخته نشوند، چگونه می‌توان آهنگ آنها را تشخیص داد؟

به همین ترتیب اگر ما هم به زبان قابل درک سخن نگویم، دیگران چگونه سخنان ما را درک خواهند کرد؟ ^۸ یا اگر در میدان جنگ، شیپور آماده باش را نتوانند، چه کسی خود را برای نبرد آماده خواهد ساخت؟ ^۹ به همین صورت، اگر با کسی به زبانی گفتگو کنید که برای او قابل فهم نیست، چگونه می‌تواند سخنان شما را درک کند؟ مانند این خواهد بود که با دیوار سخن می‌گویید!

^{۱۰} فکر می‌کنم در دنیا صدها زبان مختلف وجود داشته باشد، اما هر یک از این زبانها فقط برای کسانی که به آنها تکلم می‌کنند، با معنی هستند، ^{۱۱} و من از آنها سر در نمی‌آورم. اگر کسی به یکی از این زبانها با من سخن گوید، او برای من همچون یک بیگانه است و من هم برای او. ^{۱۲} پس حال که تا این حد مشتاق عطای روح القدس هستم، طالب بهترین آنها باشید تا برای رشد تمام کلیسا مفید واقع شوید.

^{۱۳} اگر کسی عطای تکلم به زبانهای غیر را دارد، باید دعا کند تا خدا به او عطای ترجمه این زبانها را نیز بدهد. ^{۱۴} زیرا اگر به زبانی دعا کنید که آن را نمی‌فهمم، در واقع روح من دعا می‌کند و خودم از آنچه می‌گویم، بی‌خبرم. ^{۱۵} پس چه کنم؟ باید هم به زبانهای غیر دعا کنم و هم به زبان معمول، هم به زبانهای غیر سرود بخوانم و هم به زبان عادی، تا همه بفهمند. ^{۱۶} زیرا اگر شما خدا را به زبانی شکر گوید که فقط روح خودتان می‌فهمد، چگونه دیگران نتوانند دعای شکرگزاری شما آمین بگویند، درحالیکه نمی‌فهمند چه می‌گویید؟ ^{۱۷} شکی نیست که شما بسیار عالی خدا را شکر می‌گویید، اما حاضرین بهره‌ای نمی‌برند.

^{۱۸} خدا را شکر که در تنهایی، بیش از همه شما به زبانها سخن می‌گویم. ^{۱۹} اما وقتی با دیگران خدا را عبادت می‌کنم، ترجیح می‌دهم پنج کلمه به زبانی سخن بگویم که همه بفهمند و استفاده کنند، تا اینکه هزاران کلمه به زبانهای غیر تکلم کنم که کسی نمی‌فهمد.

^{۲۰} برادران عزیز، در درک این مطالب مانند کودکان نباشید. در درک و فهم امور روحانی، چون مردان عاقل و دانا باشید، اما در بدی کردن مانند کودکان! ^{۲۱} کتاب آسمانی می‌فرماید که خداوند از سرزمینهای دیگر افرادی را خواهد فرستاد تا پیغام او را به زبانهای بیگانه به قوم او اعلام کنند، اما با اینحال ایشان نخواهند شنید. ^{۲۲} پس می‌بینید که سخن گفتن به زبانها، نشانه قدرت خدا برای ایمانداران نیست بلکه نشانه‌ای است برای بی‌ایمانان. اما نبوت، یعنی آوردن پیغام از جانب خدا، برای بی‌ایمانان نیست بلکه برای ایمانداران. ^{۲۳} پس اگر یک بی‌ایمان و یا کسی که این عطایا را ندارد، به جمع شما داخل شود و بشنود که شما همه به زبانهای غیر تکلم می‌کنید، یقیناً تصور خواهد کرد که دیوانه‌اید. ^{۲۴} اما اگر همه نبوت کنید، حتی اگر این پیغامها بیشتر برای ایمانداران مفید باشد، و همان موقع یک غیر مسیحی یا یک نوایمان وارد شود، با شنیدن این پیغامهای الهی و جدانشدنی خواهد شد و بی‌خود برده گناهکار است. ^{۲۵} آنگاه پرده از افکار پنهان او برداشته شده، به زانو خواهد افتاد و خدا را پرستش کرده، خواهد گفت که حقیقتاً خدا در میان شماست.

نظم و ترتیب در مجالس عبادتی

^{۲۶} پس، ایمانداران عزیز، مقصود خود را بطور خلاصه بیان می‌کنم. وقتی برای عبادت در کلیسا جمع می‌شوید، یکی از شما سرود بخواند، دیگری کلام خدا را تعلیم دهد، یکی دیگر حقیقتی را که از جانب خدا بر او آشکار شده بیان نماید، یک نفر نیز به زبانهای غیر سخن بگوید و دیگری آن را ترجمه کند. اما هر چه انجام می‌شود، باید برای همه ایمانداران مفید باشد و باعث تقویت و رشد روحانی ایشان گردد. ^{۲۷} اگر کسانی می‌خواهند به زبانهای غیر حرف بزنند، تعدادشان نباید بیش از دو یا سه نفر باشد، آن هم به نوبت. یک نفر نیز باید این زبانها را ترجمه کند. ^{۲۸} اما اگر کسی نباشد که ترجمه کند، ایشان باید در سکوت با خود و با خدا به زبانهای غیر سخن بگویند، نه در حضور همه و با صدای بلند.

^{۲۹} اگر کسانی هستند که نبوتی از جانب خدا دارند، بهتر است دو یا سه نفر از ایشان به نوبت پیغام خدا را اعلام نمایند و دیگران در مورد آن قضاوت کنند. در ضمن اگر در همان لحظه که شخصی نبوت می‌کند، پیغام با مطلبی از جانب خدا بر شخص دیگری آشکار شود، آن کسی که مشغول سخن گفتن است، باید ساکت شود. ^{۳۰} به این ترتیب، تمام کسانی که پیغامی از سوی خداوند دریافت کرده‌اند، خواهند توانست یکی پس از دیگری پیغام خدا را اعلام کنند تا همه تعلیم بگیرند و تشویق و تقویت شوند. ^{۳۱} بعلاوه باید داشته باشید کسانی که عطای نبوت دارند، باید این قدرت را هم داشته باشند که ساکت بنشینند و منتظر نبوت خود باشند. ^{۳۲} خدا هر چه و هر جا دوست ندارد، بلکه هماهنگی و نظم و ترتیب را. هماهنگی که در تمام کلیساها مشاهده می‌شود،

^{۳۳} زنان در جلسات باید ساکت باشند. آنها نباید سخن بگویند بلکه گوش کند و اطاعت نماید، همانطور که کتاب تورات فرموده است. ^{۳۴} اگر سؤالی نیز دارند، در خانه از شوهران خود پرسند، چون صحیح نیست که زنان در جلسات گفتگو و اظهار نظر کنند. ^{۳۵} آیا با این مطالب مخالفید؟ یا شاید فکر می‌کنید که فقط شما اراده خدا را می‌شناسید و بس؟ در اینصورت در اشتباه هستید! ^{۳۶} اگر ادعا می‌کنید که عطای نبوت و یا سایر عطایای روح القدس را دارید، پس بیاید اولین کسانی باشید که در ریاضت آنچه می‌گویم، احکام خود خداوند است. ^{۳۸} اما اگر کسی باز مخالف است، بگذار در نادانی خود باقی بماند.

^{۳۹} پس ای برادران عزیز، با اشتیاق بسیار طالب عطای نبوت باشید و در ضمن کسی را از سخن گفتن به زبانها منع نکنید. ^{۴۰} هرکاری بجای خود نیکوست و باید با نظم و ترتیب انجام شود.

اعتقاد به قیامت

حال ای برادران، بگذارید بار دیگر حقایق انجیل را بیاد شما آورم، یعنی همان خبر خوشی را که قبلاً به شما اعلام کردم و شما هم آن را با شادی پذیرفتید و اکنون نیز ایمانان بر همین پیغام

عالی استوار است. ^۱ همین خبر خوش است که اگر واقعا به آن ایمان داشته باشید، باعث نجاتان می‌گردد، مگر آنکه ایمانان واقعی نباشد.

^۲ من مهمترین حقایق انجیل را همانطور که دیگران به من رساندند، به شما اعلام کردم، یعنی این حقایق را که مسیح طبق نوشته‌های کتاب آسمانی، جان خود را در راه آموزش گناهان ما فدا کرد و مرد، ^۳ در قبر گذاشته شد و روز سوم زنده گردید و از قبر بیرون آمد، همانطور که انبیاء پیشگویی کرده بودند.

^۴ پس از آن، بطرس او را زنده دید و بعد، یقیه آن دوازده رسول نیز او را دیدند. ^۵ سپس او خود را به بیش از پانصد نفر از برادران ما ظاهر کرد، که بسیاری از ایشان هنوز زنده‌اند و بعضی نیز فوت شده‌اند. ^۶ بعد از آن، یعقوب و همهٔ رسولان او را دیدند. ^۷ آخر از همه، من نیز او را دیدم. در واقع من همچون طفلی بودم که پیش از وقت بدینا آمده باشد، زیرا من از تمام رسولان کوچکتر هستم، چون بعد از آن بدیهایی که به کلیسای خدا روا داشتم، حتی لیاقت ندارم اسم خود را رسول بگذارم.

^۸ اما آآن هر چه هستم، بخاطر لطفی است که خدا در حق من کرده و این لطف نیز بی‌نیجه نبوده است، چون من حتی پیش از سایر رسولان زحمت کشیده‌ام؛ هر چند که من نبودم که این کارها را می‌کردم، بلکه خدا بود که در من کار می‌کرد و مرا برکت می‌داد. ^۹ بهر حال فرقی نمی‌کند که من بیشتر زحمت کشیده‌ام یا ایشان. مهم این است که ما انجیل را به شما اعلام کردیم و شما نیز به آن ایمان آوردید. ^{۱۰} اما اگر پیغمبی که ما اعلام کردیم، این بود که مسیح از مردگان برخاسته است و شما نیز به آن ایمان آوردید، پس چگونه است که بعضی از شما اکنون می‌گویند که مرده‌ها هرگز زنده نخواهند شد؟ ^{۱۱} چون اگر مرده‌ها در روز قیامت زنده نخواهند شد، بنابراین مسیح هم زنده نشده است، ^{۱۲} و اگر مسیح زنده نشده است، پس تمام پیغامها و مواعظ‌های ما دروغ است و ایمان و اعتماد شما نیز به خدا، بی‌اساس و سبیهوده می‌باشد. ^{۱۳} در اینصورت، ما رسولان نیز همه دروغگو هستیم، زیرا گفته‌ام که خدا مسیح را زنده

کرده و از قبر بیرون آورده است؛ اگر قیامت مردگان وجود نداشته باشد، این گفته ما نیز دروغ است. ^{۱۴} اگر قیامت مردگان وجود ندارد، مسیح نیز زنده نشده است. ^{۱۵} شما هم باید خیلی ساده‌لوح باشید که به خدا امید بسته‌اید تا نجات یابید، چون به این ترتیب، هنوز هم به سبب گناهانتان، در نظر خدا محکومید. ^{۱۶} در اینصورت، تمام ایماندارانی که تا بحال مرده‌اند، ناپود شده‌اند. ^{۱۷} اگر امید ما به مسیح فقط برای زندگی در این دنیا باشد، از تمام مردم دنیا بدبخت‌تریم.

زنده شدن مسیح، پایهٔ مسیحیت است
^{۱۸} اما واقعیت اینست که مسیح پس از مرگ، دوباره زنده شد، او نخستین فرد از میان کسانی است که در روز قیامت زنده خواهند شد. ^{۱۹} همانطور که به علت گناه آدم، مرگ به این دنیا آمد، در اثر کار نجات‌بخش مسیح نیز زندگی پس از مرگ نصیب ما شد. ^{۲۰} همهٔ ما می‌میریم، زیرا از نسل گناهکار آدم هستیم، چون هر جا گناه باشد، مرگ نیز وجود دارد. اما همهٔ کسانی که از آن مسیح می‌باشند، پس از مرگ بار دیگر زنده خواهند شد. ^{۲۱} اما هرکس به نوبت خود، نخستین کسی که زنده شد، مسیح بود؛ سپس به هنگام بازگشت او، تمام آنانی که به او تعلق دارند، زنده خواهند شد. ^{۲۲} پس از آن، آخرت فرا خواهد رسید. در آن زمان، مسیح تمام دشمنان خود را نابود خواهد ساخت و سلطنت را به خدای پدر و آنگدار خواهد کرد. ^{۲۳} زیرا سلطنت مسیح تا زمانی خواهد بود که همهٔ دشمنان خود را نابود سازد. ^{۲۴} آخرین دشمن او مرگ است، که آن هم باید مغلوب و نابود شود. ^{۲۵} چون خدای پدر اقتدار و حکمرانی بر همه چیز را به مسیح سپرده است، البته روشن است که خود خدای پدر زیر این اقتدار و سلطه نمی‌باشد. ^{۲۶} سرانجام وقتی مسیح بر تمام دشمنان خود پیروزی یابد، آنگاه خود او نیز که فرزند خداست، خود را تحت فرمان پدرش خدا قرار خواهد داد تا خدا که او را بر همه چیز مسلط ساخته بود، برکل عالم هستی حاکم شود.

^{۲۷} اما اگر مردگان هیچگاه زنده نخواهند شد، پس

چرا بعضی بجای مرده‌ها غسل تعمید می‌گیرند؟ این غسل چه فایده‌ای دارد، مگر اینکه ایمان داشته باشند که روزی مرده‌ها دوباره زنده خواهند شد؟ ^۱ یا ما چرا هر روز جانمان را به خطر می‌اندازیم و هر لحظه با مرگ دست و پنجه نرم می‌کنیم؟ ^۲ به افتخاری که به رشد روحانی شما در خداوند ما عیسی مسیح دارم، سوگند که من هر روز با مرگ روبرو می‌شوم. ^۳ اگر پاداش زحمات من فقط در همین زندگی است، پس چرا بیهوده با اهالی شهر افسس که همچون حیوانات درنده بودند، مبارزه کردم؟ اگر بعد از مرگ، زندگی دیگری وجود ندارد، بخوریم و بنوشیم و خوش باشیم، زیرا فردا خواهیم مرد و همه چیز به پایان خواهد رسید.

^۴ قریب کسانی را که اینچنین سخن می‌گویند، نخورید و به گفته‌های آنان گوش ندهید، زیرا اخلاق و رفتار آنان مانند آنان فاسد خواهد شد. ^۵ عقل سلیم را باز یابید و دست از گناه بشوید. بعضی از شما حتی مسیحی نیستید و خدا را هم نمی‌شناسید. این را می‌گویم تا حجات بکشید.

شناخت واقعیت قیامت از طبیعت

^۶ اما شاید کسی بپرسد: «چگونه مردگان زنده خواهند شد؟ به هنگام زنده شدن، چه نوع بدنی خواهند داشت؟» ^۷ چه سؤال ناآگاهانه‌ای! جواب سؤالات را می‌توانید در باغچهٔ خانه‌تان بیابید! وقتی دانه‌ای در خاک می‌کارید، پیش از آنکه سبز شود، نخست می‌پوسد و می‌میرد، ^۸ و هنگامی که سبز می‌شود، شکلی با آن دانه‌ای که کاشتید، خیلی فرق دارد. زیرا چیزی که شما می‌کارید، دانهٔ کوچکی است، خواه گندم، خواه دانه‌ای دیگر. ^۹ اما خدا به آن دانه، بدنی تازه و زیبا می‌دهد، همان بدنی که اراده کرده است. از هر نوع دانه، گیاهی خاص بوجود می‌آید. ^{۱۰} درست همانگونه که دانه‌ها و گیاهان با هم فرق دارند، بدنهای نیز با هم فرق دارند. بدن انسانها، حیوانات، ماهیها و پرندگان، همه با هم فرق دارند. ^{۱۱} بدنی که فرشته‌های آسمان دارند، با بدن ما تفاوت بسیار دارد، و جلوهٔ بدن آنان با جلوهٔ بدن ما نیز

تفاوت است. ^{۱۲} خورشید بک نوع زیبایی و شکوه دارد و ماه و ستارگان، نوعی دیگر. حتی ستاره‌ها از لحاظ زیبایی و درخشندگی با یکدیگر فرق دارند.

^{۱۳} به همین صورت، این بدن خاکی و زمینی ما که محکوم به مرگ و نابودی است، با بدنی که بعد از زنده شدن خواهیم داشت تفاوت دارد، زیرا آن بدن هرگز نخواهد مرد. ^{۱۴} این بدن باعث زحمت و رنج ماست، چون در معرض بیماری و مرگ قرار دارد، اما آن بدن بر از جلال و شکوه خواهد بود. بلی، این بدن اکنون ضعیف و فانی است، اما بدنی که پس از مرگ خواهیم داشت، بر قدرت خواهد بود. ^{۱۵} به هنگام مرگ، بدن نفسانی دفن می‌شود، اما در روز قیامت، بدن روحانی برخواهد خاست. زیرا همانگونه که بدن طبیعی و نفسانی وجود دارد، بدن فوق طبیعی و روحانی نیز وجود دارد.

^{۱۶} کتاب آسمانی می‌فرماید که به اولین انسان یعنی به آدم، بدنی طبیعی و نفسانی داده شد. اما آدم آخر، یعنی مسیح بسیار برتر است زیرا او روح حیات بخش می‌باشد. ^{۱۷} پس نخست باید این بدن نفسانی را داشته باشیم، سپس در آینده بدن روحانی و آسمانی را به ما خواهد داد. ^{۱۸} آدم اول از خاک زمین آفریده شد، اما آدم دوم یعنی مسیح، از آسمان آمد. ^{۱۹} هر یک از ما انسانها، بدنی خاکی داریم، شبیه بدن آدم. همچنین آنانی که از آن مسیح می‌گردند، همانند او بدنی آسمانی خواهند یافت. ^{۲۰} همانطور که در حال حاضر هر یک از ما بدنی داریم مانند بدن آدم، روزی هم بدنی خواهیم داشت، مانند بدن مسیح. ^{۲۱} عزریل، مقصودم اینست که بدن خاکی که از گوشت و خون ساخته شده است، نمی‌تواند وارد ملکوت خدا شود، و این بدنهای فانی ما، در خور زندگی جاودی نیستند.

بدن جاودانی برای مسیحیان مرده و زنده
^{۲۲} حال می‌خواهم رازی عجیب با شما در میان بگذارم: ما همه خواهیم مرد، بلکه به همه ما بدنی داده خواهد شد. ^{۲۳} زمانی که شبیور آخر از آسمان به صدا درآید، در یک لحظه، در یک چشم بر هم زدن،

همة ایماندارانی که مرده‌اند، با بدنی فسانا پذیر زنده خواهند شد. آنگاه ما نیز که هنوز زنده‌ایم، ناگهان تبدیل خواهیم پذیرفت و بدنی نو خواهیم یافت. ^{۲۰} زیرا بدن خاکی ما که فانی و از بین رفتنی است، باید به بدن آسمانی تبدیل شود، بدنی که هرگز نابود نخواهد شد و همیشه زنده خواهد ماند.

^{۲۱} هنگامی که مرگ تبدیل به زندگی شود، آنگاه این پیشگویی کتاب آسمانی عملی خواهد گردید که می‌فرماید: «رندگی بر مرگ پیروز شد.» ^{۲۲} ای مرگ پیروزی تو کجاست؟ نیش تو چه شد؟ ^{۲۳} گناه یعنی همان نیشی که باعث مرگ می‌شود، از بین خواهد رفت، و شریعت که گناهان ما را به ما نشان می‌دهد، دیگر بر ما داور نخواهد بود. ^{۲۴} خدا را شکر برای تمام اینها! اوست که ما را بوسیلهٔ خداوندمان عیسی مسیح پیروز می‌گرداند.

^{۲۵} بنابراین، ای عزیزان، از آنجا که پیروزی ما در آینده حتمی است، پس در ایمان قوی و ثابت قدم بمانید و همواره مشغول خدمت به خداوند باشید، چون می‌دانید که خدمتتان به خداوند بی‌نتیجه نیست، و در قیامت هرکس پاداش اعمال خود را خواهد یافت.

جمع‌آوری هدایا برای مسیحیان اورشلیم
اما دربارهٔ اعانات و هدایایی که در نظر

دارید برای مسیحیان اورشلیم بفرستید، می‌توانید چنین عمل کنید (به کلیساهای ایالت «غلاطیه» نیز همین روش را پیشنهاد کردم). ^۱ در نخستین روز هر هفته یعنی یکشنبه، هر یک از شما به نسبت درآمدی که داشته‌اید، مبلغی را برای این کار کنار بگذارید. برای جمع‌آوری این مبالغ، منتظر آمدن من نباشید. ^۲ وقتی آمدم، هدایای پر مهر شما را همراه نامه، بدست اشخاص قابل اعتمادی که خودتان تعیین کرده‌اید، به اورشلیم خواهیم فرستاد. ^۳ اگر صلاح باشد که من هم با ایشان بروم، خواهیم رفت.

برنامه‌های پولس

^۴ من نخست به «مقدونیه» خواهیم رفت، اما در

اول قرنتیان / ۱۶

آنجا زیاد نخواهم ماند. سپس به دیدن شما خواهیم آمد. ^۱ احتمال دارد بتوانم کمی بیشتر نزد شما بمانم، شاید تمام زمستان را. آنگاه با کمک شما به سفر ادامه خواهیم داد. ^۲ زیرا این بار نمی‌خواهم فقط بر سر راه، شما را ملاقات کنم، بلکه به خواست خداوند در نظر دارم مدتی نزد شما بمانم.

^۳ اما تا عید پنطیکاست در اینجا یعنی در «افسس» خواهیم ماند، ^۴ زیرا برای اعلام و تعلیم پیغام انجیل فرصت خوبی وجود دارد، گر چه تعداد مخالفان نیز کم نیست.

^۵ هرگاه «تیموتائوس» نزد شما آید، از او به گرمی پذیرایی کنید، زیرا او نیز مانند من مشغول خدمت به خداوند است. ^۶ مواظب باشید کسی به او بسبب جوانی‌اش، بی‌احترامی و بی‌اعتنایی نکند، بلکه او را در سفرش یاری دهید تا با دلگرمی نزد من باز گردد، زیرا چشم براه او و سایر برادران هستم. ^۷ از «اپلس» خواهش کردم که همراه ایشان به دیدن شما بیاید، اما به نظر او خواست خدا نیست که اکنون بیاید. اما هرگاه فرصت کند، خواهد آمد.

خاتمة نامه

^۸ هشیار باشید که چیزی به ایمانان صدمه نزنند. به خداوند وفادار بمانید. قوی و شجاع باشید. ^۹ کارهای شما، همه با محبت و مهربانی توأم باشد. ^{۱۰} «استیفانس» و خانوادهٔ او را قطعاً بیاد دارید. ایشان اولین کسانی بودند که در یونان مسیحی شدند، و زندگی خود را صرف کمک و خدمت به مسیحیان کسرده‌اند. خواهش می‌کنم ^{۱۱} دستورات و راهنمایی‌های ایشان را بجا بیاورید، و به آنان و تمام کسانی که با چنین صمیمیتی در کنار شما زحمت می‌کنند، تا آنجا که می‌توانید کمک نمایید. ^{۱۲} بسیار شادم که استیفانس، فروتوآتوس و اخائیکوس برای دیدن من به اینجا آمده‌اند. ایشان جای خالی شما را پر می‌کنند و بجای شما به من کمک می‌نمایند. ^{۱۳} آنان باعث شادی و دلگرمی بسیار من شدند و یقین دارم که نسبت به شما هم همینطور بوده‌اند. امیدوارم قدر زحمات چنین اشخاص را بدانید.

اول قرنتیان / ۱۶

^{۱۴} کلیساهای ایالت آسیا سلام‌های گرم می‌فرستند. «اکلیلا» و همسرش «پرسکلا» و همچنین سایر کسانی که در خانهٔ ایشان برای عبادت جمع می‌شوند، به شما سلام می‌رسانند. ^{۱۵} اینجا، تمام دوستان از من خواسته‌اند که سلامشان را به شما برسانم. وقتی دور هم جمع می‌شوید، یکدیگر را بجای ما روبوسی کنید.

^{۱۶} این کلمات را بدست خودم می‌نویسم: ^{۱۷} اگر کسی خداوند را دوست ندارد، لعنت بر او باد! ای خداوند مسیح، بیای! ^{۱۸} فیض خداوند ما عیسی مسیح، با شما باشد. ^{۱۹} همهٔ شما که از آن عیسی مسیح هستید، محبت‌های قلبی مرا بپذیرید.

۹ من آن نامه را به آنصورت نوشتم تا ببینم که تا چه حد از من اطاعت می‌کنید. ۱۰ وقتی شما کسی را ببخشید، من نیز او را می‌بخشم. و اگر من کسی را ببخشم، با اجازة مسیح و بخاطر شما می‌بخشم، البته اگر فکر می‌کنید که ببخشیدن من واقعاً لازم است. ۱۱ دلیل دیگری که سبب می‌شود این شخص را ببخشید، اینست که نباید بگذاریم شیطان از این فرصت بهره‌برداری کند، چون همگی ما از حبله‌های او آگاهیم.

ما برای خدا عطر خوشبو هستیم

۱۲ از این سخن بگذریم. من در ضمن سفر، به شهر «تروآس» رسیدم و خداوند فرصتهای بسیار خوبی فراهم آورد تا بیغام انجیل را به مردم اعلام کنم. ۱۳ اما برادرمان «تیطوس» را آنجا پیدا نکردم و برای او بسیار نگران شدم. پس با اهالی آنجا خداحافظی کردم و به ایالت مقدونیه رفتم، تا شاید تیطوس را در آنجا پیدا کنم.

۱۴ اما خدا را شکر! چون همواره ما را در پیروزی مسیح سهیم می‌سازد، و هر جا می‌رویم، ما را با بشار می‌برد تا مسیح را به مردم معرفی کنیم، و بیغام انجیل را همچون عطری خوشبو در همه جا بپاشیم. ۱۵ و از آنجا که مسیح در زندگی ما حضور دارد، ما برای خدا عطری خوشبو هستیم، عطری که بوی آن به مقام همه می‌رسد، چه گناهکار و چه نجات یافته. ۱۶ برای آنانی که در راه گناه قدم برمی‌دارند و بسوی هلاکت می‌روند، ما بوی هراس‌انگیز محکومیت و مرگ هستیم؛ اما برای آنانی که در طریق نجات گام برمی‌دارند، عطری هستیم که به همه چیز طراوت و زندگی تازه می‌بخشد. اما چه کسی قابلیت و توانایی آن را دارد که به این صورت، انجیل را موعظه کند؟ ۱۷ فقط کسانی می‌توانند مانند ما، چنین خدمتی را بعهده گیرند که در دستکار و فرستادهٔ خدا باشند و با قدرت مسیح و زیر نظر مستقیم خدا سخن گویند. ما جزو آندسته نیستم که با کلام خدا تجارت می‌کنند، زیرا این قبیل افراد که تعدادشان هم کم نیست، تنها

هدفشان از اعلام بیغام انجیل، اینست که از این راه درآمد خوبی داشته باشند.

تنها معرفی نامهٔ ما، خود شما هستیم

۱۸ فکر نکنید ما نیز کم‌کم مانند معلمان دروغین شما می‌شویم که دوست دارند از خود تعریف کنند و باخود، سفارشنامه‌های عریض و طویل بیاورند. تصور نمی‌کنم نیازی داشته باشید که کسی برای معرفی ما، به شما نامه‌ای بنویسد! اینطور نیست؟ ما هم نیازی نداریم که از شما معرفی نامه بگیریم! ۱ تنها نامه‌ای که ما لازم داریم، خود شما هستیم؛ چون هم با دیدن درگزرگی‌های عمیقی که در شما پدید آمده است، می‌تواند پی ببرند که چه خدمت بزرگی به شما کرده‌ایم. ۲ همه می‌توانند ببینند که شما نامهٔ مسیح هستید، نامه‌ای که ما نوشته‌ایم، نه با قلم و جوهر، بلکه بوسیلهٔ روح خدای زنده، و نه روی لوح‌های سنگی، بلکه بر دل انسان.

۳ اما اگر جرأت می‌کنیم که چنین ادعاهایی دربارهٔ خودمان بکنیم، علتش اینست که بوسیلهٔ مسیح به خدا اعتماد کامل داریم که او ما را یاری می‌دهد تا بتوانیم به ادعاهایمان نیز عمل کنیم؛ ۴ در غیراینصورت قادر نخواهیم بود با تکیه به نیروی خود، کار با ارزشی برای خدا انجام دهیم، چون قابلیت‌ها و موفقیت‌های ما از خداست. ۵ اوست که ما را توانایی ببخشد تا به مردم اعلام نماییم که خدا برای نجات بشر، عهد و پیمان جدیدی فراهم کرده است. پیام و محتوای این پیمان جدید، این نیست که اگر کسی تمام قوانین خدا را اطاعت نکند می‌میرد؛ بلکه پیام اینست که روح خدا به انسان، زندگی و حیات می‌بخشد. مطابق طریق و پیمان قدیم، برای نجات و رستگاری، می‌بایست همهٔ احکام موسی را اطاعت کرد؛ و چون هیچکس نمی‌توانست تمام احکام را اجرا کند، پس همه محکوم به مرگ و مجازات ابدی بودند. اما طبق این پیمان جدید، فقط کافی است که شخص به مسیح ایمان آورد تا روح خدا به او حیات و زندگی واقعی ببخشد.

شکوه پیمان تازهٔ مسیح

۶ با اینحال، آن روش و پیمان قدیم که منجر به مرگ و مجازات ابدی می‌شد، با چنان شکوه و جلالتی شروع شد که مردم طاقت نداشتند به صورت نوزاتی موسی نگاه کنند؛ زیرا وقتی موسی احکام الهی را که بر روی لوح‌های سنگی حک شده بود، از حضور خدا برای مردم آورد، صورت او در اثر جلالت خدا می‌درخشید. اما این درخشش بتدریج محو می‌شد. ۷ پس اکنون که روح خدا به انسان زندگی حقیقی می‌بخشد، آیا نباید انتظار جلالت بیشتری را داشته باشیم؟ ۸ اگر روش و طریقی که باعث محکومیت و هلاکت می‌شد، با چنان جلالت و شکوهی همراه بود، پس طریقی که سبب نجات انسان می‌گردد، باید جلالت و شکوه بیشتری داشته باشد! ۹ در واقع آن جلالت دوران گذشته که در صورت موسی می‌درخشید، در مقایسه با جلالت برتر این پیمان جدید، همچون قطره‌ای است در مقابل اقیانوس! ۱۰ پس اگر آن طریق و روش قدیم که موفقی بود و بتدریج محو و نابود می‌شد، پر از جلالت و شکوه آسمانی بود، این راه جدید خدا برای نجات ماست، که همیشگی و جاودانی است، قطعاً بسیار باشکوه‌تر خواهد بود.

با دلیری بیغام انجیل را موعظه می‌کنیم

۱۱ پس چون می‌دانیم که این جلالت نوین هیچگاه از میان نخواهد رفت، بیغام انجیل را با نهایت دلیری و اطمینان موعظه می‌کنیم. ۱۲ و نه همچون موسی، که نقابی به صورت خود زد تا قوم اسرائیل محو شدن جلالت را از صورتش نبینند. ۱۳ اما نه فقط صورت موسی پوشیده بود، بلکه درک و فهم قوم او نیز زیر نقاب بود؛ و حتی امروز نیز که یهودیان کتاب آسمانی تورات را می‌خوانند، غلبت بر قلب و فکرشان نقابی قرار دارد، و به همین سبب نمی‌توانند به معنی واقعی تورات پی ببرند. این نقاب که مانع فهمیدن است، فقط با ایمان آوردن به مسیح برداشته می‌شود. ۱۴ بلی، حتی امروز نیز وقتی یهودیان نوشته‌های موسی را می‌خوانند، آن را درک

نمی‌کنند، و تصور می‌کنند که راه نجات، همانا اطاعت از شریعت موسی است.

۱۵ اما هرگاه کسی از گناهان خود توبه کند و بسوی خداوند باز گردد، آنگاه آن نقاب از چشمانش برداشته می‌شود. ۱۶ در اینجا، منظور از خداوند همان روح خداست که به انسان زندگی حقیقی می‌بخشد؛ و هر جا که روح خداست، در آنجا آزادی است، آزادی از تلاش و تقلا برای رسیدن به رستگاری از راه انجام تشریفات مذهبی. ۱۷ اما ما مسیحیان نقابی بر صورت خود نداریم و همچون آینه‌های روشن و شفاف، جلالت خداوند را منعکس می‌کنیم؛ و در اثر کاری که خداوند یعنی روح‌القدس در وجودمان انجام می‌دهد، با جلالتی روزافزون، بتدریج شبیه او می‌شویم.

پیغام ما روشن است و به مردم روشنائی می‌بخشد

۱۸ پس ما هرگز از این خدمت مهم دست نخواهیم کشید، زیرا خداست که از سر لطف، ما را به چنین خدمتی گمارده تا بیغام انجیل او را به مردم برسانیم. ۱۹ ما هم نداریم با حبله و نیرنگ مردم را بسوی مسیح هدایت کنیم. ما نمی‌خواهیم کسی را فریب دهیم. هیچگاه سعی نمی‌کنیم کسی را وادار نمایم که به تعالیمی برخلاف کتاب مقدس ایمان آورد. ما هرگز به چنین روشهای شرم‌آوری متوسل نمی‌شویم، بلکه خدا شاهد است که جز حقیقت و راستی، چیزی دیگری را اعلام نمی‌نماییم، و امیدواریم که از این راه تأثیر نیکویی بر مردم بگذاریم.

۲۰ اما اگر بیغام نجاتی که اعلام می‌کنیم، مبهم است و درک آن دشوار می‌باشد، فقط برای آنانی چنین است که بسوی هلاکت می‌روند. ۲۱ شیطان که حاکم این دنیای پر از گناه است، چشمان این اشخاص بی‌ایمان را بسته است تا نتوانند نور پر جلالت انجیل را ببینند و معنی بیغام ما را در بارهٔ جلال مسیح که چهرهٔ قابل رویت خدای نادیده است، درک کنند. ۲۲ بیغام و وعظ ما نیز هیچگاه در تعریف از خودمان نبوده است، بلکه در موعظه‌هایمان فقط به عیسی مسیح

اشاره کرده‌ایم و او را بعنوان خداوند معرفی نمودهایم. تنها چیزی که درباره خودمان می‌گوییم اینست که ما بخاطر فداکاری که مسیح بر روی صلیب کرد، خدمتگزاران شما هستیم. ^۶ زیرا همان خدایی که فرمود: «پور از میان تاریکی بدرخشید، نور خود را در دل‌های ما نیز تابید، تا درک کنیم که این نور بر جلال اوست که از چهره عیسی مسیح می‌درخشد.

ما با مرگ روبرو می‌شویم تا شما به حیات جاوید برسید

^۷ اما این گنج گرانها یعنی قدرت انجام این خدمت روحانی در ظرف‌های نابود شدنی، یعنی در بدن‌های صیغ ما فرار دارد، تا همه بدانند که قدرت عظیم پیغام ما، از سوی خداست، نه از خودمان. ^۸ زحمات از هر طرف بر ما فشار می‌آوردند، اما از پا در نمی‌آیم. از مشکلاتی که برای ما پیش می‌آید دچار حیرت می‌شویم، چون علت آن را درک نمی‌کنیم؛ اما هیچگاه دلسرد نمی‌شویم و از خدمت خدا دست نمی‌کشیم. ^۹ مردم ما را آزار می‌دهند، اما خدا ما را هرگز تنها نمی‌گذارد. زمین می‌خوریم، اما به یاری خدا بار سرمی‌خیزیم و به پیش می‌رویم. ^{۱۰} همانگونه که مسیح با مرگ روبرو شد، ما نیز همواره در خطر مرگ قرار داریم. پس زنده بودن ما، در واقع دلیلی است بر زنده بودن عیسی. ^{۱۱} بلی، بخاطر خدمت به خداوند، جان ما همواره در خطر مرگ قرار دارد؛ اما این خود فرصتی است تا زنده بودن و قدرت مسیح را در بدن‌های فانی خود نشان دهیم. ^{۱۲} ما بخاطر اعلام پیغام انجیل با مرگ روبرو می‌شویم، اما همین پیغام، باعث شده است که شما زندگی جاوید را بیابید.

زندگی موقتی و زندگی جاوید

^{۱۳} کتاب آسمانی می‌فرماید: «چون ایمان دارم، آن را به زبان می‌آورم.» پس ما نیز، چون همان ایمان را به خدا داریم، با دلیری پیغام انجیل را اعلام می‌کنیم. ^{۱۴} می‌دانیم همان خدا که خداوند ما عیسی را پس از مرگ زنده کرد، ما را نیز مانند عیسی مسیح،

زنده خواهد کرد تا به همراه شما به حضور او ببرد. ^{۱۵} پس تمام زحماتی که متحمل می‌شویم، همه به نفع شماست. بعلاوه هر چه تعداد کسانی که در اثر تلاش و خدمات ما به مسیح ایمان می‌آورند، بیشتر گردد، عدهٔ زیادتری خدا را بخاطر لطف و مهربانی‌اش سپاس خواهند گفت و خداوند نیز بیشتر جلال خواهد یافت.

^{۱۶} از اینروست که ما هرگز از خدمت به خدا دلسرد نمی‌شویم. با اینکه نیروی جسمی ما بتدریج از بین می‌رود، اما نیروی باطنی ما روزبروز در خداوند فروزی می‌یابد. ^{۱۷} این مشکلات و رنج‌های جزئی ما نیز سرانجام بسر خواهد آمد، و باعث خواهد شد که زندگی جاوید با جلالی عظیم نصیبمان گردد، که هرگز با آن زحمات قابل مقایسه نیست. ^{۱۸} پس ما به آنچه که در مقابل چشمان ما قرار دارد یعنی به نامالیامات و مشکلات اطراف خود اهمیت نمی‌دهیم؛ بلکه نگاه و توجه ما به خوشی‌های آسمانی است که هنوز ندیده‌ایم. این زحمات بزودی تمام خواهند شد، اما آن خوشی‌ها تا ابد باقی خواهند ماند.

برای ما، مرگ یعنی بودن با خدا

^{۱۹} زیرا می‌دانیم وقتی این «خیمه» که اکنون در آن زندگی می‌کنیم فرو ریزد یعنی وقتی بمیریم و این بدن‌های خاکی را ترک گوئیم در آسمان خانه‌ها یعنی بدن‌هایی جاودانی خواهیم داشت که بدست خدا برای ما ساخته شده است، نه بدست انسان. ^{۲۰} حال که در این بدن زندگی می‌کنیم، چقدر خسته و فرسوده می‌شویم. به همین دلیل مشتاقانه روزی را انتظار می‌کشیم که بدن آسمانی‌مان را همچون لباسی نو در بکنیم. ^{۲۱} آنگاه یقیناً روح‌هایی بدون بدن نخواهیم بود. ^{۲۲} ما در این بدن خاکی، تحت فشار هستیم و آه و ناله می‌کنیم؛ اما در ضمن نمی‌خواهیم بمیریم و از این بدن خلاص شویم، بلکه می‌خواهیم به همین صورت که هستیم، بدن آسمانی خود را بپوشیم تا این بدن‌های فانی در آن زندگی جاوید عرق شود. ^{۲۳} اینست آنچه که خدا برای ما تدارک دیده است؛ و برای آنکه یقین بدانیم که همهٔ این برکات را نصیب ما خواهد ساخت،

روح‌القدس را بعنوان پیمانه به ما عطا کرده است.

کسانی که از او زندگی جاوید یافته‌اند، دیگر برای خود و ارضای خواسته‌های خود زندگی نکنند، بلکه برای خوشبختی همان کسی زندگی کنند که در راه ایشان مرد و دوباره زنده شد.

^{۱۶} بنابراین، از این پس برادران مسیحی خود را برحسب ظاهر و مطابق طرز فکر مردم دنیا، قضاوت نکنید. زمانی من نیز دربارهٔ مسیح چنین قضاوت می‌کردم و بر این باور بودم که او یک انسان عادی است. اما اکنون دیگر چنین فکری ندارم. ^{۱۷} کسی که از آن مسیح می‌گردد، تبدیل به شخص جدیدی می‌شود. او دیگر آن انسان قلبی نیست؛ او زندگی کاملاً تازه‌ای را آغاز کرده است.

^{۱۸} تمام این نیکی‌های ما از سوی خدایی است که بخاطر فداکاری عیسی مسیح، ما را با خود آشتی داده است، و این مسئولیت را به ما سپرده تا پیغام این آشتی را به دیگران نیز برسانیم و ایشان را بسوی لطف الهی رهنمون شویم. ^{۱۹} پیغام ما اینست که خدا در مسیح بود و مردم را به آشتی با خود فرا می‌خواند تا گناهانشان را ببخشد. آثار آن را پاک نماید. ^{۲۰} اما سفیران مسیح هستیم. خدا بوسیلهٔ ما با شما سخن می‌گوید. وقتی ما چیزی را از شما درخواست می‌کنیم، مسانند اینست که مسیح آن را از شما می‌خواهد. بنابراین، از جانب او از شما می‌خواهیم که لطف و محبت خدا را رد نکنید و با او آشتی نمایید. ^{۲۱} زیرا خدا بار گناهان ما را بر دوش مسیح بی‌گناه گذاشت، تا ما بعنوان پیروان او، آنطور که مورد پسند خداست، نیک و عادل شویم.

زندگی خدمتگزاران مسیح سخت اما شکوهمند است

^{۲۲} از اینرو، بعنوان همکاران خدا، از شما خواهش می‌کنیم که از محبت و رحمت او، نهایت استفاده را بنمایید. ^{۲۳} زیرا او فرموده است: «فریاد تو را استمانی که در رحمت برویت باز بود، شنیدم.» در روزی که موعد نجات بود، به کمک تو مشتاقانم، الان، همان زمانی است که در رحمت خدا به روی شما باز است؛ الان، همان روزی است که خدا حاضر است به کمک

عیسی مسیح ما را با خدا آشتی می‌دهد

^۱ بنابراین، چون چنین ترس و احترامی نسبت به خداوند در دل ما هست، می‌گوئیم تا مردم را بسوی نجات هدایت کنیم. خدا از دل ما باخبر است و می‌داند که آنچه می‌گوئیم، عین حقیقت است. امیدوارم شما هم به این موضوع پی برده باشید. ^۲ فکر نکنید که بار دیگر شروع به خودستایی کرده‌ایم؛ نه، بلکه می‌خواهیم دلیلی داشته باشید تا بتوانید به افتخار کنید و جواب آن دسته از معلمین دروغین را بدهید که به مقام و موقیعت و ظاهر خود افتخار می‌کنند، نه به باطن و خصایل درونی. ^۳ آیا گمان می‌کنید که عقل خود را از دست داده‌ایم که دربارهٔ خود چنین سخن می‌گوئیم؟ حتی اگر چنین باشد، برای آنست که خدا جلال یابد! و اگر در سلامت عقل بسر می‌بریم، برای نفع شماست. هر آنچه می‌کنیم، نه برای نفع خودمان، بلکه برای اینست که شوق مسیح سراسر وجود و هستی‌مان را تسخیر کرده است. و چون ایمان داریم که مسیح جان خود را در راه همهٔ ما فدا کرد، به این نیز ایمان داریم که ما هم نسبت به زندگی گناه‌آلود گذشته خود، مرده‌ایم. ^۴ مسیح برای همهٔ مردم تا تمام کسانی که زنده‌اند یعنی

ما^۲ می‌گوئیم بگونه‌های زندگی و رفتار کنیم که باعث زنجش کسی نگردیم و مانع کسانی نشویم که می‌خواهند به خدا ایمان آورند، مبدا ابراری در خدمت ما بیاند و خداوند را مقصر بدانند.^۳ در واقع سعی ما بر اینست که در هر کاری ثابت کنیم که خدمتگزاران واقعی خدا هستیم. هر نوع رنج و سختی و زحمت را تحمل کرده‌ایم؛^۴ شلاق خورده‌ایم؛ با زندان افتاده‌ایم؛ با تهاجم مردم خشمگین مواجه شده‌ایم؛ بیش از توان خود کار کرده‌ایم؛ بی‌خوابی و گرسنگی کشیده‌ایم.^۵ با زندگی پاک خود، با پیش روحانی و با صبر و تحمل خود، به همه ثابت کرده‌ایم که ادعاهایمان بجااست. مهربان، با محبت و پیر از روح‌القدس سروریم.^۶ همواره حقیقت را گفته‌ایم؛ خدا در هر امری ما را برای کرده است؛ با سلاح‌های روحانی که مخصوص مردان خداست، جنگیده و از خود دفاع کرده‌ایم.

^۸ چه به ما احترام نمایند و چه بی‌احترامی، چه از ما تعریف کنند و چه انتقاد، همواره نسبت به خداوند وفادار می‌مانیم. مردم ما را دروغگو می‌پندارند، حال آنکه نزد حق حقیقت سفیدی نمی‌گوئیم.^۹ گاه همچون افرادی بی‌ارزش و گمنام بنظر می‌آئیم، اما بسیاری ما را می‌شناسند. همواره خطر مرگ ما را تهدید می‌کنند، اما هنوز زنده‌ایم و خدا را خدمت می‌کنیم. مجروح شده‌ایم اما از پای در نیامده‌ایم. لایدلکنسته‌ایم، اما در عین حال از شادی خداوند لذت می‌بریم. فقیریم، ولی بسیاری را با کنجهای روحانی، ثروتند می‌سازیم. صاحب چیزی نیستیم، اما همه چیز داریم.

محبت خود را به شما نشان دادیم. شما

نیز چنین کنید

^{۱۱} ای دوستان عزیزم که در قرنس هستید، هر چه در دل داشتیم، به شما گفتیم و محبت خود را به شما نشان دادیم.^{۱۲} اما اگر هنوز هم بین ما سردی هست، بعلت کمی محبت من نیست، بلکه در اثر کمی محبت شماست.^{۱۳} با شما همچون فرزندان خود سخن

می‌گویم. دلان را برای محبت ما باز کنید و شما نیز محبت خود را به ما نشان دهید.

رابطه ایماندار و بی‌ایمان

^{۱۴} با بی‌ایمانان پیوند و همبستگی ایجاد نکنید. آیا می‌تواند بین پاک و گناه پیوندی باشد؟ آیا نور و تاریکی با یکدیگر ارتباطی دارند؟^{۱۵} یا بین مسیح و شیطان توافقی وجود دارد؟ آیا بین یک ایماندار و بی‌ایمان وجه اشتراکی هست؟^{۱۶} یا می‌توان خانه خدا را با بنخانه یکی دانست؟ زیرا شما خانه خدای زنده هستید و خدا در شما ساکن است! چنانکه او فرموده است: «من در ایشان ساکن خواهم شد و در میانشان اقامت خواهم گزید، و من خدای آنان خواهم بود و ایشان قوم من.»^{۱۷} از اینروست که خدا می‌فرماید: «واز میان گناهکاران خارج شوید؛ از ایشان جدا سازید؛ به چیزهای ناپاک دست نزنید تا شما را بپذیرم.^{۱۸} آنگاه من بدر شما خواهم بود و شما پسران و دختران من!»

دوستان عزیز، حال که خدا چنین وعده‌هایی به ما ارزانی داشته است، بیایید ما نیز از تمام گناهانی که جسم و روحمان را آلوده می‌کند دست بکشیم و خود را پاک ساخته، با خداترسی زندگی کنیم و خود را تماماً به خدا تقدیم نماییم.

شادی پولس

^۲ خواهش می‌کنم بار دیگر محبت خود را به ما نشان دهید! زیرا به هیچیک از شما بدی نکرده‌ایم؛ هیچکس را گمراه نساخته‌ایم؛ کسی را فریب نداده‌ایم و از کسی سوءاستفاده نکرده‌ایم.^۳ قصد من سرزنش یا محکوم کردن شما نیست. نه! چون همانطور که قبلاً هم گفته‌ام، محبت ما نسبت به شما بقدری است که هیچ چیز در زندگی، حتی مرگ نیز، نمی‌تواند ما را از هم جدا کند.^۴ به شما اطمینان کامل دارم و به وجدانات افتخار می‌کنم. علیرغم تمام رنجها و عذابهایم، شما باعث تشویق من شده‌اید و مرا شاد ساخته‌اید.

^۵ زمانی نیز که به ابالت مقدونیه رسیدیم، لحظه‌ای

آرامش نداشتم بلکه از هر سو دچار زحمت شدیم؛ در بیرون، با دیگران در کشمکش بودیم و در درون نیز ترس و دلهره داشتیم.^۶ اما خدا که تسلی دهنده افسردگان است، با آمدن تیطوس ما را آرامش و قوت قلب بخشید.^۷ نه فقط دیدن تیطوس باعث تسلی و شادی ما شد، بلکه قوت قلبی که او از شما یافته بود نیز ما را شاد کرد. زیرا او بازگو کرد که شما با چه اشتیاقی چشم براه من بوده‌اید، و گفت که از آن واقعه جقدر غمگین شده‌اید، و اینکه تا چه اندازه ما را دوست دارید و نسبت به ما وفا دارید. با شنیدن این خبرها، شادی من چند برابر شد.

^۸ پس دیگر از فرستادن آن نامه پشیمان نیستیم. البته تا مدتی از این کار ناراحت بودم، چون می‌دانستم که آن نامه، هر چند برای مدتی کوتاه، شما را بسیار غمگین ساخته است.^۹ اما اکنون خوشحالم که آن را فرستادم، نه برای اینکه شما را ناراحت کرد، بلکه به این دلیل که تأثر ناشی از آن، شما را بسوی خدا بازگردانید. این غم طبق خواست خدا بود؛ بنابراین، ضرری از جانب ما به شما نرسید.^{۱۰} گاه خدا اجازه می‌دهد که انسان دچار غم و اندوه گردد. چنین غمی سبب می‌شود که انسان از گناه دست بکشد و در جستجوی زندگی جاوید برآید. هیچ پشیمانی نیز در آن وجود ندارد. اما غم این دنیا، غمی نیست که باعث توبه از گناه شود، و از هلاکت ابدی جلوگیری کند.

^{۱۱} بینید این غمی که از سوی خداوند بود، برای شما چه نتایج خوبی بار آورد؛ باعث شد که از حالت بی‌تفاوتی بیرون آمده، بطور جدی تصمیم بگیرید که خود را از قید گناهی که دربارهاش نوشته بودم، رهایی دهید. آنچنان از آن رویداد وحشت کردید که آرزو داشتید به کمکمان بشناییم؛ و چه خوب که خودتان مشکل را از میان برداشتید و آن شخص را که گناه کرده بود، مجازات نمودید. آنچه لازم بود، کردید تا آن لکه را از دامن خود پاک کنید.

^{۱۲} وقتی آن نامه را نوشتم، قصدم این نبود که درباره خطایی که آن شخص نسبت به دیگری مرتکب شده بود، نظرم را بیان کرده باشم بلکه می‌خواستم در حضور خدا بر خودتان آشکار شود

که جقدر نسبت به ما علاقه و ارادت دارید.

^{۱۳} اما علاوه بر تسلی و قوت قلبی که از محبتان یافتیم، از شادی تیطوس نیز بسیار دلگرم شدیم. او شاد شده بود از اینکه او را با گرمی پذیرفتید، و خاطرش از جانب شما آسوده شد.^{۱۴} پیش از آنکه به نزد شما بیاید، تعریف شما را نزد او کرده بودم و به او گفته بودم که جقدر به شما افتخار می‌کنم. شما نیز با رفتارتان، مرا سربلند کردید. همانطور که همیشه به شما راست گفته‌ایم، تعریفی نیز که از شما نزد تیطوس کرده بودیم، راست بود.^{۱۵} تیطوس اکنون محتش نسبت به شما بیش از پیش شده است، چون فراموش نمی‌کند که چگونه با ترس و احتیاط او را پذیرفتید، و با جان و دل سخنان و راهنمایی‌های او را بکار بستید.^{۱۶} اکنون خوشحالم، خاطر من آسوده است که همه چیز بین ما حل شده و همچون گذشته، می‌توانم از هر حیث به شما اعتماد داشته باشم.

سخاوتمندی کلیساهای مقدونیه

حالا ای ایمانداران، می‌خواهم شما را آگاه سازم که فیض و لطفی که خدا به کلیساهای مقدونیه عطا کرده، چه ثمرات خوبی ببار آورده است.

^۱ ایمانداران مقدونیه با اینکه دچار زحمات شدیدی شده‌اند، همواره شادند؛ و باینکه در نهایت تنگدستی بسر می‌برند، بسیار سخاوتمند و گشاده دست هستند.^۲ من خود شاهد هستم که کمکهای ایشان، بیش از حد توانایی‌شان بود. آنان با تمایل و رضایت کامل،^۳ از ما خواستند که کمکهای مالی‌شان را برای مسیحیان اورشلیم ببریم، تا در شادی کمک به ایمانداران شریک شوند.^۴ کاری که آنان انجام دادند، بیش از انتظار ما بود. ایشان در ابتدا قول دادند که خواست خداوند را بجا آورند، و سپس اعلام آمادگی کردند که هر خدمتی از آنان بخواهیم، انجام دهند.

^۵ به این سبب از تیطوس خواست کردیم که باز به دیدن شما بیاید تا تشویقتان کند که شما نیز سهمی در این خدمت نیکوکارانه بعهده بگیرید، چون او خود

فلأین کار را در میان شما آغاز کرده بود. ^۹ شما در بسیاری از سمایلی، از دیگران جلوترید. ایماننان بیشتر است، سخنرانان بیشتری دارید، معلوماتان عمیق‌تر است، اشتیاقان برای خدمت بیشتر است و نسبت به ما نیز محبت زیادی دارید. پس می‌خواهم در این خدمت نیکوکارانه بعم هدیہ دادن نیز، از دیگران جلوتر باشید. ^{۱۰} این یک دستور نیست و نمی‌گویم که حتماً این کار را بکنید. بلکه اشتیاق کلیساهای دیگر را نمونه می‌آورم، تا شما نیز بتوانید نشان دهید که محبتتان واقعی است و فقط حرف نیست. ^۹ زیرا خود می‌دانید که خداوند ما عیسی مسیح جقدر بخشنده و مهربان بود؛ او با اینکه در آن مقام آسمانی‌اش نروتمند بود، برای کمک به شما به این جهان آمد و فقیر شد، تا با فقر خود شما را نروتمند سازد.

شما در دادن هدیه پیشقدم بودید، حال آن را کامل کنید

^{۱۱} پس حال نظر من اینست که کاری را که سال گذشته آغاز کردید، اکنون به پایان برسانید. زیرا شما نه فقط نخستین کسانی بودید که موضوع کمک به دیگران را مطرح نمودید، بلکه پیشقدم شدید و آن را نیز عملی کردید. ^{۱۱} پس با همان شور و شوقی که این خدمت را شروع کردید، آن را تکمیل کنید، و از آنچه دارید تا آنجا که می‌توانید کمک کنید. کاری را که در ابتدا با اشتیاق فراوان پیشنهاد کردید، اکنون به مرحله عمل درآوردید. ^{۱۲} مقدار کمک مهم نیست، بلکه علاقه و توجه شما به این امر، برای خدا اهمیت دارد. درضمن انتظار ندارم که شما بیش از توانایی خود هدیه بدهید، بلکه تا آن حد که می‌توانید.

^{۱۳} البته منظورم این نیست که دیگران به قیمت ناراحتی و زحمت شما، در رفاه باشند! ^{۱۲} بلکه بگونه‌ای به یکدیگر کمک کنید که همه به یک اندازه و یکسان داشته باشید. در حال حاضر شما اضافی دارید، بنابراین، می‌توانید به ایشان کمک کنید. در آینده نیز اگر شما احتیاج داشته باشید، آنان نیاز شما را برآورده خواهند کرد. به این ترتیب هرکس به اندازه احتیاج خود خواهد داشت. ^{۱۵} بیاد آورید کلام

خدا را که در این باره می‌فرماید: «آن که زیاد جمع کرد، زیادی نداشت، و آن که کم جمع کرد، کمبود نداشت.» پس شما نیز باید شریک نیازهای دیگران بشوید.

تیطوس نزد قرنتیان می‌رود

^{۱۶} خدا را شکر که او در دل تیطوس نیز همان علاقه را ایجاد کرده که ما نسبت به شما داریم. ^{۱۷} وقتی از او خواهش کردم که نزد شما بیاید، با شادی پذیرفت. درواقع او چنان مشتاق دیدار شما بود که خود از قبل تصمیم به آمدن داشت. ^{۱۸} همراه تیطوس، برادر دیگری را نیز می‌فرستم که همه کلیساهای او را بخاطر خدماتش به خداوند و موعظه پیغام انجیل، می‌شناسند و احترام می‌گذارند. ^{۱۹} کلیساهای فقط او را احترام می‌کنند، بلکه او را بعنوان همسفر ما تعیین کرده‌اند تا با هم، این هدایای را به اورشلیم ببریم. این خدمت باعث جلال خداوند خواهد شد و نیز میزان علاقه ما را برای کمک به مؤمنین نیازمند، نشان می‌دهد.

^{۲۰} درضمن وقتی با هم سفر کنیم، دیگر کسی به ما سوءظن نخواهد داشت، زیرا مواظبیم که مبادا کسی درباره نحوه جمع‌آوری و استفاده از این هدایای سخاوتمندانه، از ما ایراد بگیرد. ^{۲۱} البته خدا می‌داند که ما درستکاریم؛ اما می‌خواهم دیگران نیز این را بدانند. از اینروست که چنین ترتیبی داده‌ام.

^{۲۲} برادر دیگری را نیز نزد شما می‌فرستم که همواره کوشایی و جدیت او را در خدمات و کارهای گوناگون دیده‌ام. حال که میزان علاقه و تمایل شما را برای کمک به دیگران به او گفته‌ام، اشتیاقش برای آمدن نزد شما بیشتر شده است.

^{۲۳} اما اگر کسی بپرسد که تیطوس کیست، بگویید که او همکار من است و برای کمک به شما آمده است. درباره آن دو برادر نیز می‌توانید بگویید که ما نبایدگان کلیساهای این منطقه هستند و همواره باعث افتخار نامح مسیح بوده‌اند.

^{۲۴} پس خواهش می‌کنم محبتی را که نسبت به من دارید، به ایشان نیز ابراز دارید و از آنان به گرمی

پذیرایی کنید تا همه کلیساهای بدانند که بی‌دلیل به شما افتخار نکرده‌ام.

کمک به مؤمنین

۹ البته تصور نمی‌کنم یادآوری این مسئله، یعنی کمک به مؤمنین، ضرورتی داشته باشد، چون می‌دانم که شما خودتان چه اشتیاقی برای انجام این خدمت دارید. من با افتخار، به مؤمنین اهل مقدونیه گفته‌ام که شما از سال گذشته آماده کمک بوده‌اید. درواقع همین شور و شوق شما بود که بسیاری از ایشان را برانگیخت تا اقدام به کمک نمایند. ^۲ اما از آنجا که آنان گفتم که هدایایان آماده خواهد بود، اینک این برادران را می‌فرستم تا از این اطعمینان حاصل کنیم، مبادا تعریف‌هایی که از شما در این باره کرده‌ام، باطل شود. ^۳ زیرا اگر بعضی از مؤمنین مقدونیه همراه من بیایند و ببینند که بعد از آن همه تعریف، هنوز هدایایان آماده نیست، آنگاه هم ما شرمند خواهیم شد، هم شما!

^۵ پس لازم دیدم که از این برادران خواهش کنم که پیش از من بیایند و هدایایی را که وعده داده بودید، آماده سازند. به این ترتیب هنگام آمدن من، کمک‌هایان آماده خواهد بود، و این نشان خواهد داد که شما نه از روی اجبار، بلکه از روی میل هدیه داده‌اید.

^۶ فراموش نکنید که هر که کم بکارد، کم نیز درو خواهد کرد؛ و هر که زیاد بکارد، زیاد درو خواهد کرد. پس اگر کم بدهید، کم نیز دریافت خواهید کرد. ^۷ کسی را مجبور نکنید که بیش از آنچه قلباً در نظر دارد، بدهد بلکه بگذارید همانقدر که مایل است، هدیه نماید زیرا خدا کسی را دوست دارد که از روی میل کمک می‌کند. ^۸ اما خدا قادر است هر نعمتی را بیش از نیازتان به شما عطا فرماید، تا نه فقط احتیاجات خودتان برآورده شود، بلکه از مازاد آن بتوانید برای خدمت نیکوکارانه و کمک به دیگران استفاده کنید. ^۹ چنانکه کتاب آسمانی می‌فرماید: «مرد خدا با نگاهداری دست‌نیزانندگان را دستگیری می‌کند و محبت و نیکوکاری او همواره مایه مباحثات

او خواهد بود.»

^{۱۰} اما خدا که برای کشاورز بذر آماده می‌کند تا بکارد و درو کند و بخورد، به شما نیز بذر فراوان عطا خواهد کرد تا بکارید، و محصولات را فرونی خواهد داد تا بتوانید از آن هر چه بیشتر برای کمک به دیگران استفاده کنید. ^{۱۱} بلی، خدا به فراوانی به شما عطا خواهد کرد تا شما نیز با سخاوت به دیگران کمک کنید. و آنگاه که هدایای شما را به آنان که نیازمندند برسانیم، بخاطر نیکوکاری شما، خدا را سپاس خواهند گفت. ^{۱۲} بنابراین، از هدایای شما دو نتیجه نیکو حاصل می‌شود: یکی آنکه احتیاجات مؤمنین برطرف می‌گردد، و دیگر آنکه باعث می‌شود بسبب آن، خدا را شکر کنند. ^{۱۳} کسانی که به آنان کمک می‌کنید، نه فقط برای هدایای سخاوتمندانه‌ای که به ایشان و همگان می‌دهید، شاد می‌شوند بلکه خدا را نیز سپاس می‌گویند، چون این کار شما ثابت می‌کند که اعمالتان به اندازه اعتقاداتان، نیکو و صحیح است. ^{۱۴} ایشان بسبب لطف بی‌پایان و عجیب خدا که در شما جلوه‌گر شده، با اشتیاق و محبتی عمیق برای شما دعا می‌کنند.

^{۱۵} خدا را شکر برای هدیه‌اش عیسی مسیح، هدیه‌ای عالی که با کلمات قابل وصف نیست!

پولس از خدمت خود دفاع می‌کند

۱۰ حال با همان آرامی و مهربانی مسیح از شما درخواست می‌کنم. بلی، این درخواست را همان پولس می‌کند که برخی از شما درباره‌اش می‌گویند: «وقتی از ما دور است نامه‌های تهدیدآمیز می‌نویسد، اما وقتی نزد ماست جرأت نمی‌کند حتی سخنی بگوید!» ^۱ درخواست من اینست که کاری نکنید که وقتی نزد شما می‌روم، با خشونت با شما رفتار کنم. نمی‌خواهم کار بجایی بکشد که مجبور شوم بعضی از شما را تنبیه کنم، یعنی آسانی را که تصور می‌کنند کارها و سخنان من، غروروحانی و انسانی است. ^۲ اگرچه من یک انسان عادی و ضعیف هستم، اما برای پیروزی در مبارزات روحانی خود، از نقشه‌ها و روشهای انسانی استفاده نمی‌کنم. ^۳ من

قلعه‌های شیطان را با اسلحه نیرومند الهی در هم می‌کشد؛ نه با اسلحه انسانی و دنیوی! ^۵ با این سلاح روحی روحانی، هر فلسفه و تفکر پوچ را که بر ضد خداست، در هم می‌شکند و هر مانعی را که نمی‌گذارد مردم به خدا نزدیک شوند، از میان برمی‌داریم؛ و مخالفین را اسیر می‌کنیم و به حضور خدا باز می‌گردانیم و به اشخاصی تبدیل می‌کنیم که فلأقطع مسیح باشند. ^۶ آن نخست باید این اسلحه را در مورد خود شما بکار گیرم تا کاملاً مطیع و تسلیم مسیح شوید؛ آنگاه آن را علیه عصیانگران نیز بکار خواهیم برد!

^۷ اشکال شما در اینست که به ظاهر من نگاه می‌کنید و در نتیجه فقط ضعف و ناتوانی می‌بینید، اما به مسایل باطنی توجهی ندارید. با اینهمه اگر کسی از شما ادعا می‌کند که از جانب مسیح، صاحب قدرت و اختیاری است، یقیناً من نیز می‌توانم چنین ادعایی بکنم. ^۸ اما من این قدرت و اختیار را برای کمک به شما بکار برده‌ام، نه برای آزارتان. شاید تصور کنید که به اختیارات خود بیش از حد افتخار می‌کنم؛ اما چنین نیست، زیرا می‌توانم همه ادعاهای خود را ثابت کنم. ^۹ این را می‌توانم نام گمان نکنید که وقتی در نامه‌های سرزشتان می‌کنم، قصد فقط ترساندن شماست و بس. ^{۱۰} زیرا بعضی می‌گویند: «به نامه‌های اهمیت ندهید! آنچه می‌نویسد، سنگین است و اجزایش دشوار. اما وقتی به اینجا آمد، خواهید دید که شخصیت چندان نیرومندی ندارد و موعظه‌هایش نیز از خودش ضعیف‌تر هستند!» ^{۱۱} پس این بار که بیایم، حضوراً هم مانند نامه‌هایم، سخن می‌کنم و شنندگان را ترسان نمی‌کنم. ^{۱۲} البته گمان نکنید که من نیز مانند این آقایان به خودستایی خواهم پرداخت. اشکال این آقایان اینست که خود را با یکدیگر مقایسه می‌کنند، و خود را با معیارهایی که خودشان تعیین کرده‌اند ارزیابی می‌کنند. چه کار احمقانه‌ای! ^{۱۳} ولی ما به اختیارات و به آنچه متعلق به ما نیست، افتخار نمی‌کنیم؛ بلکه در سنجیدن خواهم بود.

^{۱۴} البته گمان نکنید که من نیز مانند این آقایان به خودستایی خواهم پرداخت. اشکال این آقایان اینست که خود را با یکدیگر مقایسه می‌کنند، و خود را با معیارهایی که خودشان تعیین کرده‌اند ارزیابی می‌کنند. چه کار احمقانه‌ای! ^{۱۵} ولی ما به اختیارات و به آنچه متعلق به ما نیست، افتخار نمی‌کنیم؛ بلکه در سنجیدن خواهم بود.

میان شما نیز می‌گردد. ^{۱۶} پس وقتی ادعا می‌کنیم که اختیاراتی در مورد شما داشته، و حقی به گردن شما داریم، یا را از حد خود فراتر نمی‌گذاریم، چون طبق نقشهٔ خدا، بیغام خدا را نخست ما به شما رساندیم. ^{۱۷} در ضمن هرگز نخواسته‌ایم زحمانی را که دیگران برای شما کشیده‌اند، به خود نسبت دهیم و به آنها افتخار کنیم، بلکه آرزوی ما اینست که ایمانتان رشد کند و در چهارچوب همان نقشهٔ خدا، خدمت ما در میان شما گسترش یابد.

^{۱۸} پس از آن می‌توانیم بیغام انجیل را به شهرهای دورتر از شما هم برسانیم، به شهرهایی که تابحال کسی این بیغام را به آنجا نرسانیده است؛ به این ترتیب مانند برخی وارد قلمرو کار دیگران نمی‌شویم و به کار دیگران افتخار نمی‌کنیم. ^{۱۹} چنانکه کتاب مقدس می‌فرماید: «اگر کسی می‌خواهد به چیزی افتخار کند، به آنچه خداوند کرده است فخر نماید، نه به آنچه خودش انجام داده است.» ^{۲۰} زیرا مهم آن نیست که شخص از خود و از کارهایی که انجام داده است تعریف و تمجید کند، بلکه مهم آنست که خداوند او را تحسین نماید.

پولس و رسولان دروغین

۱ امیدوارم با این سخنان جاهلانه، شما را خسته نکرده باشم. خواهش می‌کنم تحمل کنید و بگذارید هر چه در دل دارم بگویم. ^۲ همان غیرت و علاقه‌ای را که خدا نسبت به شما دارد، من نیز در دل خود احساس می‌کنم. همین غیرت و علاقه باعث می‌شود که برای شما نگران باشم، نگران از اینکه مبادا غیر از مسیح، به دیگری نیز دل ببندید.

زیرا آرزوی من اینست که شما مانند دوشیزه‌های پاکدامن باشید که عشق و محبت خود را فقط برای کسی نگاه می‌دارد که با او ازدواج خواهد کرد. ^۳ اما می‌ترسم که شما از محبت و اخلاصی که نسبت به مسیح دارید، منحرف شوید، درست همانطور که شیطان در باغ عدن حواری فریب داد. ^۴ ترس من به این سبب است که شما خیلی ساده و زود باورید و هر کس هر چه بگوید، فوراً باور می‌کنید. حتی اگر عیسی

دیگری را معرفی کنند، غیر از آنکه ما به شما معرفی کردیم، یا دربارهٔ روح دیگری سخن گویند، غیر از آن روح القدس که خدا به شما عطا کرده، و یا راه دیگری برای نجات پیش پای شما قرار دهند، شما همه را باور می‌کنید.

^۵ تصور نمی‌کنم این آقایان محترم که خود را فرستادگان برگزیدهٔ خدا می‌دانند، چیزی بیشتر از من داشته باشند. ^۶ من حتی اگر ناطق خوبی باشم، اما در شناخت حقایق روحانی چیزی کم ندارم، و شما نیز متوجهٔ این نکته شده‌اید، زیرا این امر را بارها ثابت کرده‌ام.

^۷ آیا گناه کردم که پیام انجیل را بدون دریافت هیچ کمک مالی، به شما اعلام کردم؟ آیا خطا بود که خود را حقیر کردم تا شما سرفراز شوید؟ ^۸ در عوض کلیساهای دیگر را «غارت» کردم، و در تمام مدتی نزد شما بودم، از هدایای این کلیساهای امرار معاشی کردم تا بتوانم بدون گرفتن کمکی از شما، به شما خدمت کنم؛ و زمانی که این هدایا تمام شد و دیگر چیزی برای گذران زندگی نداشتم، باز دست کمک بسوی شما دراز نکردم، زیرا مسیحیان مقدونیه برابم هدیه آوردند. تابحال از شما دیناری نخواسته‌ام و هرگز نیز نخواهم خواست. ^{۱۰} به آن راستی مسیح که وجود مرا فرارگرفته، سوگند که این موضوع را در سراسر یونان با افتخار به همه اعلام خواهم کرد. ^{۱۱} شاید فکر کنید که چرا! آیا به این دلیل که شما را دوست ندارم؟ نه! خدا می‌داند که چقدر شما را دوست دارم. ^{۱۲} اما به این روش خود ادامه خواهم داد و کمکهای مالی شما را نخواهم پذیرفت، تا آنانی که ادعا می‌کنند که همانند ما خدا را خدمت می‌کنند، امکان چنین ادعایی را نداشته باشند.

^{۱۳} این قبیل افراد هرگز از جانب خدا فرستاده نشده‌اند. ایشان فریبکارانی هستند که از سادگی شما سوءاستفاده کرده، خود را رسولان مسیح معرفی کرده‌اند. ^{۱۴} اما جای تعجب نیست. چون اگر شیطان می‌توانست خود را بصورت فرشتهٔ نور درآورد، ^{۱۵} خدمتگزارانش نیز می‌توانست خود را به شکل خدمتگزاران خدا درآوردند. اما سرانجام، ایشان به

سزای اعمال زشت خود خواهند رسید.

پولس به زحمات خود فخر می‌کند

^{۱۶} بار دیگر خواهش می‌کنم که گمان نکنید سخنان من از روی بی‌عقلی است. حتی اگر چنین فکر می‌کنید، باز به سخنان من بی‌عقل توجه کنید و بنگارید من نیز مانند آنان، کسی خودستایی کنم. ^{۱۷} البته خودستایی شایستهٔ خدمتگزار خداوند نیست؛ اما برای اینکه بتوانم خود را با آنانی که دائماً نزد شما از خود تعریف و تمجید می‌کنند، مقایسه نمایم، من نیز راه احمقانهٔ ایشان را در پیش می‌گیرم.

^{۱۸} شما که خود را چنین عاقل می‌بندارید، چگونه با اشتیاق به گفته‌های این نادانان گوش می‌دهید؟ ناراحت هم نیستید که شما را اسیر خود می‌کنند، هر چه دارید از چنگتان درمی‌آورند، از سادگی شما سوءاستفاده می‌نمایند، خودنمایی می‌کنند و رفتار توهمین آمیز دارند! ^{۱۹} با سرشماری اعتراف می‌کنم که ما در مقایسه با این افراد، آنقدر نیرومند و جسور نبوده‌ایم که بتوانیم چنین رفتاری با شما داشته باشیم!

اما بار دیگر از روی بی‌عقلی می‌گویم که آنان به هر چه بیابند، من نیز می‌توانم بیابم. ^{۲۰} آیا به این فخر می‌کنند که عبرانی هستند؟ من نیز هستم؛ می‌گویند اسرائیلی و قوم برگزیدهٔ خدا هستند؟ مگر من نیستم؟! می‌گویند که از نسل ابراهیم هستند؟ من نیز هستم! ^{۲۱} به این می‌بالند که مسیح را خدمت می‌کنند؛ گرچه به این نحو سخن گفتن، دیوانگی است، اما من خیلی بیشتر از ایشان به او خدمت کرده‌ام. من متحمل زحمات زیادتری شده‌ام؛ پیش از آنان به زندان افتاده‌ام، بیشتر شلاق خورده‌ام و دفعات بیشتری با مرگ روبرو شده‌ام. ^{۲۲} مقامات یهودی پنج بار مرا محکوم به سی و نه ضربه شلاق کردند. ^{۲۳} سه بار مرا با چوب زدند. یک بار سنگسار شدم. سه بار در سفرهای دریایی، کشتی‌مان غرق شد. یک شانه روز با امواج دریا دست‌گیربایم بودم. ^{۲۴} به نقاط دور دست و خسته‌کننده سفر کرده‌ام؛ طغیان رودخانه‌ها، حمل و جلد زدن، آزار هموطنان یهودی و نیز آزار غیریهودیان همواره

مرا تهدید کرده است. در شهرها با خطر هجوم جمعیت خشمگین، و در بیابان و دریا با خطر مرگ روبرو بوده‌ام. در کلیساها نیز خطر کسانی که بدو ادعای برادری دارند، مرا تهدید کرده است.^{۱۷} با خستگی و مفت و بی‌خوابی خو گرفته‌ام. گرسنگی و تشنگی کشیده‌ام و چیزی برای خوردن نداشته‌ام. بارها سرمای زمستان را بدون لباس کافی گذرانده‌ام.^{۱۸} علاوه بر تمام اینها، باری دارم که روز و شب بر دوشم سنگینی می‌کند و آن احساس مسئولیتی است که برای تمام کلیساها دارم.^{۱۹} کیست از اعضای کلیسا که مرتکب اشتباهی شود و من در ناراحتی او شریک نباشم؟ کیست که دچار انحرافی شود و من با دل و جان خواهان کمک به او نباشم؟ کیست که برنج و من از دست کسی که باعث زنجش شده است، نسوزم.^{۲۰} اگر قرار باشد از خود تعریف و تمجید کنم، ترجیح می‌دهم از چیزهایی باشد که ضعف مرا نشان می‌دهند.^{۲۱} خدا که پدر خداوند ما عیسی مسیح است و تا ابد شایسته تمجید و ستایش می‌باشد، می‌داند که راست می‌گویم.^{۲۲} بعنوان مثال، زمانی که در «دمشق» بودم، فرماندار شهر که ناع «حارث» پادشاه بود، بر دروازه‌ها مأمور گمارده بود تا مرا دستگیر کنند.^{۲۳} اما مرا در زینبلی گذاردند و با طناب از پنجره‌ای از دیوار شهر پایین فرستادند و از چنگ او قرار کردم. عجب رویداد پرافتخاری!!

روای پولس و عارضه جسمی او

۱۲ گرچه خیلی زنده است که اینطور از خود تعریف نمایم، اما بگذارید چنین کنم. بگذارید از روایهایی که دیده‌ام و مکاشفه‌هایی که خداوند به من عطا فرموده است، تعریف کنم.^{۲۴} چهارده سال پیش به آسمان برده شدم. از من نپرسید که جسم به آنجا رفت یا روح، خود نیز نمی‌دانم، فقط خدا می‌داند. بهرحال خود را در بهشت دیدم. در آنجا چیزهایی حیرت‌انگیز و غیرقابل وصف شنیدم که اجازه ندارم درباره آنها به کسی چیزی بگویم.^{۲۵} من می‌توانم به این رویداد با ارزش بیالم، اما چنین نخواهم کرد. تنها چیزی که به آن فخر

دوم قرنیشان / ۱۲

می‌کنم، ضعفهایم است؛ و نیز به بزرگی خدا می‌بالم که از چنین وضعی، برای جلال خود استفاده می‌کند. اگر از خود تعریف کنم، کاری احقرانه نگردم، زیرا هر چه بگویم حقیقت خواهد داشت. اما نمی‌خواهم بیش از آنچه در زندگی و گفتار من می‌بیند، برایش ارزش قائل شومند.^۱ اما برای آنکه از این مکاشفات خارق‌العاده و مشاهدات روحانی، احساس غرور به من دست ندهد، خدا اجازه داد که عارضه‌ای همچون خار در بدنم بوجود آید. او اجازه داد فرستاده شیطان مرا نچ دهد و بدینوسیله مانع غرور من گردد.^۲ سه بار به خداوند التماس کردم که مرا از آن رهایی دهد.^۳ اما او هر بار خواهش مرا رد کرد و فرمود: «من با تو هستم و همین تو را کافی است، زیرا قدرت من در اشخاص ضعیف بهتر نمایان می‌شود» پس حال با شادی به ضعفهای خود می‌بالم. شادم از اینکه زندگی‌ام قدرت مسیح را نمایان می‌سازد، و نه توانایی‌ها و استعدادهای خودم را.^۴ پس، از داشتن آن «خار، خوشحالم؛ از اهانتها، سختی‌ها، جفاها و مشکلات نیز شادم، چون می‌دانم که همه اینها باعث جلال مسیح می‌شود. زیرا وقتی ضعیفم، آنگاه توانا هستم؛ هر چه کمتر داشته باشم، بیشتر به خدا متکی خواهم بود.

توجه و علاقه پولس به قرنیشان

۱۱ شما مرا مجبور کردید که مانند یک نادان، اینچنین از خود تعریف کنم، درحالیکه شما خود می‌بایست مرا می‌ستودید. زیرا گرچه هیچ هستم، اما از این «فرستادگان برگزیده و عالی مقام خدا» هیچ کم ندارم.^{۱۲} زمانی که با شما بودم و با صبر و شکیبایی، خدا را خدمت می‌کردم، او توسط من معجزات و کارهای شگفت‌آور بسیاری در میان شما انجام داد. همین معجزات، دلیل و گواه هستند بر اینکه من رسول و فرستاده خدا می‌باشم.^{۱۳} تنها کاری که در کلیساهای دیگر انجام داده‌ام، ولی برای شما نکرده‌ام، این است که سربرار شما نشده‌ام و از شما کمک مالی نخواسته‌ام، خواهش می‌کنم این کوتاهی مرا ببخشید!

دوم قرنیشان / ۱۳

۱۲ حال برای سومین بار قصد دارم نزد شما بیایم، این بار نیز سربرار شما نخواهم بود، زیرا نه مالتان را بلکه خودتان را می‌خواهم! فراموش نکنید که شما فرزندان من هستید، و وظیفه و فرائض فرزندان نیست که زندگی والدین خود را تأمین کنند، بلکه والدین هستند که باید نیازهای فرزندان خود را برآورده سازند.^۱ من نیز باکمال میل حاضرم هر چه دارم و حتی خود را فدای شما کنم تا از لحاظ روحانی تقویت شوید؛ گرچه هر قدر بیشتر به شما محبت می‌کنم، محبت شما به من کمتر می‌شود!

۱۳ برخی از شما می‌گویند: «درست است که پولس سربرار من نشد، اما او شخص زیرکی است و بی‌شک با قریب دادن و استفاده از وجود ما، سودی عایدش شده است!»

۱۴ اما چگونه؟ آیا کسانی که نزد شما فرستادم، از شما استفاده‌ای بردند؟^{۱۵} وقتی از تطووس خواهش کردم که به نزد شما بیایند و برادر دیگرمان را به همراه او فرستادم، آیا ایشان از شما سودی بردند؟ نه، البته که نه! زیرا هدف و روش کار همه ما، یکی است.

۱۵ شاید تصور می‌کنید که تمام این سخنان برای آنست که بار دیگر نظر لطف شما را نسبت به خود جلب نمایم، اما اصلاً چنین نیست! خدا شاهد است که منظورم از این گفته‌ها، کمک به شما دوستان عزیز است، چون خواهان بنا و تقویت روحانی شما هستم.^{۱۶} زیرا می‌ترسم وقتی نزد شما بیایم، از دیدن وضعتان خشنود نشوم؛ آنگاه شما نیز از نحوه برخورد من با وضع خود، شاد نخواهید شد. می‌ترسم که بیایم و ببینم که در میان شما مشاجره، حسادت، تندخویی، خودخواهی، تهمت، بدگویی، غرور و تفرقه وجود دارد.^{۱۷} بلی می‌ترسم وقتی این بار نیز نزد شما بیایم، باز خدا مرا بسبب شما شرم‌نده سازد. بیم دارم که باز مسامت بگیرم، چون بسیاری از شما که زندگی گناه‌آلود داشتید، هنوز هم در گناه زندگی می‌کنید و مرتکب ناپاکی و اعمال قبیح و فساد و زنا می‌شوید.

آخرین هشدار

۱۳ این سومین باری است که به دیدار شما می‌آیم. کتاب آسمانی می‌فرماید که اگر دو یا سه شاهد، کسی را در حین ارتکاب جرمی ببینند، آن شخص مجرم شناخته می‌شود و باید مجازات گردد. پس این سومین دیدار من، همچون سومین هشدار است که به شما می‌دهم.^۱ آخرین باری که در آنجا بودم، به آنانی که مرتکب گناه می‌شدند، اختطار کردم. اکنون به آنان و نیز به سایرین، باز هشدار می‌دهم که این بار از خطای کسی چشم‌پوشی نخواهم کرد، و هیچکس از تنبیه نخواهد رست؛^۲ و دلایل کافی نیز ارائه خواهم داد تا ثابت کنم که مسیح بوسیله من سخن می‌گوید. مسیح در روابط و برخوردش با شما ضعیف نیست بلکه قدرتی است عظیم در وجود شما.^۳ و اگر چه بدن ضعیف و انسانی او بر روی صلب مرد، اما اکنون بوسیله قدرت عظیم خدا زنده است. ما نیز با اینکه در جسم خود ضعیف هستیم، اما مانند او زنده و قوی می‌باشیم و در روابط خود با شما، تمام قدرت خدا را در اختیار داریم.

۴ خود را امتحان کنید! آیا مسیحی واقعی هستید؟ آیا از امتحان ایمان، سربلند بیرون خواهید آمد؟ آیا حضور و قدرت مسیح را در وجودتان روز بروز بیشتر حس می‌کنید یا اینکه فقط در ظاهر مسیحی هستید؟^۵ امیدوارم بپذیرید که من از این امتحان ایمان، سربلند بیرون آمده‌ام و براسی از آن مسیح هستم.^۶ دعای من اینست که شما زندگی پاکی داشته باشید، نه برای آنکه مردم ما را تحسین کنند که می‌دانید، چون شما داریم، بلکه برای آنکه خودتان سرفراز گردید. حال اگر مردم نیز ما را بحساب نیاوردند، مهم نیست.^۷ وظیفه ما اینست که همواره پشتیبان راستی و درستی باشیم، و نه مانع آن.^۸ راضی هستیم ضعیف بمانیم اما شما قوی باشید. بزرگترین آرزو و دعای ما اینست که شما در ایمان مسیحی خود به حد کامل برسید.

۱۰ این مطالب را به این امید می‌نویسم که وقتی

زندان آمد، نازی نباشد که شما را سرزنش و تنبیه نماید. زیرا می‌خواهم از اختیاری که خداوند به من داده است، برای تقویت و رشد روحانی شما استفاده کنم، نه برای تنبیه شما.

آخرین نکته

^{۱۱} آخرین نکته‌ای که مایلم نویسم، اینست: شاد باشید. در مسیح رشد کنید. به آنچه گفته‌ام،

دوم قرنیتان / ۱۳

عمل نمایید. در صلح و صفا زندگی کنید. خدا که سرچشمهٔ محبت و آرامش است، با شما باشد!

^{۱۲} به مسیحیان آنجا سلام برسانید و از جانب من با بوسهٔ برادرانه ایشان را ببوسید. ^{۱۳} تمام مسیحیان اینجا به شما سلام می‌رسانند. ^{۱۴} فیض خداوند ما عیسی مسیح با همهٔ شما باشد! محبت خدا و رفاقت روح‌القدس نصیب شما گردد.

نامهٔ پولس به مسیحیان

غلاطیه

غلاطیه منطقه‌ای بود در آسیای صغیر (ترکیهٔ فعلی). مسیحیان غلاطیه به اشتباه فکر می‌کردند حفظ ظاهری قوانین و تشریفات مذهبی، انسان را رستگار می‌سازد. پولس آنها را از این اشتباه درمی‌آورد. او نشان می‌دهد که رستگاری از گناه با کوشش بشری بدست نمی‌آید، بلکه هدیه‌ای است که از خداوند به بشر می‌رسد.

از طرف من، پولس رسول، و تمام برادرانی که اینجا با من می‌باشند،
به کلیساهای ایالت غلاطیه.

از درگاه خدای پدر، و خداوندمان عیسی مسیح،
طالب رحمت و آرامش برای شما هستم.

اگر من خود را رسول می‌خوانم، منظورم آن
نیست که یک گروه مذهبی یا هیئتی مرا بعنوان رسول
بکار گمارده‌اند. رسالت و مأموریت من از جانب
عیسی مسیح و خدای پدر است، خدایی که او را پس
از مرگ زنده کرد. ^۱ زیرا مسیح، به خواست خدا جان
خود را فدا کرد و مرد تا گناهان ما بخشیده شود و از
این دنیای آلوده به گناه نجات یابیم. ^۲ خدا را تا به ابد
جلال و عرت باد! آمین.

راه رستگاری دیگری وجود ندارد

^۳ تعجب می‌کنم که شما به این زودی از خدا
روگردان شده‌اید، از خدایی که از روی لطف و
محبت خود، شما را دعوت کرده تا در حیات
جاودانی که بوسیلهٔ مسیح عطا می‌کند، شریک باشید.
شما می‌خواهید از «راه دیگری» به این نجات و
حیات جاودانی دست یابید. اما این راهی که شما در
پیش گرفته‌اید، هرگز به حیات جاوید نخواهد رسید.
^۴ زیرا غیر از راهی که به شما اعلام کردیم، راه دیگری
وجود ندارد. آنانی که راه دیگری به شما معرفی
می‌کنند، می‌خواهند شما را فریب داده، حقیقت

انجیل مسیح را دگرگون کنند.

^۵ اگر کسی بخواهد راه دیگری برای رستگاری به
شما معرفی کند، بغیر از آن راهی که ما به شما اعلام
کردیم، خدا او را لعنت کند، حتی اگر این شخص
خود من باشم. اگر فرشته‌ای نیز از آسمان فرود آید و
شما را بسوی راه دیگری هدایت کند، لعنت خدا بر او
باد! ^۶ باز تکرار می‌کنم: اگر کسی مزدهٔ نجات دیگری،
غیر از آنچه که پذیرفته‌اید، به شما ارائه دهد، لعنت
خدا بر او باد!

^۷ هدف من این نیست که با تعلق و چابپلوسی،
اعتماد شما را به خود جلب کنم. کوشش من خشنود
ساختن خداست؛ اگر هنوز در پی جلب خشنودی
مردم می‌بودم، هرگز نمی‌توانستم خدمتگزار واقعی
مسیح باشم.

پولس، پیغام انجیل را از خدا آموخت

^۸ ای برادران، خدا شاهد است که این راه نجات
که من بشارت می‌دهم، زایندهٔ فکر و خیال انسانی
نیست. ^۹ زیرا خود عیسی مسیح مستقیماً آن را بر من
آشکار و مکشوف ساخت. بلی، من آن را از
هیچکس دریافت نکردم و از هیچ انسانی نیاموختم.
^{۱۰} بدون شک سرگذشت مرا هنگامی که هنوز
پرو دین یهود بودم شنیده‌اید، که چطور به تعقیب
مسیحیان می‌پرداختم و ایشان را با بی‌رحمی شکنجه
و آزار می‌دادم و همیشه در پی آن بودم که ریشهٔ آنان

را از زمین برکنم.^{۱۰} من از بیشتر همسالان یهودی خود مؤمن تر بودم و نسبت به اجرای رسوم و سنت‌های مذهب تعصب زیادی داشتم.

^{۱۱} اما ناگهان همه چیز تغییر کرد زیرا خدای که مرا از شکم مادر برگزیده بود، از روی لطف و رحمت فرزند خود را بر من آشکار ساخت و او را به من شناساند تا بتوانم برد افروم غیریهودی رفته، راه نجات بوسیله عیسی مسیح را به ایشان بشارت دهم.

وقتی این تعبیر در من پدید آمد، با هیچکس در این باره سخن نگفتم.^{۱۲} حتی به اورشلیم هم نرفتم تا با کسانی که پیش از من به رسالت برگزیده شده بودند، مشورت کنم. بلکه به بابائهای عربستان رفتم. پس از مدتی، به شهر «دمش» بازگشتم.^{۱۳} بعد از سه سال، سرانجام به اورشلیم رفتم تا با بطرس ملاقات کنم. در آنجا مدت پانزده روز با او بسر بردم.^{۱۴} اما از سایر رسولان، فقط یعقوب، برادر خدای من عیسی مسیح را دیدم.

^{۱۵} خدا شاهد است آنچه که می‌نویسم عین حقیقت است.^{۱۶} پس از این دیدار، به ایالت‌های «سوره» و «قیلیقه» رفتم.^{۱۷} اما مسیحیان یهودیه هنوز مراندیده بودند.^{۱۸} فقط این را از دیگران شنیده بودند که: «دشمن سابق ما، اکنون همان ایسمانی را بشارت می‌دهد که قبلاً درصدد نابودی آن بود.»^{۱۹} و این تغییری که در من پدید آمده بود، مسبب شد که عدا را تسخیر و ستایش کنم.

رسولان پیام پولس را تأیید کردند

۲ سپس، بعد از چهارده سال با «برنابا» باز به اورشلیم رفتم و «تیطوس» را نیز همراه خود بردم.^۱ رفتن من به دستور خدا بود تا دربارهٔ بی‌گناهی که در میان اقوام غیریهودی اعلام می‌کنم، با برادران مسیحی خود مشورت و تبادل نظر نمایم. من بطور خصوصی با رهبران کلیسا گفت‌وگو کردم تا ایشان از محتوای پیام من دقیقاً اطلاع حاصل کنند، با این امید که آن را تأیید نمایند.^۲ عربستانه چنین نیز شد و ایشان مخالفی نکردند، به طوری که حتی از همسفر من تیطوس نیز که غیریهودی بود، نخواستند که شنته

شود.

^۳ البته مسئلهٔ ختنه را کسانی پیش کشیدند که خود را مسیحی می‌دانستند، اما در واقع مسیحی نبودند. ایشان برای جاسوسی آمده بودند تا دریابند که آزادی ما در عیسی مسیح چگونه است و ببینند که ما تا چه حد از شریعت یهود پیروی می‌کنیم. ایشان می‌گوشیدند که ما را بردهٔ احکام و قوانین خود سازند.^۴ اما ما حتی یک لحظه نیز به سخنان آنان گوش فرا ندادیم، زیرا نمی‌خواستیم فکر شما معشوش شود و تصور کنید که برای نجات یافتن، ختنه و حفظ شریعت یهود ضروری است.^۵ و هیران بلند پایهٔ کلیسا هم چیزی به محتوای پیام من نیفزودند. در ضمن این را نیز بگویم که مقام و منصب آنان تأثیری به حال من ندارد، زیرا در نظر خدا همه برابرند.^{۶،۷،۸،۹} بنابراین وقتی یعقوب و بطرس و یوحنا که به ستونهای کلیسا معروفند، دیدند که چگونه خدا مرا بکار گرفته تا غیریهودیان را بسوی او هدایت کنم، به من و برنابا دست دوستی دادند و ما را تشویق کردند تا به کار بشارت در میان غیریهودیان ادامه دهیم و آنان نیز به خدمت خود در میان یهودیان ادامه دهند. درواقع همان خدای که مرا برای هدایت غیریهودیان بکار گرفته، بطرس را نیز برای هدایت یهودیان مقرر داشته است، زیرا خدا به هر یک از ما رسالت خاصی بخشیده است.^{۱۰} فقط سفارش کرد که همیشه به فکر فقرای کلیسای آنان باشیم، که البته من نیز به انجام این کار علاقمند بودم.

سرزتنش بطرس

^{۱۱} اما زمانی که بطرس به «انطاکیه» آمد، در حضور دیگران او را به سخنی ملامت و سرزنش کردم، زیرا واقعاً مقصر بود،^{۱۲} به این علت که وقتی به انطاکیه رسید، ابتدا با مسیحیان غیریهودی بر سر یک سفره می‌نشست. اما به محض اینکه عده‌ای از پیشوایان کلیسا از جانب یعقوب از اورشلیم آمدند، خود را کنار کشید و دیگر با غیریهودیان خوراک خورد، چون می‌ترسید که این مسیحیان یهودی‌نژاد از این کار او ایراد بگیرند، و بگویند که چرا با افرادی که

شریعت یهود را نگاه نمی‌دارند، هم سفره شده است.^{۱۳} آن‌گاه سایر مسیحیان یهودی‌نژاد و حتی برنابا نیز از این مصلحت‌اندیشی بطرس تقلید کردند.^{۱۴} هنگامی که متوجهٔ این امر شدم و دیدم که ایشان چگونه برخلاف ایمان خود و حقیقت انجیل رفتار می‌کنند، در حضور همه به بطرس گفتم: «تو یهودی‌زاده هستی، اما مدت زیادی است که دیگر شریعت یهود را نگاه نمی‌داری. پس چرا حالا می‌خواهی این غیریهودیان را مجبور کنی تا شریعت و احکام یهود را انجام دهند؟^{۱۵} من و تو که یهودی‌زاده هستیم و نه غیریهودی گناهکار،^{۱۶} بخوبی می‌دانیم که انسان با اجرای احکام شریعت، هرگز در نظر خدا پاک و بی‌گناه به حساب نخواهد آمد، بلکه فقط با ایمان به عیسی مسیح پاک و بی‌گناه محسوب خواهد شد. بنابراین، ما نیز به عیسی مسیح ایمان آوردیم تا از این راه مورد قبول خدا واقع شویم، نه از راه انجام شریعت یهود. زیرا هیچکس هرگز با حفظ احکام شریعت، نجات و رستگاری نخواهد یافت.»^{۱۷}

^{۱۸} اما اگر برای نجات یافتن، به مسیح ایمان بیاوریم، ولی بعد متوجه شویم که کار اشتباهی کرده‌ایم و نجات بدون اجرای شریعت یهود بدست نمی‌آید، آنگاه چه خواهد شد؟ آیا باید تصور کنیم که مسیح باعث بدبختی ما شده است؟ امیدوارم کسی چنین فکری دربارهٔ مسیح نکند!^{۱۹} بلکه برعکس، اگر ما دوباره به عقاید کهنهٔ خود بازگردیم و معتقد شویم که نجات از راه اجرای احکام شریعت حاصل می‌شود، مانند اینست که آنچه را که خراب کرده‌ایم، دوباره بنا کنیم، درانصورت بروشنی نشان داده‌ایم که خطا و تقصیر از خودمان می‌باشد.^{۲۰} زیرا من با مطالعهٔ تورات بود که پی بردم با حفظ شریعت و دستورهای مذهبی هرگز مقبول خدا نخواهم شد، و فقط با ایمان به مسیح است که می‌توانم در حضور خدا بی‌گناه محسوب شوم.

^{۲۱} وقتی مسیح بر روی صلیب مصلوب شد، در حقیقت من نیز با او مصلوب شدم. پس دیگر من نیستم که زندگی می‌کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می‌کند. و این زندگی واقعی که اینک در این

بدن دارم، نتیجهٔ ایمان من به فرزند خداست که مرا محبت نمود و خود را برای من فدا ساخت.^{۲۲} من از آن کسان نیستم که مرگ مسیح را رویدادی بی‌معنی تلقی می‌کنند. زیرا اگر نجات از راه اجرای شریعت و دستورهای مذهبی حاصل می‌شد، دیگر ضرورتی نداشت که مسیح جانش را برای ما فدا کند.

نجات فقط از راه ایمان

۳ ای غلاطیان نادان، کدام جادوگر اینچنین شما را افسون کرده است؟ مگر این شما نبودید که وقتی مرگ مسیح را برایتان تشریح کردم، آنچنان مجذوب شدید که گویي همان لحظه او را با چشم خود بر صلیب می‌دیدید؟^۱ بگذارید یک سؤال از شما بکنم: آیا شما روح‌القدس را از راه اجرای احکام شریعت یافتید، یا از راه شنیدن و ایمان آوردن به شریعت انجیل؟^۲ چرا فکرتان را به کار نمی‌اندازید؟ شما که قبلاً با حفظ احکام مذهبی نتوانستید از نظر روحانی مقبول خدا گردید، چگونه تصور می‌کنید که اکنون از همان راه می‌توانید مسیحیان روحانی‌تری باشید؟^۳ شما که اینقدر زحمات را در راه انجیل متحمل شدید، آیا حالا می‌خواهید همه را دور بریزید؟ من که باور نمی‌کنم!

^۴ باز می‌خواهم از شما بپرسم که خدا به چه دلیل روح‌القدس را به شما عطا می‌کند و در میان شما معجزات انجام می‌دهد؟ آیا در اثر اینست که شما شریعت را حفظ می‌کنید؟ یقیناً نه! علت اینست که شما قلباً به مسیح ایمان آورده‌اید.

^۵ در این مورد بگذارید «ابراهم» را مثال بیاورم: خدا زمانی او را بی‌گناه به حساب آورد که به وعده‌های او ایمان آورد.^۶ از اینجا به این نکته پی می‌بریم که در نظر خدا، فقط ایمان ما مطرح است. در نتیجه، فرزندان واقعی ابراهیم آنانی هستند که به خدا ایمان حقیقی دارند.

^{۷،۸} علاوه بر این، در کتاب آسمانی پیش‌بینی شده بود که خدا غیریهودیان را نیز بوسیلهٔ ایمانشان نجات خواهد داد. از اینرو، خدا در همان زمان در این مورد با ابراهیم سخن گفت و فرمود: «همهٔ آتانی را که مانند

تو، به من ایمان داشته باشی، از هر ملتی که باشی، مورد عنایت خود قرار خواهم داد.» بنابراین، هر که به مسیح ایمان آورد، از همان برکت و لطف الهی که نصیب ابراهیم گردید، برخوردار خواهد شد.

۱۱ همچنین، کسانی که می‌خواهند بوسیله اجرای دستورهای شریعت نجات یابند، زیر لعنت خدا قرار دارند؛ زیرا در تورات چنین آمده است: «ملعون باد کسی که حتی یکی از دستورهای کتاب شریعت را بشکند.»^{۱۱} در نتیجه، روشن است که هیچکس نمی‌تواند از راه حفظ شریعت و قوانین مذهبی، مورد قبول خدا واقع شود. یکی از انبیاء نیز گفته است: «فقط کسی نجات پیدا می‌کند که به خدا ایمان داشته باشد.»^{۱۲} اما روش «شریعت» با روش «ایمان» تفاوت بسیار دارد. مطابق روش «شریعت»، انسان زمانی نجات می‌یابد که تمام احکام شریعت را بدون هیچ نقصی انجام دهد.^{۱۳} اما مسیح لعنتی را که در اثر گناهان ما بوجود آمده بود، بر خود گرفت و ما را از هلاکتی که این روش «شریعت» پدید آورده بود، رهایی داد، روشی که انجامش غیرممکن بود. بلی، مسیح لعنت ما را بر خود گرفت، زیرا در تورات آمده است: «ملعون است هر که به دار آویخته شود.» (عیسی مسیح نیز به دار صلیب آویخته شد.)

۱۲ اکنون خدا می‌نواند همان برکتی را که به ابراهیم وعده داده بود، بوسیله عیسی مسیح به غیریهودیان نیز عطا کند. اکنون همه ما مسیحیان می‌توانیم روح‌القدس موعود را از راه همین ایمان بدست آوریم.

شریعت نمی‌تواند وعده خدا را باطل سازد

۱۵ برادران عزیز، حتی در زندگی روزمره ما، اگر کسی پیمان و قرارداد امضاء کند و با وصیتنامه‌ای تنظیم نماید، دیگر هیچکس نمی‌تواند آن را باطل کند و با تغییری در آن بدهد.

۱۶ به همین ترتیب، خدا نیز به ابراهیم و به «فرزند» او وعده‌هایی داد. توجه داشته باشید که خدا نرفرمود این وعده‌ها را به «فرزندان» او خواهد داد، که منظور

یهودیان باشد؛ بلکه فرمود که وعده‌ها را به فرزند او عطا خواهد کرد، که منظور عیسی مسیح است.^{۱۷} نجات مقصود اینست: وعده و پیمان خدا مبنی بر است. بشر توسط ایمان، که خدا آن را نوشت و مهر کرد، بوسیله ده فرمان و شریعت که چهارصدوسی سال بعد از آن روی کار آمد، به هیچ وجه باطل نشد و تغییر نیافت.^{۱۸} اگر فراموش می‌شد نجات از راه اجرای دستورهای مذهبی حاصل شود، مسلماً این روش نجات با روشی که ابراهیم از طریق آن مقبول خدا گشت، تفاوت پیدا می‌کرد. زیرا تنها کاری که ابراهیم انجام داد، پذیرفتن وعده خدا بود.

۱۹ پس در اینصورت، خدا شریعت را به چه علت عطا کرد؟ شریعت در واقع بعد از وعده‌های خدا عطا شد تا به انسان نشان دهد که احکام خدا را نگاه نمی‌دارد و گناهکار است. اما روش «شریعت» فقط تا زمان آمدن مسیح می‌بایست ادامه یابد، یعنی همان «فرزندی» که خدا به ابراهیم وعده داده بود. در اینجا فرق دیگری نیز وجود دارد: خدا شریعت و احکام خود را توسط فرشتگان به موسی عطا کرد تا او نیز آن را به مردم بدهد.^{۲۰} اما خدا وعده خود را به ابراهیم بطور مستقیم داد، بدون اینکه واسطه‌ای در کار باشد، واسطه‌ای مانند فرشتگان یا موسی.

۲۱ پس به این ترتیب، آیا احکام خدا با وعده او متضاد است؟ هرگز! اگر ما می‌توانستیم با اجرای شریعت و احکام آن نجات یابیم، دیگر لازم نبود که خدا راه دیگری برای آزادی از چنگال گناه به ما نشان دهد، زیرا کتاب آسمانی می‌فرماید که همه ما در چنگ گناه اسیریم. تنها راه آزادی برای همه ما اینست که به عیسی مسیح ایمان آوریم.

با ایمان، از شریعت آزاد و فرزند خدا می‌شویم

۲۲ پیش از آمدن مسیح، همه ما در زندان موفت احکام و قوانین مذهبی بسر می‌بردیم، و تنها امید ما این بود که نجات‌دهنده ما عیسی مسیح بیاید و ما را رهایی دهد.

۲۳ اجازه بدهید این مطلب را طور دیگری شرح

دهم: احکام الهی همچون للهای بود که از ما مراقبت می‌کرد تا زمانی که مسیح بیاید و ما را از راه ایمان، مقبول خدا سازد.^{۲۵} اما اکنون که مسیح آمده، دیگر نیازی به لله یعنی احکام و شریعت نداریم.^{۲۶} زیرا همگی ما در اثر ایمان به عیسی مسیح فرزندان خدا می‌باشیم؛^{۲۷} و همه ما که تعمید گرفته‌ایم، جزئی از وجود مسیح شده‌ایم و مسیح را پوشیده‌ایم.^{۲۸} دیگر فرقی نمی‌کند که یهودی باشیم یا غیریهودی؛ غلام باشیم یا آزاد، مرد باشیم یا زن، زیرا همه ما مسیحیان در عیسی مسیح یکی هستیم؛^{۲۹} و اکنون که از آن مسیح شده‌ایم، فرزندان واقعی ابراهیم می‌باشیم و در نتیجه، تمام وعده‌هایی که خدا به ابراهیم داد، به ما نیز تعلق می‌گیرد.

۴ اما این را به یاد داشته باشید که اگر پدری به فرزندش ارثی برای فرزند صغیر خود بجا بگذارد، این فرزند تا پیش از رسیدن به سنی که پدرش تعیین کرده، باید تحت سرپرستی ولی و قیم بزرگ شود. او فرقی با غلام آن خانواده ندارد، هر چند که صاحب اصلی دارای پدرش می‌باشد.

۵ ما نیز پیش از آمدن مسیح، مانند فرزندان صغیر، غلام احکام و رسوم مذهبی بودیم، زیرا تصور می‌کردیم که آنها قادر به نجات ما می‌باشند.^۶ اما چون روزی که خدا تعیین کرده بود فرا رسید، او فرزندش را فرستاد تا بصورت یک یهودی از یک زن بدنیایی پدید آید،^۷ تا نهای آزادی ما را از قید اسارت شریعت بریزد و ما را فرزندان خدا بگرداند.^۸ پس حال چون فرزندان خدا هستیم، خدا روح فرزند خود را به قلبهای ما فرستاده تا بتوانیم او را واقعاً «پدر» بخوانیم.^۹ بنابراین دیگر غلام نیستیم بلکه فرزندان خدا می‌باشیم، و به همین علت وارث نیز هستیم و هر چه از آن خداست، به ما نیز تعلق دارد.

هشدار درباره انحراف

۱۰ شما غیریهودیان، پیش از آنکه خدای حقیقی را بشناسید، خدایان خیالی خود یعنی بتها را بتذکی می‌کردید.^{۱۱} اما اکنون که خدای واقعی را یافته‌اید، یا بهتر بگوییم خدا شما را یافته است، چرا باز می‌خواهید

بنده آن اصول ضعیف و بی‌فایده مذهب باشید تا با انجام آنها به آسمان راه یابید.^{۱۲} آیا فکر می‌کنید با انجام تشریفات مذهبی در روزها و ماهها و فصلها و سالهای مخصوص، می‌توانید مقبول خدا واقع شوید؟^{۱۳} با این راهی که در پیش گرفته‌اید، می‌توانم تمام زحمتانی که برای شما کشیده‌ام به هدر رفته باشد!

۱۴ برادران عزیز خواهش می‌کنم درباره این موضوع مثل خود من فکر کنید، زیرا الان من از این قیدوند به همان اندازه آزادم که شما در سابق بودید. در آن زمان، وقتی انجیل را به شما بشارت دادم، باوجود ضعفی که در بدنم داشتم، مرا خوار و حقیر نشمردید.^{۱۵} گرچه تحمل این ضعف بدنی من برای شما طاقت‌فرسا بود، با این حال از من بیزار نشدید، بلکه در عوض از من چنان استقبال و پذیرایی کردید که گویی فرشته‌ای از درگاه خدا یا حتی خود عیسی مسیح نزد شما آمده بود!^{۱۶} مطمئنم که شما در آن زمان حاضر بودید حتی چشمپایان را درآورده، به من بدهید! پس آن روزها چه شد؟^{۱۷} اگر حقایق را می‌گویم، چرا مرا دشمن خود می‌دانید؟

۱۸ آن معلمین دروغین که می‌کوشند رضایت و توجه شما را جلب کنند، هیچ نیت خیری ندارند. تلاش آنان اینست که شما را از من جدا سازند تا شما به ایشان توجه بیشتری نشان دهید.^{۱۹} البته بسیار عالی است که با انگیزه‌های درست، و قلبی صادق به شما توجه نشان دهند، اما به شرط آنکه در همه اوقات چنین باشند، نه فقط در حضور من!^{۲۰} ای فرزندان من، چقدر مرا می‌رنجانید! بار دیگر در وجود خود برای شما درد احساس می‌کنم، مانند دلداری که در زایمان او را فرا گرفته، تا شکل مسیح را به خود بگیرد!^{۲۱} چقدر آرزو می‌داشتم الان نزد شما بودم و با حالت دیگری با شما سخن می‌گفتم، زیرا واقعاً نمی‌دانم از این راه دور چه کاری از دستم برمی‌آید!

معنی واقعی شریعت و احکام

۲۲ ای فرزندان من، شما که فکر می‌کنید با اجرای احکام شریعت یهود می‌توان نجات یافت، چرا نمی‌خواهید درک کنید معنی واقعی شریعت و مذهب

بهود چیست؟^{۱۲} زیرا دربارهٔ ابراهیم می‌خوانیم که او دو پسر داشت، یکی از کنیز خود و دیگری از زن آزاد. «پسر کنیز بطور عادی متولد شد، اما پسر زن آزاد، بنابر وعدهٔ مخصوص خدا تولد یافت.»

^{۱۳} این رویداد تاریخی، بیانگر دو روش است که از طریق آنها خدا انسان را مورد عنایت قرار می‌دهد. یکی از این دو روش، اعطاء احکام و شریعت است به موسی در کوه سینا. باید توجه داشت که اعراب، کوه سینا را «کوه هاجر» می‌نامند. در تشبیهی که آوردیم، کنیز ابراهیم یعنی هاجر را مظهر شهر اورشلیم قرار دادیم، این شهر همچون مادر یهودیان، و کانون روشی است که طبق آنان فقط از طریق اجرای احکام شریعت می‌توان نجات یافت، و یهودیان که می‌کوشند از این روش پیروی کنند، همچون فرزندان این کنیز می‌باشند.^{۱۴} اما مادر ما و وطن ما، اورشلیم آسمانی است که کنیز و بندهٔ شریعت بیست.

^{۱۵} از اینروست که «اشعای» نبی از جانب خداوند فرمود:

«شاد باش ای زن نازا که هرگز نزیایدی!»

فریاد شادی برآورد، ای تو که هرگز درد زایمان را نچشیده‌ای!

زیرا من به نو فرزندی خواهم بختیدم،

که تعدادشان بیشتر از شمار فرزندان کنیز خواهد بود!»

^{۱۶} این برداران عزیز، من و شما مانند «اسحاق»، فرزندی هستیم که بنابر وعدهٔ خدا متولد شده‌ایم.^{۱۷} و همچنانکه اسحاق، پسر وعده، از دست «اسماعیل»، پسر کنیز، آزار می‌دید، ما نیز که از روح‌القدس از نو تولد یافته‌ایم، از دست آنانی که می‌خواهند شریعت یهود را بر ما تحمیل کنند، آزار می‌بینیم.^{۱۸} اما در کتاب آسمانی می‌خوانیم که خدا به ابراهیم فرمود که کنیز و پسرش را از خانه بیرون کند، زیرا پسر کنیز نمی‌تواند مانند پسر زن آزاد، از دارایی ابراهیم ارث ببرد.

^{۱۹} خلاصه، ای برداران عزیز، ما فرزندان کنیز نیستیم که غلام شریعت باشیم، بلکه فرزندان آزاد

هستیم که بوسیلهٔ ایمان خود، موردپسند خدا قرار گرفته‌ایم.

حفظ آزادی نجات

۵ پس اکنون که مسیح شما را آزاد کرده است، بکشید آزاد بمانید و بار دیگر اسیر قیدوبند شریعت نشوید.^۱ به آنچه می‌گویم با دقت توجه نمایید: اگر تصور می‌کنید که با خسته شدن و انجام احکام مذهبی می‌توانید مقبول خدا گردید، در آنصورت مسیح دیگر نمی‌تواند شما را رستگار سازد.^۲ باز تکرار می‌کنم هر که بخواد با خسته شدن، خدا را خوشنود سازد، مجبور است بقیهٔ احکام شریعت را نیز بکند به یک حفظ کند، و گرنه محکوم به هلاکت ابدی است.^۳ اگر بخواهید با حفظ دستورهای مذهبی مقبول خدا شوید، مسیح برای شما هیچ فایده‌ای نخواهد داشت و از فیض و لطف الهی محروم خواهید ماند.

^۴ ولیکن ما به یاری روح‌القدس، بسبب ایمانی که داریم، در حضور خدا بی‌گناه محسوب می‌شویم. برای ما که از مسیح حیات جاودانی یافته‌ایم، دیگر خسته شدن و یا نگاه داشتن رسوم مذهبی مبتنی ندارد. مهم آنست که ایمانی داشته باشیم که از آن محبت بجوشد.

^۵ خوب پیشرفت می‌کردید! چه کسی اینچنین شما را از راه راست منحرف کرد؟^۶ بدون شک، این امر از جانب خدا نیست، چون او خودش شما را دعوت کرده تا بوسیلهٔ مسیح آزاد شوید.^۷ این کار یک نفر خرابکار است که مانند بزرگتر به میان شما آمده، و واضح است که یک بزرگتر کافی است که تمام گله را مبتلا سازد.^۸ امیدوارم خداوند شما را درخصوص این مطلب با من هم عقیده سازد. اما خدا این شخص خرابکار را، هر که می‌خواهد باشد، به سزای اعمالش حواهد رساند.

^۹ اما بعضی می‌گویند که من خود به هنگام بشارت، به مردم اعلام می‌کنم که خسته شدن و انجام فرایض مذهبی، برای نجات ضروری است. اگر واقعا چنین بود، دیگر اینقدر آزار نمی‌دیدم، زیرا واضح

است که هیچکس از این نوع پیغام نمی‌رنجد. اما آزاری که می‌بینم، نشان می‌دهد که هنوز هم به «جات، توسط ایمان به صلیب مسیح» موضعه می‌کنم.

^{۱۰} ای کاش آنانی که فکر شما را مضطرب می‌سازند و می‌خواهند شما خسته شوید، رابطهٔ خود را با شما بکلی قطع می‌کردند و دیگر کاری به کارتان نمی‌داشتند.

^{۱۱} برداران عزیز، خدا به شما آزادی عطا کرده است، اما آزادی نه برای پیروی از خواسته‌های نفسان، بلکه برای محبت کردن و خدمت کردن به یکدیگر.^{۱۲} زیرا تمام دستورهای خدا، در این دستور خلاصه می‌شود که: «دیارگران را دوست بدار، به همان اندازه که خود را دوست می‌داری.»^{۱۳} اما مواظب باشید بجای محبت کردن، مدام در حال ایراد گرفتن و زخم زدن به یکدیگر نباشید، مادام لطمه‌ای جبران‌ناپذیر به یکدیگر وارد آورید.

زندگی آزاد بوسیلهٔ روح خدا

^{۱۴} از اینرو، به شما توصیه می‌کنم که از اوامر روح خدا پیروی کنید؛ او به شما خواهد آموخت که چه بکنید و کجا بروید. در اینصورت دیگر بردهٔ امیال نفس سرکش خود نخواهید بود.^{۱۵} زیرا ما انسانها، بطور طبیعی دوست داریم امیال نفسانی خود را بجا آوریم، امیالی که مخالف اراده و خواست روح خداست. برعکس، هرگاه می‌خواهیم از اوامر روح خدا پیروی کنیم و خواست او را بجا بیاوریم، امیال طبیعی ما به مخالفت با آنها می‌پردازد. این دو نیرو، مدام در ما درحال کشمکش هستند و می‌کوشند بر ارادهٔ ما مسلط شوند. در نتیجه، هرکاری بخواهیم انجام دهیم، از تأثیر این نیروها حالی نیست.^{۱۶} اما هرگاه روح خدا شما را هدایت کند، دیگر لازم نخواهد بود برای انجام دستورهای خدا، به خود فشار بیاورید.

^{۱۷} هنگامی که از امیال و خواسته‌های نادرست خود پیروی می‌کنید، این گناهان وارد زندگی شما می‌شوند: زنا و انحرافات جنسی و بی‌عفتی؛

«بت‌پرستی و جادوگری و احضار ارواح؛ دشمنی و دو بهم زنی؛ کینه‌توزی و خشم؛ خودخواهی و نفع‌طلبی؛ شکایت و انتقاد و بهانه‌جویی؛ در اشتباه دانستن دیگران و بر حق شمردن خود و اعضای گروه خود؛^{۱۸} حسادت و آدم‌کشی؛ مستی و عیاشی و چیزهایی از این قبیل. همانطور که قبلاً هم اشاره کردم، باز تکرار می‌کنم هر که این چنین زندگی کند، هرگز در ملکوت خدا جایی نخواهد داشت.

^{۱۹} اما هرگاه روح خدا زندگی ما را هدایت کند، این ثمرات را در زندگی ما بوجود خواهد آورد: مسحیت، شادی، آرامش، سردباری، مهربانی، نیکوکاری، وفاداری، فروتنی و خویشننداری.^{۲۰} هیچیک از این صفات پسندیده، تضادی با احکام مذهبی و شریعت یهود ندارند.

^{۲۱} آنانی که از آن مسیح می‌باشند، امیال نفسانی و هوسهای ناپاک خود را بر صلیب مسیح می‌خوب کرده‌اند.

^{۲۲} اگر اکنون با قدرت روح خدا زندگی می‌کنیم، لازم است که هدایت او را در تمام قسمت‌های زندگی خود بپذیریم.^{۲۳} در اینصورت دیگر جاهد طلب و شهرت‌طلب نخواهیم بود و در نتیجه، یکدیگر را نخواهیم رنجاند و به یکدیگر حسادت نخواهیم ورزید.

محبت، قانون مسیح است

۶ برداران عزیز، اگر از یک ایماندار خطایی سر بزند، شما که روحانی‌تر هستید با کمال فروتنی او را به راه راست باز گردانید؛ این را به یاد داشته باشید که در آینده ممکن است شما نیز دچار وسوسه و خطا شوید.^۱ در مشکلات و مسایل یکدیگر شریک باشید و به این وسیله «شریعت مسیح» را اجرا کنید.^۲ اگر کسی خود را چنان بزرگی می‌پندارد که نمی‌خواهد به این امر گردن نهد، خود را فریب می‌دهد. چنین شخصی را نمی‌توان ایماندار واقعی دانست.

^۳ هرکس وظیفهٔ خود را به نحو احسن انجام دهد، آنگاه از کار خود رضایت حاصل خواهد کرد و دیگر

نیازی نخواهد داشت که خود را با دیگران مقایسه کند؛^۵ زیرا هر یک از ما، مسئول اعمال و کردار خود می‌باشد.

^۶ آثانی که از کلام خدا تعلیم می‌بینند، موظفند به معلم خود پاداش خوبی بدهند.

هر چه بکاریم، همان را درو می‌کنیم

^۱ اشتباه نکنید، هیچکس نمی‌تواند خدا را بفریبد؛ هیچکس از مکافات الهی در امان نخواهد بود؛ زیرا هرکس هر چه بکارد، همان را درو خواهد نمود.^۸ اگر کسی نخم هوی و هوس خود را بکارد، فساد و نابودی روح خود را درو خواهد کرد؛ اما اگر بذر اعمال نیک روحانی را بکارد، از روح خدا حیات جاودان را درو خواهد کرد.^۹ پس ای برادران، از انجام کار نیک حسنه نسویم، زیرا بزودی پاداش خود را درو خواهیم کرد، بشرطی که دست از کار نکشیم.^{۱۰} بنابراین، تا جایی که می‌توانیم، در حق مردم، بخصوص مسیحیان مؤمن، نیکی بنماییم.

گفتار پایانی

^{۱۱} در خاتمه، می‌خواهم چند کلمه‌ای هم با دست خودم بنویسم. ببینید با چه حروف درشتی این مطالب را می‌نویسم!^{۱۲} کسانی که می‌کوشند شما را وادار کنند که خسته شوید، فقط یک انگیزه دارند: اینکه به

غلاطیان ۶ /

شهرت و احترامشان لطمه‌ای وارد نشود و از زحمت و آزاری که در اثر اعتقاد به «نجات از طریق صلیب مسیح» متوجه آسان می‌شود، در امان باشند.^{۱۳} اینگونه معلمین خودشان خسته شده‌اند، اما حاضر نیستند سایر احکام شریعت را رعایت کنند؛ و فقط می‌خواهند که شما نیز خسته شوید تا بدین وسیله افتخار کنند که شما را مرید خود ساخته‌اند.

^{۱۴} اما خدا نکند که من به اینگونه مسائل افتخار کنم. تنها افتخار من، همانا صلیب خداوند ما عیسی مسیح است. بلی، بسبب همین صلیب، تمام دلستگی‌هایی که در این دنیا داشتم، منسوخ شد و از بین رفت و من نیز نسبت به گرایشهای دنیا منسوخ شدم و مردم.^{۱۵} حال، مهم نیست که خسته شده‌ایم یا نه. تنها چیزی که مهم است، اینست که آیا واقعاً ذرگرونی شده‌ایم و انسان جدیدی گردیده‌ایم؟^{۱۶} آرامش و رحمت الهی نصیب تمام کسانی باشد که به این شیوه رفتار می‌کنند، که ایشان قوم واقعی خدا هستند.

^{۱۷} دیگر از این پس درباره‌ی این موضوعات با من بحث نکنید! تحمل زخمهایی که دشمنان عیسی خداوند در بدن من ایجاد کرده‌اند، کافی است. همین زخمها نشان می‌دهد که من خدمتگزار او هستم.^{۱۸} برادران عزیزم، فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح همه‌ی شما باد.

نامهٔ پولس به مسیحیان

افسس

چرا برای ما اینقدر سخت است عقاید کسانی را که با ما اتفاق نظر ندارند بپذیریم؟ چرا این همه تبعیض در دنیا هست؟ تبعیض نژادی، اجتماعی، فرهنگی، و ... آیا نه به این دلیل که هر کسی عقیده خود را برتر از عقیده دیگری می‌داند؟ این نامه را پولس هنگامی می‌نویسد که در زندان بود. مسیحیان شهر افسس از نژادهای گوناگون بودند و پولس از آنها درخواست می‌کند که نگذارند اختلافات نژادی و زبانی باعث جدایی آنها گردد. او نشان می‌دهد که خواست خداوند این است که در دنیا همبستگی برقرار شود: همبستگی بین انسان و خودش، بین انسان و انسان دیگر، و بین انسان و خدا. او می‌گوید چنین همبستگی تنها بوسیله عیسی مسیح ممکن است.

از طرف من، پولس، که به خواست خدا رسول عیسی مسیح می‌باشم،

به شما مسیحیان عزیز شهر افسس که همیشه به خداوند ما عیسی مسیح وفادارید.^۲ از درگاه پدرمان خدا، و خداوندان عیسی مسیح، طالب رحمت و آرامش برای شما هستم.

برکات روحانی در عیسی مسیح

^۳ چقدر باید خدا را شکر کنیم، خدایی که پدر خداوند ما عیسی مسیح است، و همهٔ برکات آسمانی را به ما ارزانی داشته، به این دلیل که ما از آن مسیح هستیم.

^۴ خدا از زمانهای بسیار دور، حتی پیش از آنکه جهان را بیافریند، ما را برگزید تا در اثر آن فداکاری که مسیح در راه ما کرد، از آن او گردیم. خدا از همان زمان، اراده نمود تا ما را در نظر خود پاک سازد بطوری که حتی یک لکه نیز در ما یافت نشود. تا وقتی در حضور او حاضر می‌شویم، سراپا مدیون محبت او باشیم.^۵ نقشهٔ خیرقابل تغییر خدا همواره این بوده است که ما را در خانوادهٔ الهی خود به فرزندی بپذیرد؛ و برای این منظور، عیسی مسیح را فرستاد تا

جانان را در راه ما فدا کند. غلب این تصمیم فقط این بود که خدا اراده کرده بود این لطف را در حق ما بکند!

^۶ پس خدا را ستایش می‌کنیم که تا این حد ما را دوست داشته و تا این اندازه در حق ما لطف کرده است، آن هم فقط بخاطر اینکه متعلق به فرزند عزیز او مسیح هستیم.^۷ لطف و فیض خدا نسبت به ما بقدری زیاد بود که حتی حاضر شد به قیمت خون فرزندش تمام گنامان ما را ببخشد و ما را نجات دهد،^۸ و سیل برکات و الطاف خود را بسوی ما جاری سازد. آه، که سکت او چه عظیم است و درک او از نیاز ما چه عالی است!

^۹ خدا نقشهٔ نهان خود را بر ما آشکار ساخت، نقشه‌ای که در اثر لطف خود، از زمانهای دور طرح کرده بود؛ او نقشهٔ خود را آشکار ساخت تا ما نیز بدانیم که او به چه منظور مسیح را به جهان فرستاد.^{۱۰} قصد خدا این بود که رفتی زمان مین فرا برسد، همهٔ ما را در هر جا که باشیم، چه در آسمان و چه بر زمین، با هم در مسیح گرد آورد تا همواره با خدا بسر ببریم.^{۱۱} علاوه بر این، بخاطر آن فداکاری که مسیح در راه ما کرده است، ما برای خدا همچون هدیه‌ای

شده‌ایم که مورد پسند اوست، زیرا نقشه‌ی عالی خدا از همان ابتدا این بود که ما را برگزیند تا از آن او گردیم، و چنانکه ملاحظه می‌کنیم، او این نقشه را تحقق بخشده است.^{۱۱} مقصود خدا از این عمل این بود که ما بعنوان نخستین کسانی که به مسیح ایمان آوردیم، او را برای لطفی که در حق ما نموده است، تمجد و ستایش کنیم.

^{۱۲} نسبت فداکاری مسیح، همه‌ی شما نیز که بنام نجات‌بخش انجیل را شنیدید و به مسیح ایمان آوردید، بوسیله‌ی روح‌القدس مهر شدید تا مشخص شود که متعلق به مسیح هستید. خدا از زمانهای گذشته، وعده داده بود که روح‌القدس را به همه‌ی ما مسیحیان عطا کند.^{۱۳} و حضور روح‌القدس در ما، ضمانت می‌کند که خدا هرچه وعده داده است، به ما عطا خواهد فرمود. مهر روح خدا بر ما، نمایانگر اینست که خدا ما را باز خرید کرده و ضمانت نموده است که ما را به حضور خود ببرد. این نیز دلیل دیگری است برای آنکه خدای شکوهمند خود را سپاس گوئیم!

دعا و شکرگزاری برای مسیحیان افسس

^{۱۴} به همین دلیل، از زمانی که از ایمان استوار شما به عیسی خداوند و از محبتی که نسبت به همه‌ی برادران خود دارید، آگاه شدم،^{۱۵} دائماً برای وجود شما خدا را سپاس می‌گویم. همچنین برای شما دعا می‌کنم و از خدا که پدر پرچلان خداوندان عیسی مسیح است، درخواست می‌کنم که به شما حکمت عطا نماید تا بطور روشن و کامل درک کنید که عیسی کیست و چه فواید کارهایی در حق شما انجام داده است.^{۱۶} دعا می‌کنم که چشمان باطن شما روشن شود تا بتوانید گوشه‌ای از برکاتی را که خدا برای آینده‌ی ما در نظر گرفته است ببینید، و به این حقیقت پی ببرید که ارثی که خدا برای مؤمنین تدارک دیده، جقدر پرشکوه و غنی است.^{۱۷} همچنین عطا می‌کنم تا درک کنید که قدرت خدا برای کمک به مؤمنین جقدر عظیم است. این همان قدرتی است که مسیح را پس از مرگ، زنده کرد

و او را در برترین مقام آسمانی، در دست راست خدا قرار داد،^{۱۸} مقامی که برتر از منزلت هر پادشاه و رئیس و سلطان و رهبر این دنیاست. بلی، مقام او بسیار شکوهمندتر از هر مقام دیگری، چه در این دنیا و چه در دنیای آینده می‌باشد.^{۱۹} خدا همه چیز را زیر باهای مسیح قرار داد، و او را مقرر کرد تا رئیس و سرپرست کلیسا باشد،^{۲۰} کلیسایی که در حکم بدن اوست و او آن را از حیات و وجود خود لبریز می‌سازد. او سرچشمه و عطاکننده‌ی همه چیز در همه جا است.

عمر دوباره در مسیح

۲ روزگاری شما نیز بعلت خطایا و گناهانان، زیر لعنت خدا قرار داشتید و محکوم به مرگ ابدی بودید.^۱ شما هم مانند دیگران غرق در گناه بودید و شیطان را اطاعت می‌کردید، شیطانی که رئیس نیروهای بلید است و هم اکنون در قلب مخالفین خدا عمل می‌کند.^۲ ما نیز همگی مانند آنها بودیم. طرز زندگی ما، نشان دهنده‌ی ذات ناپاک ما بود. ما اسیر هواها و افکار کثیف خود بودیم و دست به هر کار زشتی می‌زدیم. ما با همین طبیعت سرکش به دنیا آمدیم و درست مانند دیگران، زیر خشم و غضب خدا بودیم.

^۳ اما خدا که لطف و رحمتش بیش از حد تصور ماست، ما را آنقدر دوست داشت^۴ که به ما عمر دوباره داد؛ زیرا ما بسبب گناهانمان، روحاً مرده بودیم و می‌بایست تا به ابد دور از خدا بسر ببریم. اما وقتی خدا مسیح را پس از مرگ زنده کرد، به ما نیز عمر دوباره داد. پس ما صرفاً در اثر لطف و فیض خدا نجات پیدا کرده‌ایم.^۵ بلی، او به دلیل کاری که مسیح برای ما کرد، ما را از این مرگ روحانی زنده ساخت و همراه مسیح، عزت و جلال بخشید. از ایزرو، اکنون جای ما با مسیح در آسمان است.^۶ اینک خدا می‌تواند با اشاره به لطفی که توسط عیسی مسیح در حق ما کرده است، عظمت و عمق لطف و محبت خود را به مردم همه‌ی قرون و اعصار نمایان سازد.^۷ بنابراین، در اثر بخشش رایگان و مهربانی خدا و

توسط ایمانان به مسیح است که نجات یافته‌اید؛ و این کار شما نیست، بلکه هدیه‌ی خداست.^۸ نجات، نتیجه‌ی اعمال خوب ما نیست، از ایزرو هیچکس نمی‌تواند به خود ببالد.^۹ این خداست که ما را از نو آفریده و این زندگی جدید را از فیض وجود عیسی مسیح به ما داده است؛ و از زمانهای دور دست، نقشه‌ی خدا این بوده که ما این زندگی جدید را صرف خدمت به دیگران نماییم.

اتحاد در مسیح

^{۱۱} پس هیچگاه از یاد نبرید که روزگاری شما بت‌پرست بودید و یهودیان شما را «خدا نشناس» و «نجس» می‌خواندند، در حالیکه دل خودشان نیز ناپاک بود، با وجود اینکه تشریفات ظاهری و مراسم مذهبی و ختنه را بجا می‌آوردند.^{۱۲} در آن زمان، شما کاملاً جدا از مسیح زندگی می‌کردید و دشمنان فرزندان خدا بودید و هیچیک از وعده‌های امیدبخش خدا شامل حال شما نمی‌شد. شما گمراه و بی‌خدا و بی‌امید بودید.

^{۱۳} اما اکنون از آن عیسی مسیح هستید. گرچه زمانی از خدا دور بودید، اما در اثر کاری که مسیح با خون خود برای شما کرد، اکنون به خدا نزدیک شده‌اید.

^{۱۴} مسیح بیوند صلح و دوستی ماست. او، ما یهودیان را با شما غیریهودیان آشتی داد و دیوار تبعیض را که ما را از هم جدا می‌کرد، از میان برداشت و ما را عضو یک خانواده ساخت.^{۱۵} شریعت یهود، از یهود طرفداری می‌کرد و غیریهود را نادیده می‌گرفت، و این امر در میان ما باعث رنجش و کینه بود. اما مسیح با جانبازی خود، این دشمنی را از میان برداشت، زیرا او جسان خود را فدا کرد تا به محدودتپهای ایجاد شده توسط شریعت یهود، خاتمه دهد. آنگاه، هم ما یهودیان و هم شما غیریهودیان را که قبلاً با یکدیگر دشمن بودیم، جزئی از وجود خود ساخت و ما را به یکدیگر پیوند داد، با یکی گردیم و سرانجام صلح برقرار شود.^{۱۶} اکنون که اعضای یک بدنیم، دیگر بین ما کینه و دشمنی وجود ندارد؛ زیرا

مسیح ما و شما را با خدا صلح داده است. دشمنی دیرینه‌ی ما سرانجام در پای صلیب او از میان رفت.^{۱۷} مسیح این پیغام دلنشین صلح و آرامش را، هم به شما غیریهودیان رساند که از خدا دور بودید، و هم به ما یهودیان که به او نزدیک بودیم.^{۱۸} حال، همه‌ی ما، چه یهودی و چه غیریهودی، به باری روح خدا و در اثر آن فداکاری که مسیح برای ما انجام داده، می‌توانیم به حضور پدر آسمانی مان خدا راه یابیم.^{۱۹} اکنون دیگر شما نسبت به خدا غرب و بیگانه نیستید، بلکه همراه با مقدسین، اهل وطن الهی می‌باشید و با سایر ایمانداران عضو خانواده‌ی خدا هستید.

^{۲۰} شما به ساختمانی تعلق دارید که زیر بنای آن را رسولان و انبیاء تشکیل می‌دهند و عیسی مسیح هم سنگ زاویه آن است.^{۲۱} ما که ایمان آورده‌ایم، با مسیح به یکدیگر متصل شده‌ایم تا بتدریج رشد کنیم و بصورت یک خانه‌ی ربیای عبادت درآئیم.^{۲۲} شما نیز بوسیله‌ی روح خدا به مسیح و به یکدیگر متصل شده‌اید تا قسمتی از این خانه را که مسکن خداست، تشکیل دهید.

پولس، رسول غیریهودیان

۳ من پولس، خدمتگزار مسیح، بحاضر شما غیریهودیان در زندان بسر می‌برم، زیرا اعلام می‌کردم که شما نیز بخشی از خانه‌ی خدا می‌باشید.^۱ همانطور که قبلاً در یکی از نامه‌هایم بطور مختصر اشاره کرده‌ام، بی‌شک می‌دانید که خدا این خدمت خاص را به من محول کرده تا فیض و لطف او را به شما غیریهودیان اعلام نمایم. خدا خودش این راز را بر من آشکار ساخته و من فرموده که لطف و مهربانی‌اش شامل حال شما غیریهودیان نیز می‌گردد.^۲ این را می‌توانم تا توضیح دهم که این راز چگونه بر من آشکار شد.^۳ در زمانهای گذشته خدا این راز را با روح‌القدس بر رسولان و انبیاء خود مکشوف ساخته است.

^۴ آن راز اینست که غیریهودیان نیز مانند یهودیان

در اربث عظیمی که متعلق به فرزندان خداست، شریکند، و هر دو دعوت شده‌اند تا جزو بدن مسیح یعنی کلیسا باشند. هر دو با ایمان آوردن به مسیح و به پیغام انجیل، وعده‌های خدا مبنی بر برکات عالی را دریافت می‌نمایند.^{۱۰} خدا این افتخار را به من داده است، تا همه را از این نقشه آگاه سازم و برای انجام این رسالت، قدرت و توانایی لازم را نیز عطا کرده است.^{۱۱} بلی، من که هیچ لیاقتی نداشتم و از همه مسیحیان کوچکتر هستم، انتخاب شده‌ام تا به غیر یهودیان این پیغام را برسانم که در مسیح، گنج عظیمی از الطاف الهی نصیبشان خواهد شد،^{۱۲} و برای همه روشن سازم که خدا نجات دهندهٔ غیر یهودیان نیز می‌باشد.

اما خدا که آفرینندهٔ همه چیز است، این نقشه را در قرون و اعصار گذشته برهیچکس آشکار نساخته بود. نه چه علت؟ به این علت که وقتی همهٔ فرزندان خدا، چه یهود و چه غیر یهود، با یکدیگر در کلیسا متحد گردند، تمام فرمانروایان و قدرتهای حاکم در آسمان، به کمال و عمق حکمت او پی ببرند،^{۱۳} و این درست همان نقشه‌ای است که خدا از ابتدا در نظر داشت تا بوسیلهٔ عیسی مسیح عملی سازد.

^{۱۱} اکنون می‌توانیم بدون ترس و واخمه به حضور پدایا بیایم و اطمینان داشته باشیم که چون مسیح همراه ماست و نیز بسبب ایمان به او، خدا ما را با آغوش باز می‌پذیرد.

^{۱۲} پس خواهش می‌کنم از رفتاری که در اینجا با من می‌کنند، مایوس و دلبرد نشوید. بخاطر شمامست که من این رنج و زحمات را متحمل می‌شوم و این باید مایهٔ افتخار و دلگرمی شما باشد.
^{۱۳} بنابراین، وقتی به حکمت و عظمت نقشهٔ خدا فکر می‌کنم، به زانو درمی‌آیم و به درگاه خدایی که پدر این خانوادهٔ الهی است دعا می‌کنم، خانواده‌ای که بعضی از اعضای آن در آسمان و بعضی دیگر هنوز بر روی زمین هستند.^{۱۴} من از او می‌خواهم تا بسبب کرامت بی‌حد خود، باطن شما را با روح خود، نیرومند و توانا سازد.^{۱۵} دعا می‌کنم که مسیح از راه ایسمانتان، کساملأ در دل شما جای گیرد. از

خدا می‌خواهم آفتدر در محبت مسیح ریشه بدوانید،^{۱۶} تا همراه با سایر فرزندان خدا، عرض و طول و عمق و بلندی محبت مسیح را درک نمایید، و طعم آن را در زندگی‌تان بچشید. گرجه محبت مسیح آفتدر وسیع است که فکر انسان قادر به درک کامل و واقعی آن نمی‌باشد، اما آرزو دارم که شما به آن پی ببرید و تا آنجا پیش روید که از وجود خدا لبریز شوید.

^{۲۰} حال، خدا را جلال باد که قادر است بوسیلهٔ آن قدرت عظیمی که در ما کار می‌کند، برای ما کارهایی بسیار فراتر از خواست و امید و فکر ما انجام دهد.
^{۲۱} خدا را برای این نقشهٔ نجات که بوسیلهٔ عیسی مسیح برای کلیسا تدارک دیده است، تا ابد جلال باد.

اتحاد ایمانداران

۴ من که بسبب خدمت خداوند اینجا در زندان بسر می‌برم، از شما التماس می‌کنم طوری زندگی و رفتار کنید که شایستهٔ مقامتان باشد، مقامی که خدا به شما عطا کرده است.^۱ فروتون و مهربان باشید. نسبت به یکدیگر بردبار باشید و بسبب محبتی که به هم دارید، از خطاها و اشتباهات یکدیگر چشم‌پوشی نمایید.^۲ سعی کنید همواره متفقاً از روح خدا هدایت شوید، تا بتوانید همیشه با هم در صلح و صفا باشید.

^۳ ما همه، اعضای یک بدنیم و در همگی ما یک «روح» ساکن است، یعنی روح‌القدس، و همهٔ ما برای رسیدن به یک امید دعوت شده‌ایم، یعنی به آن جلالی که خدا برای ما تدارک دیده است.^۴ برای ما فقط یک خداوند، یک ایمان و یک تعمیم وجود دارد.^۵ همهٔ ما یک خدا داریم که پدر همهٔ ما و بالاتر از همهٔ ما و در همهٔ ماست و در تمام ذرات وجود ما زندگی می‌کند.

^۶ با اینحال، مسیح طبق صلاحیت خود، از دولت ارم خویش به هر یک از ما فیض خاصی بخشیده است.^۷ در کتاب «زبور داده» نیز دربارهٔ مسیح پیشگویی شده که وقتی او پس از مرگ زنده شد و شیطان را مغلوب ساخت و ظفر مندانه به آسمان

بازگشت، به مردم هدایا بخشید.^۹ دقت کنید که می‌فرماید «به آسمان بازگشت»، یعنی می‌بایست ابتدا از آسمان نزول کرده، به اعماق زمین رفته باشد.^{۱۰} همان کسم که پایین آمده، همانست که به بالا بازگشت، بالاتر از آسمانها، تا همه چیز را در همه جا از حضور خود پر سازد.

^{۱۱} به این ترتیب او عطایا و استعدادهای خاصی به ما بخشید: به بعضی از ما، عطای خاص یک رسول را داده است؛ به عده‌ای این عطا را داده است که از خدا پیغام دریافت کنند و آن را به دیگران اعلان نمایند، به برخی استعداد فوق‌العاده داده است که مردم را بسوی خدا هدایت کنند و به برخی دیگر این توانایی را داده است که مانند یک شبان، از قوم خدا مراقبت کنند و ایشان را رهبری نمایند و تعلیم دهند.

^{۱۲} مسیح این عطایا را با این هدف به ما می‌بخشد که ایمانداران مجزهر شوند تا بتوانند بهتر او را خدمت کنند و باعث پیشرفت کلیسا یعنی بدن او گردند و کلیسا به رشد و کمال لازم برسد.^{۱۳} تا سرانجام همهٔ ما در مورد نجات و نجات‌دهندهٔ خود، فرزند خدا، ایمانی یکسان داشته باشیم و همه در او به رشد کامل برسیم، بطوری که از او کمالاً پر شویم.

^{۱۴} در این صورت، دیگر مانند اطفال نخواهیم بود که در اثر سخنان دیگران و دروغهائی که برای گمراهی ما می‌گویند، هر لحظه نسبت به ایمانمان تغییر عقیده بدیم،^{۱۵} بلکه با عشق و علاقه، همواره در پی راستی خواهیم رفت. راست خواهیم گفت، راست عمل خواهیم کرد و راست خواهیم زیست تا به این ترتیب، بتدریج در هر امری مانند مسیح شویم که سر کلیسا یعنی بدن خود می‌باشد. تحت هدایت مسیح است که تمام اعضای این بدن، در جای خود قرار می‌گیرند. هر اندام با روش خاص خود، به اندامهای دیگر کمک می‌کند، بطوری که تمام بدن در تندرستی کامل و با محبت، رشد می‌نماید.

زندگی تازه در مسیح

^{۱۶}۱۸۹۷ نابراین، از جانب خداوند به شما می‌گویم که دیگر مانند کسانی که هنوز نجات نیافته‌اند، زندگی

نکند، چون ایشان کور و گمراه هستند و دل سنگشان پر از ظلمت است. ایشان از حیات خدا دورند، زیرا فکر و دل خود را به روی خدا بسته‌اند؛ در نتیجه نمی‌توانند راه‌های خدا را تشخیص دهند.^{۱۹} برای ایشان اهمیتی ندارد که چه کاری خوست و چه کاری بده در فساد غرق شده‌اند و برای ارضای هوسها و شهوات خود، دست به هر عمل زشتی می‌زنند، و از هیچ کاری روی گردان نیستند.

^{۲۰} اما مسیح چنین روشی برای زندگی به شما نیاموخته است.^{۲۱} اگر واقعاً صدای او را شنیده‌اید و حقایقی را که دربارهٔ خود فرموده است، درک کرده‌اید،^{۲۲} پس اکنون باید طبیعت کهنه و گناه‌آلود خود را که بر اثر شهوات فریبیده فاسد و فاسدتر می‌شود، از خود بیرون نمایید،^{۲۳} فکر و ذهن شما باید روزبروز تغییر کند و بسوی کمال پیش رود.^{۲۴} بلی، شما باید شخص جدیدی و متفاوتی شوید، شخصی مقدس و درستکار، و این طبیعت نو را که به صورت خداست، بپوشید.

^{۲۵} دیگر به هم دروغ نگویید، بلکه گفتارنان همیشه راست باشد، زیرا ما اعضای یکدیگریم و اگر به یکدیگر دروغ بگوییم، در واقع به خودمان لطمه می‌زنیم.^{۲۶} اگر عصبانی شدید، اجازه ندهید گناهی از شما سر بزند. پیش از آنکه خورشید غروب کند، خشم را از خود دور کنید،^{۲۷} زیرا اگر خشمگین بمانید، به شیطان فرصت می‌دهید که شما را به گناه واردارد.

^{۲۸} اگر کسی از شما قبلاً دزد بوده، باید فوراً از این کار دست بکشد و با همان دستها، آبرومندانه کار کند تا بتواند به محتاجان کمک نماید.^{۲۹} هیچگاه سخنان بد و زشت بر زبان نیاورید، بلکه گفتارنان نیکو و مفید باشد تا به شنوندگان خیر و برکت برساند.

^{۳۰} طوری زندگی نکنید که باعث رنجش روح‌القدس گردد. به یاد داشته باشید که او بر شما مهر زده است تا شما را برای روز رستگاری آماده کند، روزی که در آن بطور کامل از گناه آزادی خواهید یافت.

^{۳۱} هر نوع تلخی، خشم، غضب، درشت‌خویی،

ناسزا گویی و نفرت را از خود دور کنید،^{۳۱} و در عوض نست به هم مهربان و دلسوز باشید و یکدیگر را ببخشید، همانطور که خدا نیز شما را بخاطر مسیح بخشده است.

زندگی در نور و زندگی در تاریکی

همچنانکه یک کودک عزیز از رفتار پدرش تقلید می‌کند، شما نیز در هر امری از خدا سرمشق بگیرید.^{۳۲} نست به دیگران، پر از محبت باشید. در این زمینه مسیح الگوی شما باشد، که آفتدر ما را دوست داشت که خود را مانند بره قربانی، به خدا تقدیم کرد تا گناهانمان را پاک سازد. خدا نیز از این قربانی خشنود شد، زیرا محبت مسیح نسبت به ما، در نظر خدا همچون عطر خوشبو بود.

^{۳۳} هشیار باشید که گناهانی نظیر طمع، بی‌عفتی و شهوت‌رانی در میان شما وجود نداشته باشد. چنان پاک زندگی کنید که هرگز کسی نتواند چنین نهمت‌هایی به شما بزند. انگفار کیفی، سخنان زشت و شوخی‌های خلاف ادب، شایسته شما نیست. بجای اینها، با یکدیگر درباره نیکی‌های خدا گفتگو کنید و شکرگزار باشید.

^{۳۴} این حقیقت چون روز روشن است که ملکوت خدا و مسیح، جای اشخاص بی‌عفت، ناپاک و طمعکار نیست؛ بلی، کسی که به مال و ناموس دیگران طمع دارد، بت پرست است، زیرا مال این دنیا را بیشتر از خدا دوست دارد و می‌پرستد.^{۳۵} ممکن است بعضی‌ها بگویند برای اینکه گناهان بهانه‌هایی بترانند. اما شما گول این اشخاص را نخورید، زیرا کسانی که مرتکب چنین گناهانی می‌شوند، زیر خشم و غضب خدا هستند.^{۳۶} با این قبیل افراد، نشست و برخاست هم نکنید!^{۳۷} درست است که زمانی قلب شما نیز سیاه و پر از ظلمت بود؛ اما حالا پر از نور خداوند است. پس رفتارنان باید این تغییر را نشان دهد؛^{۳۸} اگر چنین نوری در وجود شماست، باید اعدائان نیک، درست و راست باشد.

^{۳۹} بگوئید تا دریاچه چید چیزهایی خداوند را خشنود می‌سازد.^{۴۰} بدنبال لذتهای بی‌ارزش گناه و

تاریکی نروید، بلکه بگذاردید نور شما بر آنها بتابد تا زشتی آنها بر همگان آشکار شود.^{۴۱} زیرا کارهای زشتی که خدانشانمان در تاریکی انجام می‌دهند، حتی ذکرشان هم شرم‌آور است.^{۴۲} اما هنگامی که نور شما بر گناهان ایشان می‌تابد، زشتی آنها دیده می‌شود و متوجه می‌شوند که جقدر در اشتباهند. در اثر همین، ممکن است بعضی از ایشان بازگشت کنند و فرزندان نور گردند.^{۴۳} از اینرو است که خدا در کتاب آسمانی می‌فرماید: «ای تو که خوابیده‌ای، بیدار شو و از میان مردگان برخیز، و نور مسیح بر تو خواهد درخشید.»

^{۴۴} پس مراقب اعمال و رفتارنان باشید، زیرا در روزهای دشواری زندگی می‌کنیم. به همین جهت، جهالت و نادانی را از خود دور کرده، عاقل و خرداندیش باشید، و از هر فرصتی سود بجویید تا اعمال نیک بجا آورید.^{۴۵} بدون تأمل دست به کاری نزنید، بلکه سعی کنید خواست و اراده خدا را دریابید و مطابق آن زندگی کنید.^{۴۶} از مستی بپرهیزید زیرا مستی انسان را به راه‌های زشت می‌کشاند. در عوض از روح خدا پر شوید.

^{۴۷} با یکدیگر درباره خداوند گفتگو کنید و سرودهای پرستشی و مزامیر بخوانید. با هم سرودهای روحانی بخوانید و در دل خود برای خداوند آهنگ بسازید و بسرایید،^{۴۸} و همواره برای همه چیز، خدای پدر را به نام خداوند ما عیسی مسیح شکر کنید.

روابط زن و شوهر

^{۴۹} به احترام مسیح، مطیع یکدیگر باشید.^{۵۰} ای زنان، همچنانکه از مسیح اطاعت می‌کنید، از شوهرتان نیز اطاعت نمایید.^{۵۱} زیرا شوهر رئیس و سرپرست خانواده است، همانطور که مسیح رئیس و سرپرست کلیساست. به همین علت بود که او جانش را فدا کرد تا نجات‌دهنده کلیسا گردد.^{۵۲} پس شما زنان نیز باید در هر امری باکمال میل از شوهر خود اطاعت کنید، درست همانگونه که کلیسا مطیع مسیح است.

^{۵۳} و اما شما ای شوهران، مسرمان خود را

همانطور دوست بدارید که مسیح کلیسای خود را دوست داشت. او حاضر شد جانش را فدای کلیسا کند،^{۵۴} تا آن را مقدس و پاک سازد و با غسل تعمید و کلام خدا آن را شستشو دهد،^{۵۵} و به این ترتیب بتواند کلیسای شکوهمند و بدون نقص برای خود مهیا سازد که هیچ لکه و جروک و عیبی در آن دیده نشود.^{۵۶} شوهر نیز باید به همین شکل با زش رفتار کند و او را همچون قسمت، از وجود خود دوست بدارد. زن و شوهر در واقع یکی هستند. پس وقتی شوهری همسرش را محبت می‌کند، در اصل به خویشتن لطف و محبت کرده است.^{۵۷}^{۵۸} هیچکس به بدن خود لطمه نمی‌زند، بلکه با عشق و علاقه از آن مراقبت می‌کند، همانگونه که مسیح از بدن خود یعنی کلیسا مراقبت بعمل می‌آورد، کلیسای که همه ما اعضا آن هستیم.

^{۵۹} در مورد یکی بودن زن و شوهر، کتاب آسمانی می‌فرماید: «هر پسر از ازدواج، باید از پدر و مادر خود جدا شود تا بتواند بطور کامل به همسر خویش پیوندد، و آن دو از آن پس، یکی خواهند بود.»^{۶۰} می‌دانم که درک این موضوع دشوار است، اما مثال خوبی برای نشان دادن رابطه ما با مسیح.

^{۶۱} بنابراین تکرار می‌کنم: شوهر باید همسر خود را مانند وجود خود دوست بدارد، و زن نیز باید با اطاعت از شوهر خود، او را احترام نماید.

فرزندان و والدین، غلامان و اربابان

^{۶۲} ای فرزندان، پدر و مادر خود را اطاعت کنید که این کار درستی است، زیرا خداوند اختیار زندگی شما را به دست ایشان سپرده است.^{۶۳} نخستین حکم از «ده فرمان» که با وعده همراه می‌باشد، اینست که «پدر و مادر خود را احترام نما»^{۶۴} و وعده‌ای که خدا داده، اینست که اگر احترام پدر و مادر خود را نگاه دارید، عمری طولانی و با سعادت خواهید داشت.

^{۶۵} در اینجا سخنی نیز با شما پدر و مادرها دارم: فرزندانان را بیش از حد سرزنش نکنید، مادا دلگیر و عصبی شوند. ایشان را آنطور که خداوند می‌پسندد، و

با محبت تربیت کنید، و از کلام خدا ایشان را بند و نصیحت دهید.

^{۶۶} ای غلامها، با اربابان اطاعت نمایید و ایشان را با علاقه، به بهترین نحو خدمت کنید، با این تصور که به مسیح خدمت می‌کنید.^{۶۷} طوری نباشد که فقط در حضور آنان وظایف خود را خوب انجام دهید و در غیابشان از کار شانه خالی کنید، بلکه همیشه خوب کار کنید، با دلگرمی، مانند اینکه برای مسیح کار می‌کنید، و خواست خدا را با جان و دل انجام می‌دهید.^{۶۸} فراموش نکنید که چه غلام باشید چه آزاد، برای هر عمل نیکو که انجام می‌دهید، از خداوند پاداش خواهید گرفت.

^{۶۹} و شما اربابها، با غلامان و زیردستان خود درست رفتار کنید، همانطور که به ایشان نیز گفته ام که شما با درستی رفتار نمائید. فراموش نکنید که شما هم غلام هستید، غلام عیسی مسیح. شما هر در یک از راه‌ها دارید و او از کسی طرفداری نمی‌کند.

اسلحه جنگ روحانی

^{۷۰} در خانه از شما می‌خواهم که از قدرت عظیم خداوند در درون خود، نیرو بگیرید و زور آور شوید!^{۷۱} خود را با تمام سلاح‌های خدا مجهز کنید تا بتوانید در برابر وسوسه‌ها و تیرنگهای شیطان ایستادگی نمایید.^{۷۲} بدانید که جنگ ما با انسانها نیست، انسانهایی که گوشت و خون دارند؛ بلکه ما با موجودات نامرئی می‌جنگیم که بر دنیای نامرئی حکومت می‌کنند، یعنی بر موجودات شیطانی و فرمانروایان شرور تاریکی. بلی، جنگ ما با اینهاست، با لشکرهايي از ارواح شرور که در دنیای ارواح زندگی می‌کنند.

^{۷۳} بنابراین، از یک یک سلاح‌های خدا به هنگام حمله دشمنان، شیطان، استفاده کنید، تا بتوانید حمله‌های او را دفع نماید و در آخر، پرورز بر پایهای خود بایستید.

^{۷۴} اما برای این منظور، «کبرند محکم راستی» را به کمر ببندید و «زره عدالت خدا» را دربر نمایید.^{۷۵} «کش انجیل» را به پاک کنید تا به همه جا رفته، پیغام

انجیل را به همه اعلام نمایید. ^{۱۶} «سپر ایمان» را نیز بردارید تا در مقابل تیرهای آتشین شیطان محفوظ بمانید. ^{۱۷} «کلاه خود نجات» را بر سر بگذارید و «مشیر روح» را که همان کلام خداست، بدست گیرید.

^{۱۸} همیشه دعا کنید! در دعا از خدا آن چیزهایی را بخواهید که مطابق خواست روح القدس است. مسایل و نیازهای خود را به او بگویید، و برای همه ایمانداران با اشتیاق زیاد و جدیت دعا کنید. ^{۱۹} برای من نیز دعا کنید تا وقتی با دیگران درباره خداوند سخن می گویم و شرح می دهم که چگونه غیریهودیان نیز می توانند نجات پیدا کنند، بتوانم بدرستی و وضوح مطلب را بیان کنم. ^{۲۰} در واقع بسبب اعلام

همین پیغام است که در زندان بسر می گردم. اما دعا کنید که حتی در زندان نیز با شجاعت و آظور که باید، درباره مسیح سخن بگویم.

^{۲۱} «تیخیکو بر» برادر عزیز ما و خدمتگزار وفادار خداوند، از احوال من و از آنچه می کنم، شما را آگاه خواهد ساخت. ^{۲۲} او را فقط به همین منظور نزد شما می فرستم، تا از چگونگی حال ما با خبر شوید و با شنیدن سخنان او دلگرم و تشویق گردید.

^{۲۳} دعا می کنم که خدای پدر و خداوند ما عیسی مسیح، به شما برادران عزیز آرامش و محبت و ایمان عطا کند. ^{۲۴} فیض مسیح نصیب تمام کسانی باشد که با خلوص نیت، خداوند ما عیسی مسیح را دوست می دارند.

نامه پولس به مسیحیان

فیلیپی

شهر فیلیپی در شمال یونان واقع است. پولس خاطرات بسیاری از این شهر داشت. نخستین کلیسای اروپا را او در این شهر برقرار کرد. و در همینجا بود که او را گرفتند شکنجه دادند و زندانی کردند. ولی کسانی که در این شهر پیام انجیل را از زبان پولس شنیده بودند، به عیسی مسیح ایمان آوردند. آنها پولس را زیاد دوست داشتند و به او کمکهای مالی می کردند. در این نامه، که باز هم از زندان فرستاده می شود، پولس از شادیهایی سخن می گوید که نصیب کسانی می گردد که به عیسی مسیح ایمان می آورند.

از طرف پولس و تیموتاوس، خدمتگزاران عیسی مسیح، به کشیشان و خدمتگزاران کلیسا، و تمام مسیحیان راستین در شهر فیلیپی.

^۱ از درگاه پدرمان خدا و خداوندمان عیسی مسیح، طالب فیض و آرامش برای شما هستم.

^۲ هرگاه شما را به یاد می آورم، خدا را برای وجودتان سپاس می گویم. ^۳ هر بار که برای شما دعا می کنم، قلبم لیریز از شادی می گردد، ^۴ زیرا شما از همان روزی که پیغام انجیل را شنیدید تا بحال، کمکهای بسیاری در اشاعه و گسترش آن نموده اید. ^۵ اطمینان دارم خدا که این عمل نیکو را در شما آغاز نمود، به شما باری خواهد کرد که در فیض او رشد کنید تا به هنگام بازگشت عیسی مسیح، کار او در شما تکمیل شده باشد.

^۶ این طبیعی است که درباره شما چنین احساسی داشته باشم، چون همه شما در دل من جای دارید. چه، زمانی که در زندان بودم و چه، زمانی که آزادانه در میان شما بسر می بردم، به اتفاق هم از حقیقت دفاع می کردیم و خیر نجات مسیح را به گوش مردم می رساندیم؛ به همین جهت همواره با هم در برکات خدا شریک بوده ایم. ^۸ فقط خدا می داند که عیسی مسیح چه محبت و اشتیاق عمیقی نسبت به شما در من بوجود آورده است.

^۹ از این رو، برای شما دعا می کنم که محبتتان نسبت به دیگران روزبروز فزونی یابد و دانش و بینش روحانی تان نیز به حد کمال برسد، ^{۱۰} تا بتوانید فرق میان خوب و بد، و درست و نادرست را تشخیص دهید. دعا می کنم که زندگی تان چنان پاک گردد که هیچکس نتواند تا زمان بازگشت خداوند ما مسیح، عیبی در شما بیابد. ^{۱۱} همچنین دعا می کنم که همواره به اعمال نیکو پردازید، اعمالی که نشان می دهند فرزند خدا هستید و باعث ستایش و جلال خداوند می گردند.

^{۱۲} برادران عزیز، می خواهم این را نیز بدانید که آنچه برای من پیش آمده، در واقع به اشاعه و گسترش پیغام انجیل منجر شده است؛ ^{۱۳} زیرا اکنون همه، منجمل سربازان گارد، بخوبی می دانند که من بعلت مسیحی بودن، در زندان بسر می برم. ^{۱۴} بعلاوه، زندانی بودن من باعث شده که بسیاری از مسیحیان اینجا، دیگر ترسی از زندان نداشته باشند، و صبر و تحمل من به آنان جرأت بخشیده که با شهادت بیشتری پیغام مسیح را اعلام کنند.

^{۱۵} البته، بعضی به کاری که خدا توسط من انجام می دهد، حسادت می ورزند و به همین علت می کوشند که خودشان نیز انجیل را موعظه کنند؛ هدف ایشان از این کار اینست که مورد تشویق و

توجه دیگران قرار گیرند. اما بعضی نیز انگیزه و هدفی خالص برای این کار دارند؛^{۱۶} ایشان مرا دوست دارند و پی برده‌اند که خدا مرا برای دفاع از حقیقت به اینجا آورده است. عده‌ای هم برای این موعظه می‌کنند که حسادت مرا برانگیزند، با این تصور که پیشرفت کار آنان، غمی به غمهای من در زندان می‌افزاید.^{۱۸} اما هر کس با هر انگیزه و هدفی موعظه کند، باعث شادی من می‌شود، چون بهرحال پیغام نجات بخشنده مسیح به گوش همه می‌رسد.

بلی، شادی من پایان نخواهد پذیرفت؛^{۱۹} زیرا می‌دانم تا زمانی که شما برابرم دعا می‌کنید و روح‌القدس نیز مرا یاری می‌نماید، تمام این امور به نفع من تمام خواهد شد.^{۲۰} آرزوی قلبی و امید من اینست که هرگز در انجام وظایف خود، شرمند و سرافکنده نشوم، بلکه همواره آماده باشم تا در تمام سختیها با کمال دلیری دربارهٔ مسیح سخن بگویم، همانطور که در گذشته نیز چنین کرده‌ام؛ تا بدینوسیله، چه زنده باشم و چه بمیرم، باعث سربلندی مسیح گردم.^{۲۱} چون برای من، «زندگی» فرصتی است برای خدمت به مسیح، و «مرگ» به معنی رفتن به نزد او می‌باشد.^{۲۲} اما اگر زنده ماندن من، سبب خواهد شد

که عدهٔ بیشتری را بسوی مسیح هدایت کنم، در اینصورت واقعاً نمی‌دانم کدام بهتر است، مردن یا زنده ماندن.^{۲۳} گاهی می‌خواهم زنده بمانم و گاه آرزو می‌کنم که این زندگی را ترک گویم و به نزد مسیح بشتابم، که این برای من خیلی بهتر است.^{۲۴} اما در حقیقت اگر زنده بمانم، می‌توانم کمک بیشتری به شما بکنم.^{۲۵} بلی، وجود من هنوز در اینجا لازم است، از اینرو یقین دارم که باز مدتی در این دنیا خواهم ماند و به رشد و شادی شما در ایمان، کمک خواهم نمود.^{۲۶} ماندن من، شما را شاد خواهد ساخت، و هنگامی که نزد شما بیایم، مطمئنم او را تجلیل خواهید کرد که مرا سالم نگاه داشته است.

^{۲۷} اما هر چه برای من پیش آید، چه شما را بار دیگر ببینم، چه نبینم، به یاد داشته باشید که همواره باید همچون مسیحی واقعی زندگی کنید، تا همیشه خیرهای خوب دربارهٔ شما به من برسد و بشنوم که

دوش به دوش یکدیگر، استوار ایستاده‌اید و هدف همگی‌تان اینست که بدون توجه به مخالفت‌های دشمن، پیغام نجات بخش انجیل را به همه اعلام کنید. همین امر برای ایشان نشانهٔ هلاکت است، اما برای شما نشانهٔ اینست که خدا با شماست و به شما زندگی جاوید عطا کرده است.^{۲۸} زیرا خدا به شما این افتخار را داده است که نه فقط به او ایمان آورید، بلکه در راه او متحمل زحمت و مشقات نیز بشوید.^{۲۹} در این مجاهده و پیکار، ما با یکدیگر شریک می‌باشیم. شما در گذشته شاهد زحمت من در راه مسیح بوده‌اید، و همانطور که می‌دانید هنوز هم درگیر همان زحمت و مبارزات هستم.

مسیح، الگوی فروتنی

ای مسیحیان، آیا یکدیگر را تشویق و دلگرم می‌کنید؟ آیا اقتدر یکدیگر را دوست دارید که به هم کمک کنید؟ آیا احساس می‌کنید که ما همه با هم برادریم و از یک روح برخورداریم؟ آیا دلسوز و همدرد هستید؟^۱ اگر چنین است، یکدیگر را محبت نموده، قلباً با هم توافق داشته و همدل و همفکر باشید، تا مرا واقعاً شاد سازید.

^۲ خودخواه نباشید و برای خودنمایی زندگی نکنید. فروتن باشید و دیگران را از خود بهتر بدانید. فقط به فکر خودتان نباشید، بلکه به کار و مسایل دیگران هم توجه نمایید.

^۳ شما باید همان طرز فکری را در پیش گیرید که مسیح داشت. ^۴ او با اینکه ماهیت خدایی داشت، اما نخواست از اختیار و حق خدایی خود استفاده کند؛ بلکه قدرت و جلال خود را کنار گذاشت، و به شکل یک بنده درآمد، و شبیه انسانها شد؛^۵ و حتی پیش از این نیز خود را فروتن ساخت، تا جایی که حاضر شد مانند یک تبهکار، بر روی صلیب اعدام شود.

^۶ به همین جهت، خدا او را بی‌نهایت سرافراز کرد و نامی به او بخشید که از هر نام دیگری والاتر است،^۷ «تا به نام «عیسی»، هر آنچه در آسمان و بر زمین و زیر زمین است، به زانو درآید،^۸ و برای جلال خدای پدر، همه به زبان خود اعتراف کنند که

عیسی مسیح، خداوند است.

درخشش زندگی مسیحی

^{۱۲} عزیزان من، زمانی که نزد شما بودم، سعی می‌کردید دستورهای مرا اطاعت کنید. اکنون که از شما دورم، همین روش را ادامه دهید و بکوشید تا با اعمالتان نشان دهید که نجات یافته‌اید، یعنی با اطاعت و احترام عمیق به خدا، و دوری از هر آنچه که موجب ناخشنودی اوست.^{۱۳} زیرا خدا خودش در وجود شما کار می‌کند تا بتوانید با میل و رغبت او را اطاعت نمایید و اعمالی را بجا آورید که مورد پسند اوست.^{۱۴} کارهایی را بدون غرغ و شکایت انجام دهید،

^{۱۵} تا کسی نتواند از شما براد بگیرد. شما باید در این دنیای فاسد که پر از افراد نادرست و گردنکش است، همچون فرزندان خدا، پاک و بی‌لکه باشید و در میان ایشان مانند نور بدرخشید،^{۱۶} و کلام حیات بخش خدا را به ایشان برسانید.

آنگاه، به هنگام بازگشت مسیح، من غرق شادی خواهم شد، زیرا نتیجه زحماتی را که برای شما کشیده‌ام، خواهم دید.^{۱۷} حتی اگر لازم باشد، حاضرم تا آخرین قطرهٔ خون خود را برای حفظ ایمانانان بریزم و جانم را مثل قربانی به خدا تقدیم کنم و در راه شما فدا شوم. من از این کار، شادی خواهم نمود و شما را در شادی خود شریک خواهم ساخت.^{۱۸} شما نیز باید از این کار خوشحال باشید و با من شادی کنید که این افتخار را دارم تا در راه شما جان خود را فدا نمایم.

تیموتائوس و اپافروditوس

^{۱۹} اگر خدا بخواد، بزودی تیموتائوس را نزد شما خواهم فرستاد، تا وقتی نزد من باز می‌گردد، مرا از احوال شما آگاه کند و روحم را شاد سازد.^{۲۰} هیچکس مانند تیموتائوس، چنین علاقهٔ خالصی نسبت به شما ندارد؛^{۲۱} گویا هر کس فقط به مسائل خود می‌اندیشد، و به فکر خدمت به مسیح نیست.^{۲۲} اما شما تیموتائوس را می‌شناسید؛ او مثل یک نیکو فرزند به من کمک کرده تا پیغام انجیل را اعلام نمایم.

^{۲۳} بنابراین، امیدوارم به محض اینکه از انجام کار خود مطلع شدم، تیموتائوس را فوری نزد شما بفرستم؛^{۲۴} و امیدوارم به لطف خداوند، خودم هم بزودی نزد شما بیایم.

^{۲۵} در ضمن فکر کردم که لازم است «اپافروditوس» را نیز پیش شما بفرستم. او را نزد من فرستاده بودید تا در وقت احتیاج به من کمک کند. من و او با هم مانند برادران واقعی بوده‌ایم و دوش به دوش هم کار کرده‌ایم و جنگیده‌ایم.^{۲۶} اکنون او را نزد شما می‌فرستم، چون دلش برای همهٔ شما تنگ شده است. خصوصاً غمگین شد از اینکه شنید شما از بیماری او آگاهی یافته‌اید.^{۲۷} در واقع، بیماری او بسیار سخت بود و چیزی نمانده بود که از ای درآید. اما خدا، هم به او و هم به من رحم کرد و نگذارد که این غم نیز بر غمهای دیگر من اضافه شود.

^{۲۸} دلم می‌خواهد هر چه زودتر او را نزد شما بفرستم، چون می‌دانم که از دیدنش واقعاً شاد خواهید شد؛ همین موضوع باعث خوشحالی من خواهد شد و از باز غم خواهد کاست.^{۲۹} پس او را همچون برادری در خداوند به گرمی بپذیرید و از زحمات او قدردانی نمایید،^{۳۰} زیرا جانش را در راه خدمت به مسیح، به خطر انداخت تا به جای شما که از من دور هستید، به من خدمت کند.

نجات بوسیلهٔ مسیح، نه از راه دینداری

^{۳۱} عزیزان من، در هر وضعی که هستید، در خداوند شاد باشید. من هرگز از تکرار این مطالب خسته نخواهم شد؛ و در ضمن به نفع شماست که آنها را بارها بشنوید.

^{۳۲} مواظب سنگهای خطرناک باشید! منظورم آن شیطان صفاتی هستند که می‌گویند برای نجات یافتن باید خسته شد!^{۳۳} ما با قطع کردن قسمتی از بدن خود، فرزند خدا نمی‌شویم، بلکه با پرستش خدا بوسیلهٔ روح او. خسته واقعی همین است. ما مسیحیان به آن فداکاری که عیسی مسیح در راه ما کرده است افتخار می‌کنیم و تصدیق می‌نماییم که با توانایی‌ها و امتیازات انسانی خود، قادر به نجات خود نیستیم.

خود من بیش از هر کس دیگری، دلیل داشتم که می توانم خود را نجات دهم. اگر دیگران فکر می کنند که با نیکو به اصل و نسب و امتیازات مذهبی خود می توانند نجات یابند، من: بیشتر حق دارم چنین فکری بکنم.^{۱۰} زیرا من در یک خانواده اصیل یهودی، از طایفه «بنیامین»، بدینا آمده ام؛ و هشت روزه بودم که ختنه شدم. بنابراین، یک یهودی کامل هستم. از این گذشته، عضو فرقه «فریسیان» نیز بودم، که در زمینه اجرای احکام دین یهود، از همه سنگگیر ترید. تعصب من در دین یهود بقدری بود که مسیحیان را آزار و شکنجه می دادم، و می گویدم که فرائض دینی را مویه مو اجرا نمایم.

اما اکنون همه این امتیازات را که روزگاری برایم بسیار بارزتر بود، دور ریختم، تا بتوانم ایمان و امیدم را به مسیح بندهم.^{۱۱} بلی، همه چیز در مقابل نعمت شناختن خداوند عیسی مسیح، بی ارزش است. بنابراین، همه را کنار گذاشتم، چون برای من پشیزی ارزش ندارند، با این هدف که مسیح را داشته باشم،^{۱۲} او با او یکی شوم، و دیگر برای نجات یافتن، بر کارهای خوب خودم و با اطاعت از قوانین مذهبی نکیه نکم، بلکه اعتمادم بر مسیح باشد؛ زیرا فقط از راه ایمان به مسیح است که خدا ما را بی گناه بحساب می آورد.^{۱۳} اکنون من همه چیز را رها کرده ام، چون دریافته ام که فقط از این راه می توانم مسیح را واقعا بشناسم و به آن قدرتی که او را پس از مرگ زنده کرد، دست یابم؛ من می خواهم درک کنم که رنج کشیدن و مردن با او یعنی چه.^{۱۴} تا به هر قیمتی که شده، بتوانم مانند کسانی که در روز قیامت زنده می شوند، زندگی کاملاً جدیدی بیابم و در سازگی و خرمی آن بر سر برم.

منظورم این نیست که دیگر کامل شده ام. هنوز بسیار چیزها هست که باید بیاموزم، پس می گویم تا روزی بتوانم همان شخصیتی کردم که مسیح در نظر دارد و برای رسیدن به همان مقام نیز مرا نجات داده است.

^{۱۲} بلی برادران عزیز، من هنوز آن که باید باشم نیستم، اما تمام نیروی خود را صرف یک کار

می کنم، و آن اینکه گذشته را فراموش کنم و با انتظار و امید به آنچه در پیش است چشم دوزم،^{۱۵} بگویم تا به خط پایان مسابقه برسیم و جایزه را به جنگ آورم، که برای آن، خدا ما را بسوی آسمان فرا می خواند؛ و همه اینها در اثر فداکاری است که مسیح برای ما انجام داده است.

سر منزل آسمانی ما

^{۱۵} امیدوارم همگی شما که مسیحیان بالنی هستید، در این مورد با من هم عقیده باشید. اگر در مورد مسئله دیگری اختلاف نظر داشته باشید، مطمئناً خدا آن را هم برای شما روشن خواهد ساخت،^{۱۶} به شرط آنکه همیشه از حقیقتی که در وجود شماست پیروی کنید.

^{۱۶} برادران عزیز، مرا سرمنش خود قرار دهید، و به کسانی توجه نمایید که مطابق نمونه ما رفتار می کنند.^{۱۷} زیرا قبلاً بارها به شما گفته ام و اکنون نیز گریه کنان می گویم که خیلی ها که به ظاهر می گویند مسیحی اند، در واقع دشمنان صلیب مسیح اند.^{۱۸} اینگونه افراد، عقابشان هلاکت ابدی است، چون خدای ایشان شکمشان است و به چیزی فخر می کنند که باید از آن خجالت بکشند؛ تمام افکارشان متوجه امور دنیایی فانی است.^{۱۹} اما سر منزل اصلی ما آسمان است، نه نجات دهنده ما، عیسی مسیح خداوند نیز در آنجاست؛ و ما چشم به راه او هستیم تا از آنجا بازگردد.^{۲۰} او به هنگام بازگشت خود، این بدنهای فانی ما را دگرگون خواهد ساخت و به شکل بدن پرجلال خود درخواهد آورد. او با همان قدرتی که همه چیزها را تحت سلطه خود درخواهد آورد، ما را نیز دگرگون خواهد ساخت.

شادی در خداوند

۴ ای برادران عزیز، من شما را خیلی دوست دارم و مشتاقانه در انتظار دیدار شما هستم، چون شما شادی من و پادشاه رحمانم هستید. عزیزان من، به خداوند وفادار بمانید.

^۲ در ضمن از آن دو بانوی گرامی، «افودیبه» و

«سینتیخی» التماس می کنم که به کمک خداوند، مجادله و اختلاف نظر را کنار بگذارند و با یکدیگر صلح کنند.^۳ از تو، دوست و همکار صمیمی خود نیز استدعا می کنم که به این دو بانو در حل اختلافشان کمک کنی، زیرا ایشان زمانی دوش به دوش من خدمت کرده اند تا پیغام انجیل را اعلام نمایم. ایشان با «کلنت» و سایر همفکران من نیز که نامهایشان در دفتر حیات نوشته شده است، همکاری کرده اند.

^۴ در خداوند دائماً شاد باشید، و باز می گویم شاد باشید؛^۵ در هر کاری از خودگذشتگی نشان بدهید و ملاحظه دیگران را نکنید. بخاطر داشته باشید که خداوند بزودی باز می گردد.^۶ برای هیچ چیز غصه نخورید؛ در عرض برای همه چیز دعا کنید و هر چه لازم دارید به خداوند بگویید و فراموش نکنید که برای جواب دعاها، از او نشکر نمایید.^۷ اگر چنین کنید، از آرامش خدا بهره مند خواهید شد، آرامشی که فکر انسان قادر به درک آن نیست. این آرامش الهی به فکر و دل شما که به عیسی مسیح ایمان آورده اید، راحتی و آسایش خواهد بخشید.

^۸ برادران عزیز، در خانه بگذارید این را نیز بگویم: فکرتان را بر روی هر چه راست و خوب و درست است، ثابت نگاه دارید. درباره چیزهایی فکر کنید که پاک و زیباست. در صفات خوب و بسندیده دیگران تأمل کنید. درباره چیزهایی فکر کنید که می توانید خدا را برای آنها شکر کنید و به وجود آنها خوش باشید.^۹ هر چه از من دیدید و آموختید، در زندگی آن بکار گیرید تا خدای آرامش با شما باشد.

سپاسگزاری بابت هدایا

^{۱۰} چقدر از خدا سپاسگزارم و او را ستایش می کنم که بار دیگر به کمک من شتافتید. می دانم که

همیشه در این فکر بوده اید، اما فرصت انسجامش را نمی یابید.^{۱۱} البته منظورم این نیست که در احتیاج بودم، زیرا آموخته ام که به آنچه دارم، راضی و قانع باشم.^{۱۲} می دانم که در تنگدستی و دولتندگی، چگونه زندگی کنم. رمز قناعت را در هر شرایطی آموختم، چه سیر باشم چه گرسنه، چه زیاد داشته باشم و چه اندک.^{۱۳} هر چه خدا از من بخواهد، با کمک مسیح می توانم انجام دهم، زیرا مسیح قدرت انجام آن را به من می بخشد.^{۱۴} با تمام اینها، چه خوب کردید که در مشکلاتم به کمک شتافتید.

^{۱۵} شما مسیحیان «فیلیپی»، بخوبی آگاهید که وقتی برای نخستین بار پیغام انجیل را به شما اعلام نمودم، و سپس از «مقدونیه» روانه شدم، فقط شما در امر دادن و گرفتن با من همکاری کردید؛ هیچ کلیسای دیگری در این امر پیشقدم نشد.^{۱۶} حتی زمانی که در «سالونیک» بودم، دو بار مبلغی برای رفع احتیاجاتم فرستادید.^{۱۷} البته از هدایای شما سپاسگزارم، ولی آنچه بیشتر مرا شاد می سازد، اینست که بخاطر این نیکوکاریتان، پاداش خوبی خواهید یافت.

^{۱۸} در حال حاضر، همه چیز دارم که حتی بیش از نیازم است؛ و غرق هدایایی هستم که بدست «اپافودیتوس» فرستادید، هدایایی که همچون قربانی خوشبو، خدا را خوشند می سازد.^{۱۹} خدا نیز به سبب جاننازی عیسی مسیح، تمام احتیاجات شما را با ثروت شکر همدن خود، رفع خواهد نمود.^{۲۰} از حال تا ابد، پدر ما خدا را جلال باد، آمین.

^{۲۱} به تمام مسیحیان انجا سلام برسانید. برادرانی که با من هستند، سلام می رسانند.^{۲۲} همه مسیحیان اینجا، بخصوص مسیحیانی که از دربار امپراطور هستند، سلام می رسانند.^{۲۳} فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد.

نامه پولس به مسیحیان کولسی

این هم یکی دیگر از نامه‌هایی است که پولس از زندان نوشته است. شهر کولسی در ترکیه فعلی واقع بود. در کلیسایی که در این شهر بود سؤال می‌شود در مورد شخصیت واقعی عیسی پیش آمده بود، به این معنی که آیا او تنها یک انسان بود یا ذات خداوندی داشت؟ پس اعضای کلیسای ایپافراس را به نمایندگی پیش پولس می‌فرستند تا او را در زندان ملاقات کرده حقیقت امر را جویا شود. پولس در پاسخ، این نامه را می‌نویسد و در آن شخصیت راستین مسیح را تشریح می‌کند.

از طرف من، پولس، که خدا برای خدمت به عیسی مسیح برگزیده، و از طرف برادر ما تیموتاوس، به برادران وفادار مسیحی ما که در شهر کولسی می‌باشند. از درگاه پدرمان خدا و خداوندان عیسی مسیح، طالب رحمت و آرامش برای شما هستیم.

سیاسگزار و دعا

هرگاه برای شما دعا می‌کنیم، ابتدا خدا را که پدر خداوند ما عیسی مسیح است، برای وجود شما شکر می‌کنیم،^۱ زیرا شنیده‌ایم که چه ایمان استواری به خداوند دارید و چه محبت عمیقی به ایمانداران او نشان می‌دهید.^۲ علت این ایمان و محبت شما اینست که از همان ابتدا که پیغام راستین انجیل را شنیدید، به شادبهای آسمانی دل بستید.^۳ این پیغام، از روزی که آن را شنیدید و از لطف عظیم خدا نسبت به گناهکاران آگاهی یافتید، زندگی شما را دگرگون کرد. اکنون همین پیغام به سراسر دنیا رسیده است و در همه جا زندگی مردم را دگرگون می‌سازد.

خدمتگزار امین عیسی مسیح، یعنی ایپافراس که پیغام انجیل را به شما رساند و اکنون از طرف شما با ما همکاری و همخدمت است،^۴ ما را آگاه ساخت که روح‌القدس چه محبت عمیقی در دل شما نسبت به

کولسیان / ۲

دیدنی و نادیدنی، عالم روحانی با فرمانروایان و تاج و تخت ایشان، و فرماندهان و بزرگانشان، همه بوسیله مسیح و برای جلال او آفریده شدند.^۵ پیش از آنکه چیزی وجود آید، او وجود داشت، و قدرت اوست که عالم هستی را حفظ می‌کند.^۶ او سر این بدن یعنی کلیساست، کلیسایی که از مجموع مؤمنین او تشکیل شده است. او نخستین فردی است که پس از مرگ زنده شد و ثابت کرد که در هر چیز مقام نخست را دارد؛^۷ زیرا خدا اراده فرمود که الوهیت کامل او در وجود فرزندش قرار گیرد.

در اثر کاری که مسیح در حق ما انجام داد، خدا راهی مهیا کرد تا همه چیز را، چه در آسمان و چه بر زمین، بسوی خود باز آورد؛ جانبازی مسیح بر روی صلیب و خونگی که او در راه ما ریخت، همه را با خدا صلح داده است.^۸ این صلح شامل حال شما که زمانی از خدا دور بودید نیز می‌شود. بلی، شما روزگاری از خدا روگردان و با او دشمن بودید؛ نیت‌های بد و اعمال زشتان، شما را از او جدا کرده بود. اما اکنون او شما را به حضور خود پذیرفته است.^۹ عیسی مسیح با فدا کردن بدن انسانی خود بر روی صلیب، ایجاد چنین رابطه‌ای را با خدا ممکن ساخته است. در نتیجه‌اش فداکاری است که مسیح، شما را به پیشگاه خدا آورده است؛ و شما بدون هیچ اتهام و محکومیتی در حضور خدا ایستاده‌اید، بطوری که دیگر او خلاق در شما نمی‌بیند تا به سبب آن، شما را سزانش کند.^{۱۰} این به شرطی میسر است که بطور کامل به حقیقت ایمان داشته باشید و در آن محکم و ثابت بمانید و نگذارید امیدی که به هنگام شنیدن پیغام انجیل در شما بوجود آمد، متزلزل شود. این همان پیغامی است که به گوش تک‌تک شما رسید و اکنون نیز به سراسر دنیا می‌رسد، و من پولس، افتخار دارم آن را به دیگران اعلام نمایم.

زحمات پولس برای کلیسا

ما^{۱۱} بخشی از کار من، زحمت کشیدن برای شماست؛ و برای این شادم، زیرا به این وسیله، زحماتی را که مسیح برای بدنش یعنی کلیسا کشیده،

تکمیل می‌کنم.^{۱۲} در واقع خدا مرا فرستاده تا به کلیسای او خدمت کنم و راز بزرگ او را برای شما غریب‌هویان بیان نمایم. او این راز را قربانی از انسانها مخفی نگاه داشته بود، اما اکنون اراده نموده تا آن را برای آتانی که او را دوست می‌دارند و برای او زندگی می‌کنند، آشکار سازد؛ و دولت و جلال این راز از آن شما غریب‌هویان نیز می‌باشد. راز خدا اینست: «مسیح در وجود شما، تنها امید پرشکوه شماست»^{۱۳} پس به هر جا که می‌رویم، با هر کس که مشفق شنیدن باشد درباره مسیح سخن می‌گوییم، و به هر طریقی ایشان را هشدار و تعلیم می‌دهیم، تا همه را بصورت افرادی بالغ در مسیح، به حضور خدا تقدیم کنیم.^{۱۴} کار من همین است و در این راه زحمت می‌کشم، و با تمام نیرویی که مسیح عطا می‌کند، در این زمینه تلاش و کوشش می‌کنم.

ای کاش می‌دانستید که من برای شما و ایمانداران «لائودیکه» و مسیحیان دیگری که شخصاً مرا ندیده‌اند، با چه سوز دلی دعا می‌کنم. دعای من اینست که همواره دلگرم باشید و بوسیله ریسمانهای نیرومند محبت، به یکدیگر پیوندید و با اطمینان واقعی و درک روشن، به شناخت مسیح دست یابید. زیرا آن راز بزرگ خدا که اکنون آشکار شده است، خود مسیح است. تمام گنجینه‌های حکمت و معرفت خدا، در مسیح نهفته است.

هشباری در مقابل فلسفه‌های پوچ دنیا

این را می‌گویم تا کسی نتواند شما را با سخنان و استدلال‌های فریبنده، گمراه سازد.^{۱۵} زیرا با اینکه از شما دورم، اما دل من پیش شماست و از رابطه خوب شما با یکدیگر و از ایمان راستختن به مسیح شادم.^{۱۶} پس همانطور که برای دریافت نجات، به مسیح ایمان آوردید، اکنون نیز برای حل مشکلات روزانه، به او ایمان داشته باشید و با پیوندی ناگسسته با او زندگی کنید.^{۱۷} در او ریشه بدانید تا از او قوت بگیرید. بگویند که همواره در او رشد کنید و در حقایقی که آموخته‌اید، قوی و نیرومند گردید؛ و برای کارهایی که او برای شما انجام داده است، زندگی‌تان لبریز از

شادی و شکرگزاری باشد.

۸ هتیار باشید که کسی با فلسفه‌های باطل خود، ایمان و شادی روحانی را از شما نگردد؛ نظریات غلط و بروج ایشان، بر افکار و عقاید مردم استوار است، نه بر فرمایشات و تعالیم مسیح. ۹ در مسیح طبیعت و ذات الهی، بطور کامل، بر یک بدن انسانی ظاهر شده است. ۱۰ بنابراین، وقتی مسیح را دارید، همه چیز دارید و وجود شما از حضور خدا لبریز است. مسیح در واقع حاکم بر تمامی ریاست‌ها و قدرت‌هاست.

۱۱ هنگامی که بسوی مسیح آمدید، او شما را از امیال و خواسته‌های ناپاکتان آزاد ساخت، اما نه بوسیلهٔ یک عمل انسانی یعنی سنت ختنه، بلکه با یک عمل روحانی، یعنی شستنوی روح شما. ۱۲ زیرا زمانی که غسل تعمید گرفتید، در واقع طبیعت کهنه و گناهکاران با مسیح مرد و دفن شد؛ سپس با مسیح زنده شدید و حثاتی نوین را آغاز کردید. تمام اینها در اثر این بود که به کلام خدای توانا ایمان آوردید، خدای که مسیح را پس از مرگ زنده کرد.

۱۳ زمانی شما در گناهان خود مرده بودید، و هوسهای گناه‌آلود بر وجودتان مسلط بود. اما خدا شما را در حیات مسیح سهمی گرداند، زیرا همهٔ گناهانتان را آرزید، ۱۴ و سند محکومیت شما را که حاکی از ناطاعی شما بود، از میان برد. خدا نامهٔ اعمالتان را بر صلیب مسیح میخکوب کرد و همه گناهانتان را به حساب او گذاشت. ۱۵ به این ترتیب، قدرت شیطان را که شما را به گناه منهدم می‌ساخت، در هم شکست. خدا به تمام مردم دنیا به روشنی نشان داد که مسیح بر روی صلیب بر شیطان چیره شده است؛ و شما هم بوسیلهٔ او، از تمام گناهان خود پاک شدید.

۱۶ پس اجازه ندهید کسی از شما ایراد بگیرد و بگوید که چرا این را می‌خورید و یا آن را می‌نوشید؛ یا چرا فلان عید مذهبی یا ماه جدید را جشن نمی‌گیرید؛ و یا چرا در روز مقدس شنبه کار می‌کنید. ۱۷ تمام اینها احکامی موقتی بودند که با آمدن مسیح از اعتبار افتادند. آنها فقط سایه‌ای از آن واقعیت بودند که قرار بود بیاید، و آن واقعیت، خود مسیح

است. ۱۸ هرگز تحت تأثیر سخنان اشخاصی قرار نگیرید که به قول خودشان، رؤیاهای آسمانی می‌بینند و ظاهراً خیلی فروت هستند و فرشتگان را می‌پرستند. آنان که می‌خواهند خود را مقدس‌تر از شما جلوه دهند، چنان سرمت افکار انسانی خود شده‌اند ۱۹ که ارتباط خود را با مسیح که «سره همهٔ ماست، بکلی از دست داده‌اند. در حالیکه اگر ما که «بدن هستیم، بخواهیم آنطور که خدا مقرر کرده، رشد کنیم، باید بوسیلهٔ رگ و پی، پیوند خود را با «سره نگاه داریم.

۲۰ اکنون شما با مسیح مرده‌اید و از عقاید دنیا آزاد شده‌اید، عقایدی که بر اساس آنها، برای کسب نجات باید اعمال نیک انجام داد و دستوره‌های خاصی را بجا آورد. پس حال که از این عقاید آزاد شده‌اید، چرا باز بایند اصول و قوانینی می‌شود. ۲۱ که می‌گوید این را بخورید، آن را نخشید، و دست به فلان خوراک نزنید؟ ۲۲ اینها قوانین زودگذر انسانی هستند، زیرا خوراک وقتی خورده شد، دیگر تمام شده است! این قوانین ممکن است بظاهر خوب باشند، زیرا اجزای آنها نیاز به زهد و عبادت و ریاضت زیاد دارد؛ اما برای تسلط بر افکار و هوسهای ناپسند انسان، هیچگونه تأثیری ندارند، جز اینکه شخص را خودپسند و مغرور سازند.

زندگی تازه در مسیح زنده

۲ اکنون که همراه مسیح از نو زنده شده‌اید، به برکات و شادبهای آسمان چشم بدوریزید، جایی که مسیح در کنار خدا، بر تخت عزت و قدرت نشسته است. ۲ همواره به آنچه در آسمان است، ببینید، و برای امور این دنیای زودگذر غصه نخورید. ۳ به این دنیای فانی همانقدر دل ببندید که یک شخص مرده دل می‌بندد! زیرا زندگی واقعی شما در آسمان است، همراه مسیح در حضور خدا! ۴ وقتی مسیح که زندگی واقعی ماست بازگردد، شما نیز با او خواهید درخشید و در جلال و شکوه او شریک خواهید شد.

۵ پس به گناهان این دنیا نزدیک نشوید؛ هوسهای

ناپاکی را که در وجودتان کمین می‌کنند، نابود سازید؛ هرگز خود را با گناهانی چون بی‌عفتی، ناپاکی، شهوت‌رانی و هوسهای نتکین دیگر آلوده نکنید. به چیزهای خوش ظاهر این دنیا نیز طمع نورزید، چون طمع نوعی بت‌پرستی است. ۶ آنانی که مرتکب چنین اعمالی می‌شوند، یقیناً گرفتار خشم و غضب خدا خواهند شد. شما نیز زمانی که هنوز به این دنیای گناه‌آلود تعلق داشتید، اسیر همین عاداتهای شرم‌آور بودید.

۷ اما اکنون وقت آن است که خشم و کینه و فحش و سخنان زشت را همچون جامه‌ای پوسیده از تن خود درآورید و دور بیندازید. ۸ به یکدیگر دروغ نگویید، زیرا آن طبیعت کهنه و فاسد شما که دروغ می‌گفت، دیگر مرده و از بین رفته است؛ ۹ و اکنون زندگی کاملاً تازه‌ای را در پیش گرفته‌اید، که طی آن در شناخت راستی ترقی می‌کنید و می‌کوشید هر روز بیشتر شبیه مسیح، خالق این زندگی تازه، شوید. ۱۱ در این زندگی تازه، ملیت شخص، نژاد، سواد و مقام اجتماعی او اهمیت و ارزشی ندارد، چون همهٔ مردم می‌توانند به یک اندازه به حضور مسیح بیایند. آنچه واقعاً اهمیت و ارزش دارد، حضور مسیح در زندگی شخص است.

خصوصیات این زندگی تازه

۱۲ حال که خدا شما را برای این زندگی تازه برگزیده و اینچنین شما را محبت کرده است، شما نیز باید نسبت به دیگران دلسوز، مهربان، فروتن، ملایم و بردبار باشید؛ ۱۳ و رفتنار دیگران را تحمل کنید و آماده باشید تا ایشان را ببخشید. هرگز از یکدیگر کینه به دل نگیرید. از یاد نبرید که مسیح شما را بخشیده است؛ پس شما نیز باید دیگران را ببخشید.

۱۴ هم‌همراه با همه، بگذارید محبت هادی زندگی شما باشد، زیرا محبت عامل همبستگی کامل مسیحیان است. ۱۵ بگذارید آرامشی که مسیح عطا می‌کند، همواره بر دل‌های شما مسلط باشد، چون همهٔ ما باید مانند اعضای یک بدن، در هماهنگی و صفا زندگی کنیم. در ضمن همیشه شکرگزار باشید.

۱۶ کلام و تعالیم مسیح را بیاد آورید و بگذارید سخنان او زندگی‌تان را بارور سازد و شما را حکمت آموزد. کلام او را به یکدیگر تعلیم دهید. مزامیر و سرودهای روحانی بسرایید و با قلبی مملو از شکرگزاری آنها را برای خداوند بخوانید. ۱۷ گفتار و کردار شما، شایستهٔ نام عیسی خداوند باشد؛ و توسط او به حضور خدای پدر بایبید تا تشکرات خود را به او تقدیم کنید.

رفتار تازه

۱۸ ای زنان، از شوهران خود اطاعت کنید، زیرا این خواست خداوند است. ۱۹ ای شوهران، مهربان خود را محبت نمایید و با ایشان تندی و تلخی نکنید.

۲۰ ای فرزندان، مطیع پدر و مادر خود باشید، زیرا این خداوند را خشنود می‌سازد. ۲۱ و شما پدران، فرزندانان را آنقدر سرزنش نکنید که دلسرد و دلشکسته شوند.

۲۲ ای خدمتکارها، در هر امری مطیع اربابان خود در این دنیا باشید. نه تنها در حضور ایشان به وظایف خود خوب عمل کنید، بلکه بسبب محبت و احترامتان به مسیح، همیشه از صمیم قلب خدمت نمایید. ۲۳ هر کاری را از جان و دل انجام دهید، درست مانند اینکه برای مسیح کار می‌کنید، نه برای اربابان. ۲۴ فراموش نکنید که شما پادشاهان را از مسیح خداوند دریافت خواهید کرد، یعنی همان برتری را که برای شما نگاه داشته است، زیرا شما در واقع بندهٔ مسیح هستید. ۲۵ پس اگر مسیح را خوب خدمت نکنید، خدا نیز پادشاه خوبی به شما نخواهد داد، چون کسی که در انجام وظیفه‌اش کوتاهی کند، خدا به او رحم نخواهد نمود.

۲۶ شما اربابها نیز باید با عدل و انصاف با خدمتکاران خود رفتار کنید. فراموش نکنید که خود شما نیز در آسمان ارباب دارید که همیشه ناظر بر رفتار شماست.

چند بند روحانی

۲ در دعا، جدیت و پشتکار را فراموش نکنید.

همیشه در حال دعا و راز و نیاز با خدا باشید. منتظر جواب دعاها بتان نمانید و فراموش نکنید که وقتی دعایان مستجاب شد، از خدا تشکر کنید.^۳ به خاطر بسیاری که برای ما هم دعا کنید که خدا فرصتهای مناسبی ایجاد کند تا پیام انجیل مسیح را به همه اعلام کنیم؛ در واقع به علت موعظه انجیل است که در اینجا زندانی هستیم.^۴ دعا کنید که جرأت کافی داشته باشیم تا این پیام را آزادانه و تمام و کمال بیان نمایم.^۵ انجیل را به دیگران برسانید، و بدانید چگونه با کسانی که هنوز ایمان نیاورده‌اند، عاقلانه رفتار نمایید.^۶ گفتگوی شما معقول و پر از لطف باشد، تا برای هرکس پاسخی مناسب داشته باشید.

خاتمه نامه

^۱ برادر عزیزمان «تیخیکوس»، شما را از وضع من آگاه خواهد ساخت، او خدمتگزار وفادار مسیح و همخدمت من است.^۲ او را مخصوصاً نزد شما می‌فرستم تا شما را از احوال ما مطلع سازد و شما را دلگرم و تشویق نماید.^۳ در ضمن «اونیسیموس» را نیز همراه او می‌فرستم که برادر عزیز ما و همشهری خود شماست. این دو برادر، شما را در جریان همه وقایع اینجا خواهند گذاشت.

^۴ «ارسترخوس» که با من در زندان است، و «فرقس» پسر عموی «برنابا»، به شما سلام می‌رسانند.

همانگونه که قبلاً هم سفارش کرده‌ام، هرگاه مرقس نزد شما آید، از او به گرمی پذیرایی کنید.^{۱۱} «سوع یسئوس» نیز سلام می‌رساند. از مسیحیان یهودی‌زاد، فقط همین چند نفر در اینجا با من خدا را خدمت می‌کنند، و خدا می‌داند که چقدر باعث دلگرمی من شده‌اند!

^{۱۲} «اپافراس»، همشهری دیگر شما و خدمتگزار عیسی مسیح به شما سلام می‌رساند. او همیشه با جدیت برای شما دعا می‌کند تا کامل و استوار شوید و در هر امری اراده و خواست خدا را درک کنید.^{۱۳} من شخصاً شاهد هستم که او با چه تلاش و کوششی برای شما و همچنین برای مسیحیان اهل «لاودیکیه» و «هیروپولیس» دعا می‌کند.

^{۱۴} «لوقا» پزشک محبوب و همچنین «دیماس» به شما سلام می‌رسانند.

^{۱۵} به برادران ما در «لاودیکیه»، و به «نیفماس» و مؤمنینی که در خانه او برای عبادت جمع می‌شوند، سلام برسانید.^{۱۶} در ضمن، پس از خواندن این نامه، آن را به کلیسای لاودیکیه بفرستید، و نامه‌ای را هم که برای ایشان نوشته‌ام، بگیرید و بخوانید.^{۱۷} به «اریپیوس» نیز بگویید: «در انجام خدمتی که خداوند به تو سپرده است، کوشا باش!»^{۱۸} این چند کلمه را نیز با خط خودم می‌نویسم و درود می‌فرستم: «مرا در این زندان فراموش نکنید! خدا شما را فیض عنایت فرماید.»

نامه اول پولس به مسیحیان تسالونیکي

تسالونیکي هنوز هم بندر و شهر مهم تجارتي است. نام جدید این شهر که در ناحیه مقدونیه، از خاک یونان واقع است، سالونیک است. پولس در این شهر پیام آزادی بشر از گناه را بشارت داد و مردم شهر را با عیسی مسیح آشنا ساخت. گرچه برخی از رهبران یهودی علیه او شوریدند و او را از شهر بیرون کردند، اما کسانی که پیام را شنیده بودند به مسیح ایمان آوردند و با وجود مشکلات و شکنجه‌های طاقت‌فرسا ایمان خود را از دست ندادند. و حالا پولس در این نامه از آنها می‌خواهد زندگی پاک و توأم با صبر و تحمل داشته باشند و منتظر ظهور شکوهمند عیسی مسیح باشند.

از طرف پولس، سیلاس و تیموتاوس،^۱ به مسیحیان شهر تسالونیکي که از آن خدای پدر و عیسی مسیح خداوند می‌باشید. از درگاه پدرمان خدا و خداوندان عیسی مسیح، طالب رحمت و آرامش برای شما هستیم.

شهرت ایمان تسالونیکيان

^۲ ما همیشه خدا را برای وجود شما شکر می‌کنیم و دائماً برای شما دعا می‌کنیم،^۳ و در حضور پدرمان خدا، اعمال پر مهر، ایمان استوار و امید راسخی را که به بازگشت خداوند ما عیسی مسیح دارید، به یاد می‌آوریم.

^۴ ای برادران عزیز و ای محبوبان خدا، می‌دانیم که خدا شما را برگزیده است،^۵ زیرا زمانی که پیغام انجیل را به شما اعلام نمودیم، آن را کلمات و سخنانی بی‌معنی نپنداشتید، بلکه با علاقه بسیار به آن گوش فرا دادید. آنچه می‌گفتیم، عمیقاً در شما اثر می‌گذاشت، زیرا روح‌القدس به شما یقین کامل می‌بخشید که سخنان ما راست است؛ رفتار ما نیز شما را از این امر مطمئن می‌ساخت.^۶ در نتیجه، شما از ما و از خداوند پیروی کردید، و با وجود زحمات شدیدی که به سبب پیغام ما متوجه شما شده بود، با

شادی که از روح‌القدس است، پیغام ما را پذیرفتید.^۷ به این ترتیب، شما برای مسیحیان سراسر مقدونیه و «یونان» نمونه شدید.^۸ اکنون کلام خداوند بوسیله شما در همه جا پخش شده و به گوش مردم مرزمنهای دیگر نیز رسیده است. هر جا قدم می‌گذاریم، سخن از ایمان حیرت‌انگیز شما به خداست؛ لذا نیازی نیست که ما دیگر چیزی در این خصوص بگوییم،^۹ زیرا خودشان برای ما بیان می‌کنند که با آمدن ما نزد شما، چگونه از بت‌پرستی دست کشیدید و به خدا گرویدید، بطوری که اکنون فقط بنده خدای زنده و حقیقی هستیم.^{۱۰} در ضمن بازگو می‌کنند که با چه اشتیاقی منتظر بازگشت فرزند خدا یعنی عیسی می‌باشید، که خدا او را پس از مرگ زنده کرد. او تنها کسی است که ما را از غضب خدا نجات خواهد داد، از غضبی که خدا بر گناه وارد خواهد ساخت.

خدمت پولس در تسالونیکي

^۱ برادران عزیز، شما خود می‌دانید که آمدن ما نزد شما چقدر مفید و پرترب بود.^۲ آکاھید که پیش از آنکه نزد شما بیاییم، در شهر «فیلیپی» بسبب اعلام پیغام انجیل، چقدر ما با بدرفتاری کردند و

قدرد زحمت دیدیم. با اینحال، با وجود دشمنانی که از هر طرف ما را احاطه کرده بودند، خدا به ما جرأت داد تا با دلیری، همان پیغام را به شما نیز برسانیم. ^۳ پس ملاحظه می‌کنید که پیغام انجیل را نه با انگیزه‌های نادرست و مقاصد ناپاک بلکه با سادگی و خلوص نیت به شما رساندیم.

^۴ در واقع خدا به ما اعتماد کرده تا بعنوان رسولان او، حقایق انجیل را اعلام نماییم. از آنرو، ذره‌ای نیز پیغام خدا را تغییر نمی‌دهیم، حتی اگر به مذاق مردم سازگار نباشد، زیرا ما خدمتگزار خدایی هستیم که از تمام نیت‌های دلمان باخبر است. ^۵ خودتان آگاهید که ما هرگز سعی نکردیم با چرب‌زبانی، توجه شما را به خود جلب کنیم؛ و از روابطمان با شما نیز برای کسب منافع مادی استفاده نکردیم، خدا خودش شاهد است. ^۶ در ضمن، نه از شما و نه از هیچکس دیگری، انتظار احترام و تکریم نداشتیم، گرچه بعنوان رسولان مسیح، این حق را به گردن شما داشتیم. ^۷ اما نه فقط از این حق خود استفاده نکردیم، بلکه مانند یک مادر مهربان از شما مراقبت نمودیم. ^۸ محبت و علاقه ما نسبت به شما آقدر زیاد بود که نه تنها پیغام خدا را، بلکه جانهای خود را نیز در اختیار شما گذاریم.

^۹ برادران عزیز، حتماً به یاد دارید که با چه زحمتی، شنب و روز کاری می‌کردیم و برای امرار معاش عرف می‌ریختیم، تا وقتی پیغام انجیل خدا را به شما می‌رسانیم، سرپا کسی نباشیم. ^{۱۰} شما خودتان شاهد هستید، همچنین خدای نیز، که رفتار ما با هر یک از شما، پاک و بی‌ریا و بی‌عیب بوده است. ^{۱۱} حتماً به خاطر دارید که چگونه مانند یک پدر شما را نصیحت می‌کردیم، ^{۱۲} و از شما می‌خواستیم که زندگی و رفتارنات باعث خشنودی خدا گردد، خدایی که شما را دعوت کرده تا در ملکوت و جلال او سهیم باشید.

^{۱۳} همچنین دائماً خدا را شکر می‌کنیم که وقتی پیغام خدا را به شما اعلام نمودیم، آن را سخنان انسانی نپنداشتید، بلکه گفته‌های ما را بعنوان کلام خدا پذیرفتید، که البته همینطور نیز هست. این پیغام، وقتی به آن ایمان آوردید، زندگی شما را دگرگون کرد، ^{۱۴} پس از آن، همان رنجها و مشکلاتی که بر

مسیحیان ساکن بیهوده وارد آمد، شما را نیز در سرگرفت، زیرا شما از هموطنان خود همان جور و سنی را دیدید که ایشان از هموطنان یهودی خود دیدند. ^{۱۵} ایشان انبیا پیشین و حتی عیسی خداوند را کشتند؛ اکنون نیز بی‌رحمانه ما را آزار می‌دهند. آنان هم با خدا مخالفتند، هم با انسان، ^{۱۶} و می‌گویند ما را از رساندن پیغام خدا به غیریهودیان منع کنند، زیرا می‌ترسند ایشان نیز به نجات دست یابند. به این ترتیب گناهان این قوم روزبروز سنگین‌تر می‌شود و سرانجام غضب خدا بر ایشان فرو خواهد آمد.

دلالتگی پولس برای تسالونیکیان

^{۱۷} برادران عزیز، پس از آنکه مدتی از شما دور شدیم گرچه دلمان هرگز از شما دور نشد بسیار خوشید که بار دیگر شما را ببینیم. ^{۱۸} به همین منظور بسیار مایل بودیم نزد شما بیاییم، و من، پولس، بارها سعی کردم بیایم، اما شیطان مانع شد. ^{۱۹} زیرا امید و شادی و افتخار ما در زندگی، فقط شما هستید. بلی، این شما هستید که به هنگام بازگشت مسیح، در حضور او باعث خوشحالی ما خواهید شد. ^{۲۰} شما نشان پیروزی و شادی ما می‌باشید.

^{۲۱} سرانجام چون من دیدم که بیش از این تحمل دوری شما را ندارم، تصمیم گرفتم در «آتن» تنها بمانم، ^۲ و «تیموتاوس» را که برادر و همکار ما در خدمت خلاصت، نزد شما بفرستم تا ایماناتان را تقویت کند و شما را دلدار دهد، ^۳ و نگذارد در اثر زحمات دل‌سرد شوید؛ گرچه می‌دانید که این زحمات، جزئی از نقشه خدا برای ما مسیحیان می‌باشد. ^۴ همان زمان نیز که نزد شما بودیم، با پیش به شما می‌گفتم که سختیهای فراوان به سراغتان خواهد آمد، و همینطور هم شد.

خبرهای دلگرم کننده تیموتاوس

^۵ همانطور که گفتیم، چون دیگر نمی‌توانستیم تحمل کنیم که از شما بی‌خبر باشیم، بی‌درنگ تیموتاوس را فرستادیم تا از استواری ایماناتان یقین حاصل کند. می‌ترسیدم شیطان شما را در وسوسه و

آزمایش انداخته باشد و به این ترتیب تمام زحماتی که برای شما کشیده‌ایم، به هدر رفته باشد. ^۶ اما اکنون که تیموتاوس از نزد شما بازگشته است، به ما مژده داده که ایمان و محبت شما به قوت خود باقی است و ما را نیز فراموش نکرده‌اید، و به همان اندازه که ما مشتاق دیدار شما هستیم، شما نیز برای دیدن ما اشتیاق دارید. ^۷ بنابراین ای برادران، با وجود تمام مشکلات و زحماتی که متحمل می‌شویم، خاطرمأن باشیند این خبرها آسوده شده شد، زیرا اطلاع یافتیم که نسبت به خداوند وفادار مانده‌اید. ^۸ تا زمانی که شما در ایمان به خداوند استوار باشید، تحمل مشکلات برای ما آسان خواهد بود.

^۹ حقیقتاً نمی‌دانیم برای وجود شما و این همه خوشی و شادی که نصیب ما کرده‌اید چگونه از خدا تشکر کنیم؟ ^{۱۰} روز و شب دائماً دعا می‌کنیم و از خدا می‌خواهیم که ما اجازه دهد که بار دیگر شما را ببینیم تا هر نقصی را که در ایماناتان وجود دارد، برطرف کنیم.

^{۱۱} باشد که پدرمان خدا و خداوندمان عیسی مسیح، بار دیگر ما را به نزد شما بفرستد. ^{۱۲} خداوند محبت شما را چنان فزونی بخشد که بتوانید یکدیگر و دیگران را بشدت محبت کنید، همانگونه که ما شما را محبت می‌نماییم؛ ^{۱۳} تا به این ترتیب، پدرمان خدا دل شما را قوی و بی‌گناه و پاک سازد، تا در آن روز که خداوند ما عیسی مسیح با مقدسین خود باز می‌گردد، در حضور خدا، مقدس و بی‌عیب بایستید.

زندگی مطابق خواست خدا

^۴ برادران عزیز، اجازه بدهید نکته دیگری نیز اضافه کنم: شما بخوبی می‌دانید که چگونه در زندگی خود، خدا را خشنود سازید، زیرا احکامی را که از جانب عیسی خداوند به شما داده‌ایم، می‌دانید. اما به نام عیسی خداوند از شما تقاضا می‌کنم که در این خصوص کوشش بیشتری بنمایید. ^۵ زیرا اراده و خواست خدا اینست که پاک باشید و از هر نوع فساد جنسی خود را دور نگاه دارید. ^۶ هر یک از شما باید بتواند بر بدن خود مسلط باشد و آن را مقدس و قابل

احترام نگاه دارد. ^۷ نگذارید بدنتان مانند خدانشناسان، اسیر شهوات باشد.

^۸ در ضمن خواست خدا اینست که کسی ممنوع خود را قرب ندهد و زن او را تصاحب نکند، زیرا همانگونه که قبلاً به شما گفته‌ام، خدا برای اینگونه اعمال، انسان را مجازات خواهد کرد. ^۹ زیرا خدا ما را نخوانده است تا ناپاک و شهوت‌ران باشیم، بلکه پاک و مقدس. ^{۱۰} اگر کسی حاضر نیست مطابق این احکام زندگی کند، بداند که با دستورهای انسان مخالفت نمی‌کند بلکه با احکام خدایی که روح پاکش را به شما عطا کرده است.

^{۱۱} اما درباره محبت پاک و برادرانه که باید در میان قوم خدا وجود داشته باشد، نیازی نمی‌بینم چیزی بنویسم، زیرا خدا خودش به شما آموخته است که یکدیگر را محبت نماییند. ^{۱۲} البته شما مجتهد خود را به تمام مسیحیان ایالت «مقدونیه» نشان داده‌اید؛ با وجود این، ای برادران عزیز، از شما تقاضا می‌کنیم ایشان را پیش از این محبت کنید. ^{۱۳} هدفان این باشد که زندگی آرامی داشته باشید، و فقط به کارهای خودتان مشغول باشید و با دستهای خود امرار معاش کنید، همانطور که قبلاً هم به شما گفته‌ایم. ^{۱۴} به این ترتیب، غیرمسیحیان نیز به شما اعتماد کرده، احترام خواهند گذاشت. در ضمن، دست نیاز بسوی این و آن دراز نخواهد کرد.

وضعیت ایمانداران بعد از مرگ

^{۱۵} و اینک برادران عزیز، می‌خواهم که شما از وضعیت ایماندارانی که می‌میرند آگاه باشید، تا وقتی کسی از شما فوت می‌کند، شما نیز مانند آنان که امید به عالم آینده ندارند، در غم و غصه فرو نروید. ^{۱۶} زیرا ما که ایمان داریم عیسی مرد و پس از مرگ زنده شد، باید یقین داشته باشیم که به هنگام بازگشت او، خدا تمام مسیحیانی را که مرده‌اند، همراه و بی‌این جهان باز خواهد آورد.

^{۱۷} این را من از جانب خداوند می‌گویم: ما که هنگام بازگشت مسیح خداوند زنده باشیم، زودتر از مردگان به آسمان نخواهیم رفت. ^{۱۸} زیرا صدای

فرمان الهی و اوای نکان دهندهٔ رئیس فرشتگان و نوای شیور خدا شنیده خواهد شد و ناگاه خود خداوند از آسمان به زمین خواهد آمد. آنگاه پیش از همه، مسیحانی که مرده‌اند زنده خواهند شد تا خداوند را ملاقات کنند. ^{۱۱} سپس، ما که هنوز زنده‌ایم و روی زمین باقی هستیم، همراه ایشان را برها روده خواهیم شد تا همگی، خداوند را در هوا ملاقات کنیم و تا ابد با او باشیم. ^{۱۲} پس با این سخنان، یکدیگر را تشویق کنید و تسلی دهید.

آمادگی برای بازگشت خداوند

شاید بپرسید که مسیح در چه زمان باز خواهد گشت. برادران عزیز، لازم نیست در این باره چیزی بنویسیم، ^{۱۳} زیرا شما بسوی می‌دانید که هیچکس زمان بازگشت او را نمی‌داند. روز خداوند، همچون دزد شب، بی‌خبر سر می‌رسد. همان‌وقت که مردم می‌گویند: «همه جا امن و امان است»، ناگهان مصیبت دامنگیرشان خواهد شد، همان‌طور که درد سراغ زن آستن می‌آید، آنگاه راه فراری برای آنان وجود نخواهد داشت.

^{۱۴} اما برادران عزیز، شما در تاریکی گناه و بی‌خبری نیستید که وقتی «روز خداوند» سر رسد، غافلگیر شوید، مانند کسی که دزد به او حمله کرده باشد. ^{۱۵} شما همگی فرزندان نور و روز هستید، و با تاریکی و شب کاری ندارید. بنابراین، آماده باشید و مانند دیگران به خواب نروید. منتظر بازگشت مسیح باشید و هوشیار بمانید. ^{۱۶} شب، وقت خواب و مستی و بی‌خبری است، ^{۱۷} ولی ما که در نور زندگی می‌کنیم، باید هوشیار باشیم و زرهٔ ایمان و محبت را در برکنیم، و امید مبارک نجات را همچون کلاه‌خود بر سر بگذاریم.

^{۱۸} یاد نبریم که خدا ما را برنگزیده تا زیر غضب خود قرار دهد، بلکه ما را انتخاب نمود تا بسوی خداوند ما عیسی مسیح نجات دهد. ^{۱۹} او جان خود را فدا کرد تا ما بتوانیم تا ابد با او زندگی کنیم، خواه هنگام بازگشت او زنده باشیم، خواه ناشیم. ^{۲۰} پس به

اول تسالونیکیان / ۵

همین ترتیب، به تشویق و تقویت یکدیگر ادامه دهید.

چند بند مفید و خاتمهٔ نامه

^۱ برادران عزیز، خواهش می‌کنم به کشیشان و خادمینی که در کلیسایان زحمت می‌کنند و شما را راهنمایی می‌نمایند، احترام بگذارید. ^۲ بسبب زحمتی که برای شما می‌کنند، ایشان را با تمام وجود احترام و محبت نمایید. نگذارید چیزی باعث تیرگی روابطتان با یکدیگر گردد.

^۳ برادران عزیز، اشخاص تنبل و سرکش را تأدیب کنید؛ افراد محجوب و ترسو را دلداری دهید؛ ضعفا را باری نمایید؛ نسبت به همه، صبر و تحمل را پیشه کنید. ^۴ مواظب باشید بدلی را با بدی تلافی نکنید، بلکه بکشید همواره به یکدیگر و به تمام مردم خوبی کنید. ^۵ همیشه شاد باشید! ^۶ پیوسته دعا کنید! ^۷ برای هر پیش‌امدی خدا را شکر نمایید، زیرا اینست خواست خدا برای شما که از آن عیسی مسیح هستید.

^۸ هیچگاه مانع کار روح خدا نشوید. ^۹ نبوتها یعنی پیغامهایی را که خدا به مؤمنین می‌دهد، کوچک و حقیر بشمارید، ^{۱۰} بلکه بدقت به آنها گوش فرا دهید، و اگر تشخیص دادید که از جانب خدا هستند، آنها را بپذیرید. ^{۱۱} خود را از هر نوع بدی دور نگاه دارید.

^{۱۲} دعا می‌کنم که خود خدای آرامش، شما را تماماً مقدس سازد. باشد که روح و جان و بدن شما تا روز بازگشت خداوند ما عیسی مسیح بی‌عیب و استوار بماند. ^{۱۳} همان‌خدایی که شما را خوانده است تا فرزندان او باشید، طبق وعده‌اش این را نیز برای شما انجام خواهد داد.

^{۱۴} برادران عزیز، برای ما دعا کنید. ^{۱۵} از جانب من به تمام برادران سلام برسانید و ایشان را بپسودید. ^{۱۶} در نام خداوند از شما می‌خواهم که این نامه را برای همهٔ مؤمنین بخوانید. ^{۱۷} فیض خداوند ما عیسی مسیح با همهٔ شما باشد.

نامهٔ دوم پولس به مسیحیان

تسالونیکی

در این نامه نیز مانند نامه اول، پولس دربارهٔ بازگشت عیسی مسیح به این جهان صحبت می‌کند. برخی از مسیحیان تسالونیکی بقدری شیفتهٔ این موضوع شده بودند که حتی از کار روزانه نیز دست کشیده و زندگی عاطل و باطلی می‌گذراندند، و به این ترتیب باعث نمک نام عیسی می‌شدند. لذا، پولس در این نامه آنها را با واقعیت‌ها روبرو می‌سازد تا به آنها بفهماند که تنبلی و بی‌کاری جایی در مسیحیت واقعی ندارد.

ببخشید؛ ^۱ اما آثانی را که از شناختن خدا و پذیرش خدا و پذیرش نقشهٔ نجات او توسط عیسی مسیح سر باز می‌زنند، به کیفر خواهد رسانید. ^۲ ایشان به مبارزات باورانی خواهند رسید، و تا ابد از حضور خداوند دور خواهند ماند و هرگز شکوه و عظمت قدرت او را نخواهند دید. ^۳ بلی، این رویدادها در روز بازگشت او واقع خواهد شد، روزی که قوم او و مؤمنین او، ستایش و تحسین را نثار او کنند. در آن روز شما نیز در میان ستایش‌کنندگان او خواهید بود، زیرا به شهادتی که ما دربارهٔ او دادیم، ایمان آوردید.

^۴ پس ما به دعای خود برای شما ادامه می‌دهیم تا خدا شما را برای خود فرزندانی شایسته بسازد و، آرزوئی که برای رسیدن به نیکی دارید، جامعهٔ عمل بپوشاند. و با قهرت، خرد اعمال شما را که از ایمان سرچشمه می‌گیرد، کامل کند. ^۵ آنگاه مردم با مشاهدهٔ اعمال شما، نام خداوند ما عیسی مسیح را ستایش و تمجید خواهند کرد؛ شما نیز بسبب تعلق به او، عزت و حرمت خواهید یافت. لطف و فیض خدای ما و خداوند ما عیسی مسیح همهٔ این امتیازات را برای شما فراهم آورده است.

ظهور مرد خبیث پیش از بازگشت مسیح

^۱ اما سختی نیز دربارهٔ بازگشت خداوند ما عیسی مسیح و جمع شدن ما به نزد او بگویم. گویا

از طرف پولس، سیلاس و تیموتائوس، به مسیحیان شهر تسالونیکی که در پناه پدر ما خدا و خداوند ما عیسی مسیح محفوظ هستند. ^۲ از درگاه پدرمان خدا و خداوندمان عیسی مسیح، طالب رحمت و آرامش برای شما می‌باشیم.

پایان زحمات و رنجها

^۳ برادران عزیز، موظفیم همواره خدا را برای وجود شما شکر نمایم، بلی، شایسته است که چنین کنیم؛ زیرا ایمان شما بگونه‌ای چشمگیر رشد کرده، و محبت شما نسبت به یکدیگر بی‌نهایت عمیق شده است. ^۴ به هر کلیسایی که می‌رویم، به وجود شما افتخار می‌کنیم و برای ایشان بیان می‌نمایم که چگونه شما باوجود مشکلات سلاقت‌فرسا و آزار و اذیتها، شکیبایی و ایمان کامل به خدا را حفظ کرده‌اید. ^۵ این آزارها و ناملایمات نشان می‌دهند که راه‌های خدا منصفانه و عادلانه است، زیرا او بسوی این زحمات و رنجها، از یک طرف شما را برای ملکوت خود آماده می‌کند، ^۶ و از طرف دیگر تنبیه و مجازات را برای آثانی که شما را زجر می‌دهند مهیا می‌سازد.

^۷ بنابراین، به شما که رنج و آزار می‌بینید، اعلام می‌دارم که وقتی عیسی خداوند به ناگاه در میان شعله‌های آتش و با فرشتگان نیرومند خود از آسمان ظاهر شود، خدا به ما و به شما آسودگی خواهد

برخی می‌گویند که روز بازگشت خداوند فرا رسیده است؛ سرداران عزیز، خواهش می‌کنم از شنیدن اینگونه خورهای نادرست، آرامش خود را از دست ندهید. حتی اگر بگویند که در این زمینه رؤیایی دیده‌اند، یا پیام خاصی از خدا گرفته‌اند، و یا از من نامه‌ای دریافت کرده‌اند، مطلقاً باور نکنید.^۳ بگذارید هر چه می‌خواهد، بگویند، ولی شما فریب سخنان ایشان را نخورید.

اما بدانید که تا این دو رویداد واقع نشود، آن روز نخواهد آمد: نخست، شورشی بر ضد خدا برپا خواهد شد، دوم، آن مرد جهنمی که عامل این شورش است، ظهور خواهد کرد.^۴ او با هر چه که مربوط به دین و خدا است، مخالفت خواهد نمود. حتی وارد خانه خدا خواهد شد، و در آنجا نشسته، ادعا خواهد کرد که خداست.^۵ آیا به یاد ندارید که وقتی نزد شما بودم، ایضا می‌گفتم؟^۶ خودتان می‌دانید چه کسی مانع آمدن اوست؛ زیرا او فقط زمانی می‌تواند ظهور کند که وقتش رسیده است.

^۷ و اما حرا بکار بهایی که آن شورشگر جهنمی به هنگام ظهورش انجام خواهد داد، از هم اکنون آغاز شده است؛ ولی خود او زمانی ظاهر خواهد شد که آن کسی که مانع اوست، از سر راه کنار برود.^۸ آنگاه آن مرد حجت ظهور خواهد کرد. اما خداوند ما عیسی به هنگام بازگشت خود، او را با نفس دهان خویش هلاک کرده، باحضور خود ناپود خواهد ساخت.^۹ این مرد خبیث بوسیله قدرت شیطان ظهور خواهد کرد و آلب دمس او خواهد بود، او با کارهای عجیب و حیرت‌انگیز خود همه را فریب داده، معجزات بزرگ انجام خواهد داد.^{۱۰} کسانی که فریب او را می‌خورند، آثانی هستند که راه راست را رد کرده و راه جهنم را در پیش گرفته‌اند. ایشان حقیقت را دوست ندارند و آن را نمی‌پذیرند تا نجات یابند.^{۱۱} از اینرو خدا اجازه خواهد داد تا با تمام وجود، این دروغها را باور کنند.^{۱۲} در نتیجه، تمام کسانی که دروغ را پذیرفتند و راستی را رد نمودند و از گناه لذت برده، شاد شدند، بحق محکوم خواهند شد.^{۱۳} اما ای برادران و ای محبوبان خدا، ما نباید همیشه

دوم تسالونیکیان / ۳

برای وجود شما خدا را شکر کنیم، زیرا خدا از همان ابتدا شما را برگزید تا نجات دهد و بوسیله قدرت روح پاکش و ایمانان به راستی، شما را پاک سازد.^۱ به همین منظور او مژده نجات را بوسیله ما به شما رساند و از طریق ما، شما را دعوت کرد تا در جلال خداوند ما عیسی مسیح شریک گردید.^۲ پس ای برادران عزیز، با توجه به این مطالب، استوار باشید و به حقایقی که حضوراً و یا توسط نامه‌هایمان به شما آموختیم، محکم بچسبید.^۳ خود خداوند ما عیسی مسیح و پدر ما خدا، که ما را محبت نمود و از روی لطف بی‌پایان خویش، تسلی و امید جاودانی به ما بخشید،^۴ دلهای شما را تسلی عطا کند و شما را نیرو بخشد تا همواره کردار و گفتارناتان نیک باشد.

درخواست دعا

۳ ای برادران، در خانه خواهش می‌کنم برای ما دعا کنید. نخست دعا کنید که پیغام خداوند، در هر جا که اعلام می‌شود، بدون مانع سرعت پخش شود و باعث نجات مردم گردد، همانطور که سبب نجات شما نیز شد.^۱ همچنین دعا کنید تا از چنگ مردم بدکار و خدانشناس رهایی یابیم، زیرا همه مردم دوستدار خدا نیستند.^۲ اما خداوند وفادار است و شما را تقویت خواهد نمود و در برابر هر نوع حمله شیطان، از شما محافظت خواهد کرد.^۳ خداوند ما را مطمئن ساخته که هر چه به شما آموخته‌ایم، انجام می‌دهید و خواهید داد.^۴ خداوند یاری فرماید تا محبت خدا و صبر مسیح را عمیقتر درک کنید.^۵ و اکنون برادران عزیز، به حکمی که به نام خداوند ما عیسی مسیح و با قدرت او می‌دهیم، توجه کنید: از هر مسیحی تنبل که اوقات خود را به بیکاری می‌گذرانند، و نمی‌خواهد مطابق الگوی که ارائه دادیم کار کند، دوری نمایید.^۶ زیرا شما خوب می‌دانید که چه درسی باید از ما بگیرید: شما هرگز ندیدید که ما در میان شما بیکار بگردیم.^۷ نان هیچکس را مفت نخوردیم، بلکه روز و شب کار کردیم و عرف ریختنم تا بتوانیم لقمه نانی بدست

دوم تسالونیکیان / ۴

آورده، سربرار شما نباشیم؛^۱ نه به این دلیل که حق نداشتیم از شما تقاضای خوراک بکنیم، بلکه می‌خواستیم الگویی به شما بدهیم و نشان دهیم که برای امرار معاش باید کار کرد.^۲ همان موقع نیز که آنجا نزد شما بودیم، حکم کردیم که: «هرکس نمی‌خواهد کار کند، حق ندارد خوراک بخورد.»^۳ باینحال باز می‌شنویم که بعضی از شما تنبل هستند و نمی‌خواهند کار کنند؛ در ضمن وقت شما را نیز با بدگویی درباره دیگران، تلف می‌کنند.^۴ به نام عیسی مسیح خداوند به این قبیل اشخاص نصیحت می‌کنیم و دستور می‌دهیم که به زندگی خود نظم و آراش ببخشند و به کار و کوشش بپردازند تا نانی بدست آورند.^۵ به بقیه شما نیز ای برادران عزیز،

می‌گویم که هیچگاه از خوبی کردن خسته نشوید.^۶ اما اگر کسی هست که نمی‌خواهد از دستورات ما در این نامه اطاعت کند، مراقب او باشید و با او معاشرت نکنید تا از عمل خویش شرمند شود.^۷ اما به چشم دشمن به او نگاه نکنید، بلکه مانند برادری که احتیاج به نصیحت دارد، او را هشیار سازید.^۸ خود خداوند که سرچشمه آرامش است، به شما در هر وضعی که هستید، پیوسته آرامش عطا کند. خداوند با همه شما باشد.^۹ اینک من، پولس این سلام و درود را مانند سایر نامه‌هایم، به دست خودم می‌نویسم، تا بدانید که این نامه از طرف من است. این هم خط من:^{۱۰} فیض خداوند ما عیسی مسیح بر همه شما باشد.^{۱۱}

نامه اول پولس به تیموتائوس

تیموتائوس، رهبر جوان کلیسای افسس بود. او بوسیله پولس به عیسی مسیح ایمان آورده بود و در سفرهای بشراتی اغلب با او همراه بود. پولس وی را چون پسر خود دوست داشت و با اطمینان کامل مشورتی سنگین کلیسای افسس را به او واگذار کرده بود. در این نامه، پولس شرایط یک رهبر واقعی روحانی را به او یادآوری می‌کند و از او درخواست می‌کند حقیقت انجیل مسیح را حفظ کند و آن را از هر نوع تغییر و تحریف دور نگه دارد.

از طرف من، پولس، رسول و فرستاده عیسی مسیح که طبق حکم نجات دهنده ما خدا و خداوند و امیدمان عیسی مسیح، برای این خدمت تعیین شده‌ام.^۱ به فرزند حقیقی‌ام در ایمان، تیموتائوس. از درگاه پدرمان خدا و خداوندان میسی مسیح، طالب فیض و رحمت و آرامش برای تو هستم.

مبارزه با تعلیم غلط

^۲ همانطور که هنگام عزیمت به «مقدونیه» خواهش کردم، همچنان از تو می‌خواهم که در «آفَسَس» بسای و از تسالیم تسطلی که بسنی‌ها می‌دهند، جلوگیری کنی، و اجازه ندی که مردم به داد و ستد آنها و افتادن‌ها روی آورند. یا سرود را با شجره‌نامه‌های پولتانی و بی‌پایان مشغول سازند. اینگونه مسایل، جز ایجاد بحث‌های بی‌سر، نتیجه دیگری ندارند. این عقاید و بحث‌های پوچ مانع نقشه الهی که بوسیله ایمان آشکار می‌شود، می‌گردند. اما منظور من از این حکم اینست که مسیحیان آنجا، از محبتی لریز شوند که از دلی پاک و انگیزه‌های درست و ابعانی اصیل سرچشمه می‌گیرد.

^۳ اما این قبیل افراد، اصلاً توجهی به این امور روحانی ندارند و فقط در پی ایجاد بحث و جدل هستند؛^۴ دشمنان می‌خواهد. مسلم احکام و شریعت شوند، در حالیکه کوچکترین درکی از مفهوم واقعی آن ندارند.^۵ البته شریعت و احکام مذهبی خوب

است، بشرطی که بطرز صحیح و آنگونه که خدا در نظر دارد، بکار رود. اما بهرحال این احکام به ما که بوسیله خدا نجات یافته‌ایم مربوط نمی‌شود، بلکه برای قانون‌شکنان، جسارتکاران، خداستقامان، گناهکاران و بی‌دینان است؛ برای آنانی است که پدر و مادر خود را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهند و یا آدم می‌کشند.^۶ بلی، این احکام داده شد تا نشان دهد که مرتکبین این اعمال، جزو گناهکارانند، یعنی زناکاران، همجنس‌بازان، آدم زردان، دروغگوایان و تمام کسانی که مرتکب اعمالی برخلاف تعلیم صحیح می‌گردند،^۷ تعلیمی که مطابق انجیل پرچلال خدای مبارک است، و من نیز برای اعلام آن تعیین شده‌ام.

لطف خدا نسبت به پولس

^۸ بنابراین، خداوندان عیسی مسیح را شکر می‌گویم که قدرت انجام این خدمت را به من داد، و مرا لایق شمرد و به این خدمت گمارد.^۹ اگرچه قبلاً به مسیح کفر می‌گفتم و مسیحیان را تعقیب می‌کردم و آزار و شکنجه می‌دادم، اما خدا بر من رحم فرمود، زیرا نمی‌دانستم چه می‌کنم و هنوز مسیح را نشناخته بودم.^{۱۰} وه که خداوند ما چه مهربان و پر محبت است! او نشان داد که چگونه به او ایمان بیاورم و از محبت مسیح عیسی لریز شوم.

^{۱۱} این حقیقت چقدر عالی است و چقدر آرزو دارم همه آن را بپذیرند که عیسی مسیح به جهان آمد تا گناهکاران را نجات بخشد. من خود بزرگترین

اول تیموتائوس / ۳۰۲

گناهکاران هستم،^{۱۲} اما خدا بر من رحم کرد، تا به این ترتیب عیسی مسیح بتواند مرا بعنوان نمونه‌ای برای دیگران بکار ببرد و نشان دهد که حتی نسبت به بدترین گناهکاران صبور است، تا دیگران نیز دریابند که می‌توانند زندگی جاوید داشته باشند.^{۱۳} پس تا زنده‌ام می‌گویم جلال و حرمت شایسته خدای است که پادشاه تمام دورانهاست. او نادیدنی و غیرفانی است. تنها او خداست، و اوست ذاتی کل. آمین!

^{۱۴} و حال، پسر، «تیموتائوس»، حکمی که به تو می‌دهم اینست: برای خداوند خوب بجنگ، همانگونه که خداوند قبلاً توسط نبوتها و پیغامها این را در مورد تو فرموده بود.^{۱۵} به ایمانی که به مسیح داری محکم بچسب و وجدان خود را پاک نگاه دار و مطابق ندای آن عمل کن. زیرا بعضی از ندای وجدان خود سرپیچی کرده، به انجام کارهایی ناسد زنده که می‌دانستند درست نیست. به همین علت، بعد از مدتی مخالفت با خدا، ایمان خود را به مسیح از دست دادند.^{۱۶} «همینائوس» و «اسکندر»، دو نمونه از این قبیل افراد می‌باشند. ایشان را در چنگ شیطان رها کردم تا تنبیه شوند و درس عبرت گیرند و دیگر باعث رسوایی نام مسیح نگردند.

دستورات در خصوص دعا و عبادت

^{۱۷} چند نکته مهم را نیز مورد تأکید قرار می‌دهم: برای همه مردم دعا کن؛ از خدا درخواست کن که بر آنان رحم کند؛ و بسبب آنچه که برای ایشان انجام خواهد داد، او را شکر کن.

^{۱۸} همچنین برای رهبران و مقامات مملکت به پیشگاه خداوند دعا کن تا بتوانیم در صلح و آرامش بسر بریم و زندگی خداپسندانه و پاک و شایسته‌ای داشته باشیم.^{۱۹} دعا کردن برای دیگران، کاری است که نجات‌دهنده ما خدا را خشنود می‌سازد،^{۲۰} زیرا او مشتاق است که همه مردم نجات یابند و به این حقیقت بی‌برند که خدا واحد است، و میان خدا و مردم، انسان‌های وجود دارد به نام عیسی مسیح که جان خود را فدای تمام بشریت کرد تا با این کار، خدا و انسان را با یکدیگر آشتی دهد.

۱۱۷۱

این پیغامی است که خدا در زمان مسیح به جهانیان داد؛^{۲۱} و در نهایت راستی اعلام می‌کنم که من بعنوان رسول خدا انتخاب شده‌ام تا این حقیقت را به غیریهودیان برسانم و به ایشان تعلیم دهم که چگونه خدا انسان را از راه ایمان نجات می‌بخشد.

^{۲۲} بنابراین، می‌خواهم که مردان در هر جا، آزاد از گناه و خشم و نفرت، دستهای پاک خود را بلند کرده، به درگاه خدا دعا کنند.^{۲۳} زنان نیز باید در طرز پوشاک و آرایش خود باوقار باشند. زنان مسیحی باید برای نیکوکاری و اخلاق خوب خود مورد توجه قرار گیرند، نه برای آرایش مو و یا آراستن خود به زیور آلات و لباس‌های پرزرق و برق.

^{۲۴} زنان باید در سکوت و با اطاعت کامل به فراگیری مسایل روحانی بپردازند.^{۲۵} اجازه نمی‌دهم زنان به مردان چیزی یاد دهند و یا بر آنان مسلط شوند. زنان باید در جلسات کلیسایی ساکت باشند.^{۲۶} علت این امر آنست که خدا نخست «ادم» را آفرید و بعد «حوه» را.^{۲۷} و این آدم نبود که فریب شیطان را خورد، بلکه حوا فریب خورد و گناه کرد.^{۲۸} از این جهت، خدا زنان را به درد زایمان دچار ساخت؛ اما اگر به او ایمان آورند و زندگی آرام و با محبت و پاکی را در پیش گیرند، روح ایشان را نجات خواهد داد.

کشیشان و شماسان

^{۲۹} این گفته صحیح است که اگر کسی مشتاق است کشیش شود، در آرزوی کار خوبی است. اما کشیش باید شخص نیک و درستی باشد تا کسی نتواند عیبی در او بیابد. او باید شوهر و فادار یک زن باشد؛ خوشبختدار بوده، عاقلانه فکر کند، منظم و خوش رفتار باشد، در خانه‌اش باید به روی مهمان باز باشد و مشتاق تعلیم کلام خدا باشد.^{۳۰} او نباید مشروبخوار و تندخو و اهل دعوا باشد بلکه ملایم و مهربان، پول دوست نیز نباشد.^{۳۱} باید سرپرست خوبی برای خانواده‌اش باشد و فرزندان را طوری تربیت کند که در کمال احترام از او اطاعت نمایند،^{۳۲} زیرا اگر کسی نتواند خانواده خود را اداره کند، چگونه خواهد

نواست کلیسا را اداره و خدمت نماید؟

کشتیش نباید تازه ایمان باشد، زیرا ممکن است از اینکه اینقدر زود به این مقام گمارده شده، دچار غرور گردد؛ غرور نیز نخستین گام بسوی سقوط است، همانطور که شیطان نیز از همین راه سقوط کرد.^۶ کشتیش در خارج کلیسا، در میان مردم غیر مسیحی نیز باید شهرت خوب داشته باشد، تا شیطان نتواند او را بوسیله اتهامات گوناگون به دام بیندازد، و دست و پای او را برای خدمت به اعضای کلیسا ببندد.

^۷ شماسان که دستیاران کشتیش کلیسا هستند، باید مانند او اشخاصی محترم باشند. ایشان نباید دورو، مشربو بخوار و با پول دوست باشند؛^۸ بلکه باید با تمام وجود، مسیح را که منبع مخفی ایمانشان است، پیروی کنند.^۹ اما پیش از آنکه کسی را به مقام شماسی بگمارد، اول وظایف دیگری در کلیسا به او محول کن، تا خصوصیات و توانایی‌های او را بیازماید. اگر از عهده وظایفش بخوبی برآمد، آنگاه او را به شماسی منصوب کن.^{۱۱} همسران شماسان نیز باید محترم و باوقار باشند و درباره دیگران بدگویی نکنند، بلکه خوبشنदार و قابل اعتماد باشند.^{۱۲} شماس باید فقط یک زن داشته باشد و نسبت به او وفادار بوده، سرپرست خوبی برای خانواده خود باشد.^{۱۳} شماسانی که خوب خدمت کنند، اجر خوبی بدست خواهند آورد، زیرا هم مورد احترام مردم خواهند بود و هم ایمان و اعتمادشان به مسیح نیرومندتر خواهد کردید.

^{۱۴} باینکه امیدوارم بزودی نزد تو بیایم، اما این نکات را می‌نویسم،^{۱۵} تا اگر آمدنم به تأخیر افتاد، بدانی چه نوع افرادی را برای خدمت به کلیسای خدای زنده انتخاب کنی، کلیسایی که خانه خدا و ستون و پایه حقیقت است.^{۱۶} واقعاً که خدا بسندانه زندگی کردن، کار آسانی نیست. اما به کمک مسیح این امر امکان‌پذیر است، زیرا او مانند یک گانه انسان به دنیا آمد، و تثابت کرد که روحی پاک و بی‌گناه دارد؛ فرشتگان او را خدمت کردند، و مرده آمدن او در میان ملتها اعلام شد؛ مردم همه جا به او ایمان

آوردند؛ و او بار دیگر به جلال و شکوه خود در آسمان بازگشت.

راهنمایی به تیموتائوس

۴ اما روح‌القدس صریحاً می‌فرماید که در زمانهای آخر، بعضی در کلیسا از پیروی مسیح روگردان شده، بدنبال معلمینی خواهند رفت که از شیطان الهام می‌گیرند.^۲ این معلم‌نماها با بی‌پروایی دروغ خواهند گفت و آنقدر آنها را تکرار خواهند کرد که دیگر وجدانشان آنها را معذب نخواهد ساخت.^۳ بعنوان مثال خواهند گفت که ازدواج کردن و گوشت خوردن کار اشتباهی است؛ درحالیکه مسی دانسیم خدا این چیزها را عیانت فرموده تا ایماندارانی که پیرو حقیقتند، با شکرگزاری از آنها بهره‌مند شوند.^۴ هر چه که خدا آفریده، خوب است و از خدا شکرگزاری نمود،^۵ و طلب برکت کرد، زیرا خوراک با دعا و کلام خدا پاک می‌شود.

^۶ اگر این امور را به دیگران تعلیم دهی، خادمی شایسته برای عیسی مسیح خواهی بود، که از ایمان و تعلیم صحیح بهره گرفته است، تعلیمی که آن را پیروی کرده‌ای.

^۷ وقت خود را با بحث درباره عقاید پوچ و افسانه‌های احمقانه تلف نکن، بلکه بکوش و تمرین کن تا زندگی خداپسندانهای داشته باشی.^۸ تمرین و ورزش بدنی مفید است، اما ورزش روحانی بسیار مفیدتر از آن است و تو را برای هر کاری آماده می‌سازد. پس به تمرینات روحانی پرداز تا مسیحی بهتری باشی، چون این تمرینات نه فقط برای این دنیا مفید است، بلکه برای عالم آینده نیز.^۹ حقیقت همین است و همه باید آن را بپذیرند.^{۱۰} ما سخت تلاش می‌کنیم و زحمت می‌کشیم تا مردم به این حقیقت ایمان بیاورند، زیرا امید ما به خدای زنده است که نجات دهنده همه می‌باشد، خصوصاً آنانی که راه نجات او را بپذیرفته‌اند.

^{۱۱} این نکات را تعلیم بده و یقین حاصل کن که همه آنها را آموخته‌اند.^{۱۲} اجازه نده کسی تو را بدلیل

جوانان حقیق بشمارد، بلکه بکوش تا سخن گفتن و شیوه زندگی، تا هم‌چنین محبت و ایمان و پاک‌یاتی، برای ایمانداران نمونه باشد.^{۱۳} تا زمان آمدن من، به خواندن و تشریح کتاب مقدس برای ایمانداران مشغول باش و برای ایشان کلام خدا را موعظه کن.

^{۱۴} زمانی که کشتیشان کلیسا بر سر تو دست گذارند، خدا از طریق پیامها و نوبتها، عطایای خاصی به تو بخشید؛ از این عطایا به بهترین نحو استفاده کن،^{۱۵} و آنها را در خدمت خدا بکار ببر تا همه متوجه ترقی و پیشرفت تو شوند.^{۱۶} بدقت مراقب زندگی و تعلیمی که می‌دهی باش، و آنچه را که راست و درست است انجام بده، تا خدا تو را برکت دهد و برای کمک به دیگران بکار برد.

رفتار با افراد مختلف در کلیسا

۵ مرد سالخورده را هرگز با خشونت سرزنش نکن، بلکه او را همچون پدر خود با احترام نصیحت نما. با جوانان مثل برادران خود، با محبت سخن بگو.^۲ با زنان پیر مانند مادر خود و با دختران جوان مانند خواهران خود رفتار کن و افکار ت درباره ایشان همیشه پاک باشد.

رفتار با بیوه زنان در کلیسا

^۳ کلیسا باید از بیوه زنان مراقبت و نگهداری کند، البته اگر کسی را نداشته باشند که از ایشان مراقبت نماید.^۴ اما اگر فرزندان یا نوه‌هایی دارند، ایشان باید از آسنان نگهداری بعمل آورند، و بیاموزند که نیکوکاری را از خانه شروع کنند و اول از همه، دین خود را به والدین و اجداد خود ادا نمایند. این چیزی است که خدا را خشنود و راضی می‌سازد.

^۵ کلیسا باید از بیوه زنانی نگهداری کند که فقیر و بیگس هستند و چشم امیدشان به خداس و وفشان را بیشتر در دعا صرف می‌کنند؛^۶ اما بیوه‌هایی که بسیار مسی‌گردند و بدگویی می‌کنند و در پی خوشگذرانی هستند، روح خود را بسوی هلاکت سوق می‌دهند.^۷ این باید جزو مقررات کلیسای شما

باشد، تا اعضا بدانند چه کاری درست است و آن را انجام دهند.

^۸ اما اگر کسی به احتیاجات خویشان و بخصوص اعضای خانواده خود بی‌توجه باشد، اجازه ندارد خود را مسیحی بخواند؛ چنین شخصی از یک کافر هم پست‌تر است.

^۹ زنان بیوهای که بیش از ۶۰ سال سن دارند و بیش از یک بار ازدواج نکرده‌اند، باید نامشان در فهرست بیوه‌زنان کلیسا ثبت گردد.^{۱۰} اینگونه بیوه‌زنان باید به نیکوکاری معروف بوده، فرزندان خود را بخوبی تربیت کرده باشند؛ باید نسبت به غربیان مهمان‌نواز بوده، به ایمانداران نیز خدمت کرده باشند و دردمندان و محتاجان را باری داده و همواره نیکوکاری بوده باشند.

^{۱۱} بیوه‌های جوانتر را جزو این گروه ندبیر، چون بعد از مدتی ممکن است امیال و غرایز بر ایشان چیره شود و خواهان ازدواج مجدد گردند،^{۱۲} به این ترتیب، بسبب شکستن پیمان اولشان با مسیح، مورد محکومیت قرار می‌گیرند.^{۱۳} از این گذشته، بیوه جوان ممکن است به بیکاری و تنبلی عادت کند، و خانه به خانه بگردد و در مورد این و آن به بدگویی پردازد و در کار دیگران فضولی کرده، بهبوده‌گویی نماید.^{۱۴} پس به نظر من، بهتر است که بیوه‌های جوان ازدواج کنند و بسجدهار شوند و به خانه‌داری بپردازند، تا کسی نتواند از کلیسا عیب و ایرادی بگیرد.^{۱۵} زیرا اینطور که پیداست، عده‌ای از بیوه‌ها از کلیسا روگردان شده، شیطان را پیروی می‌کنند.

^{۱۶} بار دیگر یادآوری می‌کنم که خویشان هر بیوه‌زن باید خرج او را بدهند و این بار را بر دوش کلیسا نهند، تا کلیسا بتواند از بیوه‌زنانی نگهداری کند که هیچکس را ندارند.

رفتار با کشتیشان

^{۱۷} کشتیشانی که امور کلیسا را خوب اداره می‌کنند، باید هم حقوق خوبی دریافت کنند و هم مورد تشویق قرار گیرند، بخصوص آنانی که در کار موعظه و تعلیم

کلام خدا، زحمت می‌کشند.^{۱۸} زیرا کتاب آسمانی می‌فرماید: «دهان گاو را که خرمن می‌کوبد، بنید و بگذار به هنگام کار، از خرمنت بخورد.» در جای دیگر نیز می‌فرماید: «کسی که کار می‌کند، باید حفش را بگیرد.»

^{۱۹} اگر بر یکی از کشیشان انهامی وارد شود، نپذیر مگر آنکه دو یا سه نفر شاهد، آن را تأیید کنند.^{۲۰} اگر ثابت شد که گناه کرده است، باید او را در حضور همه توبیح کنی تا برای دیگران درس عبرتی باشد.^{۲۱} در حضور خدا و عیسی مسیح و فرشتگان مقدس، تو را مکلف می‌سازم که این دستورالعمل را حتی در مورد کشیشی که بهترین دوست توست اجرا کنی. رفتار تا همه یکسان باشد و از کسی طرفداری نکن.^{۲۲} در انتصاب کشیش عجله بخرج نده، چون ممکن است او گناهی کرده باشد، و تو با این کارت گناه او را تأیید کنی. مواظب باش که خود را پاک و مقدس نگاه داری.

^{۲۳} خوست که بجز آب، گاهی نیز برای ناراحتی معده‌ات، کمی شراب بنوشی، زیرا اغلب بیمار می‌شوی.

برخی از مردم و حتی بعضی از کشیشان زندگی گناه‌آلودی دارند و همه از آن مطلع هستند. در این مورد باید اقدام شدیدی بعمل آوری. اما در مورد کسانی که گناهانشان آشکار نیست، باید منتظر روز داوری شد تا حقایق آشکار شود.^{۲۴} به همین ترتیب، خدمات و اعمال نیک و شریف برخی از کشیشان، بر همه واضح است. اما خدمات برخی دیگر، بتدریج بر همه آشکار خواهد شد.

رفتار غلام مسیحی

آندسته از مسیحیانی که غلام هستند، باید برای ارباب خود خوب کار کنند و به او احترام بگذارند تا نگویند که مسیحیان کارکنان خوبی نیستند. نگذارید از این راه، نام خدا و تعالیم مسیحی مورد اهانت قرار گیرد.^{۲۵} اگر ارباب هم مسیحی باشد، نباید از او سوءاستفاده نمایند و از زیر کار شانه خالی کنند، بلکه برعکس باید بهتر کار کنند، چون به یک برادر

مسیحی خدمت می‌کنند.

این نکات را به ایمانداران تعلیم ده و ایشان را تشویق نما تا آنها را اجرا کنند.

خطر تعلیم غلط و پول دوستی

^{۲۶} عده‌ای ممکن است این تعلیمات را نپذیرند. اما اینها تعلیم درست و کامل خداوند ما عیسی مسیح بوده و اصول زندگی خداپسندانه می‌باشند. پس هر که بگونه‌ای دیگر تعلیم دهد، در غرور و نادانی گرفتار است. چنین شخصی با مفهوم سخنان مسیح بازی می‌کند و بحثهایی را پیش می‌کشد که نتیجه‌اش حسادت، خشم، ناسزا، توهین و بدگمانی است.^{۲۷} کسانی که این بحثها را بوجود می‌آورند، عقشان در اثر گناه از کار افتاده و سخنانشان از حقیقت بدور است. دین برای آنان وسیله‌ای است برای ثروتمند شدن و بس. از اینگونه اشخاص دوری کن!

^{۲۸} اما ثروتمند واقعی کسی است که در زندگی خداپسندانه خود، به آنچه دارد قانع و خرسند است.^{۲۹} اما چیزی با خود به این دنیا نیاورده‌ایم و چیزی نیز نخواهیم برد.^{۳۰} پس اگر خوراک و پوشاک کافی داریم، باید راضی باشیم، حتی اگر ثروتی هم نداشته باشیم.^{۳۱} زیرا آنانی که بدنیاال ثروت‌اندوزی می‌دوند، دیر یا زود دست به کارهای نادرست می‌زنند؛ این کارها به خود ایشان صدمه زده، فکشان را فاسد می‌کند و سرانجام ایشان را راهی جهنم خواهد ساخت.^{۳۲} عشق به ثروت، نخستین قدم بسوی سایر گناهان است. بعضی حتی برای پول، از خدا روگردان شده و خود را گرفتار انواع دردها کرده‌اند.

راهنمایی‌های شخصی

^{۳۳} ای تیموتائوس، تو مرد خدایی؛ از این اعمال زشت بگریز، و راستی و تقوا را پیشه خود ساز؛ به خدا اعتماد کن؛ انسانها را محبت نما؛ صبور و مهربان باش.^{۳۴} برای خدا خوب بجنگ. زندگی جاوید را که خدا به تو عطا کرده است، محکم نگاه دار؛ تو خود نیز در حضور شاهدان بسیار، بروشنی وفاداری خود

را به خدا اعتراف کردی.

^{۳۵} در حضور خدایی که به همه زندگی می‌بخشد، و در حضور مسیح عیسی که با دلیری در برابر «سنطوس سیلاطوس» شهادت داد، مؤکداً از تو می‌خواهم^{۳۶} که تمامی اوامر خدا را انجام دهی، تا کسی نتواند از حال تا بازگشت خداوند ما عیسی مسیح، عیبی در تو بیابد؛^{۳۷} زیرا خدای متبارک و قادر، کل و واحد، شاه شاهان و سرور سروران، در زمان معین مسیح را خواهد فرستاد.^{۳۸} او خدایی است که هرگز نمی‌میرد و ساکن در نوری است که کسی نمی‌تواند به آن نزدیک شود. هیچ بشری او رانده و نخواهد دید. عزت و قدرت و سلطنت تا به ابد از آن او باد. آمین.

^{۳۹} به کسانی که در این دنیا ثروتی دارند بگو که مغرور نشوند و به آن امید نیندند چون دیر یا زود از بین خواهد رفت، بلکه به خدا امید بیندند که هر چه لازم داریم سخاوتمندانه به ما عطا می‌کند تا از آنها

لذت ببریم.^{۴۰} به ایشان بگو دارایی خود را در راه خیر صرف کنند و در نیکوکاری ثروتمند باشند؛ با شادی به محتاجان کمک نمایند، و همیشه آماده باشند تا از ثروتی که خدا به ایشان عطا کرده است، به دیگران نفعی برسانند.^{۴۱} با این اعمال نیک، ایشان گنجی واقعی برای خود در آسمان ذخیره می‌کنند. این مطمئن‌ترین سرمایه‌گذاری برای بدست آوردن زندگی جاوید است؛ از این گذشته، زندگی پرنمری نیز در این دنیا خواهند داشت.

^{۴۲} ای تیموتائوس، آنچه که به تو به امانت سپرده شده، حفظ کن. خود را درگیر بحث‌های بیهوده نکن، بخصوص با کسانی که دم از علم و دانش می‌زنند. اینان دروغ می‌گویند و دانشی ندارند، چون سخنانشان باطل و برضد خداست.^{۴۳} بعضی از این قبیل افراد، در اثر همین بحث‌ها، ایمانستان را از دست داده‌اند.

فیض خداوند با تو باد.

نامهٔ دوم پولس به تیموتائوس

این نامه به منزلهٔ وصیت نامهٔ پولس است. او در زندان بود و می‌دانست که دیر یا زود به اتهام موعظهٔ انجیل به زندگی او در این دنیا خاتمه خواهند داد. پس در این «وصیت نامه» از تیموتائوس درخواست می‌کند به هیچ وجه نا آنچه دروغ است سازش نکند و ساوجود مشکلات زیاد حقیقت را موعظه کند. او خود را نمونه می‌آورد که بطور با پایداری در برابر مشکلات مبارزه کرده و هرگز حقیقت را رها نکرده و حالا اطمینان کامل دارد که حتی مرگ نمی‌تواند به زندگی واقعی او خاتمه دهد.

از طرف من، پولس، که طبق درخواست خدا فرستاده عیسی مسیح هستم، و مأموریت یافتیم که این وعدهٔ خدا را در همه جا اعلام کنیم که هر که به مسیح ایمان آورد، زندگی جاوید خواهد یافت؛^۱ به فرزند عزیز تیموتائوس. از درگاه خدای پدر و خداوند نام عیسی مسیح، طالب فیض و رحمت و آرامش برای تو می‌باشم.

تشویق به وفاداری

^۲ چقدر خدا را برای وجود تو شکر می‌کنم! هر روز برایت دعا می‌کنم و بسیاری از شیها تا دیر وقت به خدای خود التماس می‌کنم که تو را مورد لطف بی‌پایان خود قرار دهد. او خدای اجداد من و خدای من است، و تنها آرزویم در زندگی اینست که رضایت او را فراهم سازم.^۳ نمی‌دانی چقدر مشتاق دیدارت هستم و تا چه حد از دیدن مجدد تو شاد خواهم شد، زیرا همیشه اشکهای را که به هنگام وداع می‌ریختی، بیاد دارم. هیچگاه از یاد نمی‌برم چه ایمان خالصی به خداوند داشتی، درست مانند مادرت «فینیکه» و مادر بزرگ ولویزه؛ و اطمینان دارم که حالا نیز ایمانت به همان اندازه مستحکم است.^۴ به همین جهت، می‌خواهم یادآوری کنم که آن عطای الهی را که در توست شعله‌ور سازی، همان عطایی که خدا به هنگام دعا و قرار گرفتن دستهای من بر سر تو، در وجود تو قرار داد.^۵ زیرا آن روحی که خدا به ما داده است، در ما

دوم تیموتائوس / ۲

محکم جنبی و از آنها سرمشق بگیر، بخصوص از ایمان و محبتی که عیسی مسیح عطا می‌کند.^۶ آن امانت نیکو، یعنی عطای الهی را به کمک روح القدس که در وجود تو ساکن است، حفظ کن.^۷ همانطور که می‌دانی، تمام مسیحیانی که از ابالت «آسیا» به اینجا آمده بودند، مرا به حال خود گذاشته و رفته‌اند؛ حتی «فیلیپوس» و «هرموجس» نیز مرا ترک گفته‌اند.^۸ خداوند «آسیفوروس» و خانوادهٔ او را مورد لطف و رحمت خود قرار دهد، زیرا بارها به دیدن من آمد و باعث دلگرمی و شادی من گردید. او هیچگاه از زندانی بودن من عار نداشت،^۹ بلکه به محض رسیدن به روم، همه جا بدنیاں من گشت تا اینکه مرا پیدا کرد.^{۱۰} خداوند در روز بازگشت مسیح بر او رحمت فرماید. تو خود بخوبی آگاهی که این مرد در «افسس» نیز چقدر به من خدمت کرد.

سربازی فداکار برای مسیح

^{۱۱} ای پسر، تیموتائوس، خود را با آن قدرتی که عیسی مسیح می‌بخشد، تقویت نما.^{۱۲} تعالیمی را که در حضور جمع از من شنیده‌ای، به افراد قابل اعتماد سپار تا ایشان نیز بتوانند آنها را به دیگران تعلیم دهند.

^{۱۳} همچون سرباز فداکار عیسی مسیح، به سهم خود در زحمات شریک باش.^{۱۴} در مقام سرباز مسیح، خود را درگیر امور دنیوی نکن تا بتوانی فرماندهات را راضی نگاه داری.^{۱۵} ورزشکاری که می‌خواهد برندهٔ جایزه شود، باید تمام مقررات مسابقه را رعایت کند، تسو نیز برای موفقیت در خدمت، باید از تمام دستورات خداوند اطاعت کنی.^{۱۶} کشاورزی که می‌خواهد از محصولش استفادهٔ فراوان ببرد، سخت کار می‌کند و زحمت می‌کشد؛ تو نیز چنین کن.^{۱۷} دربارهٔ این سه مثالی که آوردم، خوب فکر کن. خداوند به تو کمک کند تا بدانی به چه ترتیب از آنها سرمشق بگیری.

^{۱۸} هیچگاه این حقیقت را از یاد نبر که عیسی مسیح از لحاظ جسمانی، از نسل داود بدنیا آمد و پس از

مرگ، بار دیگر زنده شد. این همان پیغام انجیل است که من اعلام می‌کنم،^۹ و بسبب این کار، در زحمت افتاده‌ام و مانند یک خطاکار در زندان بسر می‌برم. گرچه مرا به زنجیر کشیده‌اند، اما کلام خدا را نمی‌نوانم به زنجیر کشید؛ کلام خدا همه جا پخش می‌شود.^{۱۰} اما من حاضرم در راه برگردیدگان خدا بیش از اینها زحمت ببینم تا ایشان نیز نجات و جلال جاودانی را از عیسی مسیح بیابند.

^{۱۱} اگر بخاطر مسیح زحمت ببینم و در راه او کشته شوم، در آسمان زندگی را با او از سر خواهیم گرفت. این واقعیت مرا تقویت و تسلی می‌بخشد.^{۱۲} اگر فکر می‌کنم که در این دنیا، خدمت کردن به او بسیار دشوار است، خوب است بیاد آوریم که روزی فرا خواهد رسید که در کنار او خواهیم نشست و با او سلطنت خواهیم نمود. اما اگر در زیر بار زحمات دل‌سرد شوم و از خدمت خداوند دست بکشیم و از مسیح روگردان شوم، و نیز از ما روگردان خواهد شد.^{۱۳} حتی وقتی ضعیف می‌شوم و ایمان و وفاداری‌مان نسبت به مسیح سست می‌گردد، او نسبت به ما وفادار می‌ماند و به کمک ما می‌شتابد، زیرا نمی‌تواند ما را که جزئی از وجود او هستیم، از خود جدا کند، چون این برخلاف طبیعت اوست.

اجتناب از مباحثات

^{۱۴} این حقایق را به اعضای کلیسای خود یادآوری نما، و به نام خداوند به ایشان حکم کن که بر سر موضوع‌های جزئی بحث و مجادله نکنند، چون اینگونه بحث‌ها بی‌ثمر و حتی مضرند.^{۱۵} در راه خدمت به خدا سخت بکوش تا او از تو راضی شود و هنگامی که خدمت را ارزیابی می‌کند، شرمنده نشوی. سعی کن مفهوم کلام خدا را خوب درک کنی و آن را خوب تعلیم دهی.^{۱۶} از بحثهای باطل و ناپسند دوری کن، زیرا انسان را از خدا دور می‌سازند.^{۱۷} در این بحث‌ها، سخنانی رد و بدل می‌شود که مانند خوره به جان آدم می‌افتد. «میتائوس» و «فلپوس» از جمله کسانی هستند که مشتاق چنین بحث‌هایی می‌باشند.^{۱۸} این دو از راه راست منحرف شده‌اند و

تعلیم می‌دهد که روز قیامت فرا رسیده است، و به این ترتیب ایمان عادی را تضعیف کرده‌اند.^{۱۹} اما حقایق الهی با برجامی می‌ماند و هیچ چیز نمی‌تواند آن را تکان دهد، همچون سنگ زیر بنایی است که بر روی آن، این دو جمله نوشته شده است: «خداوند کسانی را که واقعاً با او تعان دارند می‌شناسد» و «آنانی که خود را از آن مسیح می‌دانند، باید از اعمال نادرست کنار چوبند»^{۲۰}

در خانه یک ثروتمند، همه نوع ظرف وجود دارد، از ظروف طلا و نقره گرفته تا ظروف چوبی و سفالین. از ظرفهای گرانها برای پذیرایی از مهمانان استفاده می‌کنند، اما از ظرفهای ارزان برای کارهای روزمره و عادی.^{۲۱} اگر کسی خود را از گناه دور نگاه دارد، مانند ظرف گرانها خواهد بود و مسیح برای هدفهای عالی، او را بکار خواهد گرفت.

^{۲۲} از افکار و امیال شهوت‌آلود که حوانات را اغلب اسیر می‌سازد، بگریز و در پی اموری باش که تو را به کارهای خوب تشویق می‌کنند؛ ایمان و محبت را دنبال نما و با کسانی که خداوند را دوست دارند و قلبشان پاک است، معاشرت کن.

^{۲۳} باز تکرار می‌کنم: خود را در بحث‌های پوچ و بی‌معنی درگیر نکن، چون اینگونه مساحات باعث خشم و نزاع می‌گردد.^{۲۴} مردان خدا نباید اهل مجادله و نزاع باشند، بلکه باید با صبر و ملامت، کسانی را که در اشتباهند، به راه راست هدایت کنند،^{۲۵} و با مخالفان و گمراهان با فروتنی و ادب گفتگو نمایند؛ شاید به این ترتیب به یاری خداوند، از عقاید نادرست خود بازگردند و به حقیقت ایمان آورند.^{۲۶} در اینصورت می‌توانند از خواب غفلت بیدار شوند و از دام شیطان خود را رها سازند، زیرا شیطان ایشان را اسیر کرده، و ادار می‌سازد که اراده او را بجا آورند.

وضع مردم در زمانهای آخر

این را نیز باید بدانید که در زمانهای آخر، مسیحی بودن بسیار دشوار خواهد بود.^{۲۷} زیرا مردم خودپرست، پول دوست، مغرور و متکبر خواهند بود، و خدا راسخوره کرده، نسبت به والدین

دوم تیموتائوس / ۳

نامطیع و ناسپاس خواهند شد و دست به هر عمل زشتی خواهند زد.^۲ مردم سنگدل و بی‌رحم، تهمت زن، ناپرهیزگار، خشن و متفرغ از خوبی خواهند بود، و کسانی را که می‌خواهند زندگی پاک داشته باشند، به یاد تمسخر خواهند گرفت؛^۳ در آن زمان، خیانت در دوستی امری عادی بنظر خواهد آمد؛ انسانها خودداری، تندخو و مغرور خواهند بود، و عیش و عشرت را بیشتر از خدا دوست خواهند داشت؛^۴ به ظاهر افرادی مؤمن، اما در باطن بی‌ایمان خواهند بود.

فرب اینگونه اشخاص خوش‌ظاهر را نخور.

^۵ اینگونه افراد هستند که با هزاران نیرنگ به خانه‌های مردم راه پیدا می‌کنند و با زنان کم‌عقل که گذشته‌گناه‌آلودی داشته‌اند، طرح دوستی می‌ریزند و تعالم غلط خود را به خورد ایشان می‌دهند. این قبیل زنان همواره کسانی را که تعالیم جدیدی می‌آورند، بی‌روی می‌کنند، اما هرگز به شناخت حقیقت دست نمی‌یابند.^۶ همانگونه که «بنیسی» و «بیریس» با موسی مخالفت می‌کردند، این معلمین نیز با حقیقت و راستی مخالفت می‌کنند؛ ایشان افکاری آلوده و فاسد دارند و از ایمان برگشته‌اند.^۷ اما وضع همیشه اینطور نخواهد ماند، و یک روز گمراهی و نادانی‌شان بر همه آشکار خواهد گردید، چنانکه نادانی بنیسی و بیریس آشکار شد.

نصایح پولس به تیموتائوس

^۸ اما تو خود می‌دانی که من از این قبیل افراد نیستم. تو از اعتقادات، شیوه زندگی و هدف من مطلع هستی. از ایمانی که به مسیح دارم و زحماتی که کشیده‌ام باخبری؛ می‌دانی که چه مجتبی نسبت به تو دارم؛ از صبر و تحمل من،^۹ و زحمات و رنجهایی که در راه اعلام بیغام انجیل کشیدم آگاهی؛ و به یاد داری که در «انطاکیه»، «قونیه» و «لستره» با چه مصائبی مواجه شدم. اما خداوند مرا از همه این خطرات نجات داد.^{۱۰} درواقع همه آتانی که می‌خواهند مطابق اراده خدا زندگی کنند، از دشمنان مسیح رنج و آزار خواهند دید.^{۱۱} اما افراد نادرست علمای دروغین، روزبروز بدتر شده، بسیاری را فریب

دوم تیموتائوس / ۴

خواهند داد و خود نیز فرب شیطان را خواهند خورد.

^{۱۲} اما تو باید به آنچه آموختی، ایمان راسخ داشته باشی. تو به صحت و درستی آنها اطمینان داری زیرا می‌دانی که آنها را از افراد قابل اعتمادی همچون من آموخته‌ای؛^{۱۳} خودت نیز از کودکی کتاب مقدس را فراگرفته‌ای. این کتاب به تو حکمت بخشیده تا بدانی که دست یافتن به نجات، از راه ایمان به عیسی مسیح امکان‌پذیر است.^{۱۴} درواقع تمام قسمت‌های کتاب مقدس را خدا الهام فرموده است. از این جهت برای ما بسیار مفید می‌باشد، زیرا کارهای راست را به ما می‌آموزد، اعمال نادرست را مورد سرزنش قرار می‌دهد و اصلاح می‌کند، و ما را بسوی زندگی خداپسندانه هدایت می‌نماید.^{۱۵} خدا وسیله کلامش ما را از هر جهت آماده و مجهز تا به همه نیکی نامییم.

سفارشهای پولس به تیموتائوس

در پیشگاه خدا و عیسی مسیح که روزی زندگان و مردگان را داوری خواهد فرمود، تو را مکلف می‌سازم که^۱ در هر موقعیت، و در وقت و بی‌وقت، کلام خدا را اعلام نمای. آماده باش تا هر وقت لازم شد، مؤمنین را اصلاح و ترویج و تشویق کنی. همواره با صبر و بردباری کلام خدا را به ایشان تعلیم ده.^۲ زیرا زمانی خواهد رسید که مردم دیگر به حقیقت گوش فرا نخواهند داد، بلکه به سراغ معلمینی خواهند رفت که مطابق میلشان سخن می‌گویند. ایشان توجهی به پیغام راستین کلام خدا نخواهند نمود، بلکه کورکورانه بدنبال عقاید گمراه‌کننده خواهند رفت.

^۳ اما تو در همه شرایط استوار بایست، و از زحمت دیدن در راه خداوند نترس. مردم را بسوی مسیح هدایت کن و وظایف خود را بی‌کم و کاست انجام ده.

^۴ این سفارشها را می‌کنم چون شاید دیگر نتوانم

نزد تو آمده، کمک نمایم. وقت رحلت من فرا رسیده و بزودی راهی آسمان خواهم شد.^۵ من برای خداوند با دل و جان مبارزه کرده‌ام و نسبت به او وفادار مانده‌ام. اکنون دیگر مسافه به پایان رسیده و وقت آنست که استراحت کنم.^۶ حال، تاجی در آسمان انتظار مرا می‌کشد، تاجی که خداوند ما مسیح، آن داور عادل، در روز بازگشت خود به من عطا خواهد فرمود؛ اما نه فقط به من، بلکه به تمام کسانی که با زندگی‌شان نشان می‌دهند که مشتاقانه منتظر بازگشت او هستند.

^۷ سعی کن هر چه زودتر نزد من بیایی،^۸ زیرا «دیپامی»، مرا ترک کرده است، او بخاطر علائق و دلبستگی‌هایش به مسایل این دنیا، به «تسالونیکه» رفته است. در ضمن «کریسیس» به «غلاطیه» و «تیطوس» به «دلماطیا» رفته‌اند.^۹ فقط «لوقا» پیش من است. هرگاه آمدی، «مرقس» را نیز با خود بیاور، زیرا به کمک او احتیاج دارم.^{۱۰} «تیخیوکوس» هم دیگر اینجا نیست چون او را به افسس فرستادم.^{۱۱} وقتی می‌آیی، فراموش نکن ردای مرا که در شهر «تروآس» نزد «کارپوس» گذاشتم، همراه بیاوری. درضمن، کتابها، بخصوص اوراق پوستی را نیز بیاور.

^{۱۲} «اسکندر» مسگر به من بسیار بدی کرد؛ خداوند خودش او را تنبیه کند.^{۱۳} تو نیز خود را از او دور نگاه دار، چون او با گفته‌های ما مخالفت می‌کرد.

^{۱۴} در نخستین جلسه دادگاه، هیچکس برای کمک به من، در جلسه حضور نیافت، همه مرا ترک کردند. امیدوارم خدا این خطا را به حساب ایشان نگذارد.^{۱۵} اما خداوند خودش من را باری نمود و فرصت داد تا با دلیری پیغام نجات‌بخش انجیل را به گوش همه ملل دنیا برسانم. او مرا نجات داد و نگذاشت مرا جلوی شیران بپسند.^{۱۶} بلی، خداوند مرا از هر اتفاق بدی حفظ خواهد کرد و سلامت و ملکوت آسمانی خود خواهد رساند. جلال تا ابد از آن خداوند باد. آمین.^{۱۷} خواهش می‌کنم سلام مرا به «پرسکلا» و «آکیلا» برسان، همچنین به کسانی که در خانه «آنسیفورس»

هستند.^{۲۰} «اراستوس» در قرنتس ماند؛ «تروفیموس» را نیز که بیمار بود، در میلیتیوس ترک کردم و آمدم.^{۲۱} عیسی مسیح خداوند با روح تو یاد. فیض خداوند با شما باد. «اقبولوس»^{۲۲} سعی کن قبل از زمستان اینجا باشی.

دوم تیموتائوس / ۴

«پودس» و «لینوس»، «کلادیا» و همه برادران سلام می‌رسانند.^{۲۳} عیسی مسیح خداوند با روح تو یاد. فیض خداوند با شما باد.

نامه پولس به تیطوس

تیطوس جوانی فعال و وفادار و مورد اعتماد کامل پولس بود، بطوری که پولس اغلب مسئولیت‌های سنگین را به عهده او می‌گذاشت. و حالا که تیطوس رهبر کلیسای جزیره کریت است، پولس این نامه را به او می‌نویسد تا وظیفه بک رهبر خوب مسیحی را شرح دهد و از او بخواهد مردم را از کارهای کثیف و فاسد اهالی کریت برحذر دارد. تیطوس موظف است به مسیحیان آنجا بیاموزد کسی که از گناه آزاد شده باید با رفتارش این آزادی را نشان دهد.

وفادار برای یگانه همسر خود باشد و فرزندانش نیز با ایمان باشند تا کسی نتواند ایشان را به چشم ولگرد و باغی نگاه کند.^۱ کشیش باید بی‌عیب باشد چون مسئول کار خداست؛ او نباید بی‌ادب و تندخو، مشروب‌خوار و اهل نزاع باشد. برای مال دنیا نیز نباید حرص و طمع داشته باشد،^۲ بلکه باید مهربان‌نواز و دوستاندار اعمال خیر باشد. او باید شخصی روشن‌بین، منصف، پاک و خویشتن‌دار باشد.^۳ باید به حقایقی که آموخته، ایمان و اعتقادی رسوخ داشته باشد، تا بتواند آنها را به دیگران تعلیم دهد و به کسانی که با آنها مخالفت می‌کنند، نشان دهد که در اشتباهند.^۴ زیرا اشخاص باغی و نامطمین بسیارند، خصوصاً در میان آن دسته از مسیحیان یهودی‌زاد که معتقدند مسیحیان نیز باید احکام دین یهود را اجرا کنند. اما سخنان ایشان بوج و گمراه کننده است.^۵ پس باید دهان ایشان را بست، زیرا خانواده‌های بسیاری، در اثر سخنان آنان از راه راست منحرف شده‌اند. این معلمین گمراه که چنین تعالیمی می‌دهند، فقط به فکر کسب منافع مادی می‌باشند.^۶ حتی یکی از خود ایشان که ادعای پیغمبری هم می‌کند، درباره آنان گفته است: «اهالی کریت، همه دروغ‌گویند؛ مانند حیوانات تبلی هستند که فقط برای شکم زندگی می‌کنند.»^۷ گفته او درست است. بنابراین، لازم است به مسیحیان کریت خیلی جدی حکم کنی تا در ایمان و اعتقاد خود قوی باشند؛^۸ و اجازه نده به افسانه‌های یهود و سخنان مردمانی که از راستی

از طرف من، پولس، خدمتگزار خدا و رسول، رسول عیسی مسیح، به تیطوس، فرزند حقیقی‌ام، مطابق ایمانی که بطور مشترک دارا می‌باشیم. از درگاه پدرمان خدا و نجات دهنده‌مان عیسی مسیح، برای تو طالب فیض و رحمت و آرامش هستم. خدا مرا فرستاده تا ایمان برگزیدگان او را تقویت نمایم و حقایق الهی را به ایشان بشناسانم، حقایقی که زندگی انسان را دگرگون می‌سازد و او را بسوی زندگی جاوید هدایت می‌کند. وعده این زندگی جاوید را خدا حتی پیش از آفرینش جهان داده بود، و برای همه ما مسلم است که خدا هرگز دروغ نمی‌گوید. اما در زمان مناسب، خدا این وعده را در پیغام نجات‌بخش انجیل آشکار ساخت و مرا نیز مأمور فرمود تا این پیغام را به همه اعلام نمایم. بلی، طبق حکم نجات‌دهنده ما خدا، من مأمور شده‌ام تا این وظیفه را به انجام برسانم.

وظیفه تیطوس در کریت

دو را به این منظور در جزیره «کریت» گذاشتم تا هر چه لازم باشد برای تقویت کلیساهای آنجا انجام دهی؛ همچنین از تو خواستم که در هر شهر کشیشانی تعیین کنی تا دستوراتی را که به تو داده‌ام، اجرا کنند.^۹ اما فراموش نکن شخصی که بعنوان کشیش تعیین می‌کنی، باید مورد احترام همه باشد. او باید شوهری

منحرف شده‌اند، گوش فرا دهند.

^{۱۵} کسی که دلش پاک است، همه چیز را پاک و خوب می‌بیند؛ اما کسی که دلی سیاه دارد و بی‌ایمان است، همه چیز را ناپاک و بد می‌بیند، چون همه چیز را از دریچه افکار ناپاک و وجدان آلوده خود می‌بیند. ^{۱۶} اینگونه انسانها ادعا می‌کنند که خدا را می‌شناسند، اما اعمالشان ثابت می‌کند که دروغ می‌گویند، ایشان چنان سرکش و منحرف هستند که قادر به انجام هیچ کار خوبی نمی‌باشند.

وظایف گروه‌های مختلف

اما تو شیوه صحیح زندگی مسیحی را تعلیم ده. ^۱ به مردان سالخورده تعلیم ده که باوقار و سنگین و خویشتن‌دار باشند؛ به حقیقت ایمان داشته باشند و هرکاری را از روی محبت و صبر انجام دهند. ^۲ به زنان سالخورده نیز بیاموز که در زندگی و رفتار خود موقر و سنگین باشند، غیبت نکنند، اسیر شراب نشوند، و در اعمال نیک نمونه باشند، ^۳ تا بتوانند به زنان جوانتر یاد دهند که چطور شوهر و فرزندان خود را دوست بدارند، ^۴ عاقل و پاکدامن باشند، و کذب‌نویسی شایسته و همسری مهربان و مطیع برای شوهر خود باشند، تا وابستگیان و آشنایان ایشان، بهانه‌ای برای بدگویی از مسیحیان پیدا نکنند. ^۵ همچنین جوانان را نصیحت کن تا پرهیزگار و خرداندیش باشند.

^۶ تو خود نیز باید در هر کاری برای ایشان نمونه باشی؛ با اعمال نشان ده که حقیقت را دوست داری و نسبت به آن وفاداری. ^۷ سخنان نیز باید منطقی و معقول باشد، تا کسانی که با تو جر و بحث می‌کنند، نتوانند از تو ایراد بگیرند، و خجل شوند.

^۸ غلامان و خدمتکاران را نصیحت کن که از دستوره‌های ارباب خود اطاعت کنند و بگویند تا در هر امری رضایت خاطر ایشان را فراهم سازند؛ در مقابل گفته‌های ارباب خود نیز جواب پس ندهند؛ ^۹ یادآوری کن که دزدی نکنند، بلکه در عمل نشان دهند که از هر جهت درستکار می‌باشند. با مشاهده رفتار شماست که مردم علاقه‌مند می‌شوند تا به نجات

دهنده ما خدا ایمان بیاورند.

^{۱۱} هدیه رایگان خدا که همانا نجات واقعی است، اکنون در دسترس همه مردم قرار دارد. ^{۱۲} با پذیرفتن این هدیه الهی، متوجه می‌شوی که خواست خدا از ما اینست که از زندگی بی‌بند و بار و خوش گذرانی‌های گناه‌آلود دست بکشیم و زندگی پاک و خدا پسندانه‌ای در این دنیا داشته باشیم. ^{۱۳} اگر چنین زندگی کنیم، می‌توانیم با امید و اشتیاق، منتظر روز مبارکی باشیم که در آن، خدای بزرگ و نجات دهنده‌مان عیسی مسیح با شکوه و جلال ظاهر خواهد شد. ^{۱۴} او جان خود را در راه گناهان ما فدا کرد تا ما را از آن وضع گناه‌آلودمان آزاد سازد، و از ما قومی خاص برای خود بوجود آورد، قومی که دلی پاک داشته، مشتاق خدمت به مردم باشند. ^{۱۵} این حقایق را تعلیم ده و مؤمنین را به انجام آنها تشویق کن. هرگاه لازم دیدی، با قدرت و اختیار کامل ایشان را توبیخ و اصلاح نما. اجازه نده کسی سخنان تو را بی‌اهمیت انگارد.

زندگی و رفتار مسیحی

^۱ به مسیحیان یادآوری کن که مقامات دولتی و مملکتی را اطاعت و احترام نمایند و همواره آماده انجام کار نیک باشند. ^۲ به ایشان بگو که درباره هیچکس بدگویی نکنند، و از نزاع و دشمنی پرهیزند و نسبت به همه بی‌آزار و مؤدب باشند.

^۳ ما نیز زمانی نادان و باغی و گمراه و اسیر شهوتها و لذتهای ناپاک بودیم. زندگی ما پر بود از کینه و حسادت؛ همه از ما نفرت داشتند، ما نیز از همه متفر بودیم. ^۴ اما زمانی رسید که مهربانی و لطف نجات دهنده ما خدا آشکار شد، ^۵ و ما را نجات داد. او نه بخاطر خوبی و پاکی ما، بلکه فقط در اثر رحمت و دلسوزی که نسبت به ما داشت، ما را از گناهانمان شست و ظاهر ساخت و بوسیله روح‌القدس، به ما تولدی تازه و حیاتی نو بخشید. ^۶ در اثر کاری که نجات‌دهنده ما عیسی مسیح انجام داد، خدا روح‌القدس را به فراوانی به ما عطا فرمود، ^۷ تا به لطف عیسی مسیح، در پیشگاه خداوند بی‌گناه بحساب

بیایم. اکنون می‌توانیم در برکات زندگی جاوید شریک باشیم و با اشتیاق در انتظار روزی باشیم که بطور کامل از این زندگی برخوردار خواهیم شد.

^۸ این مطالب همه درست و صحیح می‌باشند. از اینرو، می‌خواهم آنها را با تأکید به مسیحیان گوشزد کنی، تا ایشان همواره به انجام اعمال نیکو بپردازند، زیرا این امور برای همه انسانها خوب و مفید است.

^۹ بر سر مسایلی که جوابی ندارند، بحث نکن. همچنین از جر و بحث بر سر عقاید و قوانین و احکام مذهبی بپرهیز خودداری کن، زیرا این بحثها نه فقط دردی را دوا نمی‌کند، بلکه به هر دو طرف نیز صدمه می‌زند. ^{۱۰} اگر کسی باعث ایجاد تفرقه و جدایی شود، یکی دوبار به او هشدار بده. پس از آن دیگر کاری با او نداشته باش، ^{۱۱} زیرا چنین شخص منحرف شده و

در گناه غوطه‌ور است، و خودش نیز این را می‌داند.

آخرین سفارشها

^{۱۲} در نظر دارم «آرتیماس» یا «تیخیکوس» را نزد تو بفرستم. هرگاه یکی از این دو به آنجا رسید، هرچه زودتر به «نیکوپولیس» نزد من بیا، زیرا تصمیم دارم زمستان را در آنجا بگذرانم. ^{۱۳} تا حد امکان به «زبناس» و «اپلس» کمک کن تا به سفر خود ادامه دهند، و هر چه احتیاج دارند برای ایشان تدارک بین؛ ^{۱۴} تا به این ترتیب اعضای کلیساهای ما یاد بگیرند که در رفع نیازهای ضروری و انجام کارهای نیک کوشا باشند و زندگی خود را بی‌ثمر سپری نکنند.

^{۱۵} همه دوستان من به تو سلام می‌رسانند. تو نیز به دوستان مسیحی ما در آنجا سلام برسان. فیض خداوند با همه شاد باد.

نامه پولس به فلیمون

فلیمون شخص ثروتمندی بود که توسط پولس، مسیح را شناخت و مسیحی سرشناسی شد. خانه او محل اجتماع مسیحیان کولسی بود. یکی از غلامان فلیمون، به نام اونیسیموس از خانه او فرار کرده، به روم رفته بود. او در زندان با پولس آشنا شد و بوسیله او به مسیح ایمان آورد. و حال، پولس او را نزد اربابش فلیمون پس می فرستد و در این نامه از او می خواهد که اونیسیموس را ببخشد و او را چون «برادر» بپذیرد.

از طرف پولس، که بسبب اعلام مژده انجیل عیسی مسیح در زندان است، و از طرف برادر ما تیموتائوس، به فلیمون، همکار عزیز ما، و به مسیحیانی که در خاندان برای عبادت جمع می شوند، و به خواهر ما «پفیه» و به «ارخیبوس» که مانند من سرباز عیسی مسیح است.^۱ از درگاه پدرمان خدا و خداوندمان عیسی مسیح، طالب رحمت و آرامش برای شما می باشیم.

شکرگزاری و دعا

^۲ فلیمون عزیز، هر بار که برای تو دعا می کنم، ابتدا خدا را برای وجود تو شکر می کنم، زیرا از دیگران می شوم که به ایمان استواری به عیسی خداوند و چه محبتی نسبت به برادران مسیحی خود داری.^۳ دعا می کنم که ایمان و اعتمادی را که به خداوند داری، با دیگران در میان بگذاری، تا ایشان نیز تحت تأثیر قرار گیرند و ببینند که چه نیکی‌ها و مواهبی از عیسی مسیح نصیب تو شده است.^۴ من خودم از محبت تو ای برادر، شادی و تسلی پیدا کرده‌ام، زیرا مهربانی تو دل‌های ایمانداران را تازه کرده است.

تقاضای پولس برای اونیسیموس

^۵ در ضمن می خواهم از تو خواهی بکنم. هر چند که حق دارم به نام مسیح حکم کنم که آنچه درست است انجام دهی، اما بسبب محبتی که نسبت

فلیمون

خواهم داد. نمی خواهم یادآوری کنم که تو خودت چقدر به من مدیونی! در واقع تو جانم را مدیون من هستی.^۶ بلی، برادر عزیزم، این محبت را در حق من انجام ده، تا دل خسته من شاد شود و مسیح را سپاس گویم.^۷ این نامه را برایت می نویسم، چون یقین دارم که هر چه از تو تقاضا کنم، حتی بیشتر از آن را انجام خواهی داد.

^۸ در ضمن اتافی نیز برای من مهیا کن، زیرا امیدوارم که خدا دعای شما را مستجاب فرموده، اجازه دهد که بزودی نزد شما آیم.^۹ هم زندانی من «اپافراس»، که او نیز بسبب اعلام پیغام انجیل عیسی مسیح زندانی است، سلام می رساند.^{۱۰} همچنین همکاران من، «مرفس»، «ارسترخوس»، «دیماس» و «ولوقا» سلام می رسانند.^{۱۱} فیض خداوند ما عیسی مسیح با روح شما باد.

به تو دارم، ترجیح می دهم از تو خواهش کنم. بلی، من، پولس پیر، که بخاطر عیسی مسیح در اینجا زندانی هستم، این تقاضا را می کنم.^{۱۲} خواهش من اینست که با فرزندم «اونیسیموس» که در زمان حبس خود او را با مسیح آشنا کردم، مهربان باشی.^{۱۳} اونیسیموس (با اینکه معنی اسمش «مفید» است) در گذشته برای تو مفید نبوده است، اما اکنون چه برای تو و چه برای من مفید است.^{۱۴} حال که او را نزد تو باز می گردانم، درست مانند اینست که قلب خود را می فرستم.

^{۱۵} خیلی مایل بودم او را نزد خود نگاه می داشتم، تا در این مدتی که بسبب اعلام پیغام انجیل در زندان بسر می برم، بجای تو مرا کمک کند.^{۱۶} اما نخواستم بدون موافقت تو این کار را انجام دهم تا نیکوکاری تو از روی اجبار نباشد، بلکه از روی احتیاط و از صمیم قلب.^{۱۷} فکر می کنم جدایی او از تو بی دلیل نبود. او بعنوان یک غلام برای مدت کوتاهی از نزد تو فرار کرد، اما حالا بعنوان یک برادر همیشه نزد تو خواهد ماند. او برای من برادر عزیزی است، اما برای تو عزیزتر است. او اکنون نه فقط خدمتگزار توست، بلکه برادر مسیحی تو نیز می باشد.

^{۱۸} اگر واقعاً مرا دوست خود می دانی، به همان سورت که از من استقبال می کردی، از او نیز استقبال کن و او را بپذیر.^{۱۹} اگر هم قبلاً ضرری به تو رسانده یا چیزی از تو دزدیده باشد، آن را به حساب من بگذارد.^{۲۰} من، پولس، این را به دست خودم می نویسم و شخصاً تضمین می کنم که آن را پس

نامه‌ای به مسیحیان یهودی نژاد (عبرانیان)

عبرانیان، مردمانی یهودی نژاد بودند که برای معبد بزرگ یهودیان در شهر اورشلیم، اهمیت زیادی قائل بودند. در این معبد، مراسم مذهبی بدقت اجرا می شد و مقدار زیادی گاو و گوسفند ذبح می گردید. وقتی این عبرانیان به عیسی مسیح ایمان آوردند و مسیحی شدند، باز طبق عادت دیرین خود برای انجام مراسم مذهبی به معبد اورشلیم می رفتند. این نامه به همین عده نوشته شده تا به آنها نشان دهد کسی که مسیح را به عنوان نجات دهنده خود قبول می کند دیگر لازم نیست در قید مراسم خشک مذهبی باشد، چون این مراسم با آمدن عیسی مسیح باطل شده است. مسیح انسان را از گناه و هر نوع قید و بندی آزاد می سازد.

در زمانهای گذشته، خدا بوسیله پیامبران، اراده و مشیت خود را بتدریج بر اجساد ما آشکار می فرمود. او از راه های گوناگون، گاه در خواب و رؤیا، گاه حتی روبرو، با پیامبران سخن می گفت. اما در این ایام آخر، او توسط فرزندش با ما سخن گفت. خدا در واقع اختیار همه چیز را به فرزند خود سپرده و جهان و تمام موجودات را بوسیله او آفریده است. فرزند خدا، منعکس کننده جلال خدا و مظهر دقیق وجود اوست. او با کلام نیرومند خود تمام عالم خدا را اداره می کند. او به این جهان آمد تا جانش را فدا کند و ما را پاک ساخته، گذشته گناه آلود ما را محو نماید؛ پس از آن، در بالاترین مکان افتخار، یعنی به دست راست خدای متعال نشست.

بر تری مسیح بر فرشتگان

به این طریق، او از فرشته ها برتر گردید. نام او نیز گواه بر این برتری است: «پسر خدا». این نامی است که خدای پدر به او داده، و از نام و لقب همه فرشته ها بالاتر است. زیرا خدا خطاب به عیسی فرمود: «تو پسر من هستی؛ امروز این نام را با تمام افتخاراتش به تو می بخشم.» اما درباره هیجک از فرشتگان چنین

عبرانیان ۲ /
پذیرفت.»

خدا به فرزندش فرمود: «در کنار من بنشین تا دشمنانت را زیر پایت بيفکنم.» اما خطاب به هیچ فرشته ای چنین نگفت. زیرا فرشته ها فقط روح هایی خدمتگزار هستند، و برای کمک و مراقبت از کسانی فرستاده می شوند که مایلند نجات الهی را دریافت نمایند.

توجه به پیام نجات بخش انجیل

پس حال که بی بردیم عیسی مسیح دارای چه مقام والایی است، باید به پیام و کلامی که شنیده ایم، بدقت توجه نماییم، مبدا ایمان خود را از دست بدهیم. زیرا اگر پیغام و کلامی که بوسیله فرشتگان آورده شد، دارای اعتبار و لازم الاجرا بود، و هر که از آن نخلف و نافرمانی می کرد، مجازات می شد، چگونه امکان دارد که ما از مجازات بگریزیم، اگر نسبت به چنین نجات عظیمی بی تفاوت باشیم؟ زیرا این مژده را ابتدا عیسی خداوند اعلام نمود، و بعد کسانی که آن را از دهان او شنیدند، آن را برای ما تأیید کردند.

خدا نیز با علامات، کارهای شگفت انگیز، معجزات گوناگون و عطایایی که روح القدس مطابق اراده خود می بخشد، صحت کلام ایشان را ثابت کرد.

فرزند خدا به شکل انسان درآمد

به یاد داشته باشید که دنیای آینده که از آن سخن می گوئیم، بوسیله فرشتگان اداره نخواهد شد، بلکه مسیح آن را اداره خواهد کرد. زیرا داود پیغمبر در کتاب زبور به خدا می گوید: «انسان چیست که تا این اندازه او را مورد توجه قرار می دهی؟ این پسر انسان کیست که تا این حد او را سرافراز می گردانی؟» زیرا هر چند برای مدتی کوتاه او را پایین تر از فرشتگان قرار دادی، اما اکنون تاج جلال و افتخار را بر سر او گذارده ای، و همه چیز را تحت فرمان او درآورده ای.

ما تا بحال ندیده ایم که همه چیز تحت فرمان انسان درآمده باشد؛^{۱۰} اما عیسی را می بینیم که اندک زمانی

۱۱۸۷

پایین تر از فرشتگان قرار گرفت و اکنون در اثر فدا کردن جان خود در راه ما، خدا تاج جلال و افتخار را بر سر او گذاشته است. بلی، به سبب رحمت عظیم خدا، عیسی بجای تمام مردم جهان، طعم مرگ را چشید.^{۱۱} و این درست و بجا بود که خدا، همان خدایی که همه چیز را برای جلال خود آفرید، اجازه دهد که عیسی عذاب ببیند، زیرا با این کار، بسیاری از فرزندان خدا را به سوی جلال آسمان هدایت می نماید. در واقع عذایی که عیسی کشید، باعث شد او پیشوایی کامل گردد؛ پیشوایی که می تواند ایشان را بسوی نجات رهبری نماید.

حال که ما بوسیله عیسی مقدس شده ایم، پدر او، پدر ما نیز محسوب می شود. به همین علت، عیسی عار ندارد که ما را برادران خود بخواند،^{۱۲} چنانکه در کتاب زبور نیز فرموده است: «درباره پدرم خدا، با «برادرانم» سخن خواهیم گفت، و همگی با هم او را حمد و سپاس خواهیم گفت.»^{۱۳} در جای دیگر نیز فرموده است: «من با «برادران» خود، بر خدا توکل خواهم نمود.» همچنین در جای دیگر گفته است: «ببینید، این من و این هم «فرزندانی» که خدا به ما عطا فرموده است.»

از آنجا که این فرزندان خدا، انسان هستند و دارای گوشت و خون می باشند، او نیز گوشت و خون شد و به شکل انسان درآمد؛ زیرا فقط با انسان شدن می توانست جانش را در راه ما فدا کند و ببرد، و بنا مرگ خود، قدرت شیطان را نابود سازد، شیطانی که صاحب اختیار مرگ بود.^{۱۴} تنها از این راه بود که می توانست آثاری را که در تمام عمرشان در وحشت مرگ بسر می بردند و اسیر ترس بودند، هایی دهد.

همه ما می دانیم که او برای کمک به فرشتگان نیامد، بلکه به این جهان آمد تا انسانهایی را که به گفته کتاب آسمانی، از «نسل ابراهیم» می باشند، دستگیری نماید.^{۱۵} به همین جهت لازم بود که او نیز از هر لحاظ مانند برادران خود گردد تا در حضور خدا، برای انسانها کاهن اعظمی، دلسوز و وفادار؛ و به هنگام کفاره گناهان، بتواند در همان حال که نسبت به انسان رحیم و کریم می باشد، نسبت به خدا نیز وفادار بماند.

فقط کاهن اعظم می تواند وارد شود، آن هم فقط سالی یک بار! او همراه خود مقداری خون قربانی به داخل می برد و بر تخت رحمت می باشد، تا گناهان خود و گناهان قوم اسرائیل را کفاره کند.

اما روح القدس از طریق تمام این تزیینات، این نکته را به ما خاطر نشان می سازد که مطابق شریعت و روش قدیم، تا زمانی که قسمت اول پرستشگاه برپاست، مردم عادی هیچگاه نخواهند توانست وارد مقدس ترین جایگاه گردند.^۹ امروز، از این موضوع می توانیم درس مهمی فرا بگیریم. طبق شریعت و روش قدیم، مردم هدایا و قربانی ها تقدیم می کنند، اما هیچیک از اینها قادر نیست دل عبادت کننده را از آلودگی پاک سازد،^{۱۰} زیرا این شریعت فقط با تشریفات ظاهری سروکار دارد و به مسابلی نظیر خوردن و نوشیدن و غسل و طهارت و نظایر آن می پردازد. مردم نیز موظف بوده اند به این دستورات عمل نمایند و با آنها سر کنند تا زمانی که مسیح ظهور نماید و از جانب خدا راه و روش جدید و بهتری بیاورد.

خون مسیح و پیمان جدید

۱۱ سرانجام مسیح در مقام کاهن اعظم و عطا کنندهٔ برکتی که نصب ما شده است، ظاهر شد. او وارد خیمهٔ عالیتر و کاملتر آسمان گردید، خیمه‌ای که نه ساخته دست انسان است و نه جزو عالم مخلوق.^{۱۱} او یکبار برای همیشه به مقدس ترین جایگاه وارد شد و خون قربانی را بر تخت رحمت پاشید، اما نه خون بی پاکوساله، بلکه خون خود را، که با آن نجات ابدی ما را فراهم ساخت.

۱۲ اگر مطابق شریعت و روش قدیم، خون گاو و بز و خاکستر گوساله می توانست بدن انسان را ظاهر از آلودگی گناه پاک سازد،^{۱۳} چقدر بیشتر خون مسیح، زندگی و قلب ما را دگرگون خواهد ساخت. قربانی مسیح ما را از شریعت و احکام بی روح سابق رهایی می دهد و در ما این میل را ایجاد می کند که با اشتیاق قلبی خدا را خدمت کنیم. زیرا مسیح نیز که کامل و بدون گناه بود، به کمک روح پاک و ابدی خدا، خود

را با کمال میل به خدا تقدیم کرد تا در راه گناهان ما فدا شود.

۱۵ به این ترتیب، مسیح با این پیمان جدید آمد تا تمام کسانی که از جانب خدا دعوت شده اند، بتوانند بسوی او آمده، برکات ابدی موعود را بیابند؛ زیرا مسیح در راه گناهان ایشان فدا شد تا ایشان را از مجازات گناهانی که در چهارچوب شریعت قدیم مرتکب شده اند، آزاد سازد.

۱۶ زمانی که وصیتی از کسی باقی می ماند، پیش از آنکه ارث تقسیم شود، باید ابتدا فوت وصیت کننده ثابت گردد.^{۱۷} عبارت دیگر، وصیت نامه فقط بعد از مرگ وصیت کننده اعتبار می یابد، و تا زمانی که او زنده است، هیچیک از وارثین نمی تواند سهم خود را دریافت کند.

۱۸ به همین دلیل، حتی پیش از آنکه پیمان قدیم به مرحلهٔ اجرا در آید، به نشان جانبازی مسیح، خون پاشیده شد.^{۱۹} به این ترتیب که موسی ابتدا تمام احکام خدا را به قوم اسرائیل اعلام کرد؛ سپس خون گوساله‌ها و بزها را گرفت و با آب و گیاه زوفا و پنم فرمز، بر کتب تورات و بر سر مردم پاشید،^{۲۰} و گفت: «این خون، نشان آن عهد و پیمانی است که خدا عطا کرده و می خواهد از آن اطاعت نماید.»^{۲۱} سپس به همان صورت، بر خیمهٔ مقدس و تمام وسایلی که در مراسم عبادت بکار می رفت، خون پاشید.^{۲۲} در واقع می توان گفت که مطابق پیمان اول، تقریباً همه چیز بوسیلهٔ خون پاک می گردد و بدون ریختن خون، هیچ گناهی بخشیده نمی شود.

۲۳ به همین دلیل، خیمهٔ مقدس زمینی و متعلقات آن، که نمونه و سایه‌ای از چیزهای آسمانی بود، می بایست همه با خون حیوانات پاک گردند.^{۲۴} زیرا مسیح به خود آسمان داخل شد تا از جانب مادر پیشگاه خدا حاضر باشد. بلی، او وارد پرستشگاه زمینی نشد، چون این فقط نمونه‌ای از آن پرستشگاه آسمانی است.^{۲۵} در ضمن او خود را بارها قربانی نکرد، برخلاف آنچه که کاهن اعظم بر روی زمین انجام می دهد؛ زیرا کاهن اعظم هر سال خون حیوانات قربانی را در مقدس ترین جایگاه تقدیم

می کند.^{۲۶} اگر چنین چیزی لازم می بود، مسیح مجبور می شد از ابتدای جهان تا حال دائماً جان خود را فدا کند. اما چنین نیست. مسیح یک بار و برای همیشه در آخر زمان آمد تا جان خود را در راه ما فدا کند و تا ابد قدرت گناه را ریشه کن سازد.^{۲۷} درست همانگونه که به حکم خداوند، انسان یک بار می میرد و بعد از آن نوبت داوری می رسد،^{۲۸} مسیح نیز فقط یک بار جان خود را فدا کرد تا بعنوان قربانی، گناهان بسیاری را پاک کند. اما بار دیگر خواهد آمد تا انانی را که با صبر و اشتیاق چشم براه او هستند، نجات بخشد.

خون مسیح، پاک کنندهٔ قطعی گناه

۱۰ شریعت و تشریفات مذهبی یهود فقط نمونه‌ای ناراست از برکتی که بنا بود مسیح برای ما به ارمغان بیاورد. مطابق این شریعت، هر ساله حیوانی قربانی می شود، اما این قربانی به هیچ وجه قادر نیست آثاری را که باینند احکام شریعت هستند، رستگار سازد.^۱ زیرا اگر قدرت چنین کاری را داشت، یک قربانی کافی می بود تا نذر کننده، یک بار و برای همیشه، پاک شود و دیگر احساس تقصیر و گناه نکند.^۲ در حالیکه می بینیم این قربانی ها همه ساله، بجای آنکه وجدان مردم را آسوده کند، خاطرهٔ تلخ نافرمانی ها و گناهانشان را به یادشان می آورد.^۳ زیرا محال است که خون گاوها و بزها واقعاً کهای گناه را پاک سازد.

۴ به همین جهت بود که وقتی مسیح به این جهان می آمد، گفت: «ای خدا، خون گاو و بز نمی تواند تو را خشنود سازد تا گناه انسان را ببخشی. پس این بدن را برای من مهیا ساختی تا همچون قربانی بر قربانگاه تو فدا کنم.»^۵ از قربانی کردن حیوانات راضی نبودی، یعنی آن حیواناتی که برای کفارهٔ گناه، در حضورت ذبح می کردند و می سوزانند.^۶ پس قسم: اینک آمده‌ام تا ارادهٔ تو را بجا آورم؛ آمده‌ام تا مطابق پیشگویی کتاب آسمانی، جان خود را فدا سازم.»

۸ بعد از آنکه مسیح فرمود که خدا از قربانی های گوناگون و هدایایی که طبق شریعت و روش قدیم

تقدیم می شود، راضی نیست،^۷ چنین گفت: «ایستک آمده‌ام تا جان خود را فدا سازم.»

به این ترتیب، روش سابق را لغو می کند تا روش جدیدی بنیاد نهاد.^{۱۰} طبق این روش و طرح جدید، مسیح یک بار جان خود را در راه ما فدا کرد تا ما را ببخشد و پاک نماید.^{۱۱} مطابق شریعت و روش سابق، کاهنان هر روز در مقابل قربانگاه می ایستند و قربانی هایی تقدیم می کنند که هرگز نمی توانند گناهان را برطرف نمایند.^{۱۲} اما مسیح خود را فقط یک بار بعنوان قربانی به خدا تقدیم کرد تا گناهان را بیاورد؛ و پس از آن، در بالاترین مکان عزت و افتخار، بدست راست خدا نشست،^{۱۳} و منتظر است تا دشمنانش به زیر پایهای او افکنده شوند.^{۱۴} او با یک قربانی، همهٔ آثاری را که از گناهانشان پاک می شوند، تا ابد کامل می گرداند.

۱۵ روح القدس نیز این را تصدیق کرده، می فرماید: «ایست آن پیمان جدیدی که در آن روز با خاندان اسرائیل خواهم بست: احکام خود را در فکر ایشان خواهم نهاد و در دل ایشان خواهم نوشت، تا بی آنکه سخنی گفته باشم، بدانند از ایشان چه می خواهم؛ و از من اطاعت کنند.»^{۱۶} سپس اضافه کرده، می فرماید: «خطایای ایشان را خواهم ببخشد و گناهانشان را دیگر بیاد نخواهم آورد.»

۱۸ پس حال که گناهان ما بطور دائمی بخشیده و فراموش شده است، دیگر چه نیازی است که برای آموزش گناهان، بار دیگر قربانی تقدیم کنیم؟

هشیاری برای حفظ نجات

۱۹ بنابراین، ای برادران عزیز، اکنون می توانیم به سبب خون عیسی، مستقیم وارد مقدس ترین جایگاه شده، به حضور خدا برویم.^{۲۰} زیرا زمانی که بدن مسیح بر روی صلیب پاره شد، در واقع پردهٔ مقدس ترین جایگاه شانه شما نیز پاره شد؛ و به این ترتیب او راهی تازه و حیات بخش برای ما گشود تا ما را بحضور مقدس خدا برساند.

۲۱ پس حال که ادارهٔ امور خانوادهٔ الهی، به عهدهٔ این کاهن بزرگ ماست،^{۲۲} بیاید با دلی پاک، مستقیماً

به حضور خدا برویم، و یقین کامل داشته باشیم که او ما را می‌پذیرد، زیرا خون مسیح بر ما پاشیده شده و ما را پاک ساخته، بدنهایمان نیز با آب پاک شسته شده است.^{۱۳} اکنون می‌توانیم منتظر نجاتی باشیم که خدا وعده داده است، و می‌توانیم بدون هیچگونه تردیدی و عده‌های خود عمل خواهیم فرمود.

^{۱۴} حال به پاس آن همه لطفی که خدا در حق ما کرده است، بایباید یکدیگر را به محبت کردن و به انجام اعمال نیک تشویق و ترغیب نماییم.^{۱۵} همچنین مانند برخی، از حضور در مجالس عبادت کلیسایی غافل نشوید، بلکه یکدیگر را تشویق کنید، بخصوص در این روزها که بازگشت مسیح نزدیک می‌شود.

^{۱۶} زیرا اگر کسی پس از بی بردن به حقیقت آموزش گناهان، عمداً از خدا دور بگرداند، بسوی زندگی گناه آلود برود، چنین گناهی با خون مسیح پاک نخواهد شد و راهی برای فرار از مجازات آن وجود نخواهد داشت.^{۱۷} بلی، راهی نیست جز بسر بردن در انتظار مجازاتی وحشتناک، و نزول خشم و غضب

الهی که دشمنان او را نابود خواهد ساخت.^{۱۸} هر که احکام موسی را بشکند، به شهادت دو یا سه نفر، بدون ترحم کشته می‌شود.^{۱۹} پس چه مجازات وحشتناکتری در انتظار کسانی خواهد بود که فرزند خدا را تحقیر می‌کنند، و خونی را که نشان عهد خدا و پاک‌کننده گناهان ایشان است، بی‌ارزش می‌شمارند، و به روح‌القدس که عطاکننده رحمت الهی است، بی‌احترامی می‌نمایند.

^{۲۰} زیرا او را می‌شناسیم که گفت: «انقسام از من می‌گیرم؛ مکافات از من می‌دهم!» و همچنین فرمود: «من قوم خود را داوری خواهم فرموده.»^{۲۱} برای کسانی که چنین گناهی کرده باشند، افتادن به دستهای خدای زنده بسیار وحشتناک خواهد بود!

^{۲۲} هیچگاه از یاد نبرید آن روزها را که نور مسیح به نازگی دلان را روشن ساخته بود؛ زیرا در آن زمان گرچه رحمت و رنجهای بسیاری بر شما وارد آمد، اما شما همه را تحمل کردید و به خداوند وفادار ماندید.^{۲۳} بلی، شما بارها مورد استهزا و ضرب و شتم

قرار گرفتید، و با شریک درد آنانی بودید که به چنین زحمانی دچار می‌شدند؛^{۲۴} با زندانیان نیز همدردی می‌کردید؛ و به هنگام غارت امواتان، شاد بودید، زیرا می‌دانستید که در آسمان چیزهای بهتری در انتظار شماست که تا ابد از بین نخواهد رفت.^{۲۵} پس به هر قیمتی که شده، ایمانان را به خداوند از دست ندهید، زیرا پاداش عظیمی در انتظار شماست!^{۲۶} اگر می‌خواهید که خدا به وعده خود وفا کند، لازم است که شما نیز با کمال صبر و بردباری، خواست خدا را انجام دهید.^{۲۷} زیرا همانطور که کلام خدا می‌فرماید، بازگشت او چندان دور نیست.^{۲۸} پس آنانی که از راه ایمان نجات یافته‌اند، با ایمان نیز به زندگی ادامه دهند و در هر امری به خدا توکل نمایند. والا، اگر به عقب برگردند، خدا از ایشان خشنود نخواهد شد.

^{۲۹} ولی ما هرگز از خدا برنگشته‌ایم تا به چنان سرنوشت تلخی دچار شویم، بلکه ایمانمان را حفظ کرده‌ایم و این ایمان، نجات جانمان را تضمین می‌کند.

ایمان چیست؟

۱۱ حال ببینیم ایمان چیست. ایمان یعنی اطمینان به اینکه آنچه امید داریم، واقع خواهد شد؛ ایمان یعنی یقین به آنچه اعتقاد داریم، گرچه قادر به دیدنشان نمی‌باشیم.^۱ مردان خدا در زمان قدیم، بسبب ایمانشان بود که مورد پسند خدا واقع شدند.^۲ با ایمان به وجود خداست که می‌دانیم زمین و آسمان، و در حقیقت همه چیز، بدستور خدا ساخته شده‌اند؛ و همهٔ اینها از چیزهای نادیدنی به وجود آمده‌اند.

مشعلداران ایمان

هابیل

^۳ از راه ایمان بود که هابیل دستور خدا را اطاعت کرد و هدیه‌ای به خدا تقدیم نمود که بیشتر از هدیهٔ قاتل سبب رضایت او گردید. خدا با قبول هدیهٔ هابیل، نشان داد که او را مورد لطف و عنایت خود قرار داده

است. و اکنون، با اینکه هزاران سال از دوران هابیل می‌گذرد، اما هنوز هم می‌توانیم درسهای بسیاری از زندگی او دربارهٔ ایمان به خدا بیاموزیم.

خنوخ

^۴ خنوخ نیز به خدا ایمان داشت. به همین جهت، بدون اینکه طعم مرگ را بچشد، خدا او را به نزد خود برد. او ناگهان ناپدید شد، زیر خدا او را از این جهان به عالم دیگر منتقل ساخت. پیش از آن، خدا فرموده بود که از خنوخ خشنود است.^۵ اما خنوخ ساختن خدا بدون ایمان و توکل به او محال است. هر که می‌خواهد بسوی خدا بیاید، باید ایمان داشته باشد که خدا هست و به آنانی که با دلی پاک در جستجوی او هستند، پاداش می‌دهد.

نوح

^۶ نوح، یکی دیگر از کسانی است که به خدا ایمان داشت. وقتی خدا به او فرمود که سرنوشت نولناکی در انتظار مردم بی‌ایمان است، او سخن خدا را باور کرد. با اینکه هنوز هیچ نشانه‌ای از طوفان نبود، اما او بدون فوت وقت، یک کشتی ساخت و خانوادهٔ خود را نجات داد. ایمان نوح، در نقطه مقابل گناه و بی‌ایمانی مردم دنیا قرار داشت، مردمی که حاضر نبودند خدا را اطاعت کنند. در اثر همین ایمان بود که نوح مقبول خدا گردید.

ابراهیم

^۸ ابراهیم نیز بخاطر ایمانی که به خدا داشت، دعوت او را اطاعت کرد و بسوی سرزمینی که خدا وعده‌اش را داده بود، راه افتاد. او بدون آنکه بداند به کجا می‌رود، شهر و دیار خود را ترک گفت؛^۹ حتی وقتی به سرزمین موعود رسید، مانند یک رهگذر در حیمه‌ها زندگی می‌کرد. اسحاق و یعقوب نیز که همین وعده را از خدا یافته بودند، مانند او در حیمه‌ها زندگی خود را سپری می‌کردند.^{۱۰} ابراهیم با اطمینان کامل، در انتظار روزی بود که خدا او را به آن شهر مستحکم و جساوند بسپرد، شهری که طراح و

سازنده‌اش خود خداست.

^{۱۱} همسر او سارا نیز به خدا ایمان داشت و بدلیل همین ایمان، قدرت یافت تا باردار شود، گرچه بسیار سالخورده بود، زیرا او بی‌برده بود که خدا قادر است به وعده‌ای که به او داده، وفا کند.^{۱۲} بنابراین، از ابراهیم، یعنی از کسی که دیگر قادر به تولید مثل نبود، نسلهایی بوجود آمد که همچون ستارگان آسمان و شعهای کنار دریا، بیشمار بودند.

^{۱۳} این مردان ایمان، همه فرزندان آنکه تمام وعده‌های خدا را دریافت کنند، اما آنها را از دور دیده، به امید دریافتشان شاد شدند. آنان اذعان می‌داشتند که این دنیای زودگذر خانهٔ واقعی ایشان نیست، بلکه در این دنیا، رهگذر و غریب هستند.^{۱۴} در واقع کسانی که چنین اذعان و اعترافی می‌کنند، نشان می‌دهند که در انتظار خانه و وطنی واقعی در آسمان می‌باشند.^{۱۵} در ضمن، اگر مایل بودند به خانه و کاشانهٔ خود یعنی بسوی چیزهای فریبندهٔ این دنیا بازگردند، قطعاً فرصت چنین کاری را می‌داشتند؛^{۱۶} اما ایشان مایل به بازگشت به عقب نبودند، و به امور این دنیا دلبنگنی نداشتند، بلکه علاقه و توجهشان به خدای ایشان نامیده شود، زیرا شهری در آسمان برای ایشان تدارک دیده است.

^{۱۷} زمانی که خدا ابراهیم را در بوتهٔ آزمایش قرار داد و از او خواست تا پسرش اسحاق را قربانی کند، او بسبب ایمانی که به خدا داشت، حاضر شد دستور خدا را اطاعت نماید. با اینکه او دربارهٔ اسحاق وعده‌هایی از خدا دریافت کرده بود، اما آماده شد تا او را قربانی کند؛^{۱۸} بلی، همان اسحاق را که خدا وعده داده بود از طریق او نسلی برای ابراهیم بوجود بیآورد.^{۱۹} زیرا ابراهیم ایمان داشت که حتی اگر اسحاق بمیرد، خدا قادر است او را زنده سازد. در واقع همینطور نیز شد، زیرا اسحاق از دیدگاه ابراهیم محکوم به مرگ بود، اما عمر دوباره یافت.

اسحاق، یعقوب و یوسف

^{۲۰} در اثر ایمان بود که اسحاق می‌دانست خدا در

آینده، دو پسرش، یعقوب و عیسو را برکت خواهد داد.

^{۲۱} این ایمان بود که باعث شد یعقوب، به هنگام پیری و در آستانه رحلت، در حالیکه بر عصای خود تکیه زده بود، دعا کند و هر دو پسر یوسف را برکت دهد.

^{۲۲} در اثر ایمان بود که یوسف پیش از وفات خود، با اطمینان اعلام کرد که روزی خدا قوم اسرائیل را از سرزمین مصر بیرون خواهد برد. او بقدری یقین داشت که از قوم خود قول گرفت که به هنگام رفتن، استخوانهای او را نیز با خود ببرند.

موسی

^{۲۳} والدین موسی نیز به خدا ایمان داشتند. از این جهت، چون دیدند که خدا فرزند بی ایشان عطا کرده که با کودکان دیگر فرق دارد، یقین حاصل کردند که خودش او را حفظ خواهد نمود. بنابراین، با اینکه پادشاه دستور داده بود که همه نوزادان پسر را به رودخانه بیندازند، ایشان بدون ترس کودک را سه ماه پنهان کردند.

^{۲۴} در اثر ایمان بود که موسی، وقتی بزرگ شد، نخواست در کاخ فرعون بماند و نوه او نامیده شود. ^{۲۵} او ترجیح می داد همراه با حلق رنج دیده خدا متحمل مشقات شود، تا اینکه در کاخ سلطنتی، چند روزی از گناه لذت ببرد. ^{۲۶} در نظر او تحمل زحمت و ننگ در راه مسیح، بسیار با ارزشتر از تمام خزاین گنجهای مصر بود. زیرا او چشم انتظار آن پادشاه بزرگی بود که خدا وعده داده بود. ^{۲۷} بخاطر ایمان به خدا بود که او بدون ترس از غضب پادشاه، مصر را ترک گفت و استوار به پیش رفت، همچون کسی که خدای نادیده را در مقابل دیدگان خود دارد. ^{۲۸} او چون ایمان داشت که خدا قوم خود را نجات خواهد داد، بدستور خدا به قوم اسرائیل امر کرد که هر خانواده، برای ذبح کند و خون آن را بر سر در خانه نمود باشد تا فرشته مرگ که پسران ارشد مصریان می کشت، به پسر ارشد آن خانه صدمه‌ای نرساند.

^{۲۹} قوم اسرائیل نیز به خدا ایمان آوردند و به

سلامت از میان دریای سرخ عبور کردند، گویی از زمین خشک رد می شدند. اما وقتی مصریان بدنبالشان آمدند و قصد عبور نمودند، همگی غرق شدند.

راحیاب

^{۳۰} در اثر ایمان بود که حصار شهر اریحا، پس از آنکه قوم اسرائیل بدستور خدا هفت روز آن را دور زدند، فرو ریخت. ^{۳۱} اما در آن میان راحاب فاحشه، همراه اهالی اریحا کشته نشد، زیرا به خدا و به قدرت او ایمان داشت و از فرستادگان قوم خدا به گرمی پذیرایی کرد؛ اما دیگران حاضر نشدند خدا را اطاعت کنند.

نمونه‌ای دیگر از مشعلداران ایمان

^{۳۲} دیگر چه نمونه‌ای بیایم؟ زیرا وقت مجال نمی دهد که از ایمان جدعون، باراق، سامسون، یفساح، داود، سموئیل و انبیا دیگر سخن گویم. ^{۳۳} ایشان همگی به خدا ایمان داشتند؛ به همین جهت توانستند در جنگها پیروز شوند، ممالک را تسخیر کنند، عدالت را در مملکت خود اجرا نمایند، و وعده‌های خدا را دریافت کنند. ایشان در چاه شیران آسیبی ندیدند، ^{۳۴} و در میان شعله‌های آتش نسوختند. با ایمانی که داشتند از خطر شمشیر جان سالم بدر بردند، و پس از درماندگی و بیماری، نیروی تازه یافتند؛ در جنگ نیز با شجاعت، تمام سپاهیان دشمن را تارومار کردند. ^{۳۵} زنان به نیروی ایمان، عزیزان از دست رفته خود را، رنده در آغوش کشیدند.

اما عده‌ای دیگر از مؤمنین نیز بودند که تا سرحد مرگ شکنجه و آزار دیدند و ترجیح دادند بمیرند تا اینکه به خدا خیانت ورزند و آزاد شوند. زیرا خاطر جمع بودند که پس از مرگ، آزادی واقعی و جاودانی نصیبشان خواهد شد. ^{۳۶} بعضی شلاق خورده، مورد تسمخ قرار گرفتند؛ بعضی دیگر در سپاه‌چالها به زنجیر کشیده شدند. ^{۳۷} برخی سنگ باران شدند و برخی دیگر با اره دو پاره گشتند. به بعضی وعده آزادی داده شد، به شرط آنکه ایمان خود را انکار کنند، و چون نکرده با شمشیر کشته

شدند. ^{۳۸} آنانی که جهان لایقشان نبود، در پوست گوسفند و بز، در کوه‌ها و بیابانها سرگردان شدند، و در غارها و چاه‌ها خود را پنهان کردند، و گرسنگی و بیماری و دردی کشیدند.

^{۳۹} این انسانهای مؤمن، با اینکه بسبب ایمانشان مقبول خدا واقع شدند، اما هیچیک برکات موعود خدا را نیافتند. ^{۴۰} زیرا خدا می خواست که ایشان منظر بمانند تا همراه ما به آن برکات بهتری برسند که او برای ما در نظر گرفته است.

دعوت به صبر و پایداری

پس حال که در این میدان مسابقه، چنین گروه انبوهی از ایمانداران را داریم که برای تماشای ما گرد آمده‌اند، بایید هر آنچه را که سبب کندی یا عقب افتادن ما در این مسابقه می شود، از خود دور کنیم؛ و با صبر و شکیبایی در این میدان بسوی هدف بدویم؛ ^۱ و برای پیروزی در این مسابقه روحانی، به عیسی چشم بدوزیم که چنین ایمانی را در قلب ما ایجاد کرده و آن را کامل خواهد ساخت. زیرا او خود نیز در همین مسیر، صلیب، و خفت و خواری آن را تحمل کرد، چون می دانست در پی آن، خوشی و شادی عظیمی نصیبش خواهد شد. به همین جهت، اکنون در جایگاه افتخار، یعنی در دست راست تخت خدا نشسته است.

^۲ پس اگر می خواهید در این مسابقه خسته و دلسرد نشوید، به صبر و پایداری مسیح ببنشینید، به او که از سوی نگاهارکان مصیبت‌ها کشید. ^۳ از این گذشته، شما تاکنون در مقابل گناه و وسوسه‌های شیطان تا پای جان مقاومت نکرده‌اید. ^۴ گویا بکلی از یاد برده‌اید که کلام خدا برای تشویق شما فرزندان خدا، چه می گوید. کلام خدا می فرماید: «پسرم، هرگاه خداوند تو را تنبیه کند، دلگیر نشو، و هرگاه اشتباهات تو را خاطر نشان سازد، دلسرد نشو. ^۵ زیرا اگر تو را آتدیب می کند، به این علت است که دوست دارد، و اگر تو را تنبیه می نماید، به این دلیل است که فرزند او هستی.»

^۶ کدام پسر است که پدرش او را تنبیه نکند؟

در اوقات خدا همان رفتاری را با شما می کند که هر پدر مهربانی با فرزندش می کند. پس بگذارید خدا شما را تأدیب نماید. ^۷ اما اگر خدا هرگز شما را تأدیب و تنبیه نکند، معلوم می شود که اصلاً فرزند او نیستید و به خانواده او تعلق ندارید، زیرا هر پدری فرزندش را تنبیه می کند.

^۸ ما در این دنیا به پدرانمان که ما را تنبیه می کنند، احترام می گذاریم؛ پس چقدر بیشتر باید به تأدیب پدر روحانی مان خدا، تن در دهم تا دوران واقعی را بیابیم. ^۹ پدران ما به صلاح‌دیده خود در دوران کوتاه کودکی مان، ما را تأدیب می کردند. اما تأدیب خدا برای خیر و صلاح ماست، تا مانده او پاک و مقدس گردیم. ^{۱۰} تنبیه شدن خوشایند نیست؛ بلکه دردناک است. اما نتیجه آن، زندگی پاک و صفات پسندیده است که مدتی بعد از آن ظاهر خواهد شد.

^{۱۱} بنابراین، دستهای خسته خود را بکار گیرید، بر پایهای مست و لرزان خود محکم بایستید، ^{۱۲} و برای پایهای خود، راهی راست و هموار بسازید، تا آنانی که بدنبال شما می آیند، حتی اگر ناتوان و لنگ باشند، نیفتند و صدمه نبینند، بلکه قوت خود را باز یابند.

هشدار در مورد بی توجهی به امور الهی

^{۱۳} بکشید تا با همه مردم در صلح و صفا بسر برید، و دلی پاک و زندگی مقدسی داشته باشید، زیرا تا پاک و مقدس نباشید، خداوند را نخواهید دید. ^{۱۴} مواظب باشید مبادا کسی از شما از خدا دور شود. دقت کنید لحنی در میان شما ریشه ندواند، زیرا باعث اضطراب شده، به زندگی روحانی بسیاری لطمه خواهد زد. ^{۱۵} همچنین مراقب باشید کسی گرفتار زن و بی عفتی نشود و یا در مورد امور الهی لایق نگردد، مانند عیسو برادر بزرگ یعقوب که حق ارشادی خود را به بک کاه آش فروخت؛ ^{۱۶} و بعد از آن، وقتی خواست حق خود را باز پس گیرد، هر چه از اشک ریخت، موفق نشد، چون دیگر دیر شده بود و پشیمانی فایده‌ای نداشت. بنابراین، از این واقعه درس عبرت بگیرید و مواظب خودتان باشید.

^{۱۷} بلی، دقت کنید زیرا شما با مسائلی سروکار

دارید که بسیار بالاتر از مسائلی است که قوم اسرائیل با آن مواجه بودند. هنگامی که خداوند در کوه سینا، احکام خود را به قوم اسرائیل عطا می‌کرد، ایشان با شعله‌های آتش، تاریکی و ظلمت کامل، طرفان هولناک،^{۱۹} و صدای سهمگین شیپور مواجه شدند. صدایی نیز که با ایشان سخن می‌گفت، حاری پیامی چنان هراس‌انگیز بود که از خدا التماس کردند که دیگر چیزی نگوید،^{۲۰} زیرا قادر نبودند این دستور را تحمل کنند که فرموده بود: «حتی اگر حیوانی به کوه نزدیک شود، باید سنگسار گردد.»^{۲۱} موسی نیز چنان از آن منظره ترسیده بود که می‌لرزید!

^{۲۲} اما سرکار شما با این امور نیست؛ شما به چنین کوهی نزدیک نشده‌اید، بلکه مستقیماً به کوه مهیون و به شهر خدای زنده یعنی اورشلیم آسمانی آمده‌اید. شما وارد محفل شاد گروه بیشماری از فرشتگان شده‌اید.^{۲۳} شما به کلیسایی قدم گذاشته‌اید که نام اعضای آن، در آسمان ثبت شده است. شما به حضور خدایی آمده‌اید که داور همه است؛ به روحهای نجات‌یافتگانی نزدیک شده‌اید که در آسمان به مرحله کمال رسیده‌اند.^{۲۴} به حضور عیسی آمده‌اید که آورندهٔ این پیمان جدید می‌باشد؛ شما بسوی خون او آمده‌اید که مانند خون هابیل طالب انتقام نیست، بلکه به روی ما پاشیده شده تا گناهانمان را بشوید.

^{۲۵} پس مواظب باشید که از او که با شما سخن می‌گوید، اطاعت نمایید. زیرا اگر قوم اسرائیل از سخنان موسی که یک پیغام آور زمینی بود، سرپیچی کردند و جان سالم بدر نبردند، ما چگونه از مجازات هولناک آینده در امان خواهیم ماند، اگر از کلام خدایی که از آسمان سخن می‌گوید، سرپیچی کنیم؟^{۲۶} هنگامی که خدا از بالای کوه سینا سخن گفت، صدای او زمین را لرزاند. اما او وعده داده و فرموده است: «بار دیگر، نه فقط زمین را، بلکه آسمانها را نیز خواهیم لرزاند»^{۲۷} منظور او اینست که هر آنچه را که پایه و اساس محکمگی ندارد غریبال خواهد کرد تا فقط چیزهایی باقی بمانند که تزلزل‌ناپذیر می‌باشند.

^{۲۸} پس حال که ملکوئی تزلزل‌ناپذیر نصیب ما

خواهد شد، بیایید خدا را از صمیم قلب سپاس گوئیم و او را چنانکه سزاوار است، با خوف و احترام خدمت نماییم.^{۲۹} زیرا خدای ما آتشی سوزاننده است.

چند اندرز مفید

۱۳ محبت برادرانه را در میان خود ادامه دهید.^۱ فراموش نکنید که با غریبه‌ها مهربان باشید و از ایشان پذیرایی کنید، زیرا بعضی با این کار، بی‌آنکه خودشان متوجه باشند، از فرشته‌ها پذیرایی کرده‌اند.^۲ زندانی‌ها را از یاد نبرید؛ با ایشان طوری همدردی نمایید که گویا خودتان نیز در زندان هستید. در غم و رنج مظلومان شریک باشید، زیرا خودتان می‌دانید که ایشان در چه حالی هستند و چه می‌کشند.^۳ به ازدواج خود و به عهد و پیمانی که بسته‌اید وفادار باشید، و پیوند زناشویی‌تان را از آلودگی دور نگاه دارید، زیرا خدا افراد فاسد و زناکار را حتماً مجازات خواهد کرد.

^۴ از پول دوستی بپرهیزید و به آنچه دارید قانع باشید، زیرا خدا فرموده است: «شما را هرگز تنها نخواهم گذارد و ترک نخواهم نمود».^۵ بنابراین، با اطینان کامل و با جرأت تمام، می‌توانیم بگوئیم: «خداوند گره گشا و یاور من است. پس، از انسان خاکی ترسی ندارم؛ او چه می‌تواند به من بکند؟»

^۶ معلمین خود را که کلام خدا را به شما تعلیم داده‌اند و شما را در خصوص امور روحانی راهنمایی کرده‌اند، به یاد داشته باشید. دربارهٔ عقابت کار و زندگی ایشان فکر کنید و بکوشید مانند آنان، ایمانی راسخ داشته باشید.

^۷ عیسی مسیح امروز نیز همان است که دیروز بود و هرگز تغییر نخواهد کرد.^۸ پس فریفتهٔ عقاید جدید و عجیب و غریب نشوید. نیروی روحانی عطیه و فیضی است از جانب خدا، و گر نه با رعایت رسوم مذهبی مربوط به خوردن یا نخوردن برخی خوراکیها، کسی روحاً تقویت نمی‌شود. آثانی نیز که این روش را در پیش گرفته‌اند، هیچ نفعی نبرده‌اند.

^۹ قربانگاه ما صلیب است که بر روی آن، مسیح

جان خود را در راه ما قربانی کرد. آثانی که می‌کشند با اطاعت از تشریفات ظاهری مذهب یهود، نجات پیدا کنند، هرگز بهره‌ای از صلیب مسیح نخواهند برد.^{۱۰} طبق شریعت یهود، کاهن اعظم خون حیوانات قربانی را برای کفارهٔ گناهان به مقدس‌ترین جایگاه می‌برد و بعد لاشهٔ حیوانات بیرون شهر سوزانده می‌شود.^{۱۱} به همین ترتیب، مسیح نیز برای آنکه گناهان ما را بشوید، بیرون از شهر عذاب کشید و مرد.^{۱۲} پس بیایید ما نیز از شهر خارج شده، دیوار هوی و هوس این دنیا را پشت سر بگذاریم و بسوی او برویم، و مانند او ننگ و عار را بردوش کشیم.^{۱۳} زیرا این دنیا، خانهٔ دایمی ما نیست، و ما انتظار می‌کشیم تا به خانهٔ ابدی خود در آسمان برسیم.

^{۱۴} پس به باری عیسی، و با بیان عظمت نام او، شکرگزاری خود را همچون قربانی به خدا تقدیم نمایم.^{۱۵} از نیکوکاری و کمک به نیازمندان غافل نشوید، زیرا اینگونه اعمال مانند قربانی‌هایی هستند که خدا را بسیار خوشند می‌سازند.^{۱۶} از رهبران روحانی خود اطاعت کنید، و هر آنچه می‌گویند با کمال میل انجام دهید، زیرا کار ایشان، مراقبت از جانهای شماست و از این لحاظ در برابر خدا پاسخگو می‌باشند. پس به گونه‌ای رفتار کنید که ایشان از خدمت خود لذت ببرند، نه اینکه با درد و رنج آن را

انجام دهند، زیرا در اینصورت شما نیز رنج خواهید برد.

^{۱۷} برای ما دعا کنید، زیرا وجدان ما پاک است و هرگز نمی‌خواهیم خطایی از ما سر بزنند.^{۱۸} این روزها نیز بطور خاص به دعاهای شما نیاز دارم تا بتوانم هر چه زودتر نزد شما باگردم.

^{۱۹} و حال دعا می‌کنم به حضور خدایی که منشاء آرامش است، به حضور خدایی که خداوند ما عیسی را که شان اعظم گوسفندان است پس از مرکز زنده کرد و با خون او، پیمان ابدی را تأیید نمود؛^{۲۰} و از او می‌خواهم که شما را با تمام صفات نیکو مجهز سازد تا ارادهٔ او را بجا آورید، و او نیز بقدرت عیسی مسیح آنچه را که پسندیدهٔ اوست، در ما عملی سازد. شکوه و جلال تا ابد از آن مسیح باد. آمین.

^{۲۱} ای برادران، خواهش می‌کنم به آنچه در این نامه نوشته‌ام، با صبر و حوصله توجه کنید، زیرا نامهٔ کوتاهی است.^{۲۲} می‌خواهم بدانید که برادر ما «تیموتائوس» از زندان آزاد شده است؛ و اگر زود به اینجا برسد، همراه او به دیدن شما خواهیم آمد.^{۲۳} سلام مرا به همهٔ برادران خود و به سایر مؤمنین برسانید. مسیحیان ایتالیا که در اینجا نزد من می‌باشند، به شما سلام می‌رسانند.

^{۲۴} لطف خدا شامل حال همهٔ شما باد.

نامه یعقوب

در این نامه، یعقوب که برادر عیسی مسیح و اسقف کلیسای اورشلیم بود، به کسانی که مسیحی شده بودند می نویسد که کافی نیست کسی ادعا کند به خدا ایمان دارد و مسیحی است، بلکه باید با رفتارش این را ثابت کند. رفتار مسیحی آن است که متکی بر دستورات خدا باشد، و مسیحی کسی است که هر چه خدا فرموده است انجام دهد.

یعقوب، خدمتگزار خدا و عیسی مسیح خداوند، به مسیحیان یهودی‌تبار که در سراسر جهان پراکنده‌اند، سلام و درود می فرستد.

شادی در سختی‌ها

^۱ برادران عزیز، وقتی مشکلات و آزمایشهای سخت از هر سو بر شما هجوم می آورند، بسیار شاد باشید، زیرا در آزمایش و سختی‌هاست که صبر و تحملتان بیشتر می شود. ^۲ پس بنگارید صبرتان فرونی یابد و نکوشید از زیر بار مشکلات شانه خالی کنید، زیرا وقتی صبرتان به حد کمال رسید، افرادی کامل و بالغ خواهید شد و به هیچ چیز نیاز نخواهید داشت. ^۳ اما اگر کسی از شما طالب حکمت و فهم برای درک اراده و خواست خداست، باید دعا کند و آن را از خدا بخواهد؛ زیرا خدا خود و حکمت را به هر که از او درخواست کند، سخاوتمندانه عطا می فرماید بدون اینکه او را سرزنش نماید. ^۴ اما وقتی از او درخواست می کنید، شک به خود راه ندهید، بلکه یقین داشته باشید که خدا جواب دعایان را خواهد داد؛ زیرا کسی که شک می کند، مانند موجی است در دریا که در اثر وزش باد به اینسو و آنسو رانده می شود. ^۵ چنین شخصی، هرگز نمی تواند تصمیم قطعی بگیرد. پس اگر با ایمان دعا نکنید، انتظار پاسخ نیز از خدا نداشته باشید.

فقر و ثروت

^۶ مسیحیانی که از مال این دنیا بی بهره هستند، نباید خود را فقیر بنظرانند، بلکه باید شاد باشند زیرا در

نظر خدا بزرگ و سربلند هستند. ^۷ مسیحیان ثروتمند نیز نباید خود را بزرگ بدانند، بلکه باید شاد باشند که ثروت این دنیا، گنج واقعی آنان نیست، زیرا ثروت این دنیا مانند گلی است که بعد از مدتی، در اثر تابش آفتاب سوزان، زیبایی خود را از دست می دهد و پژمرده می شود. بلی، شخص ثروتمند نیز چنین است؛ پس از اندک زمانی می میرد و هر آنچه انجام داده، بی ثمر می ماند.

وسوسه از جانب خدا نمی آید

^۸ خوشبحال کسی که آزمایشهای سخت زندگی را متحمل می شود، زیرا وقتی از این آزمایشها سربلند بیرون آمد، خداوند تاج حیات را به او عطا خواهد فرمود، تاجی که به تمام دوستاناران خود وعده داده است.

^۹ وقتی کسی وسوسه شده، بسوی گناهی کشیده می شود، فکر نکند که خدا او را وسوسه می کند، زیرا خدا از گناه و بدی بدور است و کسی را نیز به انجام آن، وسوسه و ترغیب نمی کند. ^{۱۰} وسوسه یعنی اینکه انسان فریفته و مجذوب افکار و امیال ناپاک خود شود. ^{۱۱} این افکار و امیال ناپاک، او را به انجام کارهای گناه آلود می کشاند؛ و این کارها نیز منجر به ای برادران عزیز، در این مورد اشتباه نکنید. ^{۱۲} از جانب خدا فقط مواهب نیکو و کامل به ما می رسد،

زیرا او آفریننده همه روشنائی‌هاست و خدای است تغییرناپذیر. ^{۱۳} او چنین اراده فرمود که ما را بوسیله پیام انجیل، زندگی تازه ببخشد تا ما نخستین فرزندان

عمل کردن به کلام خدا

^{۱۴} برادران عزیز، به این نکته توجه کنید: بیشتر گوش بدهید، کمتر سخن بگویید، و زود خشمگین نشوید. ^{۱۵} زیرا خشم نمی گذارد آنطور که خدا می خواهد، خوب و درستکار باشیم.

^{۱۶} بنابراین، هر نوع ناپاکی و عادت زشت را که هنوز در وجودتان باقی است، از خود دور کنید؛ و با فروتنی کلام خدا را که در دلتان کاشته شده است، بپذیرید، زیرا این کلام قدرت دارد جانهای شما را نجات بخشد. ^{۱۷} اما فراموش نکنید که این کلام را نه فقط باید شنید، بلکه باید به آن عمل کرد. پس خود را فریب ندهید، ^{۱۸} زیرا کسی که کلام را فقط می شنود ولی به آن عمل نمی کند، مانند شخصی است که صورت خود را در آینه نگاه می کند؛ ^{۱۹} اما به محض اینکه از مقابل آینه دور می شود، قیافه خود را فراموش می کند. ^{۲۰} اما کسی که به کلام خدا که قانون کامل آزادی بشر است، توجه داشته باشد، نه تنها آن را همیشه بخاطرخواهد داشت، بلکه به دستوراتش نیز عمل خواهد کرد، و خدا عمل او را برکت خواهد داد. ^{۲۱} هر که خود را مسیحی می داند، اما نمی تواند بر زبان تند خود مسلط باشد، خود را گول می زند و مذهب او پیشری ارزش ندارد. ^{۲۲} در نظر خدای پدر، مسیحی پاک و بی عیب کسی است که به کمک یتیمان و بیوه‌زنان می شتابد، و نسبت به خداوند وفادار می ماند و خود را از آلودگیهای دنیا دور نگاه می دارد.

دوری از تمیض

^{۲۳} برادران عزیز، چگونه می توانید ادعا کنید که از آن عیسی مسیح، خداوند پرجلال هستید، درحالیکه از ثروتمندان طرفداری می کنید و فقرا را پست می شمارید؟

^{۲۴} فرض کنید شخصی به کلیسای شما بیاید که لباس گرانبها بر تن و انگشترهای طلایی بر انگشترانش دارد، و در همان لحظه، شخصی فقیر با لباس های کیف نیز

وارد شود؛ ^{۲۵} و شما به آن ثروتمند توجه بیشتری نشان دهید و بهترین جا را به او تعارف کنید، اما به آن فقیر بگویید: «برو آنجا بایست یا اگر می خواهی، روی زمین بنشین!» ^{۲۶} آیا این نشان نمی دهد که شما ارزش اشخاص را از روی داری و ندارشان می سنجید؟ بنابراین انگیزه‌هایتان نادرست هستند.

^{۲۷} برادران عزیز، به من گوش دهید: خدا مردم فقیر را برگزیده تا در ایمان ثروتمند باشند و از برکات ملکوت خدا برخوردار گردند، ملکی که خدا به دوستاناران خود وعده داده است. ^{۲۸} با اینحال، شما فقیر را حقیر می شمارید. آیا فراموش کرده‌اید که همین ثروتمندان هستند که حقان را پامال می کنند و بعد شما را به دادگاه نیز می کشانند؟ ^{۲۹} اغلب همین افراد هستند که عیسی مسیح را مسخره می کنند، یعنی همان کسی را که نام شریفش بر شما قرار دارد. ^{۳۰} چقدر خوب می شد همواره این حکم خداوندتان را اطاعت می کردید که می فرماید: «همسایه خود را دوست بدار، به همان اندازه که خود را دوست می داری.» ^{۳۱} اما وقتی از ثروتمندان طرفداری می کنید، این حکم خداوندتان را زیر پا می گذارید و به این ترتیب، مرتکب گناه می شوید. ^{۳۲} کسی که همه احکام خدا را مویمو اجرا کند، ولی در یک امر کوچک مرتکب اشتباه شود، به اندازه کسی مقصر است که همه احکام خدا را زیر پا گذاشته است. ^{۳۳} زیرا همان خدایی که گفت: «زنا نکنید»، این را نیز گفت که «قتل نکنید». پس اگر زنا نکنید، اما مرتکب قتل شوید، بهر حال از حکم خدا سرپیچی کرده‌اید و در برابر او مقصر می باشید.

^{۳۴} خدا شما را روزی داوری خواهد فرمود تا مشخص شود آیا به خواست مسیح عمل کرده‌اید یا نه. پس مواظب اعمال و افکار خود باشید، ^{۳۵} زیرا بر کسی که در این دنیا رحم نکرده است، رحم نخواهد شد؛ ^{۳۶} اما اگر نسبت به مردم، رحم بوده باشید، آنگاه رحمت الهی بر داوری او چیره خواهد شد.

رابطه میان ایمان و عمل

^{۳۷} برادران عزیز، چه فایده‌ای دارد که بگویید «من

ایمان دارم و مسیحی هستم، اما این ایمان را از طریق کمک و خدمت به دیگران نشان ندهید؟ آیا این نوع ایمان می‌تواند باعث رستگاری شود؟^{۱۵} اگر دوستی داشته باشید که محتاج خوراک و پوشاک باشد،^{۱۶} و به او بگویید: «برو سلامت! خوب بخور و خودت را گرم نگه‌دار»، اما خوراک و پوشاک به او ندهید، چه فایده‌ای دارد؟^{۱۷} پس ملاحظه می‌کنید ایمانی که منجر به اعمال خیر نگردد، و با کارهای نیک همراه نباشد، اصلاً ایمان نیست، بلکه یک ادعای پوچ و تو خالی است.

^{۱۸} این ایراد، بجا خواهد بود اگر کسی بگوید: «شما می‌گویید که راه رسیدن به خدا، فقط ایمان است و بس! اما من می‌گویم که اعمال نیک نیز مهم است. زیرا شما بدون اعمال نیک نمی‌توانید ثابت کنید که ایمان دارید. اما همه می‌توانند از روی اعمال و رفتار من، ببینند که من ایمان دارم.»

^{۱۹} ممکن است کسی به خود بیاید و بگوید: «من ایمان دارم که خدا یکی است؛ چنین شخصی باید بخاطر داشته باشد که دیوها نیز به این ایمان دارند، چنان ایمانی که از ترس به خود می‌لرزند! «ای نادان! آیا نمی‌خواهی درک کنی که ایمان بدون انجام اراده خدا، بی‌فایده و بی‌ثمر است؟ بلی، ایمانی که اعمال خیر به بار نیاورد، ایمان واقعی نیست.

^{۲۱} مگر به یاد ندارید که جدمان ابراهیم نیز بسبب اعمال خود در نظر خدا عزت یافت؟ چون او حاضر شد پس خود اسحاق را برای خدا قربانی کند.^{۲۲} پس می‌بینید که ایمان او به خدا باعث شد که او از خدا کاملاً اطاعت کند، در واقع، ایمان او با اعمال و رفتارش کامل گردید.^{۲۳} از اینرو، نتیجه همان شد که کتاب آسمانی می‌فرماید: «ابراهیم به خدا ایمان آورد و مقبول او واقع گردید، و حتی «دوست خدا» نامیده شد.»

^{۲۴} پس می‌بینید که انسان علاوه بر ایمان، سوسپله اعمال خود نیز رستگار می‌گردد.

^{۲۵} «واحبا»، فاحشه نیز نمونه دیگری است برای این موضوع. او در اثر اعمال خود رستگار شد، زیرا مأموران قوم خدا را پناه داد و بعد، ایشان را از راه

دیگر به سلامت روانه نمود.^{۲۶} خلاصه، همانطور که بدن بدون روح، مرده است، ایمانی هم که اعمال نیک به بار نیاورد، مرده است.

خطرات زبان

۳ برادران عزیز، سعی نکنید اشتباهات دیگران را فوری به ایشان گوشزد کنید، زیرا همه ما دچار اشتباه می‌شویم؛ و ما معلمین دینی که احکام خدا را می‌دانیم، اگر مرتکب اشتباه گردیم، شدیدتر از دیگران مجازات خواهیم شد. اگر کسی بتواند بر زبان خود مسلط شود، قادر خواهد بود در سایر موارد نیز بر خود مسلط باشد.^{۲۷} اسی بزرگ را با دهنه‌ای کوچک مطیع خود می‌سازیم و او را به هر جا که بخواهیم می‌بریم.^{۲۸} یک شکان کوچک، کشتی بزرگ را به هر سو که خواست ناخدا باشد، هدایت می‌کند حتی اگر بادی شدید بوزد.

^{۲۹} زبان نیز در بدن، عضوی کوچک است، ولی چه خسارات سنگینی می‌تواند به بار آورد. یک جنگل عظیم را می‌توان با یک جرقه کوچک به آتش کشید. ^{۳۰} زبان همچون زبانه آتش است؛ لبریز از شرارت می‌باشد و تمام بدن را زهرآلود می‌کند؛ آتشی است که از جهنم می‌آید و می‌تواند تمام زندگی را به نابودی بکشد.

^{۳۱} انسان توانسته است هرگونه حیوان وحشی، پرند، خزنده و جاندار دریایی را رام کند، و بعد از این نیز رام خواهد کرد.^{۳۲} اما هیچ انسانی نمی‌تواند زبان را رام کند. زبان همچون مار سمی، همیشه آماده است تا زهر کشنده خود را بیرون بریزد.^{۳۳} با آن، لحظه‌ای پدر آسمانی مان خدا را شکر می‌کنیم و لحظه‌ای دیگر مردم را که شبیه خدا آفریده شده‌اند، نفرین می‌کنی. از دهانمان هم برکت جاری می‌شود، هم لعنت. برادران عزیز، نباید چنین باشد.^{۳۴} آیا امکان دارد از یک چشمه، ابتدا آب شیرین بجوشد و بعد آب شور؟^{۳۵} آیا می‌توان از درخت انجیر، بیرون چید؟ یا از تاک، می‌توان انجیر چید؟ نه! به همین ترتیب، از چاه شور، نمی‌توان آب شیرین و گوارا

کشید.

خرد آسمانی

^۱ اگر خود را خردمند و حکیم می‌دانید، باید همواره مهربان و نیکوکار باشید؛ و اگر بسبب داشتن اینگونه اعمال به خود نبالید، آنگاه راستی خردمند می‌باشید.^۲ اما اگر در زندگی‌تان کینه و حسادت و خودخواهی وجود دارد، بیهوده سنگ عقل و خرد را به سینه‌ی زنی، که این بدترین نوع دروغ می‌باشد؛^۳ زیرا در آن خرد و حکمتی که خدا می‌بخشد، اینگونه صفات ناپسند وجود ندارد، بلکه اینها دنیوی، غیرروحانی و شیطانی هستند.^۴ در واقع، هر جا که حسادت و جاه‌طلبی وجود دارد، هرج و مرج و هرگونه شرارت دیگر نیز پیش می‌خورد.

^۵ اما خود و حکمتی که از آسمان می‌باشد، در وهله اول پاک و نجیب است، و بعد صلح‌جو و مؤدب و ملایم؛ حاضر به گفتگو با دیگران و پذیرش نظرات ایشان است؛ لبریز از دلسوزی و اعمال نیک بوده، صمیمی و بی‌ریا و بی‌پرده می‌باشد.^۶ آسانی که صلح‌جو هستند، بذر صلح می‌کارند و نیکی و خیر درو می‌کنند.

نتیجه آرزوهای ناپاک این دنیا

۴ علت جنگ و دعواهای شما چیست؟ آیا علت آنها، آرزوهای ناپاکی نیست که در وجود شما منزل دارند؟^۱ در حسرت چیزی بسر می‌برید که ندارید؛ پس دستتان را به خون آلوده می‌کنید تا آن را به چنگ آورید. در آرزوهای چیزهایی هستید که متعلق به دیگران است، و شما نمی‌توانید داشته باشید؛ پس به جنگ و دعوا می‌پردازید تا از چنگشان بیرون بکشید. علت اینکه آنچه می‌خواهید ندارید، اینست که آن را از خدا درخواست نمی‌کنید.^۲ وقتی هم درخواست می‌کنید، خدا به دعاپتان جواب نمی‌دهد، زیرا هدفشان نادرست است؛ شما فقط در پی بدست آوردن چیزهایی هستید که باعث خوشی و لذتشان می‌شود.

^۳ شما همچون همسران بی‌وفایی هستید که به

دشمنان شوهرشان عشق می‌ورزند. آیا متوجه نیستید که اگر با دشمنان خدا، یعنی لذت‌های ناپاک این دنیا دوستی نمایید، در واقع با خدا دشمنی می‌کنید؟ پس هر که می‌خواهد از خوشی‌های ناپاک این دنیا لذت بجوید، دیگر نمی‌تواند دوست خدا باشد.^۴ تصور می‌کنید که کتاب آسمانی بیهوده می‌گوید که روح خدا که خداوند او را در وجود ما ساکن کرده است، آقدر به ما علاقه دارد که نمی‌تواند تحمل کند که دل ما جای دیگری باشد؟^۵ اما نباید فراموش کرد که خدا قدرت لازم برای ایستادگی در مقابل این خواسته‌های گناه‌آلود را به ما عطا می‌فرماید. از اینرو، کتاب آسمانی می‌فرماید: «خدا به شخص فروتن قوت می‌بخشد، اما با شخص متکبر و مغرور مخالفت می‌کند.»

^۶ بنابراین، خود را با فروتنی به خدا بسپارید، و در برابر نظرات ایستادگی کنید تا از شما دور شود.^۷ به خدا نزدیک شوید، تا او نیز به شما نزدیک شود. ای گناهکاران، دستهای گناه‌آلود خود را بشوید و دل خود را فقط با عشق الهی لبریز سازید تا پاک گردد و نسبت به خدا وفادار بماند.^۸ برای اعمال اشتباه خود، اشک بریزید و ماتم کنید، و در عمق وجودتان غمگین و ناراحت باشید؛ به جای خنده، گریه کنید، و به جای شادی، سوگوری نمایید.^۹ زمانی که به ناچیزی و کوچکی خود در مقابل خدا پی بریدید، آنگاه خدا شما را سرفراز و سربلند خواهد ساخت.

داوری از آن خداست

^{۱۱} برادران عزیز، از هم خرده نگیرید و غیبت نکنید، چون به این ترتیب از حکم خدا اطاعت می‌کنید، حکمی که می‌فرماید یکدیگر را دوست بدارید؛ اما اگر چنین نکنید، نشان می‌دهد که این حکم اشتباه است. اما وظیفه شما قضاوت درباره احکام خدا نیست، بلکه اطاعت از آن.^{۱۲} فقط آن کسی که این احکام را وضع کرد، قادر است به درستی در میان ما داوری کند. تنها اوست که می‌تواند ما را نجات دهد یا هلاک کند. پس شما چه حق دارید که درباره دیگران داوری کنید و از ایشان خرده بگیری؟

انسان نمی داند فردا چه می شود

^{۱۳} گوش کنید ای نمام کسانی که می گویند: «امروز با فردا به فلان شهر خواهیم رفت و یک سال در آنجا مانده، تجارت خواهیم کرد و سود کلانی خواهیم برد.»^{۱۴} شما چه می دانید فردا چه پیش خواهد آمد؟ عمر شما مانند مه صبحگاهی است که لحظه آن را می توان دید و لحظه ای بعد محو و ناپدید می شود!^{۱۵} پس، باید بگویند: «اگر خدا بخواهد، زنده خواهیم ماند و چنین و چنان خواهیم کرد.»^{۱۶} در غیراینصورت، شما مغرور و خودپسند هستید و به نقشه ها و برنامه های خود می بایلد، و چنین شخصی هرگز نمی تواند خدا را شنود سازد.

^{۱۷} پس، این را از یاد نبرید که اگر بدانید چه کاری درست است، اما آن را انجام ندهید، گناه کرده اید.

عاقبت کار ثروتمندان ظالم

۵ و اینک، شما ای ثروتمندان، توجه کنید! کربه و زاری نمایید، زیرا بلاهای وحشتناکی در انتظار شماست.^۱ از هم اکنون، ثروتان تباه شده، لباس های گرانبهاتان را نیز بید خورده است.^۲ شما در این دنیای رودگذر، طلا و نقره می اندوزید، غافل از اینکه با این کار، برای خود در روز قیامت مجازات ذخیره می کنید. زیرا همانگونه که طلا و نقره تان را زنگ خورده است، آتش نیز بدن شما را خواهد خورد.^۳ گوش فرا دهید! به ناله کارگرانی که برای شما کار کرده اند، گوش دهید؛ کارگرانی که فریبشان دادید و مردشان را نداده اید. ناله های ایشان نا به آسمان بالا رفته و به گوش خدای متعال رسیده است.

^۴ شما سالهای عمر خود را در این دنیا به خوشگذرانی و عیش و نوش گذرانید و مانند گوسفندان پروازی شده اید که برای روز ذبح آماده می باشند.^۵ شما مردم بی گناه را که قادر به دفاع از خود نبودند، محکوم کردید و کشتید.

صبر در زحمات

^۶ و اما شما ای برادران عزیز که برای بازگشت خداوند عیسی مسیح روزشماری می کنید، صبر داشته

باشید و مانند کشاورزی باشید که تا پاییز برای برداشت محصول پرارزش خود صبر می کند.^۸ پس شما نیز صبر داشته باشید و بیقین بدارید که خداوند بزودی باز خواهد گشت.^۹ ای برادران، وقتی در مشکلات گرفتار می شوید، دیگران را مقصر ندانید و از ایشان شکایت نکنید تا خداوند نیز شما را محکوم نکند؛ زیرا او بزودی دآوری عادلانه خود را آغاز خواهد کرد.

^{۱۰} صبر و بردباری را از انبیای خداوند بیاموزید.^{۱۱} همه آنانی که در زندگی صبر و تحمل داشتند، خوشبخت شدند. «ایوب» یک نمونه از افرادی است که با وجود مشکلات و مصائب فراوان، صبر و ایمان خود را از دست نداد و خدا نیز در آخر او را کامیاب ساخت؛ زیرا او بسیار رحیم و مهربان است.

قسم نخورید

^{۱۲} مهم تر از همه، هیچگاه قسم نخورید، نه به آسمان و زمین و نه به هیچ چیز دیگر. اگر می گویند «بلی»، سختتان واقعاً بلی باشد، و اگر می گویند «نه»، منظورتان واقعاً نه باشد، تا به این ترتیب گناهی از شما سر نزنند و مجازت نشود.

قدرت دعا

^{۱۳} اگر در میان شما کسی گرفتار درد و رنج باشد، باید دعا کند. آنانی که دلیلی برای شکرگزاری دارند، باید برای خداوند سرودهای شکرگزاری بخوانند.^{۱۴} اگر کسی بیمار باشد، باید از کشیشان کلیسا بخواهد که بیایند و برایش دعا کنند و بر پیشانی اش روغن بمالند و از خداوند برای او طلب شفا نمایند.^{۱۵} اگر دعای ایشان با ایمان همراه باشد، بیمار شفا خواهد یافت؛ زیرا خداوند او را شفا خواهد بخشید، و اگر بیماری او در اثر گناه بوده باشد، گناه او را نیز خواهد آمرزید.

^{۱۶} نزد یکدیگر به گناهان خود اعتراف نمایید و برای هم دعا کنید تا شفا یابید. دعای صادقانه مرد درستکار، قدرت و تأثیر شگفت انگیزی دارد.^{۱۷} «الیاس» انسانی بود همچون ما. با اینحال، هنگامی

که به نام دل دعا کرد که باران نبارد، برای مدت سه سال و نیم باران نبارید!^{۱۸} زمانی هم که دعا کرد تا باران بیاید، بارش باران آغاز شد و زمین محصول آورد.

^{۱۹} برادران عزیز، اگر کسی از راه راست منحرف

شده و ایمان خود را از دست داده باشد، اما شخصی شده و او کمک کند تا بسوی حقیقت باز گردد،^{۲۰} این شخص که باعث بازگشت او بسوی خدا شده، بداند که جان گمشده ای را از چنگال هلاکت ابدی نجات داده و موجب آموزش گناهان زیاد او شده است.

نامه اول پطرس

این نامه را پطرس رسول به مسیحیانی که در سراسر آسیای صغیر (ترکیه کنونی) پراکنده بودند می‌نویسد. مسیحیان در این زمان سلاطین یسایان خود مورد آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند. پطرس آنها را دلداری می‌دهد و تشویق می‌کند تا نسبت به خدا وفادار بمانند و با وجود آتش آزار و شکنجه، ایمان خود را از دست ندهند.

از طرف پطرس، رسول و فرستاده عیسی مسیح، به مسیحیانی که خارج از اورشلیم در سراسر ایالات پونتوس، غلاطیه، کپدوکیه، آسیا و بقیطنیا پراکنده‌اند، و در این جهان غرب هستند. ^۱ از درگاه الهی، طالب رحمت و آرامش برای شما می‌باشم. ای عزیزان، خدای پدر از مدنهاد پیش شما را برگزید، زیرا او از پیش می‌دانست که شما به او ایمان خواهید آورد. روح خدا نیز شما را با خون عیسی مسیح پاک ساخته تا بتوانید طبق خواست مسیح زندگی کنید.

آزمایش ایمان

^۲ بسیار بر خدا نادر، بر خدا که پدر خداوند ما عیسی مسیح است، او به سبب لطف بی‌پایان و عظیم خود، ما را از سر نو مولود ساخت و بعضی خانواده خود گرداند. از اینرو، ما اکنون به امید حیات جاوید زنده‌ایم، زیرا مسیح نیز پس از مرگ، به زندگی بازگشت. ^۳ خدا نیز برای شما میراثی بدور از فساد و آلودگی و تناهی در آسمان نگاه داشته است، یعنی زندگی جاودان را. ^۴ و از آنجا که به خدا توکل و اعتماد کرده‌اید، او نیز با قدرت عظیم خود، شما را به سلامت به آسمان خواهد رسانید تا این اثر را دریافت کنید. ^۵ بله، در روز قیامت، شما وارث حیات جاودان خواهید شد.

^۶ پس، حال که چنین اثری در پیش دارید، واقعاً شاد باشید، حتی اگر لازم باشد در این دنیا برای مدتی سختی و زحمانی را متحمل گردید. ^۷ این سختیها به

منظور آزمایش ایمان شما پیش می‌آید، همانطور که آتش نیز طلا را می‌آزماید و پاک می‌سازد. ایمان شما پس از آنکه وارد کوره آزمایش گردید و سالم بیرون آمد، سبب خواهد شد که در روز بازگشت عیسی مسیح، مورد تحسین و تمجید و تکریم قرار گیرید. ^۸ با اینکه شما تا حال مسیح را ندیده‌اید، اما او را دوست دارید. اکنون نیز گره او را نمی‌بینید، اما به او ایمان دارید. ^۹ و این ایمان چنان شادی عظیمی در قلب شما بوجود آورده که قابل وصف نیست. ^{۱۰} همین ایمان نیز سرانجام باعث نجات جانان خواهد شد. ^{۱۱} این نجات وازی بود که حتی انبیاء نیز از آن آگاهی کامل نداشتند. هر چند درباره آن در کتب خود می‌نوشتند، اما مسایل زیادی وجود داشت که برای ایشان مبهم بود. ^{۱۲} آنان قادر نبودند درک کنند که روح مسیح در وجودشان از چه سخن می‌گوید. زیرا روح، به ایشان الهام می‌کرد که سوادشی را بیسند که برای مسیح رخ خواهد داد، و به رنجهایی که او خواهد کشید. و جلالتی که پس از آن خواهد یافت، اشاره کنند. اما ایشان نمی‌دانستند که این رویدادها، برای چه کسی و در چه زمان رخ خواهد داد. ^{۱۳} تا اینکه خدا به ایشان الهام کرد که این وقایع، در طول حیات ایشان روی نخواهد داد، بلکه سالیان دراز پس از مرگشان واقع خواهد شد.

و سرانجام دورانی که اکثر ما در آن زندگی می‌کنیم فرا رسید و این پیام نجات بخش، یعنی پیام انجیل، بطور آشکار و واضح به همه اعلام شد. آنان که این پیام را به شما رساندند، با قدرت روح القدس آن را بیان کردند، همان روح القدس آسمانی که با

اول پطرس / ۲

انبیاء سخن می‌گفت. این پیام چنان عظیم و عالی است که حتی فرشتگان آسمان نیز مشتاقند درباره آن بیشتر آگاهی یابند.

پاکی و تقدس مؤمنین

^{۱۴} بنابراین، آماده و هوشیار باشید. مانند کسی که آماده هر اتفاقی است، منتظر بازگشت عیسی مسیح باشید، زیرا در آن روز، لطف و فیض عظیمی نصیبان خواهد شد. ^{۱۵} از خدا اطاعت نمایید، چون فرزندان او می‌باشید. پس بار دیگر بسوی گناهانی که در گذشته اسیر آنها بودید، نروید، زیرا آن زمان نمی‌دانستید چه می‌کنید. ^{۱۶} به همین جهت، در تمام رفتار و کردار خود، پاک و مقدس باشید، زیرا خداوند نیز پاک و مقدس است، همان خداوندی که شما را خوانده تا فرزند او باشید. ^{۱۷} او خود فرموده است: «پاک باشید، زیرا من پاک هستم.»

^{۱۸} در ضمن به یاد داشته باشید که پدر آسمانی‌تان خدا، که دست دعا بسوی او دراز می‌کنید، در روز جزا از کسی طرفداری نخواهد کرد، بلکه اعمال هرکس را عادلانه داوری خواهد نمود. بنابراین، تا زمانی که در این دنیا هستید، با خداترسی زندگی کنید. ^{۱۹} خدا برای نجات شما بهایی پرداخت، تا شما را از قید روش بوج و باطل زندگی که از اجداد خود به ارث برده بودید، آزاد سازد؛ بهایی که خدا برای آزادی از این اسارت پرداخت، طلا و نقره نبود، ^{۲۰} بلکه خون گرانبهای مسیح بود که همچون برهاری بی‌گناه و بی‌عیب قربانی شد. ^{۲۱} برای این منظور، خدا او را پیش از آفرینش جهان تعیین کرد، اما در این زمانهای آخر او را به جهان فرستاد تا شما را رستگار سازد. ^{۲۲} توسط اوست که شما به خدا ایمان آورده‌اید، به خدایی که مسیح را پس از مرگ زنده ساخت و او را سرفراز گردانید؛ و اکنون، ایمان و امید شما برخداست.

^{۲۳} حال، می‌توانید یکدیگر را واقعاً دوست بدارید، زیرا از زمانی که به مسیح ایمان آوردید و نجات یافتید، وجود شما از خودخواهی و تفرق پاک شده است. بنابراین، یکدیگر را از صمیم قلب دوست

بدارید، ^{۲۴} زیرا از زندگی تازه‌ای برخوردار شده‌اید. این زندگی تازه را از والدین خود نیافته‌اید، چه در این صورت بعد از چند صبحایی نباه می‌شد؛ این زندگی تازه تا ابد با پابرجا خواهد ماند، زیرا از مسیح حاصل شده، یعنی از پیام همیشه زنده خدا برای انسانها. ^{۲۵} بله، زندگی عادی ما از بین خواهد رفت، همانگونه که علف زرد و خشک شده، از میان می‌رود. تمام عزت و افتخارات ما، همچون گلی است که پژمرده می‌شود و بر زمین می‌افتد. ^{۲۶} اما کلام خدا تا ابد با پابرجا می‌ماند. این کلام، همان پیام نجات بخش انجیل است که به شما نیز بشارت داده شده است.

سنگهای زنده در دست خدا

^{۲۷} بنابراین، وجود خود را از کینه و دشمنی، فریب و دورویی، حسادت و بدگویی، پاک سازید. ^{۲۸} شما که مهر و محبت خداوند را در زندگی خود چشیده‌اید، مانند یک کودک نوزاد، مشتاق شیر روحانی خالص باشید، تا با خوردن آن، در نجاتی که بدست آورده‌اید، رشد و نمو نمایید.

^{۲۹} می‌دانید که مسیح، آن سنگ زنده‌ای است که خدا مقرر فرموده تا عمارت روحانی خود را بر آن بنا کند. گرچه انسانها دست رد به سینه او زدند. اما او نزد خدا عزیز و مکرم است. پس بسوی او بیاوید، ^{۳۰} تا شما نیز مانند سنگهای زنده در دست خدا، در بنای آن عمارت و عبادتگاه روحانی بکار روید. مهمتر اینکه شما در این عبادتگاه، کاهن مقدس نیز می‌باشید. پس قربانی‌های مقبول و مورد پسند را توسط عیسی مسیح بخدا تقدیم کنید. ^{۳۱} در کتاب آسمانی آمده است که خدا مسیح را خواهد فرستاد تا در خانه او، سنگ زاویه گرانبها باشد، و هر که به او ایمان بیاورد، نومید و پشیمان نشود.

^{۳۲} این «سنگ» برای شما که ایمان دارید، بسیار گرانبهاست، اما برای بی‌ایمانان همان سنگی است که درساره‌اش گفته شده: «سنگی که معماران دور افکندند، سنگ اصلی ساختمان گردید.» ^{۳۳} همچنین در کتاب آسمانی آمده است: «او سنگی است که پای بعضی به آن می‌خورد و می‌افتد، و تخته سنگی

است که بعضی از آن سقوط می‌کنند. هفتان است که بیفتند و سقوط کنند، زیرا از کلام خدا اطاعت نمی‌نمایند.

^{۱۹} اما شما مانند آنان نیستید. شما برگزیدگان خدا، و کاهنان پادشاهان عیسی، و قوم مقدس و خاص خدا می‌باشید، تا به این ترتیب به دیگران نشان دهید که خدا چگونه شما را از تاریکی به نور عجیب خود دعوت نموده است. ^{۲۰} زمانی شما هیچ هویت نداشتید، اما الان فرزندان خدا می‌باشید؛ زمانی از رحمت و مهربانی خدا بی‌بهره بودید، اما الان مورد لطف و رحمت او قرار گرفته‌اید.

رفتار مسیحی در اجتماع

^{۱۱} بردار عزیز، شما در این دنیا رهگذری بیش نیستید، و خانه اصلی شما در آسمان است. از اینرو، خواهش می‌کنم خود را از لذت‌های گناه آلود این دنیا دور نگاه دارید. شما برای این فیصل امیال و هوسها ساخته نشده‌اید؛ به همین دلیل است که آنها با روح و جان شما در جنگ و جدالند. ^{۱۲} مراقب رفتار خود نزد اطرافیان بی‌ایمانان باشید، چه در انبصورت حتی اگر ایشان شما را منهم به بدکاری نمایند، اما در زمان بازگشت مسیح، خدا را به سبب کارهای نیکتان، تمجید خواهد کرد.

^{۱۳-۱۴} بخاطر خداوند، از مقامات کشور اطاعت نمایید، خواه از رهبر مملکت، و خواه از مأمورین دولت که از سوی رهبر منصوب شده‌اند تا خلایقان را مجازات کند و درستکاران را پاداش دهد.

^{۱۵} خواست خدا اینست که شما درستکار باشید تا به این ترتیب دهان اشخاص نادانی را که از انسجیل ایزد می‌گیرند ببندید، دهان اشخاصی را که حرفهای احقانه می‌زنند، ببندید. ^{۱۶} درست است که شما از فید و بند احکام مذهبی آزاد شده‌اید، اما این به آن معنی نیست که می‌توانید به هر کار نادرستی دست بریزید، بلکه آزادی خود را باید برای اجرای خواست خدا بکار ببرید.

^{۱۷} به همه احترام کنید، ایمانداران را دوست

اول پطرس / ۳

بدارید؛ از خدا بترسید؛ به رهبران مملکت احترام بگذارید. ^{۱۸} شما خدمتکاران، باید معجزات اربابان خود باشید و به ایشان احترام کامل بگذارید، نه فقط به اربابان مهربان و با ملاحظه، بلکه به آسانی نیز که سختگیر و تندخو هستند. ^{۱۹} اگر بخاطر انجام اراده خدا، به ناحق متحمل رنج و زحمت شوید، خدا شما را اجر خواهد داد. ^{۲۰} اگر به سبب اعمال بد و نادرست مجازات شوید، چه افتخاری دارد؟ اما اگر بسبب درستکاری و نیکوکاری، رنج و زحمت ببینید و بدون شکایت آن را تحمل نمایید، آنگاه خدا را خوشنود ساخته‌اید.

سرمشق از مسیح

^{۱۱} این رنج و زحمت، جزئی از خدمتی است که خدا به شما محول کرده است. سرمشق شما مسیح است که در راه شما زحمت کشید. پس راه او را ادامه دهید. ^{۱۲} هرگز از او کنایه سر نزن، و دروغی از دهان او بیرون نیامد. ^{۱۳} وقتی به او ناسزا می‌گفتند، پاسخی نمی‌داد؛ و زمانی که او را عذاب می‌دادند، تهدید به انتقام نمی‌کرد، بلکه زندگی خود را به خدایی واگذار کرد که داور عادل و بالانصاف می‌باشد. ^{۱۴} او بر روی صلیب، بار گناهان ما را بر دوش گرفت تا ما بتوانیم از چنگ گناه رهایی یافته، زندگی پاکی داشته باشیم. زخمهای او نیز دوی دردهای ما گردید. ^{۱۵} شما مانند گوسفندانی بودید که راهشان را کم کرده‌اند، اما اکنون نزد شیطان بازگشته‌اید، شبانی که نگاهبان جان شماست و شما را از خطرات حفظ می‌کند.

کلامی چند به زن و شوهر مسیحی

۳ و اما شما ای زنان، مطیع شوهران خود باشید تا چنانچه بعضی از ایشان نیز به انسجیل ایمان نیارده باشند، با دیدن رفتار شما ایمان بیابند؛ زیرا رفتار خوب و توأم با احترام یک زن، بهتر از سخنان او درباره مسیح، در دل شوهر اثر می‌گذارد. ^۲ برای ربیایی، به آرایش ظاهری نظیر جواهرات و لباس‌های زیبا و آرایش گیسوان، توسل نجوید، ^۳ بلکه بگذارید باطن و سیرت شما زیبا باشد. باطن خود را با زیبایی

اول پطرس / ۴

یادار یعنی با روحیه آرام و ملایم زینت دهید که مورد پسند خداست. ^۱ اینگونه خصایل، در گذشته در زنان مقدس دیده می‌شد. ایشان به خدا ایمان داشتند و مطیع شوهران خود بودند. ^۲ سارا همسر ابراهیم نیز چنین بود. او از شوهرش اطاعت می‌کرد و به او چون سرپرست خانواده احترام می‌گذاشت. شما نیز اگر دختران آن بانوی بزرگواری باشید و راه خوب او را در پیش گیرید، دیگر ترس و نگرانی نخواهید داشت از اینکه ممکن است شوهرانتان از شما برنهند.

^۳ و شما ای شوهران، رفتارتان با همسرانتان باید با ملاحظه و توأم با احترام باشد، چون ایشان ظرفیتر از شما هستند. در ضمن فراموش نکنید که ایشان شریک زندگی روحانی و برکات الهی شما می‌باشند. بنابراین، اگر با ایشان آنگونه که شایسته است، رفتار نکنید، دعاها یان مستجاب نخواهد شد.

رنج و زحمت بخاطر نیکوکاری

^۱ این چند کلمه را نیز خطاب به همه شما می‌نویسم: مانند اعضای یک خانواده، نسبت به یکدیگر همدرد و مهربان و فروتن باشید و یکدیگر را از مصیبت قلب دوست بدارید. ^۲ اگر کسی به شما بدی کرد، به او بدی نکنید، و اگر کسی به شما دشنام داد، به او دشنام ندهید؛ بلکه برای ایشان دعای خیر و برکت کنید، زیرا ما باید با دیگران مهربان باشیم؛ آنگاه خدا ما را برکت خواهد داد.

^۳ اگر طالب یک زندگی خوب و خوش می‌باشید، از سخنان بد و دروغ بپرهیزید. ^۴ از بدی دوری کنید و به همه نیکی نمایید. بگوئید تا با همه مردم در صلح و صفا زندگی کنید. ^۵ زیرا خداوند نسبت به نیکوکاران نظر لطف دارد و به دعای ایشان گوش می‌دهد، اما از بدکاران روگردان است.

^۶ معمولاً کسی بسبب نیکوکاری خود مورد آزار و اذیت قرار نمی‌گیرد؛ ^۷ اما حتی اگر شما مورد جور و ستم واقع می‌شوید، خوشحال شما، زیرا خداوند به شما اجر خواهد داد. پس نگران نباشید، ^۸ بلکه با خاطری آسوده، خود را به خداوندتان مسیح بسپارید؛ و اگر کسی علت این اعتماد و ایمان را جویا

شده، حاضر باشید تا با کمال ادب و احترام به او توضیح دهید.

^{۱۶} بدون توجه به توهمین و بدگویی مردم، آنچه را که راست و درست است انجام دهید؛ زیرا وقتی به درستکاری شما پی بردند، از کار خود شرمند خواهند شد. ^{۱۷} اگر خواست خدا اینست که زحمت ببینید، بهتر است برای نیکوکاری رنج و زحمت بکشید تا برای بدکاری.

^{۱۸} مسیح نیز زحمت دید. او خود از هر گناهی میرا بود، اما یک بار جان خود را در راه ما گناهکاران فدا کرد تا ما را به حضور خدا بیاورد. زمانی که بدن مسیح در قبر گذشته شد، روح او زنده ماند؛ ^{۱۹} و این روح او بود که نزد ارواح محسوس رفت و پیروزی خود را به آنان بشارت داد، ^{۲۰} یعنی به روح کسانی که در قدیم، در زمان نوح، از خدا نافرمانی کرده بودند، گر چه خدا وقتی نوح مشغول ساختن کشتی بود، صورانه منتظر توبه ایشان بود. با اینحال، فقط هشت نفر از آن طوفان وحشتناک نجات پیدا کردند و غرق نشدند. ^{۲۱} اکنون این طوفان، غسل تعمید را در نظر ما مجسم می‌کند. وقتی تعمید می‌گیریم، نشان می‌دهیم که بواسطه زنده شدن مسیح، از مرگ و هلاکت نجات یافته‌ایم. هدف از غسل تعمید، نظافت و شستشوی بدن نیست، بلکه با تعمید یافتن در واقع بسوی خدا باز می‌گردیم و از او می‌خواهیم که لهما ایمان را از گناه پاک سازد. ^{۲۲} اکنون مسیح در آسمان است و در مقامی رفیع، در دست راست خدا نشسته است و تمام فرشتگان و قدرتهای آسمان در برابر او تعظیم می‌کنند و تحت فرمان او می‌باشند.

زندگی برای خدا

۴ همانگونه که مسیح متحمل رنج و زحمت گردید، شما نیز خود را برای زحمات و رنجها آماده سارید. زیرا هرگاه بدن انسان متحمل درد و رنج شود، دیگر گناه نمی‌تواند بر آن قدرتی داشته باشد، ^۲ و به این ترتیب خواهد توانست بقیه عمر خود را به انجام اراده و خواست خدا سپری کنید، و نه انجام خواهشهای گناه‌آلود خود. ^۳ زیرا در گذشته، به

قدر کافی وقت خود را همراه خدانشناسان، صرف اعمال ناپاک کرده‌اید و عمر خود را در بی‌بند و باری، شهوت‌رانی، مستی، عیش و نوش، بت‌پرستی و گناهان شرم‌آور، تلف نموده‌اید.

^{۱۰} اکنون دوستان سابقان نیز تعجب می‌کنند که چرا دیگر میلی به انجام اعمال ناپاک و شرکت در بی‌بند و باریهای ایشان ندارند، از ایرو شما را مورد نسمح قرار می‌دهند.^{۱۱} اما ایشان روزی به خدا حساب می‌خواهند، به حدایی که زندگان و مردگان را داوری خواهد کرد.^{۱۲} به همین جهت، پیغام انجیل حتی به مردگان یعنی به کسانی که به هنگام طوفان نوح مردند اعلام شد، تا به این ترتیب روحشان بتواند مانند خدا زنده بماند، گرچه جسماً به مجازات مرگ رسیدند.^{۱۳}

^{۱۴} پروردی، دنیا به پایان خواهد رسید. پس فکر خود را پاک سازید و خوبشندار باشید تا بتوانید دعا کنید.^{۱۵} از همه مهم‌تر، یکدیگر را با تمام وجود محبت نمایید، زیرا محبت باعث می‌شود تقصیرهای بیشمار یکدیگر را نادیده بگیرید.^{۱۶} با خوشرویی و بدون غرغر، در خانه خود را به روی یکدیگر بکشایید.^{۱۷} خداوند به هر یک از شما عطا‌ی خاصی بخشیده است. این عطایا را برای کمک به هم بکار گیرید و به این وسیله، یکدیگر را از برکات و مواهب پرتنوع خدا بهره‌مند سازید.^{۱۸} کسی که عملی موعظه کردن دارد، پیام موعظه‌اش را از خدا دریافت کند. کسی که عطا‌ی نعمت دارد، مطابق قدرتی که خدا می‌بخشد خدمت نماید؛ تا خدا بوسیله عیسی مسیح جلال و تمجید یابد. زیرا که جلال و قدرت تا ابد برآزند و اوست. آمین.

رنج و زحمت مسیحیان

^{۱۹} ای عزیزان، از آزمایشتها و زحماتی که گریبانگیر شمامت، متعجب و حیران نباشید و فکر نکنید که امری غریب بر شما واقع شده است، زیرا این مسائب برای آزمایشت ایشان شمامت است.^{۲۰} شاد باشید که به این طریق می‌توانید در رنج و زحمت مسیح شریک شوید. به این ترتیب در روز بازگشت بر جلال او، شادی شما کامل خواهد شد.

^{۲۱} اگر بخاطر مسیحی بودن، شما را دشنام دهند و

اول پطرس / ۵

فهرین کنند، شاد باشید زیرا در اینصورت گرمی روح پر جلال خدا را احساس خواهید کرد که وجود شما را فرا می‌گیرد.^۱ اما مراقب باشید کسی از شما، به جرم قتل، دزدی، خرابکاری و یا دخالت در زندگی دیگران، رنج و زحمت ببیند.^۲ اما اگر به علت مسیحی بودن، مورد اذیت و آزار قرار بگیرید، شرمگین نشوید، بلکه افتخار کنید که نام مسیح بر شماست و خدا را بخاطر آن شکر گوید!^۳ زیرا زمان داوری فرا رسیده است، و ابتدا فرزندان خدا داوری خواهند شد. پس اگر ما که فرزندان خدا هستیم، مورد داوری قرار خواهیم گرفت، چه سرنوشت هولناکی در انتظار کسانی است که به انجیل خداوند ایمان نیاورده‌اند؟^۴ و اگر اشخاص درستکار به زحمت نجات خواهند یافت، بر سر بی‌دینان و گناهکاران چه خواهد آمد؟

^۵ بنابراین، اگر به خواست خدا دچار رنج و زحمتی می‌شوید، اشکالی ندارد؛ به کارهای خوب خود ادامه دهید و به خدا اعتماد کنید که خالق شمامت، زیرا او هرگز شما را رها نخواهد نمود.

کلامی به کشیشان کلیسا و جوانان

۵ و حال، خواهشی از کشیشان کلیسا دارم؛ زیرا من نیز خودم در کلیسا دارای همین سمت می‌باشم؛ من شاهد مرگ مسیح بر روی صلیب بودم؛ و همچنین در روز بازگشت او، شریک جلال او خواهیم بود.

^۱ خواهش من اینست که گله‌ای را که خدا به شما سپرده است، خوراک دهید. با میل و رغبت از ایشان مراقبت نمایید، نه از روی اجبار و نه بخاطر چشم داشت، بلکه بخاطر اینکه می‌خواهید خداوند را خدمت کرده باشید.^۲ ریاست طلب نباشید، بلکه سرمشق خوبی برای ایشان باشید،^۳ تا در روزی که «شبان اعظم» می‌آید، شما را پادشاه عطا کند و در جلال و شکوه بی‌پایان خود شریک سازد.

^۴ و شما ای جوانان، مطیع افراد سالخورده باشید. به همین ترتیب، همگی شما با روحی فروتن یکدیگر را خدمت نمایید، زیرا خداوند فروتنان را مورد

اول پطرس / ۵

عنايت خاص خود قرار می‌دهد، اما مخالف متکبران و مغروران می‌باشد.^۵ پس اگر خود را زیر دست نیرومند خدا فروتن سازید، او در زمان مناسب شما را سرفراز خواهد نمود.

^۶ بگذارید خداوند بار تمام غصه‌ها و نگرانیهای شما را به دوش گیرد، زیرا او در تمام اوقات به فکر شما می‌باشد.

^۷ هوشیار و مراقب باشید، زیرا دشمن شما، شیطان، همچون شیری گرسنه، غرزان به هر سو می‌گردد تا طعمه‌ای بیابد و آن را بلعد.^۸ پس در برابر حملات او، به خداوند تکیه کنید و استوار بایستید؛ بدانید که این زحمات فقط به سراغ شما نیامده‌اند، بلکه مسیحیان در تمام دنیا با چنین مصائبی مواجه می‌باشند.^۹ بنابراین، پس از آنکه مدتی کوتاه این زحمات را تحمل کردید، خدا خودش شما را کامل و

توانا و استوار خواهد ساخت. او خدای پرمهر و رحمت است و بخاطر ایمانمان به عیسی مسیح، ما را خوانده تا در جلال و شکوه او شریک گردیم.^{۱۱} جلال و قدرت تا به ابد از آن اوست. آمین.

^{۱۲} این نامه مختصر را توسط سیلاس نوشتم. به نظر من، او برادر قابل اعتمادی است. امیدوارم با این نامه، باعث تشویق شما شده باشم، زیرا راه واقعی دریافت برکات خدا را به شما نشان دادم. آنچه نوشتم، به شما کمک خواهد کرد تا در محبت خدا استوار بمانید.

^{۱۳} اعضای کلیسای ما در شهر روم که مانند شما برگزیده خدا هستند، به شما سلام می‌رسانند. پسر مرقس نیز سلام می‌رساند.^{۱۴} از سوی من، یکدیگر را با محبت مسیحی ببوسید. بر همه شما که از آن عیسی مسیح هستید، آرامش باد.

نامه دوم پطرس

کار آسانی نیست که انسان در مشکلات و آزار و اذیت‌ها، ایمان خود را از دست ندهد و تا انتها نسبت به خداوند خود وفادار بماند. پطرس خودش به خداوند خود عیسی مسیح قول داد که اگر تمام شاگردان، وی را ترک کنند، او چنین کاری را نخواهد کرد. اما خیلی زود قول خود را فراموش کرد و مسیح را انکار نمود. ولی بعد از آن مسیح از او آنتجان شخصیتی ساخت که نه فقط دیگر خداوندش را انکار نکرد، بلکه مشوق بزرگی شد برای مسیحیان دیگر که در سراسر دنیا زیر شکنجه و آزار بودند. تاریخ می‌گوید وقتی می‌خواستند پطرس را مثل خداوندش به صلیب بکشند، او خود را لایق ندانست مانند او مصلوب شود، پس او را وارونه به صلیب کشیدند. او تا به آخر به ایمانش وفادار ماند.

از طرف من، شمعون پطرس، خدمتگزار و رسول عیسی مسیح، به همه شما که با ما ایمانی یکسان دارید. دعا می‌کنم که رحمت و آرامش در اثر شناخت خدا و خداوندان عیسی، به فراوانی به شما عطا شود.

زندگی برگزیدگان خدا

ایمانی که به آن اشاره کردم، ایمانی است که از جانب خدا و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح عطا می‌گردد و نعمتی گرانبهاست، و خدا بخاطر مهربانی و نیکی‌های مطلق خود، این ایمان را به هر یک از ما عطا می‌فرماید.

از همین‌جا با قدرت عظیمش، هر چه که برای یک زندگی خداپسندانه نیاز داریم، عطا می‌کند و حتی ما را در جلال و نیکی‌های خود سهم می‌سازد؛ اما برای این منظور، لازم است که او را بهتر و عمیق‌تر بشناسیم. با همین قدرت عظیم بود که تمام برکات غنی و عالی را که وعده داده بود، به ما بخشید. یکی از این وعده‌ها این بود که ما را از شهوت و فساد محیط اطرافمان، هادی دهد و از طبعیت و صفات الهی خود بهره‌ای به ما عطا فرماید.

اما برای دسترسی به این برکات، علاوه بر ایمان، به خصلت‌های دیگری نیز نیاز دارید؛ بلی، باید سخت بکشید که نیک باشید، خدا را بهتر بشناسید و

به اراده او پی ببرید. ^۶ همچنین باید حاضر باشید تا خواسته‌های خود را کنار گذاشته، با سیر و دینداری خدا را با شادی خدمت نمایید. ^۷ به این ترتیب، راه را برای قدم بعدی هموار می‌کنید، یعنی آماده می‌شوید تا انسانها را دوست بدارید. این محبت رشد کرده، تبدیل به محبتی عمیق نسبت به انسانها خواهد گشت. ^۸ اگر اجازه دهید این خصلت‌های خوب در شمارش کند و فرونی یابند، از لحاظ روحانی نیرومند شده، برای خداوندان عیسی مسیح مفید و پرنرمس خواهید شد. ^۹ اما کسی که اجازه نمی‌دهد این خصوصیات در او ریشه بدوانند، در حقیقت کور یا لاف‌زن کورترین است و فراموش کرده است که خدا او را از زندگی گناه آلود سابقش نجات داده تا بتواند برای خداوند زندگی کند.

بنابراین، ای برادران عزیز، بکشید تا ثابت کنید که حقیقتاً جزو برگزیدگان و دعوت‌شدگان خدا هستید؛ زیرا اگر چنین کنید، هرگز لغزش نخواهید خورد و از خدا دور نخواهید شد؛ ^{۱۱} و خدا نیز دروازه‌های آسمان را به روی شما خواهد گشود تا وارد ملکوت جاودانی خداوند و نجات‌دهنده‌مان عیسی مسیح گردید.

یادآوری حقیقت

اما من هیچگاه از یادآوری این مطالب به شما،

دوم پطرس / ۲

کوتاهی نخواهم کرد، گرچه آنها را می‌دانید و در حقیقتی که یافته‌اید، ثابت و استوار می‌باشید. ^{۱۳} تا زمانی که در این دنیای فانی بسر می‌برم، وظیفه خود می‌دانم که این نکات را به شما تذکر دهم تا آنها را فراموش نکنید. ^{۱۴} زیرا می‌دانم که بزودی دارفانی را وداع خواهم گفت؛ خداوندان عیسی مسیح نیز مرا از این موضوع آگاه ساخته است. ^{۱۵} بنابراین، سعی می‌کنم این نکات را چنان در فکر و ذهن شما نقش نمایم که حتی پس از رحلت من نیز بتوانید آنها را بیاد آورید.

^{۱۶} در واقع زمانی که ما درباره فوت و بازگشت خداوندان عیسی مسیح یا شما سخن گفتیم، خداوندان ساختگی برایتان تعریف نکردیم، زیرا من با چشمان خود، عظمت و جلال او را دیدم. ^{۱۷} وقتی بر آن کوه مقدس، جلال و شکوه حدای پدر از او می‌درخشید، من آنجا بودم. من آن صدا را شنیدم که از آسمان طنین افکند و گفت: «این فرزند عزیز من است؛ از او بسیار خوشنودم.»

^{۱۸} پس ملاحظه می‌کنید که ما آنچه را که انبیاء گفته‌اند، به چشم دیده و ثابت کرده‌ایم که گفتار آنان حقیقت دارد. شما نیز اگر به نوشته‌های ایشان با دقت بیشتری توجه نمایید، کار بسیار خوبی می‌کنید. زیرا کلام ایشان همچون نور بر همه زوایای تاریخ می‌تابد و نکات مهم و دشوار را برای ما روشن می‌سازد. با مطالعه و دقت در کلام ایشان، نور در وجودتان طلوع خواهد کرد و مسیح، این «ستاره صبح» در قلبان خواهد درخشید. ^{۱۹} این را بدانید که هیچ‌یک از پیشگویی‌های کتاب آسمانی، از فکر خود انبیاء تراوش نکرده، بلکه روح‌القدس در وجود این مردان خدا قرار می‌گرفت و حقیقت را به ایشان عطا می‌کرد تا بازگو نمایند.

معلمین دروغین و عاقبت کار آنان

اما در آن روزگاران، انبیای دروغین نیز بودند، همانطور که در میان شما نیز معلمین دروغین پیدا خواهند شد که با نیرنگ، دروغهایی درباره خدا بیان خواهند کرد و حتی با سرور خود، مسیح که

ایشان را با خون خود خریده است، سر به مخالفت برخوانند داشت. اما ناگهان سرنوشتی هولناک دچار آنها خواهد شد. ^۲ عده‌ای بسیار، تعالیم مضر و خلاف اخلاق ایشان را پیروی خواهند کرد و به سبب همین افراد، راه مسیح مورد اهانت و تمسخر قرار خواهد گرفت.

^۳ این معلم‌نماها از روی طمع، با هرگونه سخنان نادرست خواهند کوشید پول شما را به جنگ بیاورند. اما خدا از مدتها پیش ایشان را محکوم فرموده؛ پس نابودی‌شان نزدیک است. ^۴ خدا حتی از سر تقصیر فرشتگانی که گناه کردند نگذشت، بلکه ایشان را در ظلمت جهنم محسوس فرمود تا زمان داری فراموش. ^۵ همچنین، در روزگاران گذشته، پیش از طوفان، بر هیچکس ترحم نفرمود، جز بر نوح که راه راست خدا را اعلام می‌کرد، و بر خانواده هفت نفری او. در آن زمان، خدا همه مردم خداشناس دنیا را با طوفانی عالمگیر بکلی نابود ساخت. ^۶ مدتها پس از آن، خدا شهرهای «سدوم» و «عموره» را به تلی از خاکستر تبدیل نمود و از صفحه روزگار محو ساخت، تا در آینده درسی باشد برای تمام خداشناسان و پدیدان.

^۷ اما در همان زمان، خدا «لوط» را از سدوم نجات داد، زیرا او مرد درستکاری بود و از رفتار و سخنان فبیح و هرزه و گناه‌آلودی که هر روز از ساکنان شهر می‌دید و می‌شنید، رنج می‌برد و به تنگ می‌آمد. ^۸ به همین ترتیب خدا می‌تواند من و شما را نیز از سوسه‌های اطرافسان رهایی بخشد و به مجازات مردم خداشناس ادامه دهد تا سرانجام روز داری فراموش. ^۹ مجازات خدا خصوصاً بر کسانی سخت خواهد بود که بدنبال خواسته‌های ناپاک و جسمانی خود می‌روند و تابع هیچ قدرتی نیستند. ایشان چنان گستاخ هستند که حتی موجودات آسمانی را نیز به باد تمسخر می‌گیرند. ^{۱۱} درحالی‌که فرشتگان آسمانی که در حضور خدا هستند و صاحب قدرت و قوتی بسیار برتر از این معلم‌نماها می‌باشند، هرگز به این موجودات توهین نمی‌کنند.

^{۱۲} این معلمین دروغین و فریبکار، مانند حیوانات

وحشی که برای شکار و کشته شدن آفریده شده‌اند، فقط بر اساس غریزه خود عمل می‌کنند، و هر کاری را که غریزه‌شان حکم می‌کند، انجام می‌دهند. اینان، هر چه را که نمی‌فهمند مسخره می‌کنند، غافل از اینکه روزی مانند همان حیوانات نابود خواهند شد.

^{۱۲} بلی، مرد این معلم‌نماها همین است، زیرا روزهای عمر خود را به خوشگذرانیهای گناه‌آلود می‌گذرانند. وجود ایشان در میان شما باعث تنگ و رسوایی است؛ خود را درستکار نشان می‌دهند تا در ضیافت‌های کلیسایی شما داخل شوند. ^{۱۳} به هر زنی با نظر ناپاک نگاه می‌کنند و از زناکاری هرگز سیر نمی‌شوند؛ زنان بی‌اراده را به نسیب‌نگ به دام می‌اندازند؛ ایشان خود را طمعکار بار آورده‌اند و زیر لعنت و محکومیت خدا قرار دارند. ^{۱۴} از راه راست خارج شدند؛ مانند «بلام» پسر «موره‌رام» شده‌اند. بلام پولی را که از انجام ناراستی بدست می‌آورد، دوست می‌داشت؛ ^{۱۵} اما وقتی الاغ او به زبان انسان به حرف آمد و او را سرزنش و توبیخ کرد، از رفتار ناراست خود دست کشید.

^{۱۶} این اشخاص همچون چشمه‌های خشکیده، نفعی به کسی نمی‌رسانند، و مانند ابرهایی که به هر سو رانده می‌شوند، ناپایدارند و تاریکی ابدی جهنم انتظارشان را می‌کشد. ^{۱۷} ایشان به گناهان و اعمال ناپاک خود می‌بالند، و آنان را که تازه از چنین زندگی گناه‌آلودی نجات یافته‌اند، با استفاده از فریب شهوت، باز به دام گناه می‌کشاند، ^{۱۸} و می‌گویند: «کسی که نجات یافته، آزاد است هر کاری می‌خواهد بکند و هیچ کار او گناه بحساب نخواهد آمد.» درحالی‌که خودشان نیز آزاد نیستند بلکه اسیر شهوات می‌باشند، زیرا انسانی که تحت تسلط چیزی است، اسیر آن می‌باشد.

^{۱۹} هرگاه کسی با شناخت خداوند و نجات دهنده‌مان عیسی مسیح، از ناپاکی‌های این دنیا رهایی یابد، ولی بعد از آن، بار دیگر اسیر آن آلودگیها گردد، و صفت بدتر از سابق می‌شود. ^{۲۰} اگر چیزی درباره مسیح نمی‌دانست، برایش بهتر بود از اینکه مسیح را بشناسد و سپس به احکام مقدسی که به او

سپرده شده است، پشت پا بزنند. ^{۲۱} آن مثل قدیمی چه خوب می‌گوید که وسنگ به فی خود باز می‌گردد و خوک شسته شده، بار دیگر در لجن می‌طلعد. این مثل درباره این اشخاص صدق می‌کند.

روز خداوند

۳ برادران عزیز، این دومین نامه‌ای است که به شما می‌نویسم. در هر دو نامه کوشیده‌ام مطالبی را که از پیش می‌دانستید، یادآوری نمایم تا فکر باکتان را روشن سازم، یعنی همان مطالبی را که از انبیای مقدس و از ما رسولان مسیح آموخته‌اید، زیرا ما سخنان خداوند و نجات‌دهنده‌مان را به گوش شما رسانیدیم.

^۲ پیش از هر چیز می‌خواهم این مطلب را یادآوری کنم که در زمانهای اخیر، اشخاصی پیدا خواهند شد که به هر کار نادرستی که به فکرشان می‌رسد، دست زده، حقیقت را به باد تمسخر خواهند گرفت، * و خواهند گفت: «مگر مسیح وعده نداده که باز خواهد گشت؟ پس او کجاست؟ اجداد ما نیز به همین امید بودند، اما مردند و خبری نشد. دنیا از ابتدای پیدایش تابحال هیچ فرقی نکرده است.» ^۳ ایشان عمداً نمی‌خواهند این حقیقت را به یاد آورند که یک بار خدا جهان را با طوفانی عظیم نابود ساخت، آن هم مدتها بعد از آنکه به فرمان خود آسمانها و زمین را آفرید و از آب برای شکل دادن و احاطه زمین استفاده کرد. ^۴ اکنون نیز به فرمان خدا، آسمان و زمین باقی هستند تا در روز داوری با آتش نابود شوند، یعنی در همان روزی که بندگان مجازات و هلاک خواهند شد.

^۵ اما ای عزیزان، این حقیقت را فراموش نکنید که برای خدا یک روز یا هزار سال تفاوتی ندارد. ^۶ بنابراین، مسیح در وعده بازگشت خود تأخیری وجود نیاورده است، گر چه گاهی اینگونه بنظر می‌رسد. درواقع او صبر می‌کند و فرصت بیشتری می‌دهد تا گناهکاران توبه کنند، چون نمی‌خواهد کسی هلاک شود. ^۷ بهرحال بدانید که روز خداوند حتماً خواهد آمد، آن هم مثل دزدی که همه را

غافلگیر می‌کند. در آن روز، آسمانها با صدایی هولناک از بین خواهند رفت، و اجرام آسمانی در آتش نابود شده، زمین و هر چه در آن است، خواهد سوخت.

^۸ پس حال که می‌دانید هر چه در اطرافمان هست نابود خواهد شد، چقدر باید زندگی‌تان پاک و خدابسنده باشد. ^۹ باید چشم براه آن روز باشید و تلاش کنید تا آن روز زودتر فرا رسد، روزی که آسمانها خواهد سوخت و اجرام آسمانی در شعله‌های آتش ذوب شده، نابود خواهند گشت. ^{۱۰} ولی ما با امید و اشتیاق، در انتظار آسمانها و زمین جدید می‌باشیم که در آنها فقط عدالت و راستی حکمفرما خواهد بود، زیرا این وعده خداست.

^{۱۱} پس ای عزیزان، از آنجاکه منتظر این رویدادها هستید و چشم‌براه بازگشت مسیح می‌باشید، سخت بکوشید تا بی‌گناه زندگی کنید و با همه در صلح و صفا بسر برید تا وقتی مسیح باز می‌گردد، از شما خوشود باشد.

^{۱۲} در ضمن بدانید که مسیح به این دلیل صبر می‌کند تا ما فرصت داشته باشیم پیام نجات بخش او را به گوش همه مردم برسانیم. برادر عزیز ما «پولس» نیز با آن حکمتی که خدا به او داده است، در بسیاری از نامه‌های خود درباره همین مطلب، سخن گفته است. درک برخی از نوشته‌های او دشوار است و بعضی که اصطلاح کافی از کتب آسمانی ندارند و وضع روحانی‌شان نیز ناپایدار است، آنها را به غلط تفسیر می‌کنند، همان کاری که با بخشهای دیگر کتب آسمانی نیز می‌کنند. اما با این کار، نابودی خود را فراهم می‌سازند.

^{۱۳} برادران عزیز، این حقایق را از پیش به شما گوشزد می‌کنم تا مراقب خود باشید و بسوی اشتباهات این اشخاص بدکار کشیده نشوید، مبدا شما نیز از راه راست منحرف گردید. ^{۱۴} در قدرت روحانی رشد کنید و در شناخت خداوند و نجات دهنده‌مان عیسی مسیح ترقی نمایید، که هر چه جلال و شکوه و عزت هست، تا ابد برانزده اوست. آمین.

نامه اول یوحنا

اخلاق خشن و تند یوحنا و یعقوب، این دو برادر ماهیگیر، باعث شد عیسی مسیح آنها را «پسران رعد» بنامد. با وجود این، محبت عجیبی بین مسیح و یوحنا بود. بودن با استاد، درس محبت را عملاً به یوحنا یاد داد، بطوری که در اواخر عمرش او را «رسول محبت» لقب دادند، چون هر جا می‌رفت تکیه کلامش این بود: «همدیگر را محبت کنید.» در این نامه‌ها او نشان می‌دهد که خدا محبت است و زندگی واقعی و عالی در محبت کردن همنوعان نهفته است.

خدا نور است

از ابتداء، «کلمه» حیات بخش خدا وجود داشته است، من او را با پشیمان خود دیده‌ام، و سخنان او را شنیده‌ام، من با دستهای خود او را لمس کرده‌ام.^۱ این کلمه حیات بخش از جانب خدا آمد و خود را بر ما آشکار فرمود، و ما شهادت می‌دهیم که او را دیده‌ایم، یعنی عیسی مسیح را. بلی، او حیات جاودانی است. او نزد خدای پدر بود، اما بعد خود را بر ما آشکار ساخت.^۲ باز هم می‌گویم، ما با شما درباره چیزی سخن می‌گویم که خودمان دیده‌ایم و شنیده‌ایم، تا شما نیز بتوانید مانند ما با خدای پدر و فرزندش عیسی مسیح، رابطه نزدیک داشته باشید.^۳ اگر به آنچه در این نامه می‌نویسم عمل نمایید، شما نیز همچون ما از شادی لربر خواهید شد.^۴ اینست پیغامی که خدا به ما داده است تا به شما اعلام نماییم: خدا نور است و ذره‌ای تاریکی در او وجود ندارد.^۵ پس اگر بگوییم که با خدا رابطه‌ای نزدیک داریم، اما در تاریکی روحانی و در گناه زندگی کنیم، دروغ می‌گوییم.^۶ اما اگر ما نیز مانند مسیح در نور حضور خدا زندگی می‌کنیم، آنگاه با یکدیگر رابطه‌ای نزدیک داریم و خون عیسی، فرزند خدا، ما را از هر گناه پاک می‌سازد.^۷ اگر گوییم که گناهی نداریم، خود را فریب می‌دهیم و از حقیقت گریزانی.^۸ اما اگر گناهان خود را به او اعتراف نماییم، می‌توانیم اطمینان داشته باشیم که او ما را می‌بخشد و

اول یوحنا / ۲

می‌باشد.^۹ دنیا نابود خواهد شد و چیزهای گناه‌آلود آن نیز از بین خواهند رفت، اما هر که طبق خواست خدا زندگی کند، همیشه برقرار خواهد ماند.
محبت قدیمی است که از ابتدا به شما داده شده و همه شما آن را شنیده‌اید.^۸ با اینحال همیشه تازه است، و همانگونه که مسیح به آن عمل کرد، شما نیز باید بکنید، زیرا در همان حال که به یکدیگر محبت می‌نمایید، لگه‌های تیره و تاریکی از میان می‌رود، و نور تازه زندگی مسیحایی شروع به تابیدن می‌کند.
کسی که می‌گوید: «من در نور مسیح هستم»، ولی همنوع خود را دوست نمی‌دارد، هنوز در تاریکی است.^{۱۰} اما هر که همنوع خود را محبت نماید، در نور زندگی می‌کند و می‌تواند راه خود را ببیند، بدون آنکه گرفتار تاریکی و گناه گردد.^{۱۱} ولی کسی که همنوع خود را دوست ندارد، در تاریکی سرگردان است و نمی‌داند به کجا می‌رود، زیرا تاریکی چشمانش را کور کرده است تا راه را نبیند.

دل بریدن از دنیا

ای فرزندان این چیزها را برای شما می‌نویسم، زیرا گناهانتان بخاطر نام عیسی مسیح آرمزیده شده است.^{۱۲} ای پدران، اینن مطالب را به شما نیز می‌نویسم، زیرا مسیح را که از ازل بوده است، می‌شناسید. ای جوانان، روی سختم با شما نیز هست، زیرا در نبرد روحانی، بر شیطان پیروز شده‌اید. به شما خیردسالان نیز می‌نویسم، که پدران خدا را می‌شناسید.^{۱۳} پس این را می‌خواهم بگویم به شما پدرانی که خدای ازلی را می‌شناسید، و به شما جوانانی که کلام خدا را در دل خود حفظ می‌کنید و قوی هستید و بر شیطان پیروز شده‌اید؛^{۱۴} به این دنیای گناه‌آلود و به آنچه به آن تعلق دارد، دل نندید. کسی که به این چیزها دل ببندد، در واقع نشان می‌دهد که به خدا دلبستگی ندارد.^{۱۵} زیرا وابستگی‌های این دنیا و خواسته‌های ناپاک، میل به داشتن و نصاحب هر آنچه که بنظر جالب می‌آید، و غرور ناشی از ثروت و مقام، هیچیک از خدا نیست، بلکه از این دنیای گناه‌آلود

می‌باشد.^{۱۶} دنیا نابود خواهد شد و چیزهای گناه‌آلود آن نیز از بین خواهند رفت، اما هر که طبق خواست خدا زندگی کند، همیشه برقرار خواهد ماند.

هدشار درباره دجال

فرزندان عزیزم، پایان دنیا نزدیک شده است.^{۱۷} شما حتماً درباره ظهور دجال که دشمن مسیح است چیزهایی شنیده‌اید. حتی الان نیز مخالفین مسیح همه جا دیده می‌شوند، و از همین متوجه می‌شویم که پایان دنیا نزدیک شده است.^{۱۸} این مخالفین مسیح بین ما بودند، اما در واقع از ما نبودند، چه در غیرایصورت نزد ما می‌مانند. وقتی از ما جدا شدند، معلوم شد که اصلاً از ما نبودند.^{۱۹} اما شما مانند اینها نیستید، زیرا روح القدس بر شما فرار گرفته و حقیقت را می‌دانید.^{۲۰} اگر این چیزها را می‌نویسم، منظور این نیست که حقیقت را نمی‌دانید، بلکه فقط می‌خواهم به شما هشدار داده باشم، زیرا شما فرق میان راست و دروغ را تشخیص می‌دهید.

دروغگوی واقعی کیست؟ هر که بگوید عیسی همان مسیح نیست، دروغگوست؛ این همان دجال است، زیرا نه به خدای پدر ایمان دارد و نه به فرزند خدا. کسی که به عیسی مسیح، فرزند خدا، ایمان نداشته باشد، امکان ندارد بتواند خدای پدر را بشناسد. اما کسی که به فرزند خدا ایمان دارد، خدای پدر را نیز می‌شناسد.^{۲۱} ایمان خود را به اول شنیدید، حفظ نمایید زیرا اگر چنین کنید، همیشه با خدای پدر و فرزندش، رابطه‌ای نزدیک خواهید داشت،^{۲۲} و زندگی جاوید که او وعده داده است، نصیب شما خواهد شد.^{۲۳} این مطالب در درباره این اشخاص می‌نویسم تا بدانید که ایشان می‌خواهند شما را گمراه کنند.^{۲۴} اما می‌دانم که روح خدا در شماست و به همین جهت بازی ندارند کسی به شما پیامورده که چه بکنید، زیرا روح خدا همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد؛ هر چه او می‌گوید حقیقت محض است و دروغ در آن یافت

نمی‌شود. پس همانگونه که به شما تعلیم داده است، همیشه در مسیح بمانید و هرگز از او دور نشوید.
 ۱۸ بلی فرزندان تا به بگوشت تا با مسیح رابطه‌ای صمیمی داشته باشید، تا به هنگام بازگشت او، بتوانیم با اطمینان او را استقبال کنیم، نه با ترس و خجالت.
 ۱۹ همه شما خوب، می‌دانید که خدا بطور مطلق نیک است. پس این را نیز بدانید که هر که نیکی می‌کند، فرزند خداست.

محبت در عمل

۳ ببینید خدای پدر چقدر ما را دوست می‌دارد که ما را «فرزندان» خود خوانده است، و همینطور نیز هستیم. اما مردم دنیا این مطلب را درک نمی‌کنند، زیرا خدا را آطور که هست نمی‌شناسند. «بلی عزیزان، ما اکنون حقیقتاً فرزندان خدا هستیم. گرچه هنوز نمی‌دانیم در آینده چگونه خواهیم بود، اما این را به یقین می‌دانیم که وقتی مسیح بازگردد، مانند او خواهیم شد، چون او را همان گونه که هست خواهیم دید.»^۳ هر که به این حقیقت ایمان دارد، می‌کوشد تا پاک بماند، زیرا که مسیح نیز پاک است.
 ۴ هر که گناه می‌کند، احکام خدا را می‌شکند، زیرا گناه چیزی نیست جز شکستن احکام خدا و رفتار کردن برخلاف خواست او.^۵ اما می‌دانید که مسیح انسان شد تا بتواند گناهان ما را پاک سازد، و این را نیز می‌دانید که او کاملاً پاک و بی‌گناه بود، چون هرگز کاری برخلاف خواست خدا انجام نداد.^۶ پس اگر همواره با مسیح رابطه‌ای نزدیک داشته باشیم، در گناه زندگی نخواهیم کرد. اگر کسی در گناه زندگی می‌کند، علقتان اینست که هرگز با او رابطه‌ای نداشته و او را نشناخته است.

۷ فرزندان عزیزم، مراقب باشید کسی شمارا در این مورد فریب ندهد: هر که اعمال نیک و راست انجام می‌دهد، به این علت است که درستکار و نیک است، همانگونه که مسیح نیک و درستکار بود.^۸ اما کسی که در گناه بسر می‌برد، نشان می‌دهد که فرزند شیطان است، زیرا شیطان از همان ابتدا که خود را به گناه آلود، تابحال گناه می‌کند. اما فرزند خدا آمد تا اعمال

شیطان را باطل سازد.^۹ هر که به راه گناه خدا ملحق می‌شود و فرزند خدا می‌گردد، به راه گناه نمی‌رود، زیرا او از طبیعت و حیات الهی برخوردار می‌شود. بنابراین، دیگر نمی‌تواند گناه کند، زیرا در او زندگی تازه‌ای شکل گرفته است که از خدا جریان می‌یابد.
 ۱۰ پس به این ترتیب می‌توان گفت که چه کسی فرزند خداست و چه کسی فرزند شیطان است. هر که زندگی گناه‌آلودی داشته باشد و همنوع خود را نیز دوست نداشته باشد، فرزند خدا نیست.^{۱۱} زیرا پیغمبری که از همان ابتدا به ما داده شد، اینست که یکدیگر را محبت نماییم؛^{۱۲} اما نه مانند «قائن» که از شیطان بود و برادرش را کشت. می‌دانید چرا چنین کرد؟ زیرا کارهای خودش نادرست بود، ولی می‌دانست که زندگی برادرش از زندگی خودش بهتر است.^{۱۳} از اینو برادران من، تعجب نکنید از این که مردم دنیا از شما نفرت داشته باشند.

۱۴ اگر ما برادران خود را محبت کنیم، معلوم می‌شود که از مرگ رهایی یافته، به زندگی جاوید رسیده‌ایم. اما هر که محبت نداشته باشد، در مرگ بسر می‌برد.^{۱۵} هر که از برادر خود نفرت داشته باشد، درواقع قاتل است؛ و می‌دانید که هرکس قصد قتل کسی را داشته باشد، هرگز به زندگی ابدی دست نخواهد یافت.^{۱۶} ما محبت واقعی را از مسیح آموخته‌ایم، زیرا او جان خود را در راه ما فدا کرد، تا ما نیز حاضر باشیم جان خود را در راه همنوعان خود فدا کنیم.

۱۷ اما کسی که ادعای مسیحیت می‌کند و از نظر مالی در وضعیت خوبی بسر می‌برد، اگر همنوع خود را در احتیاج ببیند و به او کمک نکند، چگونه ممکن است محبت خدا در قلب او حکمفرما باشد؟^{۱۸} ای فرزندان من، محبت ما نباید فقط زبانی باشد، بلکه می‌باید در عمل نیز آن را نشان دهیم.^{۱۹} آنگاه خواهیم دانست که مسیحیانی واقعی هستیم، و وجدانمان نیز آسوده خواهد بود.^{۲۰} حتی اگر وجدانمان احساس خطا کند، می‌توانیم به حضور خدا بیایم و اطمینان حاصل کنیم، زیرا او از وجدان ما بزرگتر است و به همه چیز واقف می‌باشد.

۱۱ اما عزیزان من، اگر وجدان ما راحت و آسوده باشد، می‌توانیم با اطمینان خاطر و اعتماد کامل به حضور خداوند بیاییم؛^{۱۲} آنگاه هر چه از او درخواست نماییم، دریافت خواهیم کرد، زیرا احکام او را اطاعت می‌کنیم و کارهای پسندیده او را بجا می‌آوریم.^{۱۳} آنچه خدا از ما انتظار دارد اینست که به فرزند او عیسی مسیح ایمان داشته باشیم و به یکدیگر محبت کنیم.^{۱۴} هر که احکام خدا را بجا آورد، با خدا زندگی می‌کند و خدا نیز با او. این حقیقت را از آن روح پاک که خدا به ما عطا فرموده است، دریافت کرده‌ایم.

معلمین الهی و معلمین دروغین

۴ عزیزان من، اگر کسی ادعا کند که از جانب خدا پیغمبری دارد، زود باور نکنید. نخست، او را بیازمایید تا دریابید که آیا پیغام او از جانب خداست یا نه؛ زیرا معلمین و واعظین دروغین، این روزها همه جا پیدا می‌شوند.^۱ برای پی بردن به این که پیغام ایشان از جانب روح خداست یا نه، باید از ایشان پرسید که آیا ایمان دارند که عیسی مسیح، فرزند خدا واقعاً انسان شد یا نه. اگر ایمان داشته باشند، دراینصورت پیغام ایشان از جانب خداست.^۲ در غیراینصورت، آن پیغام از سوی خدا نیست، بلکه از جانب دجال است، یعنی آن دشمن مسیح، که شنیده‌اید بزودی می‌آید، و دشمنی او با مسیح از هم اکنون در جهان آشکار است.

۳ فرزندان عزیزم، شما از آن جدا هستید و بر مخالفین مسیح غلبه و پیروزی یافته‌اید، زیرا در وجود شما کسی زندگی می‌کند که از هر دشمن مسیح در این دنیای گناه‌آلود، قوی‌تر است.^۴ این معلمین دروغین از این دنیا هستند؛ به همین علت، سخنانشان دربارهٔ امور دنیوی است و مردم دنیوی نیز به گفته‌های ایشان توجه می‌کنند.^۵ ولی ما فرزندان خدا هستیم، و فقط کسانی به سخنان ما توجه می‌کنند که خدا را می‌شناسند و با او رابطه‌ای نزدیک دارند. اما دیگران توجهی به گفته‌های ما ندارند. این نیز راه دیگری است برای پی بردن به این که آیا پیغمبری از جانب خدا

هست یا نه؛ زیرا اگر از سوی خدا باشد، مردم دنیوی به آن گوش نخواهند داد.

خدا محبت است

۶ عزیزان من، بیایید یکدیگر را محبت کنیم، زیرا محبت از خداست و هر که محبت می‌نماید، فرزند خداست و خدا را واقعاً می‌شناسد.^۸ اما کسی که محبت نمی‌کند، خدا را نمی‌شناسد، زیرا خدا محبت است.

۹ خدا با فرستادن فرزند یگانه خود به این جهان گناه‌آلود، محبت خود را به ما نشان داد، بلی، خدا او را فرستاد تا جان خود را در راه ما فدا کند و ما را به زندگی ابدی برساند.^{۱۰} اینست محبت واقعی؛ ما او را محبت نکردیم، بلکه او ما را محبت کرد و جان خود را فرستاد تا تکفاره گناهان ما شود.

۱۱ عزیزان من، حال که خدا ما را این چنین محبت نمود، ما نیز باید یکدیگر را دوست بداریم و محبت کنیم.^{۱۲} ما هیچگاه خدا را ندیده‌ایم؛ اما اگر یکدیگر را محبت نماییم، خدا در وجود ما مسکن می‌گزیند و محبت او در ما قوت می‌گیرد.^{۱۳} خدا برای همین روح پاک خود را در وجود ما قرار داده تا بدانیم که خدا در ما ساکن است و ما در خدا.^{۱۴} از این گذشته، ما نیز با چشمان خود دیده‌ایم و به همه اعلام می‌کنیم که خدا فرزندان را فرستاد تا مردم را نجات و رستگاری عطا کند.^{۱۵} هر که ایمان داشته باشد و به زبان بگوید که عیسی فرزند خداست، خدا در وجود او ساکن است و او نیز در خدا.

۱۶ ما می‌دانیم که خدا چقدر ما را دوست می‌دارد، زیرا گرمی محبت او را چشیده‌ایم. ما محبت او را باور می‌کنیم. خدا محبت است. و هر که با محبت زندگی می‌کند، با خدا زندگی می‌کند و خدا در وجود اوست.^{۱۷} وقتی با مسیح زندگی می‌کنیم، محبتان بیشتر و کاملتر می‌شود. پس در روز داوری شرمیده و سرفرازنده نخواهیم شد، بلکه با اطمینان و شادی درحضور او خواهیم ایستاد، زیرا او ما را دوست دارد و ما نیز او را دوست داریم.

۱۸ لازم نیست از کسی که ما را بطور کامل دوست

دارد، بترسیم. محبت کامل خدا هرگونه ترس را در ما ریشه کن می‌سازد. اگر هنوز می‌ترسیم، علتش اینست که هنوز کاملاً یقین نداریم که خدا حقیقتاً ما را دوست می‌دارد.

^{۱۹} محبت ما نسبت به خدا، از محبتی ناشی می‌شود که او اول نسبت به ما داشت. ^{۲۰} اگر کسی ادعا می‌کند که خدا را دوست دارد، اما از همونوع خود متنفر است، دروغ می‌گوید؛ چون اگر کسی نتواند همونوعی را که می‌بیند، دوست داشته باشد، چگونه می‌تواند خدایی را که ندیده است، دوست بدارد؟ ^{۲۱} این حکم خداست که هر که او را دوست می‌دارد، باید همونوع خود را نیز دوست داشته باشد.

ایمان به فرزند خدا عیسی مسیح

۵ هر که ایمان دارد که عیسی همان مسیح و فرزند خدا و نجات دهنده عالم است، او فرزند خداست. هر که خدای پدر را دوست دارد، فرزندان او را نیز دوست خواهد داشت. ^۱ چگونه بدانیم فرزندان خدا را دوست داریم؟ از اینکه خدا را دوست داریم و احکام او را اطاعت می‌کنیم. ^۲ در واقع کسی که خدا را دوست دارد، نمی‌تواند احکام او را اطاعت نکند؛ و احکام او برای ما مشکل نیست. زیرا هر فرزند خدا می‌تواند احکام خدا را بجا آورد و با ایمان و توکل به مسیح، برگناه و لذات ناپاک تک دنیا غلبه کند. فقط کسی می‌تواند بر دنیای گناه آلود غلبه یابد که ایمان دارد عیسی به راستی فرزند خداست.

^۳ ما می‌دانیم که عیسی فرزند خداست، زیرا خدا دوبار این حقیقت را از آسمان اعلام فرمود. یک بار به هنگام تعمید او، و یک بار نیز مدتی پیش از آنکه با مرگ روبرو شود. پس نه فقط به هنگام تعمیدش، بلکه مدتی پیش از مرگش نیز خدا از آسمان سخن گفت. روح خدا نیز که مظهر راستی است، این حقیقت را تأیید می‌کند که عیسی فرزند خداست. پس سه شاهد تأیید می‌کنند که عیسی فرزند خداست: صدای روح خدا در قلب ما؛ صدای آسمانی به هنگام تعمید عیسی؛ و همان صدا مدتی

پیش از مرگ او. این سه صدا، همان یک سخن را می‌گویند که عیسی مسیح، فرزند خداست. ^۴ در دادگاه وقتی کسی شهادتی می‌دهد، همه آن را باور می‌کنیم. حال خدا به این وسیله شهادت می‌دهد که عیسی فرزندش می‌باشد؛ پس چقدر بیشتر باید شهادت خدا را بپذیریم. ^۵ همه آنانی که به این حقیقت ایمان می‌آورند، در قلب خود به درستی آن پی می‌برند. اما اگر کسی به این حقیقت ایمان نیاورد، در واقع خدا را دروغگو شمرده است، زیرا شهادت خدا را درباره فرزندش دروغ پنداشته است.

^{۱۱} اما خدا چه شهادتی داده است؟ شهادت خدا اینست که او به ما حیات و زندگی جاوید عطا کرده، و این حیات در فرزند او عیسی مسیح است. ^{۱۲} پس روشن است که هرکس مسیح را دارد، به این حیات نیز دسترسی دارد؛ اما هر که مسیح را ندارد، از این حیات بی‌بهره خواهد ماند.

^{۱۳} این نامه را نوشتم تا شما که به فرزند خدا ایمان دارید، بدانید که از هم اکنون، از زندگی جاوید برخوردارید. ^{۱۴} از اینرو، خاطر جمع هستیم که هرگاه از خدا چیزی مطابق خواست او بطلبیم، دعای ما را خواهد شنید؛ ^{۱۵} و اگر یقین داریم که دعای ما را می‌شنود، می‌توانیم به این هم اطمینان داشته باشیم که آنچه از او بخواهیم، به ما عطا خواهد کرد.

^{۱۶} اگر می‌بینید که برادر شما مرتکب گناهی می‌شود که منتهی به مرگ نیست، از خدا بخواهید که او را ببخشد، و خدا نیز به او حیات جاوید عطا خواهد کرد، به این شرط که گناهش منتهی به مرگ نباشد. زیرا گناهی هست که منجر به مرگ می‌شود، و نمی‌گویم که برای آن دعا کنید. ^{۱۷} البته هر کار نادرست گناه است، اما گناهی هست که منتهی به مرگ نمی‌شود.

^{۱۸} می‌دانیم هر که فرزند خدا شده است، خود را به گناه آلوده نمی‌کند، زیرا مسیح که فرزند خداست، او را حفظ می‌کند تا دست شیطان به او نرسد. ^{۱۹} می‌دانیم که ما فرزندان خدا هستیم و بقیه مردم دنیا، تحت قدرت و سلطه شیطان قرار دارند. ^{۲۰} می‌دانیم که

زندگی جاودانی است. ^{۲۱} فرزندان من، از هر چه که جای خدا را در قلبتان می‌گیرد، دوری کنید.

نامه دوم یوحنا

از طرف «یوحنا»، رهبر روحانی کلیسا

به بانوی گرامی و فرزندان، که نه فقط من، بلکه تمام کلیسا نیز ایشان را از صمیم قلب دوست دارند. این محبت بخاطر آن حقیقتی است که در وجود ما قرار دارد و تا ابد در ما خواهد ماند.^۱ فیض و آرامش و برکت از جانب خدای پدر و عیسی مسیح فرزند او به شما عطا شود، زیرا ما به او ایسمان حقیقی داریم و یکدیگر را واقعاً محبت می‌نماییم.

^۲ چقدر شاد شدم که دیدم بعضی از فرزندان تو که در اینجا هستند، از حقیقت پیروی می‌کنند و احکام خدا را نگاه می‌دارند.

^۳ بانوی گرامی، غرض از نوشتن این نامه اینست که آن حکم قدیمی را که خدا از ابتدا به ما داد، به یادتان بیاورم، و آن حکم اینست که ما مسیحیان یکدیگر را محبت نماییم.^۴ اگر خدا را دوست داریم، باید حکم او را نیز اطاعت کنیم؛ و حکم او از ابتدا این بوده است که به یکدیگر محبت نماییم.

^۵ مرافب معلمین فریبکار باشید، که تعدادشان روز بروز زیادتر می‌شود. ایشان قبول ندارند که عیسی مسیح بصورت یک انسان و با بدنی همچون بدن ما به

این جهان آمد. بلی، اینان مخالف حقیقت و مسیح هستند.^۶ بنابراین از ایشان بجزرند باشید تا مانند آنان نشوید، مبادا اجر آسمانی خود را از دست بدهید که همهٔ ما برای بدست آوردن آن، اینقدر تلاش کرده‌ایم. پس یکوشید تا پاداش خود را تمام و کمال از خداوند دریافت دارید.^۷ زیرا اگر از تعالیم مسیح منحرف شوید، از خدا نیز منحرف خواهید شد. اما اگر به تعالیم مسیح وفادار بمانید، خدا را نیز خواهید داشت. به این ترتیب، هم «پدر» را خواهید داشت و هم «پسر» را.

^۸ اگر کسی برای تعلیم دادن کلام خدا نزد شما آید، اما به تعالیم مسیح ایمان نداشته باشد، او را به خانه خود راه ندهید و حتی به او سلام نکنید،^۹ زیرا اگر با این فاسدان معاشرت کنید، مانند آنان خواهید شد.

^{۱۰} مطالب بسیاری برای گفتن دارم، اما نمی‌خواهم همه را در این نامه بنویسم، زیرا امیدوارم بتوانم بزودی بیایم و شما را ببینم. آنگاه خواهیم توانست حضوراً گفتگو کنیم تا خوشی ما کامل شود.

^{۱۱} فرزندان خواهر گرامی تان، سلام می‌رسانند.

نامه سوم یوحنا

از طرف «یوحنا»، رهبر روحانی کلیسا

به یوایوس عزیز، که او را از صمیم قلب دوست می‌دارم.

^۱ برادر عزیزم، از خدا می‌خواهم که در تمام کارهایت موفق باشی، و بدنت نیز مانند روح در سلامتی و تندرستی باشد.^۲ وقتی برادران مسیحی ما به اینجا آمدند، مرا بسیار شاد کردند، زیرا به من خبر دادند که به حقایق الهی وفاداری و مطابق احکام انجیل رفتار می‌کنی.^۳ برای من هیچ دلخوشی بزرگتر از این نیست که بشنوم فرزندانم این چنین از حقیقت پیروی می‌کنند.

^۴ برادر عزیز، تو خدمت مفیدی برای خدا انجام می‌دهی، زیرا از حادمین او که از آنجا عبور می‌کند، پذیرایی می‌کنی.^۵ ایشان در کلیسای ما از رفتار پر محبت تو تعریفها کرده‌اند. خوشحالم که ایشان را با هدایا و کمکهای خوب، روانهٔ سفر می‌نمایی،^۶ زیرا ایشان برای خدمت به خداوند سفر می‌کنند و پیغام انجیل را به کسانی که هنوز به مسیح ایمان نیاورده‌اند اعلام می‌نمایند، بدون آنکه کمکی از آنان دریافت دارند.^۷ پس بر ما مسیحیان واجب است که به چنین افراد کمک کنیم تا می‌توانند در خدمت خداوند، با ایشان شریک گردیم.

^۸ در این باره، قبلاً نامه‌ای مختصر به کلیسا نوشتم،

اما «دیوتریس» مغرور، که می‌خواهد خود را رهبر مسیحیان آنجا جلوه دهد، مرا قبول ندارد و به سخنانم اعتراضی نمی‌کند.^۹ وقتی آمدم، اعمال نادرست او را برایت تعریف خواهم کرد، تا بدانی چه اتهامات و سخنان زشتی به ما نسبت داده است. او نه فقط خودش خدمتگزاران کلیسا را که در سفر هستند، پذیرایی و خدمت نمی‌کند، بلکه دیگران را نیز وادار می‌کند تا ایشان را به خانه خود نپذیرند، و اگر کسی به سخن او توجه نکند، او را از کلیسا بیرون می‌کند.

^{۱۰} برادر عزیز، نگذار رفتار بد او در تو اثر نماید. تو فقط به نیکی کردن پرداز، زیرا کسی که نیکی می‌کند، نشان می‌دهد که فرزند خداست، اما کسی که همواره خواهان بدی باشد، نشان می‌دهد که خدا را نمی‌شناسد.^{۱۱} اما همه شهادت خوبی دربارهٔ «دیوتریس» می‌دهند و این شهادت راست است. ما نیز می‌گوییم که او شخص خوبی است و می‌دانی که راست می‌گوییم.

^{۱۲} مطالب زیادی برای گفتن دارم، اما نمی‌خواهم همه را در این نامه بنویسم،^{۱۳} زیرا امیدوارم بزودی تو را ببینم تا حضوراً گفتگو کنیم.^{۱۴} آرامش بر تو باد. دوستان همگی سلام می‌رسانند. سلام مرا به یکایک دوستان برسان.

نامه یهودا

در قرن اول میلادی، مسیحیت در ممالک گوناگون دنیا بسرعت گسترش می‌یافت و مردم به عیسی مسیح ایمان می‌آوردند. اما در بین ایمانداران راستین مسیح، عده‌ای رخنه کردند که عقایدی دروغ و دور از حقیقت داشتند. این عده خود را روحانی و مسیحی نشان می‌دادند، ولی در باطن نیت‌های پلید داشتند. یهودا در این نامه، مسیحیان را از روحانیت کاذب برحذر می‌دارد و آنان را تشویق به پیروی از حق و حقیقت می‌کند.

از طرف «یهودا»، خدمتگزار عیسی مسیح و برادر یعقوب، به مسیحیانی که محبوب و برگزیدهٔ خدای پدر هستند و در عیسی مسیح محفوظ می‌باشند.^۱ از درگاه خدا، برای شما طالب رحمت و آرامش و محبت روزافزون می‌باشم.

گناه و هلاکت بی‌دینان

^۲ ای عزیزان، در نظر داشتیم دربارهٔ نجاتی که خداوند به ما عطا فرموده، مطالبی برایتان بنویسم. اما اکنون لازم می‌بینم، مطلب دیگری بجای آن بنویسم تا شما را ترغیب نمایم از آن حقیقتی که خدا یکبار برای همیشه به مقدسین خود عطا کرد، با جدیت تمام دفاع کنید.^۳ زیرا عده‌ای خدانشناس با نیرنگ وارد کلیسا شده‌اند و تعلیم می‌دهند که ما پس از مسیحی شدن، می‌توانیم هر چه دلمان می‌خواهد انجام دهیم بدون آنکه از مجازات الهی برترسیم. عاقبت هولناک این معلمین دروغین و گمراه از مدتها پیش تعیین شده است، زیرا با سرور و خداوند بیگانه ما عیسی مسیح، سر به مخالفت برداشته‌اند.

^۴ هرچه این حقایق را بخوبی می‌دانید، اما می‌خواهم برخی نکات از بار دیگر یادآوری نمایم. همانگونه که می‌دانید، خداوند پس از آنکه قوم اسرائیل را از سرزمین مصر رهایی بخشید، تمام کسانی را که بی‌ایمان شده بودند و از خدا سرپیچی می‌کردند، هلاک ساخت.^۵ همچنین یادآوری می‌کنم که خدا فرشتگانی را که زمانی پاک و مقدس بودند،

یهودا

جمع شما می‌پیوندند، لکه‌های ناپاکی هستند که شما را آلوده می‌کنند. با بی‌شرمی می‌خندند و شکم خود را سیر می‌کنند، بدون آنکه رعایت حال دیگران را بنمایند. همچون ابره‌ای، هستند که از زمینهای خشک عبور می‌کنند، بدون آنکه قطره‌ای باران ببارانند. قول‌های آنان اعتباری ندارد. درختانی هستند که در موسم میوه، ثمر نمی‌دهند. اینان دو بار طعم مرگ را چشیده‌اند؛ یک بار زمانی که در گناه بودند، و بار دیگر وقتی از مسیح روگردان شدند. از اینرو، باید منتظر داوری خدا باشند.^{۱۲} تنها چیزی که از خود برجای می‌گذارند، سنگ و رسوایی است، درست مانند کف ناپاک دریا که از موجهای خروشان بر ساحل باقی می‌ماند. درخشان همچون ستارگان، اما سرگردان هستند. بنابراین، خدا ظلمت ابدی جهنم را برای ایشان مهیا ساخته است.

^{۱۳} «وخنوخ که هفت نسل بعد از حضرت آدم زندگی می‌کرد، از وضع این افراد آگاه بود و فرمود: «بنگرید، خداوند با هزاران هزار از مقدسین خود می‌آید،^{۱۴} و مردم دنیا را داوری می‌فرماید، تا مشخص شود چه اعمال و حشتناکی برخلاف خواست خدا انجام داده‌اند و چه سخنان زشتی علیه او گفته‌اند؛ آنگاه ایشان را به سزای اعمالشان خواهد رساند.»^{۱۵} ایشان دائم‌الگه و شکایت می‌کنند و هرگز به چیزی قانع نیستند. هرکار زشتی که به فکرشان خطور کند، انجام می‌دهند؛ جور و خودنما هستند و فقط به کسی احترام می‌گذارند که بدانند سودی از او عایدشان می‌شود.

دعوت به پایداری

^{۱۶} ای عزیزان، سخنان رسولان خداوند ما عیسی مسیح را به یاد آورید.^{۱۷} ایشان می‌گفتند که در زمانهای آخر اشخاصی پیدا خواهند شد که مطابق خواسته‌های ناپاک خود رفتار خواهند کرد و حقیقت را مسخره خواهند نمود.^{۱۸} همین اشخاصند که بین شما تفرقه و جدایی ایجاد می‌کنند. آنان فقط بدبنیان هوسهای خود هستند و روح خدا در وجود ایشان ساکن نیست.

^{۱۹} اما شما ای عزیزان، زندگی خود را بر پایهٔ ایمان بنا نمایید، و با کمک روح‌القدس دعا کنید.^{۲۰} به معنایی که خدا در حق شما کرده، وفادار بمانید و با صبر منتظر آن زندگی جاودان باشید که خداوند ما عیسی مسیح، از روی رحمت خود به شما عنایت خواهد فرمود.^{۲۱} به کمک کسانی بشتابید که در تردید بسر می‌برند، تا بر شک خود غلبه کنید.^{۲۲} گمراهان را از آتش جهنم رهایی دهید، اما مراقب باشید که خودتان نیز بسوی گناه کشیده نشوید. در همان حال که دلشان بر این گناهکاران می‌سوزد، از اعمال گناه‌آلود ایشان متنفر باشید.

^{۲۳} تمام جلال و عزت، برازندهٔ خدای یگانه‌ای است که بوسیلهٔ خداوند ما عیسی مسیح ما را نجات می‌دهد. بلی، شکوه و عظمت و تمام قدرت و اقتدار از ازل تا به ابد از آن خداوند باد که قادر است شما را از لغزش و سقوط محفوظ دارد و بی‌عیب و بی‌گناه، با شادان عظیم در پیشگاه با شکوه خود حاضر سازد. آمین.

ولی خود را به گناه آلوده ساختند، در تاریکی مطلق محبوس فرموده تا روز داوری فرا برسد.^۶ درضمن، شهرهای «سدوم» و «عموره» را نیز به یاد داشته باشید. اهالی آنجا و شهرهای مجاور، به انواع شهوات و انحرافات جنسی آلوده بودند. بنابراین، همهٔ آنها نابود شدند تا برای ما درس عبرتی باشند و بدانیم که جهنمی وجود دارد که در آنجا گناهکاران مجازت می‌شوند.

^۷ باوجود همهٔ اینها، این معلمین گمراه به زندگی فاسد و بی‌بند و بار خود ادامه می‌دهند، و بدن خود را آلوده می‌سازند؛ درضمن مطیع هیچ مرجع قدرتی نیز نیستند و موجودات آسمانی را به یاد مسخره می‌گیرند.^۸ در حالیکه «میکائیل»، رئیس فرشتگان، وقتی با شیطان بر سر جسد موسی بحث می‌کرد، به خود اجازه نداد به او تهمت بزند و اهانت کند؛ بلکه فقط گفت: «خداوند تو را توبیخ فرماید!»^۹ اما این اشخاص هرچه را که نمی‌فهمند مسخره می‌کنند و ناسزا می‌گویند؛ ایشان همچون حیوانات بی‌فهم، دست به هرکاری که دلشان می‌خواهد می‌زنند، و به این ترتیب، بسوی نابودی و هلاکت می‌شتابند.

^{۱۱} وای به حال آنان، زیرا از وقایع^{۱۰} سرمشق می‌گیرند که برادرش را کشت؛ مانند «یلعام» رفتار می‌کنند که بخاطر پول، دست به هرکاری می‌زد؛ مانند «قورح» عمل می‌کنند که از دستور خدا سرپیچی کرد. به همین دلیل، دچار لعنت الهی شده، هلاک خواهند شد.

^{۱۲} این اشخاص که در ضیافت‌های کلیسایی، به

مکاشفه

(رویدادهای آخر زمان)

«مکاشفه»، آخرین قسمت کتاب عهد جدید است. این قسمت از بسیاری لحاظ با قسمتهای قبلی فرق دارد. اکثر قسمتهای «مکاشفه»، به زبان سمبولیک و رمزی نوشته شده و دارای مفاهیم عمیقی است، لذا نباید آن را مانند سایر کتب عهد جدید بطور تحت‌اللفظی معنی کرد. این کتاب در زمانی نوشته شده که مسیحیان سخت تحت شکنجه و آزار بودند، لذا یوحنا مطالب خود را بطور رمزی بیان می‌کند تا دشمنان مسیحیت آن را نفهمند. او از دنیای تازه‌ای سخن می‌گوید که در آن خداوند هر اشکی را از چشمان پاک خواهد کرد و به تمام غمها خاتمه خواهد داد.

این کتاب از رویدادهای آینده پرده برمی‌دارد، رویدادهایی که بزودی رخ خواهد داد. خدا به مسیح اجازه داد تا این وقایع را در یک رؤیا بر خادم خود «یوحنا آشکار سازد. آنگاه فرشته‌ای آمد و معنی آن را برای او بازگو کرد.^۲ یوحنا نیز تمام سخنان خدا و عیسی مسیح و هر آنچه را که خود دید و شنید، به نگارش درآورد.^۳ خوشبخت‌ال کسی که این پیشگویی‌ها را برای دیگران بخواند، و خوشحال آنان که به آن گوش فرا دهند، زیرا زمان وقوع این رویدادها چندان دور نیست.

^۴ از طرف یوحنا، به هفت کلیسا در ایالت آسیا.

فیض و آرامش بر شما باد، از جانب پروردگاری که هست و بود و خواهد آمد، و از جانب روح هفتگانه خدا که در پیشگاه تخت الهی است،^۵ و از جانب عیسی مسیح که تمام حقیقت را بطور کامل بر ما آشکار می‌فرماید. مسیح نخستین کسی است که پس از مرگ زنده شد و هرگز نخواهد مرد، و برتر از تمام پادشاهان این جهان است. سپاس و ستایش بر او که ما را محبت می‌نماید و با خون خود ما را شست و از گناهانمان طاهر ساخت؛^۶ او ما را در ملکوت و سلطنت خود، به مقام کاهن منصوب کرده تا خدا

مسیح بر یوحنا آشکار می‌شود

^۱ من، یوحنا، که این نامه را برای شما می‌نویسم، مانند شما در راه خداوند رنج می‌کشم. اما او به ما صبر و تحمل عطا کرده و ما را در ملکوت خود سهیم نموده است.

من بعثت اعلام پیام انجیل و بشارت درباره مسیح، به جزیره پطوس تبعید شدم.^{۱۰} روزی، در روز خداوند، در حال عبادت بودم که روح خدا مرا فرو گرفت. ناگهان از پشت سر خود، صدایی بلند همچون صدای شیبور شنیدم،^{۱۱} که می‌گفت: «من الف و یا هستم. من ابتدا و انتها هستم. هر چه می‌بینی، در نامه‌ای بنویس و آن را برای هفت کلیسا بفرست،

مکاشفه / ۲

یعنی برای کلیساهای آفَسس، اِزْمیر، پَرغامه، طَباتیرا، سارد، فیلادلفیه و لائودیکه.»

^{۱۲} هنگامی که برگشتم تا کسی را که با من سخن می‌گفت ببینم، در پشت سر خود هفت شمعدان طلا دیدم.^{۱۳} در میان شمعدانها، انسانی دیدم شبیه عیسی مسیح که ردایی بلند بر تن داشت و کمربندی طلایی دور سینه‌اش بود.^{۱۴} سر و موی او سفید بود چون برف و پشم، و چشمانش تیز و نافذ بود همچون شعله‌های آتش.^{۱۵} پایهای او می‌درخشید، مانند مسی که در آتش صیقل داده باشند. صدای او مثل آبشار طنین افکن بود.^{۱۶} در دست راست او، هفت ستاره بود، و شمشیر دودم تیزی هم در دهانش قرار داشت. صورت او همچون خورشید نیمروز می‌درخشید.

^{۱۷} وقتی چشمم به او افتاد، مانند مرده جلو پای او افتادم. اما او دست راست خود را بر من گذاشت و فرمود: «ترس! من ابتدا و انتها هستم! من زنده بودم و مُردم، و حال تا به این زنده‌ام، و کلید های مرگ و عالم مردگان را در دست دارم.^{۱۸} آنچه را دیدی و آنچه را که نشان خواهم داد، همه را بنویس.^{۱۹} معنی هفت ستاره‌ای که در دست راست من دیدی و همچنین هفت شمعدان طلا بنیست: هفت ستاره، رهبران هفت کلیسا هستند، و هفت شمعدان، خود هفت کلیسا می‌باشند.»

پیام مسیح به کلیسای بی محبت

^{۲۰} «این پیام را برای رهبر کلیسای آفَسس بنویس و به او چنین بگو: و آنکه در میان کلیساها قدم می‌زند و رهبران کلیساها را در دست راست خود نگاه می‌دارد، این

پیغام را برای تو دارد: «از اعمال نیک و زحمات و صبر تو آگاهم. می‌دانم که از هیچ گناهی در میان اعضای خود چشم‌پوشی نمی‌کنی و ادعای کسانی را که می‌گویند فرستاده خدا بنیست، به دقت سنجیده‌ای و بی برده‌ای که دروغ می‌گویند.»^{۲۱} تو بخاطر من رنج و زحمت کشیده‌ای و مقاومت کرده‌ای.

^{۲۲} «با اینحال، ایرادی در تو می‌بینم: تو مرا مثل اول دوست نداری!»^{۲۳} پس به یاد آور از کجا سقوط

۱۲۲۹

کرده‌ای؛ و توبه کن و به جایی که اول بودی، بازگرد. و گرنه خواهم آمد و شمعدان تو را از میان کلیساها بر خواهم داشت.

^{۲۴} «اما نکته خوبی در تو هست: تو نیز مانند من از رفتار «تقوای‌ها» متفر هستی.

^{۲۵} «هر که این را می‌شنود، خوب توجه کند که روح خدا به کلیساها چه می‌گوید: به کسی که پیروز شود، اجازه خواهم داد از میوه درخت زندگانی که در باغ خداست بخورد.»

پیام مسیح به کلیسای زحمت دیده

^{۲۶} «این پیام را برای رهبر کلیسای اِزْمیر بنویس و به او چنین بگو:

«این پیام کسی است که اول و آخر است و مرد و پس از آن زنده شد: می‌دانم که در راه من تا چه حد متحمل رنج و زحمت شده‌ای. همچنین می‌دانم که چقدر تنگدست و فقیری؛ اما در عوض از ثروت آسمانی برخوردار می‌شوی. از کفرهایی که مخالفان می‌گویند نیز باخبرم. ایشان می‌گویند که یهودی و فرزندان خدا هستند؛ اما نیستند، زیرا پیروان شیطان می‌باشند.»^{۲۷} از زحمات و مشکلاتی که در پیش داری، ترس! بزودی شیطان بعضی از شما را به زندان خواهد افکند تا شما را بیازماید. شما به مدت ده روز آزار و زحمت خواهید دید، اما تا پای مرگ و فساد بمانید تا ناج زندگی جاوید را بر سر شما بگذارم.

^{۲۸} «هر که این را می‌شنود، خوب توجه کند که روح خدا به کلیساها چه می‌گوید: هر که پیروز شود، از مرگ دوم آسیبی نخواهد دید.»

پیام مسیح به کلیسایی که نسبت به تعالیم غلط و اکثس سخت نشان نمی‌دهد

^{۲۹} «این پیام را برای رهبر کلیسای پرغامه بنویس: «این پیام کسی است که می‌داند شمشیر دو دم تیز خود را چگونه به کار برد: می‌دانم که در شهری بسرمی‌بری که مقر حکومت شیطان است و مردم شیطان را می‌پرستند. با اینحال، به من وفادار ماندی و مرا انکار نکرده‌ای؛ حتی زمانی که آنتیپاس، شاهد

وفادار من، به دست هواداران شیطان شهید شد، تو نسبت به من امین ماندی.

^{۱۱} «باوجود این، ایرادی در تو می‌بینم. تو زیر بار تعالیم غلط عمل می‌دوی که مانند «بلام» هستند که به «بالاق» یاد داد چگونگی قوم اسرائیل را به گناه بکشاند. طبق راهنمایی‌های، بلام، قوم اسرائیل را به زناکاری و خوردن خوراکی‌هایی که به آنها تقدیم شده بود، تشویق کردند.^{۱۵} بلی، در میان شما، از این قبیل مردان بلام زیادند!^{۱۶} پس توبه کن و راه و روش خود را تغییر بده، و گر نه ناگهان خواهم آمد و با شمشیر دهانم با آنان خواهم جنگید.

^{۱۷} «هر که این را می‌شنود، خوب توجه کند که روح خدا به کلیساها چه می‌گوید: هر که پیروز شود، از "تو"، یعنی آن نان آسمانی خواهد خورد؛ و من به او سنگ سفیدی خواهم بخشید که بر آن نام جدیدی نوشته شده است، نامی که هیچکس از آن باخبر نیست، غیر از کسی که آن را دریافت می‌کند.»

پیام مسیح به کلیسایی که نسبت به گناه واکنش نشان نمی‌دهد

^{۱۸} «این پیام را برای رهبر کلیسای طایبتر بنویس:

«این پیام فرزند خداست که جشمانش همچون شعله‌های آتش تیز و نافذ است و پایپایش مانند مس صیقلی می‌درخشد:^{۱۹} من از اعمال نیکت آگاهم. می‌دانم که فقرا را دستگیری می‌کنی. همچنین از محبت و ایمان و صبر تو مطلع می‌باشم و می‌دانم که در تمام این امور بیش از پیش ترفی می‌نمایی.^{۲۰} با اینحال، ایرادی بزرگ در تو می‌بینم: تو، به آن زن، یعنی ایزابل که ادعا می‌کند نبیه است، اجازه می‌دهی تا تعالیم غلط بدهد و باعث شود که خدمتگزاران من از راه راست منحرف شوند و به زناکاری کشیده شده، خوراکی‌های را بخورند که برای آنها قربانی شده‌اند.^{۲۱} من به او فرصت دادم تا توبه کرده، راهش را تغییر دهد؛ اما نخواست.^{۲۲} پس اکنون به آنچه می‌گویم خوب توجه کن: من او را با تمام مردان فاسدش، بر بستر بیماری خواهم انداخت و به مصیبتی سخت دچار خواهم ساخت، مگر اینکه بسوی من بازگردند

و از گناهانی که با او کرده‌اند، دست بکشند؛^{۲۳} فرزندانش را نیز از بین خواهم برد. آنگاه همه کلیساها خواهند دانست که من اعمال قلب انسانها را جسنج می‌کنم و از افکار همه آگاهم. به هر کس مطابق اعمالش پاداش و جزا خواهم داد.

^{۲۴} «و اما از بقیه شما که در طهارت هستید و به دنبال این تعالیم غلط نرفته‌اید، انتظار و درخواست دیگری ندارم. منظورم از تعالیم غلط، همان تعالیمی است که اسمش را "حقایق عمیق" گذارده‌اند، که در واقع چیزی نیست جز عمقهای شیطان! پس من انتظار دیگری از شما ندارم؛ فقط آنچه دارید محکم نگاه دارید تا بازگردم.

^{۲۵} «هر که بر این مشکلات پیروز شود و تا زمان بازگشت من، به خواست و اراده من عمل کند، به او قدرت خواهم بخشید تا بر تمام قوما حکمرانی کند،^{۲۷} و بسا عصای آهنین بر آنان حکومت نماید، همانگونه که پدرم نیز چنین قدرتی به من داد تا بر آنان سلطنت کنم. روزی همه ایشان مانند کوزه گلی خورد خواهند شد.^{۲۸} همچنین من ستاره صبح را به او خواهم بخشید.

^{۲۹} «هر که این را می‌شنود، خوب توجه کند که روح خدا به کلیساها چه می‌گوید.»

پیام مسیح به کلیسای بی‌روح

«این پیام را برای رهبر کلیسای سارد بنویس:

«این پیام از سوی کسی است که روح هفتگانه خدا و هفت ستاره را دارد:

«می‌دانم که ظاهر آکلیسای فعال و زنده هستی، اما در حقیقت مرده‌ای.^۲ پس بیدار شو و به خود بیا و نگذار آنچه باقی مانده، از بین برود، چون آن هم در شرف نابودی است؛ زیرا رفاترت در نظر خدا پر از عیب و نقص است.^۳ بسوی آن پیغامی که ابتدا شنیدی و ایمان آوردی، بازگرد و به آن پای بند باش؛ نزد من بازگرد، و گر نه مانند دزد خواهم آمد و روح تو را از منم.^۴ با این همه، در سارد کسانی هستند که لباس خود را بسا لکه‌های این دنیا آلوده نکرده‌اند؛ ایشان

شایستگی خواهند داشت که در لباس سفید در کنار من گام بردارند.^۵ هر که پیروز شود، لباس سفید بر تن خواهد نمود. من نیز نام او را از دفتر حیات پاک نخواهم ساخت؛ بلکه در حضور پدرم خدا و فرشتگانش اعلام خواهم کرد که او از آن من است.^۶ «هر که این را می‌شنود، خوب توجه کند که روح خدا به کلیساها چه می‌گوید.»

پیام مسیح به کلیسای نمونه

^۷ «این پیام را برای رهبر کلیسای فیلاذلیه بنویس: این پیام از سوی کسی است که پاک و صادق است و کلید داود را دارد. دری را که او بگشاید، کسی نمی‌تواند ببندد؛ و دری را که او ببندد، کسی نمی‌تواند بگشاید.

^۸ «تو را خوب می‌شناسم؛ می‌دانم که چندان نیرومند نیستی؛ اما تلاش خود را کرده‌ای تا از احکام من اطاعت نمایی؛ نام من نیز انکار نکرده‌ای. پس من نیز دری به روی تو گشودم که کسی نمی‌تواند آن را ببندد.

^۹ «به همین جهت، آتانی را که در باطن از هدفهای شیطانی پشتیبانی می‌کنند اما به ظاهر ادعای پیروی مرا می‌نمایند، مجبور خواهم ساخت تا آمده، به پایهای تو بیفتند و بدانند که تو محبوب من هستی؛ زیرا ایشان دروغ می‌گویند و هیچ تعلقی به من ندارند.

^{۱۰} «تو از من اطاعت کردی، گر چه این امر به قیمت اذیت و آزارت تمام شد، اما تو در تمام مشکلاتت، صبر و تحمل نشان دادی. از اینرو، من نیز تو را از دوره آزمایش سخت حفظ خواهم نمود، تا از بلایه که بر سر تمام مردم دنیا خواهد آمد، در امان باشی.^{۱۱} من بزودی خواهم آمد. پس همان نیروی اندکی را که داری، حفظ کن تا کسی نتواند تاج و پادشاه عظیم تو را بگیرد و برد.

^{۱۲} «هر که پیروز شود، او را در خانه‌ی خدای خود ستونی محکم خواهم ساخت تا همواره در حضور خدا باشد و دیگر هرگز بیرون نرود. نام خدای خود را نیز بر او خواهم نهاد تا متعلق به شهر خدایم یعنی

اورشلیم جدید گردد که از آسمان از جانب خدایم می‌آید. همچنین نام جدید خود را بر او خواهم نهاد.

^{۱۳} «هر که این را می‌شنود، خوب توجه کند که روح خدا به کلیساها چه می‌گوید.»

پیام مسیح به کلیسای خودیستند

^{۱۴} «این پیام را برای رهبر کلیسای لائودیکیه بنویس:

«این پیام کسی است که همواره حقیقت را با امانت و راستی تمام آشکار می‌مازد، و منشا تمام خفت خداست.

^{۱۵} «من تو را خوب می‌شناسم؛ می‌دانم که نه سرد هستی و نه گرم. کاش یکی از این دو بودی!^{۱۶} اما چون نه سرد هستی و نه گرم، تو را از دهان خود می‌کرده، بیرون خواهم ریخت.

^{۱۷} «تو گمان می‌کنی که ثروتمند هستی و هر چه می‌خواهی، بدون کم و کاست در اختیار داری. اما غافل از اینکه بدبخت و بیچاره و بینوا و کور و عریان هستی.

^{۱۸} «بنابراین به تو نصیحت می‌کنم که از من طلای ناب را بخری، طلایی که با آتش تصفیه شده است، تا ثروت واقعی را بدست آوری. از من لباس سفید و پاک را بخر و بپوش تا برهنه و شرمسار نباشی. از من دارو بخرو به چشمانت بمال تا بینا شوی.^{۱۹} من آتانی را که دوست می‌دارم، تأدیب و تنبیه می‌کنم. تو را نیز تنبیه می‌کنم تا از لافیدی دست کشیده، برای خدا غیور شوی.»

^{۲۰} «اکنون در مقابل در ایستاده، در را می‌کوبم. هر که صدای مرا بشنود و در را بگشاید، داخل شده، با او دوستی دائمی برقرار خواهم کرد، و او نیز با من.^{۲۱} من به هر که پیروز شود، اجازه خواهم داد که بر تخت سلطنتی‌ام، در کنار من بنشیند، همانطور که من نیز پیروز شدم و در کنار پدرم بر تخت او نشستم.^{۲۲} هر که این را می‌شنود، خوب توجه کند که روح خدا به کلیساها چه می‌گوید.»

روایای آسمان

۴ سپس، همانطور که نگاه می‌کردم، دیدم که در آسمان دروازه‌ای گشوده شد. آنگاه همان آوایی که قبلاً نیز شنیده بودم، بگوش رسید؛ آن آواکه همچون صدای شبیری نیرومند بود، به من گفت: «بالایا تا وقایع آینده را به تو نشان دهم.»

«ناگهان روح خدا مرا فرو گرفت و من خود را در آسمان دیدم. وه که چه باشکوه بود! نخستی دیدم؛ کسی بسر آن نشسته بود که همچون الماس می‌درخشید. گرداگرد تخت او را رنگین‌کمانی تابان چون زمرد، فرا گرفته بود. دور آن تخت، بیست و چهار تخت کوچکتر قرار داشت، بر آنها بیست و چهار رهبر روحانی نشسته بودند که همه لباسی سفید بر تن و تاجی از طلا بر سر داشتند. از آن تخت بزرگ، رعد و برق برمی‌خاست و غرش رعد ظنن افکن بود. در مقابل آن تخت، هفت چراغ نیز روشن بود. این هفت چراغ همان روح هفتگانه خدا هستند.

در برابر تخت، درپای از بلور درخشان به چشم می‌خورد. چهار موجود درنده نیز در چهار گوشه تخت ایستاده بودند که در جلو و پشت سرخود، چشم داشتند. نخستین موجود درنده، به شکل شیر بود؛ دومی شبیه گاو، سومی به صورت انسان و چهارمی به شکل عقابی در حال پرواز بود. هر یک از این موجودات زنده، شش بال داشت، و میان بالهایش پر از چشم بود. ایشان شبانه رور، بدون وقفه نام خدا را ذکر نموده، می‌گفتند: «قدوس، قدوس، قدوس است خداوند خدای قادر مطلق که بود و هست و می‌آید!»^۹ هنگامی که این موجودات زنده به آنس که بر تخت نشسته بود و تا ابد زنده است، جلال و حرمت و سپاس فرستادند، آن بیست و چهار رهبر نزد او سجده نمودند و او را که تا ابد زنده است، پرستش کردند، و تاجهای خود را پیش تخت او انداخته، این سرود را خواندند: «خداوند، جلال و حرمت و حرمت قدرت، برآزنده‌ت سوست؛ زیرا تو آفریننده‌ت تمام موجودات هستی و همه چیز به اراده‌ت سو بوجود آمده.»

طومار وقایع آینده

۵ پس از آن، در دست راست آن کسی که بر تخت نشسته بود، طوماری دیدم که بر هر دو طرف آن نوشته شده بود و با هفت مهر، آن را مهر و موم کرده بودند.^۱ آنگاه فرشته نیرومندی را دیدم که با صدای بلند می‌پرسید: «چه کسی لیاقت دارد که این مهرها را بگشاید و طومار را بخواند؟»^۲ اما کسی در آسمان و زمین و در میان مردگان پیدا نشد که قادر باشد طومار را باز کند و بخواند.

^۳ من از روی ناامیدی، بشدت می‌گریستم، زیرا هیچکس پیدا نشد که لیاقت کشودن و خواندن طومار را داشته باشد.

^۴ اما یکی از آن بیست و چهار رهبر به من گفت: «گرته نکن. بین، شیر فیلیه یهودا که از نسل داود است، پیروز شده است! او لیاقت دارد طومار و هفت مهر آن را بگشاید.»

^۵ نگاه کردم؛ اما به جای شیر، یک «پره» دیدم که در مقابل تخت و موجودات زنده، و در میان بیست و چهار رهبر ایستاده است. بر روی بدن او، زخمهایی به چشم می‌خورد که زمانی باعث مرگش شده بود. او هفت شاخ و هفت چشم داشت که همان روح هفتگانه خداست که به تمام نقاط جهان فرستاده می‌شود. آنگاه پره نزدیک آمد و طومار را از دست راست آنکه بر تخت نشسته بود، گرفت. وقتی طومار را گرفت، آن بیست و چهار رهبر در برابر او سجده کردند. هر یک از آنان یک چنگ و کاسه‌های طلایی پر از بخور داشتند که دعامای ایمانداران است.^۶ ایشان برای او سرود جدیدی می‌خواندند و می‌گفتند: «تو لیاقت داری که طومار را بگیری و مهرش را باز کرده، آن را بخوانی، زیرا جانت را قربانی کردی و مردم را از هر نژاد و زبان و قوم و ملت برای خدا خریدی،^۷ و ایشان را برای خدای ما کاهن ساختی و به سلطنت رساندی؛ از اینرو بر زمین سلطنت خواهند کرد.»

^۸ سپس در روایت، میلیونها فرشته را دیدم که گرداگرد تخت و موجودات زنده و رهبران روحانی

جمع شده،^۹ با صدای بلند این سرود را می‌خواندند: «بره خدا که جانش را در راه نجات مردم قربانی کرد، لیاقت دارد که صاحب قدرت و دولت، حکمت و قوت، حرمت و جلال و برکت باشد!»

^{۱۰} آنگاه صدای تمام موجودات آسمان و زمین و زیر زمین و دریاها را شنیدم که می‌سرودند و می‌گفتند: «ستایش و حرمت، جلال و قوت تا ابد از آن بره و آنکه بر تخت نشسته است باد!» و آن چهار موجود زنده گفتند: «آمین!» و آن بیست و چهار رهبر سجده کرده، او را پرستیدند.

بره مهرها را باز می‌کند

سوار اول: نبرد

۶ همچنانکه محو تماشا بودم، «بره» نخستین مهر را گشود. ناگاه یکی از آن چهار موجود زنده، با صدایی همچون غرش رعد گفت: «بویا!»^۱ نگاه کردم و امسی سفید دیدم. سوار براسب، کسی را دیدم که کمندی در دست و تاجی بر سر داشت. او اسب را به جلو می‌راند تا در نبردهای بسیار، پیروز شود و فاتح جنگ باشد.

سوار دوم: ناآرامی

^۲ سپس «بره» مهر دوم را باز کرد. آنگاه شنیدم که موجود زنده دوم گفت: «بویا!»

^۳ این بار امسی سرخ پدیدار شد. به سوار آن شمشیری داده شده بود تا قادر باشد صلح و سلامتی را از زمین بردارد و بجای آن هرج و مرج ایجاد کند. در نتیجه، جنگ و خونریزی در همه جا آغاز شد.

سوار سوم: قحطی

^۴ چون «بره» مهر سوم را گشود، شنیدم که موجود زنده سوم گفت: «بویا! آنگاه اسب سیاهی را دیدم که سوارش ترازویی در دست داشت. سپس از میان چهار موجود زنده، صدایی به گوش رسید که می‌گفت: «یک قرص نان گندم، یا یک کیلو آرد جو، به قیمت مزد روزانه یک کارگر باشد. اما به روغن

زیتون و شراب آسیمی نرسان!»

سوار چهارم: مرگ

^۵ چون «بره» مهر چهارم را گشود، صدای موجود زنده چهارم را شنیدم که گفت: «بویا!» آنگاه اسب رنگ برپنده‌ای ظاهر شد که سوارش و مرگش نام داشت. به دنبال او، اسب دیگری می‌آمد که نام سوارش «دنیای مردگان» بود. به آن دو، اختیار و قدرت داده شد تا یک چهارم زمین را بوسیله جنگ، قحطی، بیماری و جانوران وحشی نابود کنند.

فریاد شهدا برای دادرسی

^۶ وقتی مهر پنجم را باز کرد، قربانگامی ظاهر شد. زیر قربانگام، روحهای کسانی را دیدم که برای موعظه کلام خدا و شهادت راستین خود شهید شده بودند.^۷ ایشان با صدایی بلند به خداوند می‌گفتند: «ای خداوند پاک و حق، تا به کی بر ساکنان زمین داوری نمی‌کنی و انتقام خون ما را از آنان نمی‌گیری؟»^۸ سپس به هر یک از ایشان، ردایی سفید دادند و گفتند که کسی دیگر نیز استراحت کنند تا همقطارانشان که باید مانند ایشان بخاطر خدمت به عیسی مسیح شهید گردند، به جمع آنان بپیوندند.

غضب خداوند

^۹ آنگاه «بره» مهر ششم را گشود. ناگهان زلزله شدیدی رخ داد و خورشید مانند پارچه‌ای سیاه، تیره و نارگشت و ماه به رنگ خون درآمد.^{۱۰} سپس دیدم که ستارگان آسمان بر زمین می‌ریزند، درست مانند انجیرهای نارس که در اثر باد شدید، از درخت کنده شده، بر زمین می‌افتند.^{۱۱} آسمان نیز مانند یک طومار به هم پیچید و ناپدید گشت و تمام کوه‌ها و جزیره‌ها تکان خورده، از جای خود منتقل شدند.^{۱۲} پادشاهان زمین و رهبران جهان، فرمانداران و ثروتمندان، کوچک و بزرگ، برده و آزاد، همه خود را در غارها و زیر تخته سنگهای کوه‌ها پنهان کردند.^{۱۳} ایشان به کوه‌ها و صخره‌ها التماس کرده، می‌گفتند: «ای کوه‌ها و ای صخره‌ها بر ما بفتید و ما را از روی

آنکه بر تخت نشسته و از خشم بره پنهان کنید.^{۱۷} زیرا روز عظیم خشم آنان فرا رسیده است. پس کیست که تاب مقاومت داشته باشد؟^{۱۸}

مهر شدن بندگان خدا

آنگاه چهار فرشته دیدم که در چهار گوشه زمین ایستاده‌اند و نمی‌گذارند بادهای چهارگانه بر زمین بوزند، تا دیگر برگی بر درختان به حرکت در نیاید و دریا صاف و بی‌حرکت بماند.^{۱۹} سپس فرشته دیگری را دیدم که از مشرق می‌آمد و مهر بزرگ خدای زنده را به همراه می‌آورد. او به آن چهار فرشته‌ای که قدرت داشتند به زمین و دریا صدمه بزنند، گفت: «دست نگه دارید! به دریا و زمین و درختان آسیبی نرسانید، تا مهر خدا را به پیشانی بندگان او بزنیم.»

۹۷:۶۶ تعداد کسانی که از تمام قبیله‌های بنی‌اسرائیل مهر شدند، یکصد و چهل و چهار هزار نفر بود، از هر قبیله دروازه هزار. اسامی قبیله عبارت بودند از: یهودا، روثوین، جاد، اشیر، نفتالیم، منسی، شمعون، لوی، یسکارا، زیبولون، یوسف و بنیامین.

گروه بزرگ نجات یافتگان

۱۰ پس از آن، دیدم که گروه بزرگی از تمام ملتها، قبیله‌ها، نژادها و زبانها، در پیشگاه تخت و در برابر «بره» ایستاده‌اند. تعداد ایشان چنان زیاد بود که امکان شمارش وجود نداشت. ایشان لباسی سفید بر تن داشتند و در دستشان شاخه‌های نخل دیده می‌شد.^{۱۱} آنان همگی با صدای بلند می‌گفتند: «نجات ما از دست جانب خدای ما که بر تخت نشسته، و از جانب بره است.»

۱۲ در این هنگام، تمام فرشتگان گرداگرد تخت و رهبران و چهار موجود زنده ایستادند. سپس آنان در مقابل تخت سجده کرده، خدا را پرستش نمودند،^{۱۳} و گفتند: «آمین! حمد و جلال و حکمت، سپاس و حرمت، قدرت و فورت از آن خدای ما باد، تا به ابد!

آمین!

۱۴ آنگاه یکی از آن بیست و چهار رهبر به من رو

مکاشفه / ۸۷

کرد و پرسید: «آیا می‌دانی این سفیدپوشان چه کسانی هستند و از کجا آمده‌اند؟»^{۱۵} جواب دادم: «ای سرور، شما می‌دانید!» به من گفت: «اینها همان کسانی هستند که از عذاب سخت بیرون آمده‌اند. ایشان لباس‌های خود را با خون «بره» شسته و سفید کرده‌اند.^{۱۶} به همین جهت، اکنون در حضور تخت خدا هستند و او را شبانه روز در عبادتگاه او خدمت می‌کنند. او که بر تخت نشسته است، ایشان را در حضور خود پناه می‌دهد.^{۱۷} آنان از این پس، از گرسنگی و تشنگی و گرمای سوزان نیروز درامان خواهند بود،^{۱۸} زیرا «بره» که پیش تخت ایستاده است، ایشان را خوراک داده، چوپان آنان خواهد بود و ایشان را به چشمه‌های آب حیات هدایت خواهد کرد، و خدا هراساکی را از چشمان ایشان پاک خواهد نمود.»

مهر هفتم: سکوت مطلق

هنگامی که «بره» مهر هفتم را گشود، در آسمان نزدیک به نیم ساعت سکوت مطلق برقرار شد.^۱ سپس دیدم که هفت فرشته در حضور خدا ایستاده‌اند. به ایشان هفت شیپور داده شد.

رؤیای هفت شیپور

۲ پس از آن، فرشته دیگری آمد و در کنار قربانگاه ایستاد. در دست او آتشدانی برای سوزاندن بخور بود. پس به او مقدار زیادی بخور دادند تا با دعاها و مؤمنین پیامیزد و بر روی قربانگاه زمین که پیش تخت خدا قرار دارد، تقدیم کند.^۳ آنگاه بوی مطهر بخور، آمیخته به دعاها و مؤمنین، از دست فرشته به پیشگاه خدا بالا رفت.

۴ سپس آن فرشته، آتشدان را از آتش قربانگاه بر کرد و بسوی زمین انداخت. ناگاه، رعد و برق و زلزله ایجاد شد.

۵ آنگاه، هفت فرشته‌ای که هفت شیپور داشتند، آماده شدند تا شیپورها را به صدا درآورند.

شیپور اول: تگرگ و آتش

۶ فرشته اول شیپور را به صدا درآورد. ناگهان، بر

مکاشفه / ۹

روی زمین تگرگ و آتش و خون بارید، بطوری که یک سوم زمین آتش گرفت و یک سوم درختان با تمام سبزه‌ها سوخت.

شیپور دوم: کوه آتشین

۷ فرشته دوم شیپور را نواخت. ناگاه چیزی مثل کوهی بزرگ و آتشین به دریا افتاد، بطوریکه یک سوم تمام کشتی‌ها غرق شدند و یک سوم دریا مانند خون، سرخ شد، و یک سوم تمام ماهیها مردند.

شیپور سوم: ستاره تلخ

۸ وقتی فرشته سوم شیپور را به صدا درآورد، ستاره‌های شعله‌ور از آسمان بر روی یک سوم رودخانه‌ها و چشمه‌ها افتاد.^۹ نام آن ستاره «تلخ» بود؛ و هنگامی که وارد یک سوم تمام آبهای زمین شد، آنها تلخ گردیدند و بسیاری بعلت تلخی آن جان سپردند.

شیپور چهارم: تاریکی نور آسمان

۱۰ سپس فرشته چهارم شیپور را نواخت. همان لحظه ضربه‌ای به یک سوم خورشید و ماه و ستارگان وارد آمد، بطوریکه یک سوم آنها تاریک شد. به این ترتیب، یک سوم روز و یک سوم شب در تاریکی فرو رفت.^{۱۱} همچنانکه غرق تماشای بودم، عقابی دیدم که در وسط آسمان پرواز می‌کند و به آواز بلند می‌گوید: «وای، وای، وای بحال اهالی زمین، زیرا اکنون آن سه فرشته دیگر نیز شیپور خود را به صدا درخواهند آورد.»

شیپور پنجم: چاه بی انتها

۱۲ هنگامی که فرشته پنجم شیپور را به صدا درآورد، دیدم که ستاره‌های آسمان بر زمین افتاد. به این ستاره، کلید چاهی را دادند که انتها نداشت.^{۱۳} وقتی با آن کلید، چاه را باز کرد، دودی مانند دود کوره‌های بزرگ برخاست، بطوریکه آفتاب و هوا از دود چاه تیره و تار شد.^{۱۴} سپس از میان دود، ملخهایی بیرون آمده، روی زمین را پوشاندند؛ و به

ایشان قوت داده شد تا مانند عقربها نیش بزنند.^{۱۵} اما به ایشان گفته شد که با غلف و گیاه و درختان کاری نداشته باشند، بلکه فقط به کسانی آسیب برسانند که مهر خدا را بر پیشانی خود ندارند.^{۱۶} به ایشان اجازه داده شد که مردم را برای مدت پنج ماه آزار و شکنجه دهند تا ایشان مانند کسی که عقرب گزیده باشد، درد بکشند؛ اما به ملخها اجازه کشتن مردم داده نشد.^{۱۷} در آن زمان، مردم آرزوی مرگ خواهند کرد، اما مرگ از ایشان خواهد گریخت.

۱۸ ملخها شبیه اسبانی بودند که برای جنگ آراسته شده‌اند. بر روی سرشان چیزی شبیه تاجهای زرین قرار داشت و صورتشان همچون صورت انسان بود.^{۱۹} ایشان موی بلند مانند موی زنان، و دندانهایی مانند دندانهای شیران داشتند.^{۲۰} زره‌هایی که پوشیده بودند، مانند زره آهنین جنگ بود. صدای بالاهایشان نیز مثل صدای هجوم لشکری بود که با ابراه‌های جنگی به میدان رزم حمله می‌برد.^{۲۱} آنها دمه‌های نیشداری مانند دم عقرب داشتند که با آنها می‌توانستند مردم را تا پنج ماه آزار دهند.^{۲۲} پادشاه آنها، همان فرشته چاه بی‌انتهاست، که به زبان عبری او را «آیدون» و به یونانی «اپولیون» می‌نامند، و معنی آن، «نابودکننده» می‌باشد.^{۲۳} یک وای یعنی یک بلاگذشت. اما هنوز دو

شیپور ششم: دیوهای کشتار

۲۴ وقتی فرشته ششم شیپور را نواخت، از چهار گوشه قربانگاه زمین که در حضور خدا قرار داشت، صدایی شنیدم،^{۲۵} که به فرشته ششم گفت: «آن چهار فرشته شیطان را که در رود بزرگ فرات بسته شده‌اند، آزاد ساز!»^{۲۶} آنگاه آن چهار فرشته که برای چنین سوم مردم را بکشند.^{۲۷} شنیدم که آنها دو بیست میلیون جنگجوی سواره در اختیار داشتند.^{۲۸}

۲۹ اسبان و سواران ایشان را در رؤیا دیدم. سواران آنان، زره جنگی به تن داشتند که بعضی به رنگ سرخ آتشین، بعضی آبی آسمانی و بقیه به

رنگ زرد بود. سر اسبان ایشان، بیشتر به سر شیران شباهت داشت و از دهانشان دود و آتش و گویگر و بیرون می آمد که یک سوم مردم را از بین برد. ^{۱۹} قدرت مرگبار آنها، نه تنها در دهانشان بلکه در دمانش نیز بود، زیرا دشمن شبیه سر مارهایی بود که نیش می زدند و زخمهایی کشنده ایجاد می کنند.

^{۲۰} کسانی که از این بلایا جان سالم بدر بردند، باز حاضر نشدند خدا را بپرستند. ایشان حاضر نبودند از پرستش شیطان و بنهای طلا و نقره و مس و سنگ و چوب دست بکشند، بنهایی که نه می بینند، نه می شنوند و نه حرکت می کنند. ^{۲۱} اینان نمی خواستند از آدم کشتی، جادوگری، زنا و دزدی دست بکشند و بسوی خدا باز گردند.

طومار کوچک در دست فرشته

۱ سپس فرشته نیرومند دیگری را دیدم که از آسمان پایین می آمد. گرداگرد او را ابر فرا گرفته بود و بر فراز سرش رنگین کماتی قرار داشت. صورتش نیز همچون خورشید می درخشید و پایهایش مانند ستونهای آتش بود. ^۲ در دست او طومار کوچکی باری قرار داشت. او پای راستش را بر دریا و پای چپش را بر زمین گذاشت، ^۳ و صدایی بلند چون غرش شیر برآورد. در جواب او هفت رعد سخن گفتند.

^۴ آماده می شدم تا گفته رعدها را بنویسم که ناگاه صدایی از آسمان به من گفت: «دست نگه دارا سخن رعدها نباید آشکار شود. آنها را نویسی!» ^۵ آنگاه فرشته ای که بر دریا و خشکی ایستاده بود، دست راست خود را بسوی آسمان بلند کرد، ^۶ و به کسی که تا به ابد زنده است و آسمان و زمین و دریا را به تمام موجودات آنها آفرید، قسم خورد که دیگر تاخیری پیش نخواهد آمد، ^۷ بلکه وقتی فرشته هفتم شیور را بسوزد، نشئه خدا عملی خواهد شد، همانگونه که خدا به انبیای خود وعده داده بود.

^۸ بار دیگر صدایی از آسمان به من گفت: «برو و طومار باز را از آن فرشته که بر دریا و خشکی ایستاده است، بگیر!»

^۹ پس به او نزدیک شدم و از او خواستم طومار را به من بدهد. گفت: «بگیر و بخورا وقتی آن را در دهانت گذاشتی، مانند عمل شیرین خواهد بود، اما وقتی خوردی معدهات تلخ خواهد شد.» ^{۱۰} پس طومار را گرفتم و خوردم. درست همانگونه که گفته بود، در دهانت شیرین بود، اما وقتی خوردم، معدهام تلخ شد. ^{۱۱} آنگاه به من گفت: «تو باید باز هم درباره قومها، نژادها، زبانها و پادشاهان بسیار، پیشگویی نمایی.»

دو شاهد خدا

۱ به من یک چوب اندازه گیری دادند و گفتند: «برو و قسمت داخلی عبادتگاه و همچنین فربانگهی را که در آنست اندازه بگیر، و بعد کسانی را که در آن عبادتگاه پرستش می کنند، بشمار. اما محوطه بیرونی را اندازه نگیر زیرا به سایر قوما واگذار شده است؛ ایشان به مدت چهل و دو ماه و شهر مقدس را پایمال خواهند کرد.» ^۲ اما من دو شاهد خود را خواهم فرستاد و به آنان قدرت خواهم داد تا روز پیغام مرا به گوش مردم برسانند. ^۳ این دو شاهد همان دو درخت زیتون و دو چراغدان هستند که در حضور خدای تمام زمین می ایستند. ^۴ هر که بخواید به ایشان اذیت و آزاری برساند، با آتشی که از دهانشان بیرون می آید، نابود خواهد شد. ^۵ ایشان، در این سه سال و نیم که پیغام خدا را به مردم اعلام می کنند، قدرت خواهند داشت، هرگاه که بخوانند، مانع بارش باران گردند، چشمه های آب را به خون تبدیل کنند و جهان را به بلایای گوناگون دچار سازند.

ظهور جانور عجیب

^۶ وقتی آن دو نفر دوره سه سال و نیمه شهادت خود را به پایان برسانند، آن جانور عجیب که از چاه بی آنها بیرون می آید، به ایشان اعلان جنگ خواهد داد و ایشان را شکست داده، خواهد کشت. ^۷ اجساد آنان نیز سه روز و نیم در خیابانهای «شهر بزرگ» به

نمایش گذاشته خواهد شد. این شهر از نظر ظلم و فساد شبیه سدوم و مصر است و جایی است که خداوند ایشان نیز بر روی صلیب کشته شد. در این مدت، به کسی اجازه داده نمی شود جنازه ایشان را دفن کند، و مردم از قوهای مختلف آنها را تماشا خواهند کرد. ^۸ در سراسر دنیا، همه برای مرگ این دو سخنگوی خدا که ایستاد مردم را به تنگ آورده بودند، به جشن و پایکوبی خواهند پرداخت و برای یکدیگر هدیه خواهند فرستاد.

^{۱۱} اما پس از سه روز و نیم، روح حیات بخش از جانب خدا وارد جسم آن دو خواهد شد و ایشان بر پایهای خود خواهند ایستاد. با دیدن این صحنه، همه دچار وحشتی هولناک خواهند شد، ^{۱۲} و صدایی از آسمان خواهند شنید که به آن دو می گوید: «به اینجا بالا بایید؛ آنگاه ایشان در برابر چشمان حیرت زده دشمنان، بار ابرها به آسمان بالا خواهند رفت. ^{۱۳} در همان لحظه، زلزله شدیدی رخ خواهد داد که یک دهم شهر را با خاک یکسان خواهد کرد و هفت هزار نفر کشته خواهند شد. آنگاه کسانی که زنده مانده اند، از ترس، خدای آسمان را پرستش خواهند کرد.

شیبور هفتم: (۱) پرستش در آسمان

^{۱۴} دو بلا گذشت. بلای سوم بزودی از راه خواهد رسید. ^{۱۵} درست در همین هنگام که فرشته هفتم شیبور خود را به صدا درآورد، از آسمان صداهای بلندی به گوش رسید که می گفتند: «سلطنت جهان از آن خداوند ما و مسیح او شد و او تا ابد سلطان است.» ^{۱۶} آنگاه بیست و چهار رهبر روحانی که در حضور خدا بر تخت های خود نشسته بودند، روی بر زمین نهاده، او را سجد کردند، ^{۱۷} و گفتند: «ای خداوند، خدای توانا و بی همتا که هستی و بودی، تو را سپاس می گویم که قدرت عظیم خود را به دست گرفته و سلطنت را شروع کرده ای. ^{۱۸} قوما بر تو خشناک بودند، اما اکنون تویی که باید بر آنان خشناک کنی شوی. اینک وقت آن است که مردگان را

داوری نسایی و به خدمنگزاران یعنی پیامبران، ایمان داران و کسانی که به نام تو احترام می گذارند، از کوچک و بزرگ پاداش دهی. اینک وقت آن است که همه کسانی را که دنیا را به ناودی کشانده اند، نابود سازی.»

^{۱۹} آنگاه خانه خدا در آسمان گشوده شد و صندوقی که عهد نامه خدا در آن بود، ظاهر گشت. سپس رعد و برق شد و آسمان غریب و تگرگ و زلزله پدید آمد.

شیبور هفتم: (۲) رؤیای زن

۱ پس از آن، منظره عجیبی در آسمان دیده شد که از پیش آمد مهمی خیر می داد: زنی را دیدم که آفتاب را مانند لباس به تن کرده بود و در زیر پاهایش ماه قرار داشت و بر سرش تاجی با دوازده ستاره بود. ^۲ زن، آبیست بود و از درد زایمان می نالید و برای زاییدن دقیقه شماری می کرد.

شیبور هفتم: (۳) اژدها، دشمن زن آبیست
^۳ تاگاهان، اژدهای سرخی ظاهر شد که هفت سر، هفت تاج و ده شاخ داشت. ^۴ او با دمش یک سوم ستارگان را بدنبال خود کشید و بر زمین ریخت. اژدها در مقابل زن که در حال زاییدن بود، ایستاد تا نوزاد او را بسبب. ^۵ زن پسری زایید. این پسر با قدرتی مستحکم بر تمام قوما حکومت خواهد کرد. پس وقتی پسر به دنیا آمد، او را به سوی خدا و تخت او بالا بردند. ^۶ اما مادرش به بیابان فرار کرد. خدا آنجا را برای او آماده کرده بود تا به مدت هزار و دویست و شصت روز از او مراقبت کنند.

جنگ در آسمان

^۷ سپس در آسمان جنگی روی داد. میکائیل و فرشتگان زیر فرمان او با اژدها و فرشتگان حیث او جنگیدند. ^۸ اژدها شکست خورد و همراه فرشتگانش از آسمان رانده شد. ^۹ بلای، این اژدهای بزرگ، یعنی آن مار قدیمی که اسمش ابلیس یا شیطان است و همان کسی است که تمام مردم دنیا را فریب می دهد،

با تمام دارو دسته‌اش بر زمین افکنده شد.

اعلام پیروزی آسمان

۱۰ آنگاه در آسمان صدایی بلند شنیدم که اعلام می‌کرد: «زمان نجات و قدرت و سلطنت خدا و حکومت بر حق» مسیح او رسیده است! چون مدعی برادران ما که روز و شب در پیشگاه خدای ما به برادران ما نهمت می‌زد، سقوط کرد. ۱۱ برادران ما با خون «بره» و با بیان حقیقت، او را سرکوب کردند. ایشان جانشان را درین نداشتند بلکه آن را در راه خدمت خدا نثار کردند. ۱۲ پس ای آسمانها شادی کنید! ای ساکنان آسمان شاد باشید! اما وای به روزگار شما ای اهالی زمین، زیرا شیطان با خشم زیاد به سراغ شما آمده است، زیرا می‌داند که فرصت زیادی ندارد.

دشمنی اژدها با زن

۱۳ چون اژدها دید که به زمین افتاده است، دست آزار به سوی زنی که پسر را زاییده بود دراز کرد. ۱۴ اما به زن دو بال عقاب بزرگ دادند تا به بیابان پرواز کند، و در آنجا سه سال و نیم از گزند مار که همان اژدهاست، در امان باشد. ۱۵ ناگاه از دهان مار، سیل آب به سوی زن جاری شد تا او را در کام خود فرو برد. ۱۶ اما زمین به یاری زن شتافت و دهان باز کرد و سیل را فرو برد! ۱۷ آنگاه اژدها به زن خشم گرفت و رفت تا با بقیه فرزندان او بجنگد. فرزندان آن زن همان کسانی هستند که فرمان خدا را اطاعت می‌کنند و به حقیقتی که به وسیله عیسی آشکار شده، پای بند می‌باشند. پس اژدها به کنار دریا رسید و در آنجا به انتظار نشست.

جانوری از دریا

۱۳ در این هنگام جانور عجیبی را در رؤیا دیدم که از دریا بالا می‌آمد. این جانور هفت سر داشت و ده شاخ. روی هر شاخ او یک تاج بود و روی هر سر او نام کفرآمیزی نوشته شده بود. این جانور شبیه پلنگ بود اما پاهایش مانند پاهای

خرس و دهانش مانند دهان شیر بود. اژدها تاج و تخت و قدرت و اختیارات خود را به او بخشید. ۲ یکی از سرهایش را دیدم که زخم کشنده‌ای برداشته بود، ولی خود به خود خوب شد! آنگاه تمام مردم دنیا از این معجزه غرق در حیرت شدند و جانور را با ترس و احترام پیروی کردند. ۳ آنان اژدها را که چنین قدرتی به آن جانور داده بود، ستایش کردند. جانور را نیز پرستش کرده، گفتند: «کیست به بزرگی او؟ که می‌تواند با او بجنگد؟!»

۴ سپس اژدها آن جانور را تحریک کرد تا به گرافه‌گویی پردازد، و به او اختیار داد تا امور دنیا را به مدت چهل و دو ماه به دست گیرد. ۵ در تمام این مدت، به اسم خدا و خانه خدا و تمام کسانی که در آسمان کفر می‌گفت. ۶ اژدها به او قدرت داد تا با خلق خدا جنگیده، ایشان را شکست دهد و بر تمام قوهای قبيله‌ها زهر زبان و نژاد دنیا حکومت کند؛ ۷ همه مردم دنیا نیز او را پرستش خواهند کرد. اما کسانی که نامشان از آغاز آفرینش، در دفتر زندگان که متعلق به بره است، نوشته شده، او را پرستش نخواهند نمود.

۸ هر که می‌تواند گوش دهد، به دقت گوش کند: ۹ از خلق خدا هر که قرار است زندانی شود، زندانی خواهد شد، و هر که قرار است با شمشیر کشته شود، کشته خواهد شد. ولی دلسرد نشوید، چون این فرصتی است تا سببر و ایمانان را در عمل نشان دهید.

جانوری از زمین

۱۱ سپس جانور عجیب دیگری دیدم که از داخل زمین بیرون آمد. این جانور دو شاخ داشت، مانند شاخهای بره، و صدای وحشتناکش مثل صدای اژدها بود. ۱۲ او تمام قدرت آن جانور اول را که از زخم کشنده خود خوب شده بود، به کار می‌گرفت و از تمام دنیا می‌خواست که جانور اول را پرستند. ۱۳ او پیش چشمان همه دست به معجزات باور نکردنی می‌زد و از آسمان آتش به زمین می‌آورد! ۱۴ او در حضور جانور اول قدرت می‌یافت تا این کارهای

عجیب را انجام داده، مردم دنیا را فریب دهد و ایشان را وادار سازد مجسمه بزرگی از جانور اول بسازند، همان جانوری که از زخم شمشیر جان سالم بدر برده بود. ۱۵ حتی او توانست به آن مجسمه جان ببخشد تا بتواند سخن گوید، و همه کسانی که او را نمی‌پرستند، به مرگ محکوم کند. ۱۶ از این گذشته، بزرگ و کوچک، فقیر و غنی، برده و آزاد را وادار کرد تا علامت مخصوص را بر روی دست راست با پیشانی، خود بگذارند؛ ۱۷ و هیچ‌کس نمی‌توانست شغلی به دست آورد تا چیزی بخرد مگر این که علامت مخصوص این جانور، یعنی اسم یا عدد او را بر خود داشته باشد. ۱۸ این خود معمای است و هر که باهوش باشد می‌تواند عدد جانور را محاسبه کند. این عدد، اسم یک انسان است و مقدار عددی حروف اسم او به ۶۶۶ می‌رسد.

بره و آزادشدگان

۱۴ آنگاه بره را دیدم که در اورشليم بر کوه صهیون ایستاده است. همراه او صدو چهل و چهار هزار نفر بودند که بر پیشانی‌شان نام او و نام پدر او نوشته شده بود. ۲ آنگاه، صدایی از آسمان شنیدم که مانند ریزش آبشار و غرش رعد بود، اما در عین حال به نغمه چنگ‌نوازان نیز شباهت داشت. ۳ این گروه، در برابر تخت خدا و در مقابل آن چهار موجود زنده و بیست و چهار رهبر روحانی سرودی تازه می‌خواندند. این سرود را کسی نمی‌توانست بخواند، مگر آن صد و چهل و چهار هزار نفر که از تمام دنیا باخرید و آزاد شده بودند. ۴ زیرا خود را با گناهان این دنیا آلوده نکرده‌اند، بلکه مثل باکره پاک هستند و هر جا بره می‌رود، او را دنبال می‌کنند. این اشخاص از بین مردم خریداری شده‌اند تا به عنوان هدیه مقدس به خدا و بر سر تقدیم شوند. ۵ ایشان پاک و بی‌عیب هستند و حتی یک دروغ از دهانشان خارج نشده است.

فرشته حامل پیام انجیل

۶ در این هنگام، فرشته دیگری را دیدم که در وسط

آسمان پرواز می‌کرد و پیغام شاد انجیل جاودانی را برای اهالی زمین می‌برد تا به گوش هر قوم و قبیله، از هر زبان و نژاد برساند. ۷ فرشته با صدای بلند می‌گفت: «خدا را احترام و تمجید کنید، زیرا وقت آن رسیده است که مردم را داوری کند. او را پرستید که آسمان و زمین و دریا و چشمه‌ها را آفریده است.»

فرشته و یروانی

۸ سپس فرشته دیگری را دیدم که به دنبال او آمد و گفت: «بایلی، آن شهر بزرگ ویران شد، زیرا تمام قوهای دنیا را فاسد می‌کرد و آنها را و می‌داشت از شراب فساد و هرزگی او مست شوند.»

فرشته داوری

۹ سپس فرشته سوم آمد و فریاد زد: «کسانی که آن جانور و مجسمه‌اش را پرستند و علامت مخصوص او را بر پیشانی یا دست خود بگذارند، ۱۰ جام غضب و مکافات خدا را که در آن هیچ تخفیف و استثنائی نیست، خواهند نوشید و در حضور فرشتگان مقدس و «بره»، در شعله‌های آتش عذاب خواهند کشید. ۱۱ دود آتشی که ایشان را عذاب می‌دهد تا ابد بالا می‌رود، بطوری که شب و روز آسایش نخواهند داشت، زیرا آن جانور و مجسمه‌اش را پرستیدند و علامت اسم او را بر بدن خود گذاشتند. ۱۲ پس بگذارید خلق خدا ناامید نشوند و هرگونه آزار و اذیت را تحمل کرده، دستورهای خدا را اطاعت نمایند و ایمان خود را به عیسی نگاه دارند.»

پاداش شهدا

۱۳ آنگاه، صدایی از آسمان شنیدم که به من می‌گفت: «این را بنویس: خوشبحال کسانی که در راه مسیح شهید شده‌اند. زیرا روح خدا می‌گوید: حالا دیگر از تمام دردها آسوده می‌شوند، و به خاطر کارهای خوبی که کرده‌اند پاداش می‌گیرند.»

زمین آماده داوری است

۱۴ سپس همیظور که نگاه می‌کردم، ابری سفید

دیدم که یک نفر شبیه انسان بر آن نشسته است. بر سر او، تاجی زرین و در دستش داس تیزی به چشم می خورد. ^{۱۵} فرشته دیگری از درگاه خداوند آمد و به کسی که بر ابر نشسته بود، با صدای بلند گفت: «داس را به کار بینداز و درو کن، چون وقت درو است و محصول زمین رسیده است.» ^{۱۶} پس او که بر ابر نشسته بود، داس خود را به کار انداخت و محصول زمین درو شد.

^{۱۷} پس از آن، فرشته دیگری از درگاه خداوند، در آسمان، سر رسید. او نیز داس تیزی در دست داشت. ^{۱۸} درست در همین وقت، فرشته‌ای دیگر از قربانگاه بیرون آمد که قدرت و اختیار آتش در دست او بود. او به فرشته‌ای که داس در دست داشت گفت: «حالا داس را به کار انداز تا خوشه‌ها را از تاک زمین بچینی، چون انگورهایش رسیده و برای داوری آماده شده است.» ^{۱۹} پس آن فرشته، زمین را با داسش درو کرد و انگورها را در ظرف بزرگ غضب خدا ریخت. ^{۲۰} انگورها را در داخل آن ظرف که در خارج شهر بود، با پا آفتدر فشردند تا رودی از خون جاری شد که طولش ^{۱۶۰۰} تیر پرتاب بود و ارتفاعش به دههٔ یک اسب می رسید.

هفت بلای آخر

۱۵ در آسمان علامت عجیب دیگری دیدم که از پیش آمد مهمی خیر می داد: هفت فرشته، هفت بلای آخر را نگاه داشته بودند که بر زمین بریزند، تا سرانجام خشم و غضب خدا فروکش کند. ^۱ سپس، در برابر خود چیزی شبیه دریای آتش و بلور دیدم که موج می زد. در کنار دریا کمانی ایستاده بودند که بر آن جانور خبیث و مجسمه‌اش و بر آن علامت و عددش پیروز شده بودند. همهٔ آنان چنگ‌هایی در دست داشتند که خدا به ایشان داده بود، ^۲ و «سرود موسی»، خدمتگزار خدا و سرود «برهه» را می خواندند. و می گفتند:

«بزرگ و با شکوه است کارهای تو، ای خدای بی‌مثال!

حق و عدل است راههای تو، ای پادشاه قومه!

ای خداوند،

کیست که از تو ترسد؟

کیست که نام تو را حرمت ندارد؟

زیرا تنها تو پاکی.

همهٔ قومه‌ها خواهند آمد

و در پیشگاه تو پرستش خواهند کرد،

زیرا کارهای خوب تو را می بینند.»

^۳ سپس، نگاه کردم و مقدس ترین جایگاه حضور خدا را در آسمان دیدم که به روی همه کاملاً باز بود. ^۴ آن هفت فرشته که هفت بلا را نگاه داشته بودند تا بر زمین بریزند، از حضور خدا بیرون آمدند. ایشان لباس سفید بی‌لکه‌ای بر تن داشتند که از کتان پاک بود، و دور سینه‌شان نیز کمربندی طلایی بسته بودند. یکی از آن چهار موجود زنده، به هر یک از فرشتگان، جامی زرین داد که پر از غضب خدای زندهٔ ابدی بود. ^۵ در همین وقت، جایگاه مقدس از دود قدرت و جلال خدا پر شد، به طوری که دیگر کسی نمی توانست داخل شود، تا این که آن هفت فرشته، هفت بلا را ریختند و تمام کردند.

۱۶ آنگاه از جایگاه مقدس صدایی بلند شنیدم که به آن هفت فرشته می گفت: «بروید و هفت جام غضب خدا را بر زمین خالی کنید.»

جام اول: زخم

^۱ پس فرشتهٔ اول بیرون رفت و وقتی جام خود را بر زمین خالی کرد، در بدن کسانی که نشان آن جانور خبیث را داشتند و مجسمه‌اش را پرستش می کردند، زخمهایی دردناک و وحشتناک بوجود آمد.

جام دوم: مرگ در دریا

^۲ فرشتهٔ دوم جامش را در دریا ریخت و آب دریا مثل خون مرده شد، و تمام جانوران دریایی مردند.

جام سوم: آب، خون می شود

^۳ سپس فرشتهٔ سوم جام خود را بر رودخانه‌ها و

چشمه‌ها ریخت و آب آنها به خون تبدیل شد. ^۴ آنگاه شنیدم که این فرشته که فرشتهٔ آنها بود، می گفت: «ای خدای پاک که هستی و بودی، این مردم مزاور چنین مجازاتی هستند، زیرا خلق تو و انبیا را کشتند و زمین را با خونشان رنگین ساختند. حال، زمان آن است که خون ایشان را بریزی، چون حقیقتان است.»

^۵ آنگاه صدایی از قربانگاه شنیدم که می گفت: «ایلی ای خداوند، ای خدای توانا، تو از روی حق و عدل داوری و مجازات می کنی.»

جام چهارم: حرارت سوزان

^۱ سپس فرشتهٔ چهارم جامش را روی خورشید خالی کرد تا خورشید با آتش خود همه را بسوزاند. ^۲ پس همه از آن حرارت شدید سوختند. اما به جای این که از افکار و رفتار بد خود دست بکشند و خدا را جلال دهند، بسبب این بلاها به او کفر می گفتند.

جام پنجم: بلای تاریکی

^۱ فرشتهٔ پنجم جامش را بر تخت آن جاندار خبیث ریخت، به طوری که تاج و تخت او در تاریکی فرو رفت، و دار و دستهٔ او از شدت درد، لبشهای خود را می گزیدند. ^۲ ایشان نیز از درد زخمهای خود، به خدای آسمان کفر گفتند و از رفتار بد خود دست نکشیدند.

جام ششم: رودخانهٔ بزرگ خشک

می شود

^۱ فرشتهٔ ششم جامش را بر رودخانهٔ بزرگ فرات خالی کرد و آب رودخانه خشک شد، به طوری که پادشاهان مشرق زمین توانستند نیروهای خود را بدون برخورد با مانع بسوی غرب ببرند. ^۲ در این هنگام، دیدم که سه روح ناپاک به شکل قورباغه، از دهان اژدها و آن جاندار خبیث و پیامبر دروغین بیرون آمدند. ^۳ این روح‌های ناپاک که می توانند معجزه نیز بکنند، ^۴ به سراغ تمام فرمانروایان جهان رفتند تا در آن روز عظیم داوری خدا، آنها را به ضد خداوند وارد

جنگ کنند.

^{۱۵} حال توجه کنید که عیسی مسیح چه می گوید: «مانند دزد، زمانی که منتظر نیستید می آیم! خوشحال کسی که برای بازگشت من آماده است و لباس خود را نگاه می دارد مبدا برهنه راه رود و رسوا شود.» ^{۱۶} آنگاه تمام لشکرهاي جهان را در محلی گرد آوردند که به زبان عبری آن را «حارمجدون» یعنی «کوه مجدوه» می نامند.

جام هفتم: خرابی‌هایی از هوا

^۱ فرشتهٔ هفتم نیز جامش را در هوا خالی کرد. آنگاه از تخت، از جایگاه مقدس آسمان، صدایی بلند شنیدم که می گفت: «همه چیز به پایان رسیده!» ^۲ در آن هنگام، چنان رعد و برق و زمین لرزه شدیدی شد که در تاریخ بشر سابقه نداشت. ^۳ شهر بزرگ بابل نیز سه قسمت گردید و سایر شهرهای دنیا هم به صورت توده‌های پاره سنگ درآمدند. به این ترتیب خدا از گناهان بابل چشم‌پوشی نکرد، بلکه جام غضب خود را تا آخرین قطره، به او نوشاند؛ ^۴ جزیره‌ها نابدید و کوهها زیرورو شدند، ^۵ تگرگ وحشتناکی بر سر مردم بارید، تگرگی که هر دانهٔ آن پنجاه کیلو بود! و مردم برای این بلای وحشتناک به خدا کفر و ناسزا گفتند.

رؤیای فاحشهٔ معروف دنیا

۱۷ آنگاه یکی از آن هفت فرشته که بلاها را بر روی زمین ریخته بود، نزد من آمد و گفت: «همراه من بیا تا به تو نشان دهم که بر سر آن فاحشهٔ معروف که بر آنهای دنیا نشسته است، چه خواهد آمد، زیرا پادشاهان دنیا با او زنا کرده‌اند و مردم دنیا از شراب زای او سرمست شده‌اند.»

^۱ روح خدا مرا در خود فرو گرفت و فرشته مرا به بیابان برد. در آنجا زنی را دیدم که بر روی یک حیوان سرخ رنگ نشسته بود. حیوان هفت سر و دو شاخ داشت، بر روی بدنش، شعارهای کفرآمیزی نسبت به خدا نوشته شده بود. ^۲ لباس زن، سرخ و ارغوانی، و جواهرات او از طلا و سنگهای قیمتی و

مروارید بود و در دستش یک جام طلائی داشت که پر بود از فساد و زنا.^{۱۰} بر پیشانی او این اسم هرموز نوشته شده بود: «بابل بزرگ، مادر فاحشه‌ها و فساد دنیا.»

شرح رؤیا

در این لحظه، متوجه شدم که آن زن مست است، و سرمست از خون خلق خدا و شهدای عیسی بود. من با ترس و وحشت به او خیره شدم.^{۱۱} فرشته پرسید: «چرا متعجب شدی؟ من به تو خواهم گفت که این زن کیست و آن حیوان که این زن سوارش شده، چه کسی است.» زمانی ترس بدن آن حیوان، رمقی بود، ولی حالا دیگر نیست. باوجود این، از چاه بی‌انتها به زودی بالا می‌آید و در فتنای ابدی فرو خواهد رفت. مردم دنیا، غیر از کسانی که اسمشان در دفتر زندگان نوشته شده بود، وقتی حیوان پس از مرگ، دوباره ظاهر شود، مات و مهیوت خواهند ماند.

^{۱۲} «حالا خوب فکر کن! هفت سر او، نشانه شهرهای مخصوصی است که روی هفت تپه ساخته شده‌اند، و این زن در آنجا خانه دارد.» همچنین، نشانه هفت پادشاه هستند که پنج تن از آنان از بین رفته‌اند، ششمی فعلاً سلطنت می‌کند و هفتمی نیز به زودی می‌آید، اما زیاد دوام نخواهد آورد.^{۱۳} آن حیوان سرخ رنگ که مرد، پادشاه هشتم است که قبلاً بعنوان یکی از آن هفت پادشاه سلطنت می‌کرد. بعد از دوره دوم سلطنتش، او نیز فنا می‌شود.^{۱۴} ده شاخ او، نشانه ده پادشاه است که هنوز به قدرت نرسیده‌اند ولی برای مدت کوتاهی به پادشاهی رسیده، با او سلطنت خواهند کرد.^{۱۵} همگی ایشان، با هم پیمان‌ری اعضا خواهند کرد که به موجب آن، قدرت و اختیارات خود را به آن حیوان واگذار می‌نمایند،^{۱۶} با هم به جنگ «بره» خواهند رفت، اما از او شکست خواهند خورد، زیرا «بره» سرور سروان و شاه شاهان است و خلق او فراخواندگان و برکزیدگان و وفاداران او می‌باشند.^{۱۷}

نشسته است، نشانه گروه‌های مختلف مردم از هر نژاد و قوم است.

^{۱۸} «حیوان سرخ رنگ که ده شاخش که معرف آن ده پادشاهی هستند که با او سلطنت می‌کنند، همه از آن زن بیزارند؛ پس بر او هجوم آورده، غارتش خواهند کرد و او را لخت و عریان در آتش، رها خواهند نمود.»^{۱۹} زیرا خدا فکری در سرشان گذاشته تا نقشه او را عملی کنند و اختیاراتشان را به حیوان سرخ بدهند تا به این وسیله کلام خدا عملی شود.^{۲۰} این زن که در رؤیا دیدی، نشانه شهر بزرگی است که بر پادشاهان دنیا سلطنت می‌کند.

نابودی نهایی بابل

بعد از این رؤیاها، فرشته دیگری را دیدم که با اختیار نام از آسمان پایین آمد. این فرشته چنان می‌درخشید که تمام زمین را روشن ساخت.^{۲۱} او با صدای بلند فریاد می‌زد: «بابل بزرگ ویران شد! به کلی ویران شد! بابل کیمینگاه دیوها و شیاطین و ارواح ناپاک شده است.»^{۲۲} زیرا تمام قومها از شراب شوم پرانگشته شده‌اند. پادشاهان دنیا در آنجا خوش‌گذرانی کرده‌اند، و تاجران دنیا از زندگی پرانگشته شده‌اند.^{۲۳} در این وقت، از آسمان صدای دیگری شنیدم که می‌گفت: «ای خلق من، از این شهر دل بکنید و خود را با گناهانش آلوده نسازید، و گرنه شما نیز به همان مکافات خواهید رسید.»^{۲۴} زیرا گناهانش تا فلک بر روی هم انباشته شده است. از اینرو خداوند آماده است تا او را به مجازات جنابهایش برساند.^{۲۵} پس برای کارهای زشتش دو چندان او را سزا دهید. این همه جامهای شکنجه که برای دیگران پسر کرد، دو برابر بخودش بنوشانید.^{۲۶} تا حال زندگی‌اش غرق در تحمل و خوشگذرانی بوده است؛ از این پس آن را با شکنجه و عذاب لبریز کنید. می‌گویند: «من بیوه بی‌نوا نیستم؛ من ملکه این تاج و تخت می‌باشم؛ هرگز رنگ غم و اندوه را نخواهم دید.»^{۲۷} پس در عرض یک روز، مرگ و عزا و فحطی دامنگیر او خواهد شد و او در آتش خواهد سوخت. چون خداوند توانا این شهر

را به مکافات خواهد رساند.»

گره و زاری برای بابل

^۱ آنگاه پادشاهان دنیا که با او زنا می‌کردند و از این کار لذت می‌بردند، وقتی ببینند دود از خاکسترش بلند می‌شود، برایش عزا گرفته،^۲ دور از او خواهند ایستاد و ناله‌کنان خواهند گفت: «افسوس که بابل، آن شهر بزرگ در یک چشم به هم زدن نابود شد!»

^۳ تاجران دنیا نیز برایش عزا گرفته، زارزار خواهند گریست، زیرا دیگر کسی نخواهد بود که اجناسشان را بخرد.^۴ این شهر، بزرگترین خریدار اجناس ایشان بود، اجناسی نظیر طلا و نقره، سنگهای قیمتی و مروارید، کتانهای لطیف و ابریشمی ارغوانی و قرمز، انواع چوبهای معطر و زینت‌آلات عاج، گرانترین کنده‌کارهای چوبی، مس و آهن و مرمر، ادویه و عطر، بخور و پماد، کندر و شراب و روغن زیتون، آرد ممتاز و گندم، گاو و گوسفند، اسب و اراجه، برده و جانهای انسانها.

^۵ تاجران اشک‌ریزان خواهند گفت: «تمام چیزهای دوست داشتنتی را از دست دادی. آن خوراکهای لذیذ و تجملات زیبا و خیره‌کننده که برایت آن قدر عزیز بود، هرگز دوباره نصیب نخواهد شد. دیگر خبری از آنها نیست!»

^۶ پس تاجران که با فروش این اجناس ثروتمند شده‌اند، دور ایستاده، از خطری که ایشان را تهدید می‌کند خواهند ترسید و گریه‌کنان خواهند گفت:^۷ «افسوس که آن شهر بزرگ با تمام زیبایی و ثروتش، در یک چشم بهم زدن دود شد! شهری که مثل زن زیبایی بود که لباسهای نفیس از کتان ارغوانی و قرمز می‌پوشید و با طلا و سنگهای قیمتی و مروارید خود را زینت می‌داد.»

^۸ صاحبان کشتی‌ها و ناخدایان و دریانوردان خواهند ایستاد و از دور^۹ برای شهری که دود از خاکسترش بالا می‌رود، اشک ریخته، خواهند گفت: «در تمام دنیا، کجا دیگر چنین جنین پیدای خواهد شد؟^{۱۰} و از غم و غصه، خاک بر سر خود ریخته،

خواهند گفت: «افسوس، افسوس از این شهر بزرگ! از ثروت‌های بی‌حد و اندازهاش، همه ما ثروتمند شدیم؛ و حال در یک لحظه همه چیز دود شد!»

^{۱۱} اما تو ای آسمان، از سرنوشت بابل شاد باش! و شما ای فرزندان و فرستادگان و خدمتگزاران خدا شادی کنید! زیرا خدا سرانجام انتقام شما را از او گرفت.

شرح و سرنوشت بابل

^{۱۲} آنگاه، یک فرشته پر قدرت، تخته سنگی را که به شکل آسیاب بود برداشت و آن را به دریا انداخت و فریاد زد: «شهر بزرگ بابل تا ابد ناپدید خواهد شد، همان طور که این سنگ ناپدید شد.»^{۱۳} دیگر هرگز نوای موسیقی در این شهر شنیده نخواهد شد، دیگر صدای آسیاب در آن بگوش نخواهد رسید.^{۱۴} دیگر هیچ چراغی در آن روشن نخواهد شد و صدای شادی عروس و داماد در آن شنیده نخواهد شد. تاجران زمانی بزرگترین سرمایه‌داران دنیا بودند و این شهر تمام قومها را با تیرنگ‌های خود فریب می‌داد.^{۱۵} خون تمام فرستادگان و خلق خدا که شهید شدند، به گردن این شهر است.»

جشن و شادی در آسمان

^{۱۶} پس از آن، صدای گروه بشیماری را شنیدم که در آسمان سرود شکرگزاری خوانده، می‌گفتند: «هلولویا، خدا را شکر! نجات از سوی خدای ما می‌آید. عزت و اکرام و قدرت فقط برانده‌اوست، زیرا دوری او حق و عدل است. او فاحشه بزرگ را که زمین را فساد خود آلوده می‌ساخت، محازات نمود و انتقام خون خدمتگزاران خود را از او گرفت.»^{۱۷} ایشان بارها و بارها سراییده، می‌گفتند: «هلولویا، خدا را شکر! دود از خاکستر این شهر تا ابد بالا خواهد رفت!»

^{۱۸} آنگاه، آن بیست و چهار رهبر روحانی و چهار موجود نیکو، هفت سجده کرده، خدا را که بر تخت نشسته بود، پرستش نموده، گفتند: «آمین، هلولویا، خدا را شکر!»

در این هنگام، از میان تخت، صدای دیگری آمد که می‌گفت: «و شما ای خدمتگزاران خدا، کوچک و بزرگ، خدای ما را سپس گویید و او را اکرام نمایید.»

سپس آوای خوش آهنگ دیگری را شنیدم، آوایی همچون سرود گروهی عظیم که طنین آن چون امواج خروشان دریاها و غرش پیاپی رعدها بود، و می‌گفت: «هللویا، خدا را شکر! زیرا خداوند توانای ما سلطنت می‌کند.»^۷ بیاید با یکدیگر وجد و شادی کنیم و او را احترام نماییم، زیرا زمان جشن عروسی بره فرا رسیده است. عروس او نیز خود را مهیا کرده،^۸ و به او اجازه داده شده تا پاکترین و سفیدترین و لطیف‌ترین لباس کتان را بپوشد.^۹ مقصود از کتان لطیف، همانا اعمال نیک خلق خداست.

^۹ آنگاه فرشته به من گفت: «بنویس، خوشبحال کسانی که به جشن عروسی بره دعوت شده‌اند. این را خداوند می‌فرماید.»
^{۱۰} در این هنگام به پای او افتادم تا او را بپرستم. اما او گفت: «نه، چنین نکن! من نیز مانند تو، یکی از خدمتگزاران خدا هستم. من نیز مانند برادران تو، درباره ایمان به عیسی شهادت می‌دهم. تمام این پیشگوییها و هر آنچه که به تو نشان دادم، همه در وصف عیسی است.»

کلمه خدا سوار بر اسب سفید

^{۱۱} سپس دیدم که آسمان گشوده شد. در آنجا اسبی سفید بود که سوارش «امین و حق» نام داشت، زیرا به حق و عدل مبارزه و مجازات می‌راند.^{۱۲} پشیمان او مانند شعله‌های آتش بود و بر سرش تاجهای فراوانی قرار داشت. بر پیشانی‌اش نیز نامی نوشته شده بود که فقط خودش معنی آن را می‌دانست.^{۱۳} او جامه خون‌آلودی در برداشت و لقبش «کلمه خدا» بود.^{۱۴} لشکرها آسمانی که لباسهای کتان سفید و پاک بر تن داشتند، سوار بر اسبهای سفید، به دنبال او می‌آمدند.^{۱۵} از دهان او شمشر تیزی بیرون می‌آمد تا با آن قوه‌های بی‌ایمان

را سرکوب کند. او با عصای آهنین بر آنان حکمرانی خواهد نمود و با پایهای خود، شراب خشم خدای توانا را در چرخش خواهد فرستد.^{۱۶} بر لباس و ران او نیز این لقب نوشته شده بود: «شاه شاهان و سرور سروران.»

سفره‌ای از مردگان در جنگ

^{۱۷} سپس فرشته‌ای را دیدم که در آفتاب ایستاده بود و با صدای بلند به پرندگان می‌گفت: «بیاید و بر سر سفره‌ای که خدا برای شما تدارک دیده است، جمع شوید.»^{۱۸} بیاید و بخورید از گوشت پادشاهان و فرماندهان و زورمندان، از گوشت اسبان و سواران آنها، و از گوشت تمام انسانها، بزرگ و کوچک، برده و آزاد.^{۱۹}

^{۱۹} آنگاه دیدم که آن جاندار خبیث، حکومتی جهان و لشکریان آنها را گرد آورد تا با آن اسب سوار و لشکر او بجنگند.^{۲۰} اما جاندار خبیث با پیامبر دروغش گرفتار آمدند و هر دو زنده‌زنده به دریاچه آتش که با گوگرد می‌سوزد انداخته شدند؛ بلی، همان پیامبری که در حضور جاندار معجزات خیره‌کننده انجام می‌داد تا تمام کسانی را که علامت جاندار را داشتند و مجسمه‌اش را می‌پرستیدند، فریب دهد.^{۲۱} آنگاه تمام دار و دسته او با شمشر تیزی که در دهان اسب سوار بود کشته شدند، و پرندگان شکم خود را با گوشت آنان سیر کردند.

اسارت هزار ساله شیطان

^{۲۰} سپس فرشته‌ای را دیدم که از آسمان پایین آمد. او کلید چاه بی‌انتهای را همراه می‌آورد و زنجیری محکم نیز در دست داشت.^{۲۲} او ازدها را گرفت و به زنجیر کشید و برای مدت هزار سال به چاه بی‌انتهای افتاد. سپس در چاه را بست و قفل کرد، تا در آن هزار سال نتواند هیچ قومی را فریب دهد. پس از گذشت این مدت، ازدها برای چند لحظه آزاد گذاشته خواهد شد. ازدها، همان مار قدیم است که اهریمن، و شیطان نیز نامیده می‌شود.

قیامت اول

^۱ آنگاه نتخهای دیدم و کسانی بر آنها نشستند و به ایشان اختیار و قدرت دادرسی دادند. سپس جانهای کسانی را دیدم که بسبب اعلام پیام عیسی و کلام خدا سر بریده شدند. همچنین جانهای آثانی را دیدم که جاندار خبیث و مجسمه‌اش را پرستیده بودند و علامتش را بر پیشانی و دستهای خود نداشتند. اینان همگی، زندگی را از سر نو آغاز کردند و با مسیح هزار سال سلطنت نمودند.

^{۱۵} «قیامت اول» است. قیامت بعدی در پایان آن هزار سال رخ خواهد داد؛ در آن زمان، بقیه مردگان زنده خواهند شد.

^۶ خوشبخت و مقدسند آثانی که در این قیامت اول سهمی دارند. اینان از مرگ دوم هیچ هراسی ندارند، بلکه کائنات خدا و مسیح بوده، با او هزار سال سلطنت خواهند کرد.

نابودی نهایی شیطان

^۷ پس از پایان آن هزار سال، شیطان از زندان آزاد خواهد شد.^۸ او بیرون خواهد رفت تا قومهای گوناگون یعنی جوج و ماجوج را فریب داده، برای جنگ متحد سازد. آنان سپاه عظیمی را تشکیل خواهند داد که تعدادشان همچون ماسه‌های ساحل دریا بی‌شمار خواهد بود.^۹ ایشان در دشت وسیعی، خلقی خدا و شهر محبوب اورشلیم را از هر سو محاصره خواهند کرد. اما آتش از آسمان، از سوی خدا خواهد بارید و همه را خواهد سوزاند.

^{۱۱} سپس شیطان که ایشان را فریب داده بود، به دریاچه آتش افکنده خواهد شد. دریاچه آتش همان جایی است که با گوگرد می‌سوزد و آن جاندار خبیث و پیامبر دروغین او شبانه روز، تا به ابد، در آنجا عذاب می‌کشد.

روز داوری آخر

^{۱۱} آنگاه تخت بزرگ سفیدی را دیدم. بر آن تخت کسی نشسته بود که زمین و آسمان از روی او گریختند و ناپدید شدند.^{۱۱} سپس مرده‌ها را دیدم که

از بزرگ و کوچک در برابر خدا ایستاده‌اند. دفترها یکی پس از دیگری گشوده شد تا به دفتر زندگان رسید. مردگان همگی بر طبق نوشته‌های این دفترها محاکمه شدند.^{۱۲} بنابراین، دریا و زمین و قبرا، مرده‌هایی را که در خود داشتند، تحویل دادند تا مطابق اعمالشان محاکمه شوند.^{۱۳} آنگاه مرگ و دنیای مردگان به دریاچه آتش افکنده شد. ایست مرگ دوم، یعنی همان دریاچه آتش.^{۱۴} هر که نامش در دفتر زندگان نبود، به دریاچه آتش افکنده شد.

همه چیز تازه می‌شود

^{۲۱} سپس زمین و آسمان تازه‌ای را دیدم، چون آن زمین و آسمان اول ناپدید شده بود. از دریا هم دیگر خبری نبود.^۲ و من، یوحنا، شهر مقدس اورشلیم را دیدم که از آسمان از جانب خدا پایین می‌آمد. چه منظره‌اش کوهی بود! شهر اورشلیم به زیبایی یک عروس بود که خود را برای ملاقات داماد آماده کرده باشد!

^۳ از تخت، صدایی بلند شنیدم که می‌گفت: «خوب نگاه کن! خانه خدا از این پس در میان انسانها خواهد بود. از این پس خدا با ایشان زندگی خواهد کرد و ایشان خلق‌های خدا خواهند شد. بلی، خود خدا با ایشان خواهد بود.^۴ خدا تمام اشکها را از چشمان آنها پاک خواهد ساخت. دیگر نه مرگی خواهد بود و نه غمی، نه ناله‌ای و نه دردی، زیرا تمام اینها متعلق به دنیای پیشین بود که از بین رفت.»

^۵ آنگاه او که بر تخت نشسته بود، گفت: «ببین! الان همه چیز را نو می‌سازم؛ و به من گفت: «و این را بنویس چون آنچه می‌گویم، راست و درست است.»^۶ دیگر تمام شد! من الف و یا، و اول و آخر هستم. من به هر که تشنه باشد از چشمه آب زندگانی به رایگان خواهم داد تا بنوشد.^۷ هر که پیروز شود تمام این نعمت‌ها را به ارث خواهد برد و من خدای او خواهم بود و او فرزند من.^۸ ولی ترسوها که از پیروی من رو بر می‌گردانند و کسانی که به من ایمان ندارند، فاسدان و قاتلین و زناکاران، جادوگران و دروغگویان، و کسانی که به جای خدا بت می‌پرستند، جای همه در

دریاچه‌ای است که با آتش و گوگرد می‌سوزد. این همان مرگ دوم است.»

روایای اورشلیم تازه

۹ آنگاه یکی از آن هفت فرشته که هفت جام بالای آخر را دارند، نزد من آمد و گفت: «همراه من بیا تا عروس را به تو نشان دهم. او همسر بره است.»^{۱۰} سپس در یک رؤیا، مرا به قله کوه بلندی برد. از آنجا، شهر مقدس اورشلیم را دیدم که از جانب خدا از آسمان پایین می‌آمد.^{۱۱} شهر غرق در جلال و شکوه خدا بود، و مثل یک تکه جواهر قیمتی که بیلورهای شفافش بسرق می‌زند، می‌درخشید.^{۱۲} دیوارهای شهر، پهن و بلند بود. شهر دوازده دروازه و دوازده فرشتهٔ دربان داشت. اسامی دوازده قبیلهٔ بنی‌اسرائیل روی دروازه‌ها نوشته شده بود.^{۱۳} در هر طرف، یعنی در شمال، جنوب، شرق و غرب شهر، سه دروازه وجود داشت.^{۱۴} دیوارهای شهر دوازده پایه داشت که بر آنها اسامی رسولان «بره» نوشته شده بود.

اندازه گیری شهر

۱۵ در دست فرشته یک چوب طلا بود که با آن در نظر داشت شهر و دروازه‌ها و دیوارهایش را اندازه بگیرد.^{۱۶} وقتی شهر را اندازه گرفت، معلوم شد به شکل مربع است، یعنی طول و عرضش با هم مساوی است. در واقع شهر به شکل مکعب بود، زیرا بلندی‌اش نیز به اندازهٔ طول و عرض بود، یعنی هر ضلعش دوازده هزار تیر پرتاب بود.^{۱۷} سپس بلندی دیوار شهر را اندازه گرفت و معلوم شد در همه جا صدوچهل و چهار ذراع است. فرشته با استفاده از واحدهای مشخص، این اندازه‌ها را به من گفت.

شکوه شهر

۱۸، ۱۹ خود شهر از طلای خالص مانند شیشه شفاف ساخته شده بود و دیوار آن از نیش بود که بر روی دوازده لایه از سنگ‌های زیربنای جواهرنشان ساخته شده بود: لایهٔ اول از نیش، دومی از سنگ

لاجورد، سومی از عقیق سفید، چهارمی از زمرد، پنجمی از عقیق سرخ، ششمی از عقیق، هفتمی از زبرجد، هشتمی از یاقوت کبود، نهمی از یاقوت زرد، دهمی از عقیق سبز، یازدهمی از فیروزه و دوازدهمی از یاقوت بود.

۲۱ جنس دوازده دروازهٔ شهر از مروارید بود، هر دروازه از یک قطعه مروارید. خیابان اصلی شهر از طلای ناب بود که مثل شیشه می‌درخشید.^{۲۲} در شهر هیچ عبادتگاهی دیده نمی‌شد، زیرا خدای توانا و «بره» را همه جا بدون هیچ واسطه‌ای پرستش می‌کردند.^{۲۳} این شهر احتیاجی به نور خورشید و ماه نداشت، چون شکوه و جلال خدا و «بره» شهر را روشن می‌ساخت.^{۲۴} نورش قومه‌ای زمین را نیز نورانی می‌کرد، و پادشاهان دنیا می‌آمدند و جلال خود را نثار آن می‌کردند.^{۲۵} دروازه‌های شهر هرگز بسته نمی‌شود، چون در آنجا همیشه روز است و شبی وجود ندارد!^{۲۶} عزت و جلال و افتخار تمام قوما به آن وارد می‌شود.^{۲۷} هیچ بدی یا شخص نادرست و فاسد اجازه ورود به آنجا را ندارد. این شهر فقط جای کسانی است که نامشان در کتاب زندگانی «بره» نوشته شده باشد.

۲۲ آنگاه رودخانهٔ آب زندگانی را به من نشان داد که مثل بلور، صاف و زلال بود. رودخانه از تخت خدا و «بره» جاری می‌شد،^۲ و از وسط جادهٔ اصلی می‌گذشت. دو طرف رودخانه، درختان زندگانی قرار داشت که سالی دوازده بار میوه می‌دادند یعنی هر ماه یک نوع میوهٔ تازه. برگهایش نیز شفاف‌بخش بود و برای درمان قوما بکار می‌رفت.

۲ در شهر چیزی پیدا نخواهد شد که بد باشد، چون تخت خدا و «بره» در آنجا است. خدمتگزاران خدا، او را پرستش خواهند کرد،^۴ و روی او را خواهند دید و نام او روی پیشانی‌شان نوشته خواهد بود.^۵ در آنجا دیگر شب وجود نخواهد داشت. احتیاجی هم به چراغ و خورشید نخواهد بود، چون خداوند بزرگ نور ایشان خواهد بود و ایشان تا ابد سلطنت خواهند کرد.

عیسی بزودی می‌آید

۶ آنگاه فرشته به من گفت: «این سخنان راست و قابل اعتماد است. و خدایی که وقایع آینده را از قبل به انبیاء خود اطلاع می‌دهد، فرشتهٔ خود را فرستاده است تا آنچه را که بزودی روی خواهد داد به شما اطلاع دهد.»

۷ عیسی مسیح می‌فرماید: «گوش کنید! من بزودی می‌آیم. خوشبحال کسانی که آنچه را که در این کتاب پیشگویی شده، باور می‌کنند.»

۸ من، یوحنا، تمام این چیزها را دیدم و شنیدم و زانو زدم تا فرشته‌ای را که آنها را به من نشان داده بود، پرستش کنم.^۹ ولی او بار دیگر به من گفت: «نه، این کار را نکن. من نیز مانند تو و برادرانت یعنی انبیاء خدا، و تمام کسانی که به حقاقت اسن کتاب اعتماد دارند، از خدمتگزاران عیسی می‌باشم. پس فقط خدا را پرستش کن.»

۱۰ سپس به من دستور داده، گفت: پیشگویی‌های این کتاب را در دسترس همه بگذار، چون بزودی به وقوع خواهد پیوست.^{۱۱} وقتی آن زمان فرا رسد، بدکاران باز هم به کارهای بد خود ادامه خواهند داد و فاسدان باز هم فاسدتر خواهند شد، ولی خوبان، خوب‌تر و پاکان، پاک‌تر می‌گردند.»

۱۲ عیسی مسیح می‌فرماید: «چشم به راه باشید، من به زودی می‌آیم و برای هر کس مطاوعه اعمالش پاداشی یا خود خواهم آورد.^{۱۳} من الف و با، آغاز و

پایان، اول و آخر هستم.^{۱۴} خوشبحال کسانی که لباس هایشان را دائماً می‌شویند. آنها اجازهٔ ورود به شهر و خوردن میوهٔ درخت زندگانی را خواهند داشت.^{۱۵} اما فاسدان، جادوگران، زناکاران، قاتلان، بت‌پرستان، دروغ‌گویان و متقلبان، به شهر راه نخواهند یافت.

۱۶ «من، عیسی، فرشتهٔ خود را نزد شما فرستادم تا همه چیز را با کلیساها در میان بگذارم. من از اصل و نسب داوود هستم. من ستارهٔ درخشندهٔ صبح می‌باشم.»

۱۷ روح و عروس می‌گویند: «بیا!» هر کس این را می‌شنود، بگوید: «بیا!» هر که تشنه است بیاید، و هر کس مایل است بیاید، و از آب زندگانی به رایگان ننوشد.

۱۸ به کسی که پیشگویی‌های این کتاب را می‌شنود یا صراحت می‌گوید که اگر به نوشته‌های این کتاب چیزی اضافه کند، خدا بلاهای این کتاب را بر سرش خواهد آورد.^{۱۹} و اگر از این پیشگویی‌ها مطلبی کم کند، خداوند او را از درخت زندگانی و شهر مقدس که آن را شرح دادم، بی‌نصیب خواهد ساخت.^{۲۰} کسی که این چیزها را گفته است، می‌فرماید: «بلی، من بزودی می‌آیم!»

«آمین! ای عیسی‌ای خداوند، بیا!»

۲۱ فیض خداوند ما عیسی مسیح بر همهٔ شما ناد! آمین!

